

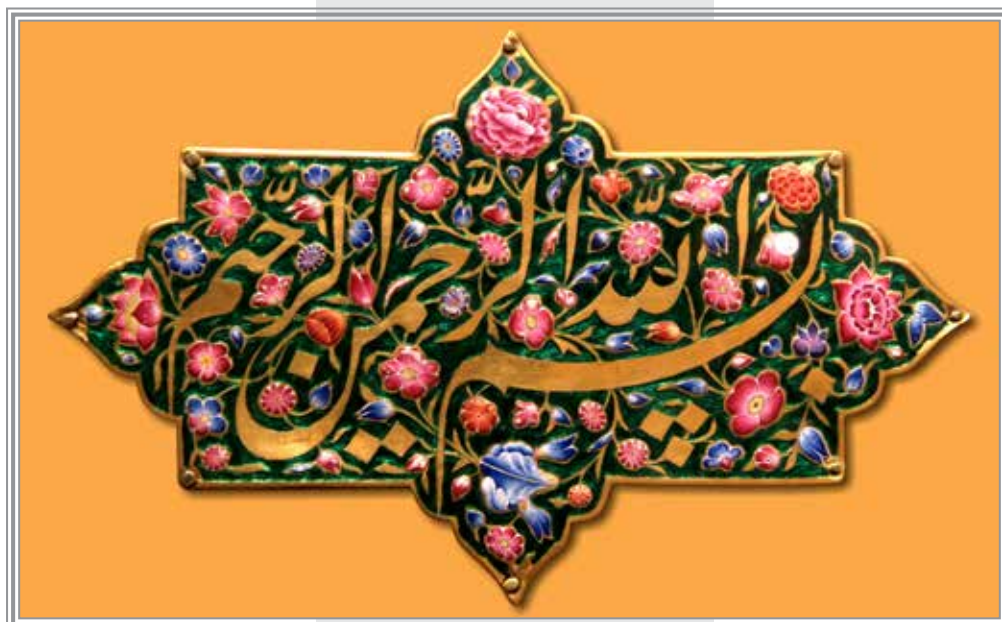


دست قدرتمند خدا
چشمه زلال معرفت
آنکه ارزد صید را عشق است و بس
جبران قسمت کمی ازان همه محبت
سوی تاریکی مرو، خورشیدهاست

راویان خوش سخن و طوطیان شکرشکن
مطلع نور ایزدی: مبدأ فیض سرمدی
مکتب درس های انسان ساز
صدای بهتر زخم
جا پای جلال



تابلو نقاشی «قاسم بن الحسن»
اثر: حسن روح الامين



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ مِفْتَاحُ كُلِّ كِتَابٍ:
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، کلید هر نوشته ای است.

مکتب الرسول ج ۱، ص ۵۶

۶



ایمان، ما را
به آینده امیدوار می‌کند | ۳۰

سوی تاریکی مرو خورشیدهاست | ۳۲

تا نسیم ز دامن
دست امید نگسلم | ۳۶

امید بخش‌ترین آیه قرآن | ۳۹

سرچشمه رودهایی که
در آنها جاری می‌شویم | ۴۰

فرهنگ و هنر

راویان خوش سخن
و طوطیان شکرشکن | ۴۴

۱۰ فایده قصه‌گویی برای کودکان | ۴۶

بحران آلودگی هوا
ثمره فرهنگ مصرف‌گرایی است | ۴۸

راحت الحلقوم شرب‌اندود، دود | ۵۰

نبرد جمشید با ارباب حلقه‌ها | ۵۲

شاهنامه دریایی است که هر کسی
می‌تواند صید خود را از آن بگیرد | ۵۴

کتاب

جا پای جلال | ۵۶

عشق و جنگ شبیه هم هستند | ۶۲

۱۸



راه‌برد

رفیق خوب، عزیز
شجاع و خوش‌بخت ما | ۶

خونی که مانند کیمیا
دنیا را متحول می‌کند | ۱۰

چشمه زلال معرفت | ۱۲

جهاد و مقاومت با انگیزه مضاعف
ادامه خواهد یافت | ۱۵

سدهای مقاومت مستحکم‌تر
می‌شوند | ۱۵

شهادت سردار سلیمانی
نقطه عطف تاریخ ما است | ۱۶

آنکه ارزد صید را عشق است و بس | ۱۷

جبران قسمت کمی
از آن همه محبت | ۱۸

آمریکا، به دنبال تضعیف محور
مقاومت است | ۲۰

دست قدرتمند خدا | ۲۲

درگذشت یار امام ور رهبری | ۲۵

ورود فرماندهان ممنوع | ۲۶

۴۴



اندیشه

نفس باد صبا
مشک‌فشان خواهد شد | ۲۸

همکاران:

مجید صالحی، محمد جواد کسمایی، شایان ضیایی
محمد رضا بختیاری، فرناز رخشنده، حمید پورصمیمی
محمد جهان شاهی، نازنین رشیدبیگی، محمود اورعی
مهتاب هاشم‌زاده، فریده خان محمدی، علی پورمحسنی
حمید جواد، بهرام جلال‌وند، بهاره فرج‌پور

مدیرمسئول:

عبدالحسین معزی
سردبیر:
یاسر احمدوند
معاون سردبیر:
محمد مهدی بیگلری



جمعیت هلال احمر
جمهوری اسلامی ایران
صاحب امتیاز:
حوزه نمایندگی ولی فقیه

مروغان
هلال

ماهنامه فرهنگی، اجتماعی و تاریخی
دوره جدید. شماره ۱۵. دی ۱۳۹۸. سال پنجم
شماره پیاپی ۵۱

ربیع الثانی - جمادی الاول ۱۴۴۱. دسامبر - ژانویه ۲۰۲۰ - ۲۰۱۹

۴۸



نیایش در سیره فاطمی | ۸۷

مکتب درس‌های انسان‌ساز | ۸۸

هلال

گرامیداشت دهمین سالروز

حماسه نهم دی | ۹۰

مشارکت ۲ هزار ۶۴۱ نفر از داوطلبان و

خیرین | ۹۱

خیرخواهی، بنیادی‌ترین

ارزش انسانی است | ۹۲

دیدار مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در

هلال احمر قم با آیت الله مکارم | ۹۵

امداد در اساطیر ایرانی

پشتوانه‌ای اخلاقی دارد | ۹۶

افتتاح خانه هلال در مرکز مدیریت

حوزه‌های علمیه شهرکرد | ۹۹

غبار رویی و عطرافشانی

مزار شهدای شهر تبریز | ۹۹

سند همکاری با شورای سیاستگذاری

ائمه جمعه | ۱۰۰

بهارت خوش که فکر دیگرانی | ۱۰۱

به لباس زیبای هلال احمر

افتخار می‌کنیم | ۱۰۲

کار داوطلبانه باید خدا محور باشد | ۱۰۳

۵۶



۸۸



۹۶



درس هستی‌شناسی | ۶۴

عاشقانه‌های علی (ع) برای خدا | ۶۶

صدای بهتر زخم | ۶۷

ضامن‌های نامعتبر | ۶۸

دیگه فهمیدم | ۶۸

توانایی حل مسائل محیط‌زیستی را

به کودکان آموزش دهیم | ۷۰

کوثر

مس وجود را فضا او طلا کند | ۷۲

مطلع نور ایزدی؛ مبدأ فیض سرمدی | ۷۵

فریفته نباش که مردم می‌گویند

دختر «محمد» هستی! | ۷۶

شناخت ما از برترین زن جهان

کامل نیست | ۷۸

چگونه نماز می‌خوانید

ولی در برابر ظلم ساکتید؟ | ۸۰

حضرت فاطمه (س)

حبل متین خداوند است | ۸۳

ریشه انقلاب اسلامی در عاشورا و

ریشه عاشورا در خانه زهرا (س) است | ۸۴

آن وجود مقدس

برای اهل بیت حجت است | ۸۶

● مدیر هنری:

روح اله یاقوتی

● صفحه‌آرایی:

دفتر مشکاة هنر

● چاپ:

واژه پرداز اندیشه

● عکس: رضا احمدوند

● مسئول پشتیبانی: فیروز شیخی

● باسپاس از همراهی:

حامد جبلی، فاطمه صادقی، فرزین صالحی

و مسئولان محترم دفتر نمایندگی ولی فقیه

در جمعیت هلال احمر استان‌ها

مهروماه از نوشته‌ها، پیشنهادها و انتقادهای شما استقبال می‌کند.

لطفاً مطالب خود را به نشانی mehromah.helal@gmail.com ارسال فرمائید.نشانی: خیابان ولیعصر^ع، بالاتر از میرداماد، نبش خیابان رشید یاسمی

شماره ۱۳۶۲-ساختمان صلح | کدپستی: ۱۵۱۷۸۱۳۵۱۱

سامانه پیامکی: ۰۳۰۰۰۴۸۶۶۴۴ | تلفن: ۰۸۸۲۰۱۱۳۶

همدلی؛ ریشه مقاومت و پیشرفت

این دی ماه بدون تردید عجیب‌ترین دی ماه تاریخ معاصر ایران است. حادثه‌هایی دور از انتظار و پیش‌بینی ناپذیر در این ماه رخ داد. شامگاه سیزدهم دی، سردار حاج قاسم سلیمانی فرمانده سپاه قدس به دستور رییس‌جمهور آمریکا و توسط بالگردهای هدایت شونده نزدیک فرودگاه بغداد، همراه ۹ نفر هم‌رزم ایرانی و عراقی به شهادت رسید. خبری که باید تکرار می‌شد تا باور پذیر شود. خبری غیرقابل باور.

این حادثه موج همدردی ملی را ایجاد کرد. ایرانیان با سلیقه و علاقه‌های مختلف این ترور را محکوم کردند و ارادت خود و قدرشناسی‌شان را به سردار سلیمانی و مدافعان عزت ایران ابراز نمودند. تشییع پیکر این شهدا در شهرهای عراق و نیز در اهواز، مشهد، تهران، قم و کرمان تجلی عظمت ملت ایران بود.

در دوره‌ای که سخت‌ترین فشارهای اقتصادی و فریبکاری‌های رسانه‌ای اراده مردم ایران را نشانه گرفته‌اند تا این ملت کمر خم کند و زیر فشار طاقت فرسا خرد شود. اقدام آمریکا اما این ملت را منسجم‌تر و متحدتر کرد. مردم دلشان به درد آمده بود و به غرورشان برخوردی بود که آمریکایی‌ها سردار دلاورشان را شبانه و ناغافل زده‌اند. مردم خونخواه بودند و طالب انتقام. در روزهای بعد، سرنگونی هواپیمای مسافربری که به اشتباه با شلیک پدافند فرودگاه سرنگون شده بود موجب جانباختن تعدادی از هموطنان و عده‌ای از اتباع کشورهای دیگر شد. این حادثه نیز از وقایع تأثیر برانگیز این ماه بود.

مقام معظم رهبری در روز نوزده دی در دیدار سالانه و معهود با مردم قم بخشی از سخنانشان را به حمله آمریکا و شهادت سردار سلیمانی اختصاص دادند. سخنانی که دارای نکات مهم و راهگشا بود. موضوع مهم در این سخنان این بود که مردم را به دشمن شناسی توصیه کردند. ایشان دشمن شناسی را دارای چند وجه دانستند: نخست شناخت دشمن. دوم شناخت روش‌ها و شیوه‌های دشمنی دشمن و سوم شناخت راه‌های مقابله با آن. ایشان دشمن را آمریکا و رژیم اسرائیل دانستند و بر این نکته تأکید کردند. یعنی قائل به حصر شدند؛ حتی کشورهای منطقه را که برخی‌شان شرارت هم می‌کنند در دایره دشمنان قرار ندادند. مفهوم سخن ایشان این است که ما در بین همسایگان، کسی را دشمن خود نمی‌دانیم. همچنین سلیقه و طیف‌های مختلف فکری در داخل ایران هیچ یک دشمن نظام جمهوری اسلامی نیستند و با آنها دشمنانه رفتار نمی‌شود. این مبنا در همه اقدامات و فعالیت‌ها باید درم نظر قرار گیرد.

دیگر این که محور اصلی این سخنان «مردم» بودند. از نقش آفرینی آگاهانه و هوشمندانه مردم در حوادث اخیر تجلیل شد. این موضوع نیز بخش مهم سخنان رهبر معظم بود. در این سخنان دو موضوع اصلی، دشمن و مردم بودند. چنانچه این دو موضوع به درستی و با تمام اختصاصات فهم شود بسیاری از مشکلات و تنگناها رفع خواهد شد. اگر دشمن و راه‌های دشمنی او و شیوه‌های مقابله با آن توسط مردم دانسته شود نتیجه آن انسجام و همبستگی ملی خواهد بود. اگر در حادثه شهادت سردار سلیمانی چنین انسجامی پدید آمد، دقیقاً به همین دلیل است که مردم دشمن و دشمنی را شناختند و واکنش نشان دادند. وفاق ملی این چنین به دست می‌آید. نیروی پیشرفت و گشایش در کارها نیز همین همدلی است همین یکدلی است. همدلی که ایجاد شود امید و نشاط اجتماعی نیز حاصل آن است. هر چه برکت در جامعه بتوان تصور کرد و سراغ داشت و برشمرد در همین همدلی و امید ناشی می‌شود. بدون این روحیه نه مقاومت معنی دارد نه سازندگی.

شهادت هدیه و نعمتی است از سوی خداوند متعال؛ هدیه‌ای که خداوند به آسانی به هرکس عنایت نمی‌کند. این بار اما قرعه به نام بزرگ سردار جبهه مقاومت افتاد، قهرمانی که سال‌ها آرام و بی‌صدا دشمنان را از خاک پاک مهین عقب راند و با خون پاکش پیامی سخت به دشمنان داد. بخش راهبرد این شماره را به سردار شهید قاسم سلیمانی اختصاص داده‌ایم. نخستین مطلب این بخش به بیانات رهبر معظم انقلاب درباره جایگاه و پیام این شهید والامقام اختصاص دارد. دیگر مطالب این بخش به تحلیل سید حسن نصرالله دبیرکل حزب الله لبنان از دلایل ترور شهید سلیمانی و بخش‌هایی از زندگینامه و خدمت‌رسانی ایشان در مواقع بحرانی کشور می‌پردازد.

« راهبرد



رفیق خوب، عزیز، شجاع و خوش‌بخت ما

خونی که مانند کیمیا دنیا را متحول می‌کند

دست قدرتمند خدا



رفیق خوب، عزیز شجاع و خوش بخت ما

رهبر معظم انقلاب در بخشی از سخنانی که در جمع مردم قم به مناسبت سالگرد قیام نوزدهم دی، ایراد نمودند با اشاره به شهادت سپهبد سلیمانی، نکات مهمی را درخصوص شخصیت این شهید عزیز و همچنین تأثیرات شهادت ایشان بیان فرمودند. ■

دو سه مطلب را درباره شهید عزیزمان حاج قاسم سلیمانی عرض کنم؛ یکی درباره شخصیت خود او است؛ این روزها خیلی درباره این بزرگوار، این رفیق خوب و عزیز ما و شجاع ما و خوش بخت ما که رفت به ملکوت اعلی پیوست، صحبت شده و حرف های درستی هم گفته شده آنچه در خصوصیات او گفته اند لکن من چند جمله ای می خواهم عرض بکنم که به نظر من اینها مهم است.

هم شجاعت هم تدبیر

اولاً شهید سلیمانی، هم شجاع بود، هم با تدبیر بود؛ صرف شجاعت نبود؛ بعضی ها شجاعت دارند اما تدبیر و عقل لازم برای به کار بردن این شجاعت را ندارند. بعضی ها اهل تدبیرند اما اهل اقدام و عمل نیستند، دل و جگر کار را ندارند. این شهید عزیز ما هم دل و جگر داشت - به دهان خطر می رفت و ابا نداشت؛ نه فقط در این حوادث این روزها، بلکه در دوران

دفاع مقدس هم در فرماندهی لشکر ثارالله همین جوری بود؛ خودش و لشکرش - هم با تدبیر بود؛ فکر می کرد، تدبیر می کرد، منطق داشت برای کارهایش.

این شجاعت و تدبیر توأمان، فقط در میدان نظامی هم نبود، در میدان سیاست هم همین جور بود؛ بنده بارها به دوستانی که در عرصه سیاسی فعالیتند این را می گفتم؛ رفتار او را، کارهای او را [می دیدم].

در عرصه سیاست هم، هم شجاع بود، هم با تدبیر بود؛ سخنش اثرگذار بود، قانع کننده بود، تأثیرگذار بود. از همه اینها بالاتر، اخلاص او بود؛ با اخلاص بود؛ این ابزار شجاعت و ابزار تدبیر را برای خدا خرج می کرد؛ اهل تظاهر و ریا و مانند اینها نبود. اخلاص خیلی مهم است. ماها تمرین کنیم در خودمان اخلاص را.

متشرع

یک خصوصیت دیگر این بود که هم یک فرمانده جنگاور مسلط بر عرصه نظامی بود، هم در عین حال به شدت مراقب حدود شرعی بود. در میدان جنگ، گاهی افراد حدود الهی را فراموش می کنند، می گویند وقت این حرف ها نیست؛ او نه، او مراقب بود. آنجایی که نباید سلاح به کار برد، سلاح به کار نمی برد؛ مراقب بود که به کسی تعدی نشود، ظلم نشود؛ احتیاط هایی می کرد که معمولاً در عرصه نظامی، خیلی ها این احتیاط ها را لازم نمی دانند؛ [لکن] او احتیاط می کرد. به دهان خطر می رفت اما جان دیگران را تا می توانست حفظ می کرد؛ مراقب جان نزدیکانش، اطرافیاناش، سربازانش، همکارانش در ملت های دیگر که در کنار او بودند، بود.

پرهیز از باندبازی

یک نکته مهم این است که در مسائل داخل کشور - چون این حرف ها غالباً ناظر به مبارزات منطقه ای و فعالیت های منطقه ای او بود - اهل حزب و جناح و مانند اینها نبود، لکن به شدت انقلابی بود. انقلاب و انقلابیگری خط قرمز قطعی او بود؛ این را بعضی ها سعی نکنند رنگ کنند، این واقعیت او است؛ ذوب در انقلاب بود، انقلابیگری خط قرمز او بود. در این عوالم تقسیم به احزاب گوناگون و اسم های مختلف و جناح های مختلف و مانند اینها نبود اما در عالم انقلابیگری چرا، به شدت پایبند به انقلاب، پایبند به خط مبارک و نورانی امام راحل (رضوان الله علیه) بود.

یک نمونه از تدبیر و شجاعت او که این را دشمنان او خوب می دانند - شاید بعضی از دوستان ندانند - این بود که او به کمک ملت های منطقه یا با کمک هایی که به ملت های منطقه کرد، توانست همه نقشه های نامشروع آمریکا در منطقه غرب آسیا را خنثی کند. این آدم توانست در مقابل همه نقشه هایی که با پول، با تشکیلات تبلیغاتی و وسیع آمریکایی، با توانایی های دیپلماتی آمریکایی، زورگویی هایی که آمریکایی ها روی سیاستمداران دنیا به خصوص کشورهای ضعیف دارند، تهیه شده بود قدم علم کند و این نقشه ها را در این منطقه غرب آسیا خنثی کند.

اِنَّ الْجَنَابَ مِنْ ابُو الْحَسَنِ فَتَحَ لِلَّهِ نَحْوَ قُلُوبِ سَائِرِ

نهیستند



۱ خنثی سازی طرح های آمریکایی

آمریکایی ها در مورد فلسطین طرحشان و نقشه شان این بود که قضیّه فلسطین را به فراموشی بسپارند؛ فلسطینی ها را در حالت ضعف نگه دارند که جرئت نکنند دم از مبارزه بزنند. این مرد، دست فلسطینی ها را پُر کرد؛ کاری کرد که یک منطقه کوچک، یک وجب جا مثل نوار غزه در مقابل رژیم صهیونیستی با آن همه ادّعا می ایستد، کاری و بلایی سر آنها می آورد که آنها سر ۴۸ ساعت می گویند آقا بیایید آتش بس بدهید؛ اینها را حاج قاسم سلیمانی کرد. دستشان را پُر کرد. کاری کرد که بتوانند پایستند، بتوانند مقاومت کنند. این چیزی است که برادران فلسطینی ما مکرر در مکرر پیش خود بنده گفته اند. البته من می دانستم اما آنها هم آمدند پیش ما شهادت دادند. در سفرهای متعدّدی که این رهبران فلسطینی آمدند، همه آنها این را [گفتند]. آن وقت در جلسه ای که ما غالباً با همین مسئولین مختلف که ارتباط با کار او داشتند داشتیم -جلسات رسمی معمولی- حاج قاسم یک گوشه ای می نشست که اصلاً دیده نمی شد. آدم گاهی اوقات می خواست بدانند یا استشهاد کند، باید می گشت تا او را پیدا می کرد؛ خودش را جلوی چشم قرار نمی داد، تظاهر نمی کرد.

نقشه آمریکا در عراق، در سوریه، در لبنان، به کمک و فعالیت این شهید عزیز خنثی شد. آمریکایی ها عراق را مثل رژیم طاغوت ایرانی - رژیم پهلوی؛ ایران در زمان طاغوت - یا امروز سعودی می پسندند، یک نقطه ای باشد پُر از نفت، در اختیار آنها که هر کار مایلند بکنند؛ به تعبیر

آن شخص «مثل گاو شیرده»؛ اینها عراق را این جوری می خواهند. عناصر مؤمن عراقی و شجاع عراقی و جوانان عراقی و مرجعیت در عراق در مقابل این قضایا ایستادند و حاج قاسم (رضوان الله تعالی علیه) به همه این جبهه بسیج به عنوان یک مشاور فعال مدد رساند، کمک رساند، و به عنوان یک پشتیبان بزرگ در آنجا ظاهر شد. شبیه همین قضیّه در مورد سوریه هست، در مورد لبنان هست. در مورد لبنان، آمریکایی ها مایلند لبنان را از مهم ترین عامل استقلال لبنان - یعنی نیروی مقاومت و حزب الله - محروم کنند تا لبنان بی دفاع در مقابل اسرائیل قرار بگیرد که بیاید تا خود بیروت را بگیرد؛ کما اینکه قبل ها و سال های قبل آمدند.

حزب الله بحمد الله روزه روز قوی تر شد. امروز، هم دست لبنان و هم چشم لبنان، حزب الله است؛ و نقش شهید عزیز ما در این حالت یک نقش ممتاز و برجسته است؛ تدبیر و شجاعت، مجاهد شجاع، برادر دلسوز.

ملت ها بحمد الله بیدارند. ملت ها امروز بیدارند؛ ولی نقش شهید عزیز و رفقای محلی این شهید [بی بدیل بود]؛ مثل همین شهید ابومهدی (رضوان الله تعالی علیه) - مرد نورانی، مرد مؤمن، مرد شجاع که انسان وقتی نگاه می کرد، چهره او مصداق «و بیّض وجهی بنورک» [بود]؛ ابومهدی این جوری بود؛ چهره، چهره نورانی معنوی خدایی - شهید سلیمانی با امثال این جور انسان های مؤمن و شجاع و نورانی توانستند کارهای بزرگی را انجام بدهند. این درباره شهید؛ البته بیش از اینها می شود درباره شهید عزیزمان صحبت کرد، فعلاً بس است.



ملت ها بحمد الله بیدارند. ملت ها امروز بیدارند؛ ولی نقش شهید عزیز و رفقای محلی این شهید [بی بدیل بود]؛ مثل همین شهید ابومهدی (رضوان الله تعالی علیه) - مرد نورانی، مرد مؤمن، مرد شجاع که انسان وقتی نگاه می کرد، چهره او مصداق «و بیّض وجهی بنورک» [بود]؛

تعظیم می‌کنم

یک فصل دیگر در مورد شهید سلیمانی، برکات این شهادت عظیم است. این شهید عزیز هر وقت گزارشی می‌داد به ما - چه گزارش کتبی، چه گزارش شفاهی - از کارهایی که کرده بود، بنده قلباً و زباناً او را تحسین می‌کردم اما امروز در مقابل آنچه او سرمنشآن شد و برای کشور بلکه برای منطقه به وجود آورد، در مقابل او من تعظیم می‌کنم. کار بزرگی انجام شد، قیامتی به پا کرد. معنویت او، شهادت او را این جور برجسته کرد؛ این بدرقه‌های ایرانی و آن بدرقه‌های عراقی؛ در کاظمین، در بغداد، در نجف، در کربلا چه کردند با این پیکر ابرار! از روح مطهر او، از اعماق دل تشکر می‌کنیم. شهادت او، زنده بودن انقلاب در کشور ما را به رخ همه دنیا کشید. عده‌ای می‌خواستند وانمود کنند که انقلاب در ایران از بین رفته است، مرده است، تمام شده - البته عده‌ای هم سعی می‌کنند که این اتفاق بیفتد - [اما] شهادت او نشان داد که انقلاب زنده است؛ دیدید چه خبر شد در تهران؟ دیدید چه خبر شد در شهرهای دیگر؟ البته من برای این حادثه تلخی که در کرمان پیش آمد و تعدادی از هم‌میهنان عزیز کرمانی ما جان باختند، عمیقاً متأسفم و متأثرم و به خانواده‌های آنها تسلیت عرض می‌کنم، امیدوارم ان شاء الله ارواح مطهر این جان‌باختگان هم با شهید سلیمانی محشور بشوند. شهید سلیمانی چشم‌های غبارگرفته را باز کرد با این شهادت. دشمنان در مقابل عظمت ملت ایران احساس خضوع کردند؛ ممکن است به رو نیاورند اما چاره‌ای ندارند. آن دشمنی که سعی می‌کند این مجاهد عظیم‌القدر را و این سردار فرمانده مبارزه با تروریسم را به عنوان یک تروریست معرفی کند، آمریکایی‌های بی‌انصاف، آمریکایی‌های دروغ‌گو، آمریکایی‌های هجوگو که واقعاً رزشی برای حرف‌هایشان نمی‌شود قائل شد، اینها سعی می‌کردند این جوری عمل کنند؛ ملت ایران زد توی دهن اینها.

پایان حضور آمریکا

یک نکته مهم قابل توجه این است که خب حالا وظیفه ما چیست؛ بالاخره یک حادثه مهمی اتفاق افتاده است؛ بحث انتقام و ماندن این حرف‌ها، بحث دیگری است؛ حالا یک سیلی ای دیشب به اینها زده شد؛ این مسئله دیگری است. آنچه در مقام مقابله مهم است - این کارهای نظامی به این شکل، کفایت آن قضیه را نمی‌کند - این است که بایستی حضور فسادبرانگیز آمریکا در این منطقه منتهی بشود؛ تمام بشود. آنها در این منطقه جنگ آوردند، اختلاف آوردند، فتنه آوردند، ویرانی آوردند، خراب شدن زیربناها را آوردند. البته هر جا در دنیا قدم گذاشتند، همین جور عمل کردند؛ فعلاً منطقه خودمان جلوی چشم ما است. اصرار هم دارند که همین فساد و همین ویرانگری را نسبت به ایران عزیز و جمهوری اسلامی هم داشته باشند؛ مدام اصرار می‌کنند؛ این مسئله مذاکره و نشستن پشت میز و مانند اینها، مقدمه دخالت‌ها و حضورها است؛ این باید به پایان برسد. این منطقه قبول نمی‌کند حضور آمریکا را در کشورهای منطقه؛



شهادت او، زنده

بودن انقلاب

در کشور ما را

به رخ همه دنیا

کشید. عده‌ای

می‌خواستند

وانمود کنند که

انقلاب در ایران

از بین رفته است،

مرده است، تمام

شده - البته

عده‌ای هم سعی

می‌کنند که این

اتفاق بیفتد -

[اما] شهادت

او نشان داد که

انقلاب زنده

است؛ دیدید چه

خبر شد در تهران؟

دیدید چه خبر

شد در شهرهای

دیگر؟

ملت‌های منطقه قبول نمی‌کنند، دولت‌های برخاسته از ملت‌ها قبول نمی‌کنند؛ بدون تردید.

دشمن شناسی

آنچه وظیفه ما به عنوان مردم، به عنوان آحاد جمهوری اسلامی است: اولاً دشمن‌شناسی است؛ دشمن را [بشناسیم]؛ در شناخت دشمن اشتباه نکنید. نگویید که خب همه می‌دانیم؛ بله، شما میدانید که دشمن کیست؛ دشمن استکبار است، دشمن صهیونیسم است، دشمن آمریکا است؛ اینها را شما می‌دانید اما تلاش وسیعی دارد انجام می‌گیرد برای اینکه این قضیه را به عکس کند، نظر مردم را عوض کنند، با شیوه‌های پیچیده تبلیغاتی؛ همه باید مراقب باشند؛ دشمن‌شناسی بسیار مهم است؛ یکی این: بعد، دانستن نقشه دشمن؛ دشمن چه کار دارد می‌کند، چه کار می‌خواهد بکند؛ و بعد، دانستن شیوه مقابله با نقشه دشمن؛ این را باید مردم ما بدانند. آنگاه ما به مردم است. جمهوری اسلامی بدون خواست مردم، بدون کمک مردم، بدون آراء موافق و مثبت و اراده‌های مردم که چیزی نیست، معنایی ندارد. مردم بایستی هم دشمن را بشناسند، هم شیوه‌های کاری دشمن را بدانند، هم باید نحوه مقابله با این شیوه‌ها را بدانند؛ این کار صاحبان فکر است. خوشبختانه ما امروز در کشور، مردان شجاع و باتدبیر، کم نداریم؛ هم در عرصه نظامی، هم در عرصه علمی، هم در عرصه سیاسی، افراد باتدبیر و شجاع و دانا و آگاهی داریم؛ باید سخن اینها شنیده بشود؛ کاری که اینها مناسب می‌دانند، در سطح کشور، در سطح جامعه به نحو درستی انجام بگیرد؛ ما کم نداریم؛ خوشبختانه تربیت‌شدگان مکتب امام روزبه روز بیشتر می‌شوند؛ یک بار امام [در مورد] جنگ فرمودند که فتح الفتوح این انقلاب تربیت جوان‌ها و رشد دادن این نهال‌های بالنده است؛ این را یک وقت امام فرمودند؛ حق با ایشان بود؛ کاملاً درست فرمودند؛ حکمت امام [بود]؛ این همه فتوحات و این همه کارهای مهم، در مقابل این کوچک است؛ تربیت انسان‌های برجسته. امروز خوشبختانه ما افراد زیادی از این قبیل داریم.

دشمن را بشناسیم. من این را به طور قاطع می‌گویم؛ دشمن عبارت است از آمریکا، رژیم صهیونیستی و دستگاه استکبار؛ دستگاه استکبار فقط آمریکا نیست، فقط دولت‌ها نیستند؛ یک مجموعه‌ای از کمپانی‌ها و غارتگران دنیا و ستمکاران دنیا و مانند اینها [هستند] که با هر مرکزی که با ستم و غارتگری مخالف باشد مخالفند؛ دشمن اینها هستند؛ ما فلان دولت در منطقه یا بیرون منطقه که حالا یک وقتی یک حرفی هم علیه ما بزند و یک چیزی هم بگوید را دشمن به حساب نمی‌آوریم؛ اینها دشمن نیستند؛ مادامی که حرکتی از آنها در خدمت دشمن و علیه جمهوری اسلامی سرنزند، این‌ها را دشمن به حساب نمی‌آوریم؛ دشمن آنها هستند؛ در شناخت دشمن نباید اشتباه کرد؛ اگر این را دانستیم، راه مقابله نقشه دشمن را هم اگر دانستیم [موفق می‌شویم].



خلل در ایمان و عزم

نقشه دشمن این است که جوانان ما را، مردم ما را در بخش های گوناگون دچار خلل در عزم و اراده کند؛ نقشه اساسی دشمن این است؛ تردیدافکنی در ایمان مردم و در عزم راسخ مردم؛ یعنی همان دو عنصری که عرض کردم؛ دو کلیدواژه ایمان، و غیرت دینی. تردیدافکنی در ایمان و غیرت دینی مردم آن چیزی است که دشمن دنبال آن است؛ می داند که اگر چنانچه این اتفاق افتاد، قدرت تهاجمی و حتی قدرت دفاعی جمهوری اسلامی هم تحت تأثیر قرار خواهد گرفت و از بین خواهد رفت؛ لذا دارند توطئه می کنند؛ البته توطئه آمریکا و مانند آن، فقط این نیست؛ این مهمترین است؛ علیه جمهوری اسلامی در میدان سیاست، در میدان اقتصاد - می بینید دیگر این تحریم ها را - در میدان مسائل امنیتی [توطئه می کنند]. چند روز قبل از قضایای آبان ماه - این قضایای مربوط به بنزین و مانند این حرف ها - در یک کشور اروپایی، یک کشور کوچک، اما واقعاً شریرو و خبیث در اروپا، یک عنصر آمریکایی با یک تعداد ایرانی مزدورو وطن فروش، جمع شدند دور هم علیه جمهوری اسلامی بنا کردند برنامه ریزی کردن و نقشه درست کردن؛ نقشه هم همان چیزی بود که ما چند روز بعدش در قضایای بنزین دیدیم؛ یعنی مردم از حادثه بنزین اوقاتشان تلخ بود، یک عده ای از مردم به عنوان اعتراض آمدند بیرون؛ به مجرد اینکه مردم - البته یک تعدادی از مردم؛ خیلی هم نبودند - وارد میدان شدند، این فریب خوردگان، این مغرضین، این عمال دشمن، همان برنامه را شروع کردند اجرا کردن؛ یعنی ببینند، هم مراکز دولتی را، هم مراکز مردمی را تخریب کنند. آتش بزنند، آدم بکشند، ویران کنند، جنگ راه بیندازند؛ این نقشه قبلی بود. البته اینکه می گویم چند روز قبل از این، این چند روز تجدید نقشه بود، این کارهایی بود که از قبل کرده بودند، افراد را آماده کرده بودند، به یک عده مزدور پول داده بودند؛ این کارها را هم می کنند، هر چه بتوانند انجام می دهند. آن روز در جمع مردم عرض کردم، آن روزی که اینجا این اتفاق افتاده بود، در آمریکا، در واشنگتن عناصر دولت آمریکا خوشحالی می کردند؛ به این طرف گفته بودند که کار ایران تمام شد؛ بعد از دو روز معلوم شد که کار خودشان تمام شده؛ خیلی اندوهگین و ناراحت و غصه دار بودند. نقشه دشمن را باید فهمید؛ در مقابل این نقشه هم بایستی آن نقاط اساسی را مورد نظر داشت.

حفظ وحدت ملی

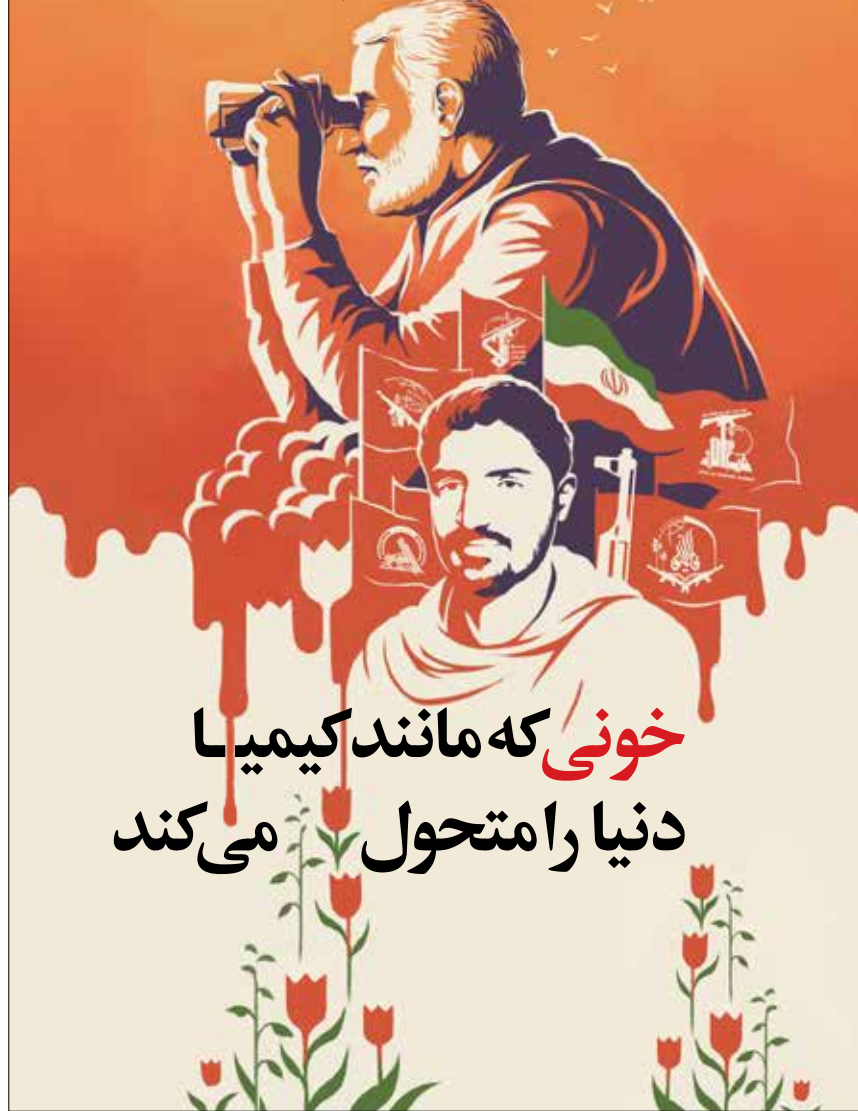
نقاط اساسی عبارت است از مبانی فکری - چه [مبانی] فکری اسلامی، چه مسائل مربوط به انقلاب - و وحدت ملی؛ این وحدتی که خوشبختانه در زیر تابوت پیکر مطهر شهید سلیمانی و شهدای همراه ایشان در بین مردم دیده شد باید محفوظ بماند، محفوظ بماند؛ جهت گیری مردم باید این جهت گیری باشد؛ جهت گیری انقلاب، جهت گیری تکریم از مردان انقلاب، جهت گیری تکریم شهیدان و تکریم هر چیزی که یادآور ارزشهای انقلاب است.

همه ما این راهم بدانیم که دشمنی این جبهه دشمنی که نام بردم، موسمی و فصلی نیست؛ این دشمنی، یک دشمنی ذاتی است، دشمنی همیشگی است، هر وقت بتوانند ضربه بزنند می زنند. علاجش این است که ما خودمان را قوی کنیم؛ قوی از لحاظ نظامی، قوی از لحاظ امنیتی، قوی از لحاظ سیاسی، قوی از لحاظ اقتصادی. از جهات مختلف خودمان را قوی کنیم که دشمن نتواند ضربه بزند؛ و آلا دشمنی او دشمنی ذاتی است. اینکه بعضی خیال کنند که اگر چنانچه ما یک قدم عقب رفتیم، یک کمی کوتاه آمدیم، آمریکایی ها دست از دشمنی برمی دارند، بسیار خطا است؛ خطای فاحشی است این فکر. اینکه بعضی فکر کنند که شما کاری نکنید که آمریکا عصبانی بشود - می گویند بعضی ها و در روزنامه ها می نویسند - درست نقطه مقابل فرمایش پروردگار عالم است: **وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطَاةً فَأَزْرَهُ فَاسْتَعْلَفَ فَاسْتَوَى عَلٰی سُوْفِهِ يُعْجَبُ الزَّاعِقُ لِيَعْيَبَ بِهِ هَمَّ الْكُفَّارِ**؛ رشد عناصر مؤمن، این نهال های برومند، این جوانهای مؤمن، اصلاً برای این است که «لِيَعْيَبَ بِهِ هَمَّ الْكُفَّارِ»، تا دشمن عصبانی بشود؛ از همین هم بیشتر عصبانی اند. عصبانی اند از جوان های عرصه علم، از جوان های عرصه جهاد، از جوان های عرصه خدمت، از جوان های عرصه نظامی؛ از اینها عصبانی اند. خدای متعال رحمت کند عزیزان ما را، این شهدای اخیر را - شهید سلیمانی، شهید ابومهدی و همراهان عزیزشان را، چه آنهایی که عراقی بودند، چه آنهایی که ایرانی بودند - و خداوند رحمت کند همه کسانی را که راه حرکت این ملت را هموار می کنند. □



دشمنی همیشگی است، هر وقت بتوانند ضربه بزنند می زنند. علاجش این است که ما خودمان را قوی کنیم؛ قوی از لحاظ نظامی، امنیتی، قوی از لحاظ سیاسی، اقتصادی. از جهات مختلف خودمان را قوی کنیم که دشمن نتواند ضربه بزند؛ و آلا دشمنی او دشمنی ذاتی است

پیام شهادت حاج قاسم چیست؟



خونی که مانند کیمیا دنیا را متحول می کند

شهادت، پاداش الهی در برابر جان مؤمنان است

«شهادت، نعمت و هدیه خداست؛ این هدیه را آسان به کسی نمی دهند.» «شهادت مرگ تاجرانه است، مرگ پرسود است.» هر انسانی روزی از این دنیا می رود «کُل نفس ذائقة الموت» اما سعادت این است که انسان با خدا تجارت کند و این «جان» را به خدا بفروشد و سود کند. «ان الله اشترى من المؤمنین انفسهم» خدا «جان» را از مؤمنان، می خرد. اما سؤال اینجاست: مؤمنان جان خود را در برابر چه چیزی با خدا معامله می کنند؟ و خدا، جان مؤمنان را با چه بهایی می خرد؟

خداوند جان مؤمنان را در برابر «اجر» می خرد و همین، تجارت پُر سود است که شهید را به سمت شهادت می کشاند. شهید می داند که در مکتب اسلام نه تنها خودش هدر رفتنی نیست؛ بلکه چنان «اجر» به او می دهند که بیشترین آثار ادرهستی می گذارد.

به ویژه آنکه خود شهید از مقام بالایی برخوردار باشد. به همین دلیل «اجر شهیدی مثل حسین بن علی (علیه السلام) که شهادت او قابل مقایسه با هیچ شهادتی نیست... اصلاً قابل مقایسه نیست با اجر یک شهید معمولی.» «اجر» همان چیزی است که خداوند در برابر «خون شهید» به او می دهد. همان آثار و برکات دنیایی است که قرآن فرمود «أحیاء» و پاداش اخروی و مقام قرب الهی است که فرمود «عند ربهم یرزقون».

«زنه بودن شهید» یعنی زندگی و رفتارها و باورهای او در این دنیا امتداد دارد و در زندگی ما تبلور دارد. اصولاً «خاصیت طبیعی شهادت، ایجاد برکت و تداوم و گشایش در حرکت به سمت تعالی و کمال است... خون شهید ضایع نخواهد شد؛ شخصیت شهید که تبلور همان آرمان های او و آرزوهای اوست، از میان مردم رخت بر نخواهد بست.»

شهادت های بزرگ، جریان ساز است

وقتی به شهادت «مردان بزرگ تاریخ» می نگریم، می بینیم «اجر» شهادت آنها، غوغایی در عالم به پا کرده است. در اجر شهادت امام حسین (علیه السلام) همین بس که تمام خوبی ها، سعادت ها، شورها و شعورها و بیداری ها، از خون او سرچشمه می گیرد.

این همان باوری است که دلدادگان مکتب مقاومت را امید می دهد و حضرت زینب (سلام الله علیها) را به مقاومت در مکتب خود وامی دارد. تبلور «مقاومت» آنجایی است که ابن زیاد قصد دارد با یادآوری شهادت امام حسین (علیه السلام)، غم و غصه را بر پیام آوران مکتب حسینی غلبه دهد، آنان را به سازش واداشته و از ادامه مسیر باز دارد و دوران آنها را تمام شده بداند، حضرت زینب (سلام الله علیها) می فرماید «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلاً» من جز زیبایی چیزی ندیدم «هُؤَلَاءِ قَوْمٌ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْقَتْلَ فَتَبَرُّوا إِلَيَّ مَصَاحِعِهِمْ» شهدا کسانی اند که خداوند، سرنوشت شهادت را برای آنان رقم زده است و آنها خودشان به شهادتگاه خود شتافتند.

«سردار بزرگ و پرافتخار اسلام، آسمانی شد.» خبری که هنوز باورهای برای علاقه مندان شهید و دلپیستان مقاومت سخت است. اما آنچه مهم است، «پیامی» است که هر شهید با «خون» خود به همه انسان ها می دهد. «خون شهید» هم برای دشمنان پیام دارد و هم برای مؤمنان. حضرت آیت الله خامنه ای همواره در سخنانشان از مفاهیم والای قرآنی به عنوان راهبردهای الهی حرکت امت اسلام یاد می کنند. ایشان در پیام به ملت ایران در پی شهادت سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی نیز بر اساس مفاهیم قرآنی، پیروزی قطعی و نهایی را متعلق به مجاهدان جبهه مقاومت دانستند؛ و این یعنی اقتداری فراتر از آنچه امروز جبهه مقاومت صاحب آن است. اما «خون شهید» چگونه و بر اساس چه محاسباتی اقتداری مضاعف در پی دارد و چگونه فضا را متحول و دگرگون می کند؟ در ادامه بر اساس بیانات رهبر انقلاب اسلامی به این موضوع می پردازیم. ■



.....

وقتی یک

جامعه‌ای از جان

خود، از هستی

خود، از راحتی

خود، برای یک

ارزشی، یک

حقیقتی می‌گذرد،

حقانیت خود را

در دنیا به اثبات

می‌رساند؛ و

حقانیت است

که می‌ماند، حق

است که باقی

می‌ماند؛ این

سنت الهی است

شبکه‌های اجتماعی و امثال اینها مرتب مشغول کارند برای اینکه بترسید. نه، بترسید، «فَلَا تَخَافُوهُمْ» از آنها بترسید؛ از انحراف از راه خدا بترسید «وَ خَافُونَ» که اگر چنانچه از راه مستقیم انحراف پیدا کردیم، سرنوشت ما سرنوشت کشورهای است که زیر بال آمریکا بمانند.

شیاطین می‌خواهند پیام «شهادت» را وارونه جلوه دهند. آنان، مردان بزرگ ما را به شهادت می‌رسانند تا به ما بگویند اندوهگین باشید، بترسید، ناامید شوید. ما را به ترک میدان و سازش وادار کنند، اما «پیام شهادت نقطه مقابل این است «أَلَا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لَا هُمْ یَحْزَنُونَ» خوف و حزن برداشته است در میدان شهادت.»

دشمنان ما را از شهادت می‌ترسانند و می‌خواهند از آنها بترسیم. دائم می‌گویند «إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَکَ فَاخْشَوْهُمْ» کشورها علیه ما اجماع جهانی کرده‌اند، از آنها بترسیم! اما پاسخ قرآن یک چیز است «فَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِیلُ» خدا با ماست. وقتی باور داشتیم خدا با ما است، نتیجه این احساس، این درک، این حقیقت روحی و معنوی این است که «فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةِ مِنَ اللَّهِ وَ فَضْلِهِ لِمِ یَمْسَسُهُمْ سَوْءٌ» هیچ‌کدام از آن جامعه جهانی هیچ بدی و آسیبی به ما نمی‌توانند برسانند.

البته باور داشته باشیم که «کشته شدن در راه خدا، «سوء» نیست. معنای «لم یمسسهم سوء» این نیست که یک سیلی هم به ما نخواهد خورد؛ چرا، سیلی هم می‌خورد؛ بالاتر از سیلی هم می‌خورد؛ منتها این «سوء» نیست. با معیار الهی که نگاه کنید، «لم یمسسهم سوء»؛ اما با معیارهای مادی بشری که نگاه کنید، همه‌اش «سوء» است. خدای متعال با معیارهای خودش حرف می‌زند؛ با معیار محدود ما مادی دل‌ها و مادی ذهن‌ها که حرف نمی‌زند.»

بقای انقلاب به خاطر خون شهیدان است

کوتاه سخن اینکه «بقای این انقلاب به خاطر خون شهیدان است... شهادت است که پای ماندگاری و پایداری و بقاء ارزش‌ها را امضاء می‌کند. بزرگ‌ترین اجری که در این دنیا به شهید داده می‌شود، بقاء و استحکام آن حقیقتی است که شهید جان خود را برای آن حقیقت فدا کرده است. خدای متعال آن حقیقت را به برکت خون شهید حفظ می‌کند. سازوکار منطقی و عقلانی این هم معلوم است؛ وقتی یک جامعه‌ای از جان خود، از هستی خود، از راحتی خود، برای یک ارزشی، یک حقیقتی می‌گذرد، حقانیت خود را در دنیا به اثبات می‌رساند؛ و حقانیت است که می‌ماند، حق است که باقی می‌ماند؛ این سنت الهی است.» و «حقیقتی که ما باید بدان افتخار کنیم، این است که رسم شهادت و سنت الهی قتل فی سبیل الله، با نظام اسلامی زنده شد.»

حرف آخر اینکه «ابهت و اقتدار معنوی امروز نظام اسلامی و ملت مسلمان در دنیا و در چشم قدرت‌های شیطانی، ناشی از همین شهادت‌ها است.» «توطئه‌ها از سوی دشمن و عزم راسخ از سوی ملت ما همچنان ادامه دارد.» «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِینَ» پیروزی از آن متقین است. □

این پیام شهیدان است که شهادت را نه یک خسارت و زیان، بلکه بالاترین سود در دنیا می‌داند. سودی که آثار آن سراسر دنیا را فرا خواهد گرفت. در باور شهیدان، «شهادت مردان بزرگ» برای مردم جامعه اسلامی نه تنها خودآورد و سست‌کننده نیست، بلکه یک «نقش برانگیزاننده و زنده‌کننده برای نظام اجتماعی مسمانان» دارد. شهیدان برای این شهید می‌شوند که «کشته شدن در راه خدا، ریختن خون مظلومان در راه خدا، این اثر قهری و طبیعی را دارد که با خود دستاوردهایی را به امت اسلامی، به ملت‌های مسلمان، به تاریخ اسلام تقدیم می‌کند.» و این همان «اجر» است که خداوند به شهید و خون او می‌دهد.

پیام شهیدان این است: نه‌راسید

بزرگ‌ترین «اجر» شهید، همان «پیام» شهادت است. پیام شهادت با این است: «فَرِحَینَ بِمَا أَنَا هُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ فَضْلِهِ» آنان از این شهادت خوشحالند. «وَ یَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِینَ لَمْ یَلْحَقُوا بِهِ هَمٌ مِنْ خَلْفِهِمْ» به همه مردمی که در مسیر مبارزه با دشمن هستند این بشارت را می‌دهد که «أَلَا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لَا هُمْ یَحْزَنُونَ» راه این است. راه را درست رفتند، صحیح رفتند، درست حرکت کردند.» و «در این راه نه بیم هست، نه اندوه هست؛ هرچه هست بهجت است، ابتهاج است، نشاط است، روحیه است، امید است.»

بزرگ‌ترین اجر و برکت خون شهید، این است که آنانی که باقی مانده‌اند و در حال مبارزه و مقاومت هستند، از این مسیر خسته نمی‌شوند، مبارزه و مقاومت را ادامه می‌دهند و خون شهید را ضایع نمی‌کنند. «امروز، به فضل همین شهادت‌ها و به برکت خون شهید، ملت ما، ملت سربلند و آبرومندی است و ملت‌ها آبرو و عزت را اینگونه باید پیدا کنند.»

ضایع نشدن خون شهید و حفظ آن به این است که باور کنیم شهید زنده‌اند. باور کنیم «اعمال من و شما را می‌بینند. آن وقتی که پای ما به سنگی بخورد، آن وقتی که نتوانیم خودمان را درست هدایت کنیم، اداره کنیم، زمین بخوریم، آنها نگران می‌شوند. آن وقتی که می‌فهمیم، می‌بینیم، محکم قدم برمی‌داریم، راه را مستقیم حرکت می‌کنیم، به هدف نزدیک می‌شویم، آنها خوشحال می‌شوند. آن وقتی که ملت ایران در یک عرصه‌ای پیروزی می‌شود، آن ارواح طیبه به احتیاط درمی‌آیند. آن وقتی که خدای نکرده بر اثر غفلت ما، کوتاهی ما، ملت عقب بماند، مشکل اساسی و عمومی پیدا کند، آنها نگران می‌شوند.» در این صورت است که خون شهید مانند «کیمیا» و «اکسیر» جهان را متحول می‌کند، انسان‌ها را رشد می‌دهد و به سعادت می‌رساند.

پیام شیاطین، ناامیدی و ترس است!

در مقابل پیام شهیدان، شیاطین پیام دیگری دارند «إِنَّمَا ذَلَّکُمُ الشَّیْطَانُ» پیام شیاطین این است: «یَخَوْفُ أَوْلِیَاءَهُ» پیام «ناامیدی از ادامه راه، ناامیدی از مقاومت.» این را همه باید بدانند «آن که شما را وادار می‌کند که بترسید، مایوس بشوید، ناامید بشوید، او شیطان است. امروز این شیطان‌ها از طریق رادیو و تلویزیون و فضای مجازی و



الحمد لله رب العالمين
خداوند مرا پاکیزه پذیر

خداوند مرا پاکیزه پذیر

خداوند مرا پاکیزه پذیر
خداوند عاشق دیدارتم
همان دیداری که موسی را ناتوان از ایستادن و نفس کشیدن نمود

باده داشت حاج قاسم، ساعتی پیش از شهادت

باده داشت حاج قاسم، ساعتی پیش از شهادت

باده داشت حاج قاسم، ساعتی پیش از شهادت

باده داشت حاج قاسم، ساعتی پیش از شهادت

الحمد لله رب العالمين
خداوند مرا پاکیزه پذیر
خداوند عاشق دیدارتم
همان دیداری که موسی را ناتوان از ایستادن و نفس کشیدن نمود
باده داشت حاج قاسم، ساعتی پیش از شهادت

همیشه در خط مقدم می دانند و می گویند برای هردفاعی از او آماده اند، هرچند که او را فرمانده ای بی نیازی می خوانند.

چند روایت معتبر از زندگی خصوصی شهید حاج قاسم سلیمانی

چشمه زلال معرفت

امکانات باید به همه برسد

راننده تاکسی بحث را به مشکلات اقتصادی این روزهای مردم ایران می کشاند و همین طور که مسیر کوهستانی را بر به قنات ملک را با سرعت طی می کند، می گوید: «پس کی از این وضع رها می شیم، شما پایتخت نشین ها چرا کاری نمی کنید؟» راننده بافتی منتظر پاسخ نمی ماند و در ادامه به حالت هشدار از علاقه مردم رابر و روستاهای اطراف به سلیمانی می گوید: «جان مردم اینجا به جان فرمانده شان وابسته است، خلاصه حواس تان باشد.»

شب پرستاره و سرد روستا با آفتاب کم رمق پشت ابریه پایان می رسد. سه روستا در کنار هم، ساکنانی از طایفه سلیمانی را از ده ها سال پیش در خود جای داده است. «قنات ملک امکاناتی از قبیل: گاز، آب، سالن ورزشی، مسجد و هم امکانات دیگری دارد، بقیه هم دارند.» این را جوانی از روستای نصرت آباد در چند کیلومتری قنات ملک می گوید. «البته از حق نگذریم، هرچه به قنات ملک می دهند خیلی سریع به بقیه روستاها می رسد. حاج حسن خیلی روی این موضوع حساس بود و می گفت: اگر امکاناتی هست باید برای همه این روستاها باشد.» حاج حسن، پدر قاسم سلیمانی است که پارسال در ۹۵ سالگی ساکن دیار باقی شد. روز تشییع و مراسم ترحیم او را همه مردم روستا به خاطر دارند و از خاطره حضور چهره های شناخته شده سیاسی ایران در قنات ملک

در روزهای پایانی سال ۹۷ خبرنگار روزنامه شهروند برای تهیه گزارشی از روستای محل تولد سردار شهید قاسم سلیمانی به «قنات ملک» سفر کرد. این گزارش در ویژه نامه نوروزی سال ۹۸ شهروند منتشر شد. اکنون که ساکنان رابر و قنات ملک عزادار شهادت سردارند، بخش هایی از این گزارش را بازنشر می کنیم.

«بلوار سردار سرلشکر حاج قاسم سلیمانی»؛ این را روی تابلویی آبی رنگ وسط میدانی در شهر رابر و در ۱۸۰ کیلومتری کرمان نوشته اند. چند کیلومتر آن طرف تر، روستای «قنات ملک» است؛ زادگاه فردی که حالا در دنیا از او به عنوان «ژنرال وحشت»، «فرمانده بی سایه»، «مهندس امنیت خاورمیانه» و چندین و چند عنوان دیگر یاد می شود و در کنار محبوبیت بی حد و حصر در ایران و کشورهای منطقه، دشمنان هم برای نابودی او لحظه شماری می کنند.

«قنات ملک»، روستای پدری قاسم سلیمانی، فرمانده شاخه برون مرزی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران است، از توابع رابر کرمان. مردم رابر و روستاهای اطراف، منطقه خود را دیار سلیمانی می دانند و بسیاری از آنها در کنار اصطلاحات ستایش آمیز در وصف این فرمانده، خاطراتی هم از او دارند. همین چندی پیش، دوماهنامه آمریکایی «فارین پالیسی» این سردار ایرانی را یکی از ۱۰ فرد قدرتمند دنیا در بخش «دفاع و امنیت» دانست؛ این خبر را هم ولایتی های سلیمانی هم شنیده اند و آن را با جزئیات تعریف می کنند. هم روستایی های به تعبیر مقام معظم رهبری، «شهید زنده»، بیش از هر چیز او را سربازی



.....

شود. می‌گوید حاج قاسم فرزند وسط حاج حسن است و یک خواهر و برادر بزرگ‌تر دارد: «حاجی قبل از انقلاب ساکن کرمان بود. بچه بود که از روستا رفت. کرمان هم ورزش رزمی می‌کرد هم بنایی. کاراته‌کار بود و مربی پرورش اندام. همه می‌دانند که آدم جسور و نترسی بود. برادر کوچک‌ترش هم پیش او بود. حاج قاسم و سهراب با دو پسرخاله‌شان در یک اتاق زندگی می‌کردند. حاجی همان موقع هم هوای بقیه را داشت.» رضا همین چند روز پیش سلیمانی را در کرمان و در مراسم ختم مادر همسر این فرمانده دیده است: «اگر اطلاع می‌دادید، می‌شد با سردار هماهنگ کرد، ولی می‌دانم که هیچ‌علاقه‌ای به این کارها ندارد. خودش این‌قدر بی‌ریا و زلال است که اصلاً‌علاقه‌ای به اینکه اسمش جایی بیاید، ندارد. تا الان دیده‌اید جای غیر ضرور صحبت کند؟»

❑ ارزاق فرمانده برای بی‌سرپرستان

آسمان دودل است و ابرمستانی فضای روستا را پوشانده. عقربه‌های ساعت به ۱۰ قبل از ظهر رسیده، اما هوا همچنان گرم و میش و کوجه‌های پراز درخت گردوی لخت و بی‌برگ قنات ملک خلوت است. زنی حدوداً ۶۰ ساله، ماسک سفیدش را تا زیر چانه پایین می‌برد و با لهجه نزدیک به کرمانی و با صدای بلند به گودال جلوی خانه‌اش اشاره می‌کند. می‌خواهد این کانال پر شود: «پسرم در روز دیگر برمی‌گردد، ولی اینجا را کنده‌اند و نمی‌شود ماشینش را داخل بیاورد. خدا خیرتان دهد، همین جلوی در را پر کنید. پنج روز پیش آمدند اینجا را کنند و رفتند.» درون کانال نوار پلاستیکی و زردرنگ شرکت گاز خودنمایی می‌کند و پیرزن هم مدام بحث را تغییر می‌دهد.

اسم قاسم سلیمانی را که می‌شنود، انگار گوشش تیز می‌شود: «بله، همیشه اینجا می‌آید. وقتی هم که می‌آید معمولاً به همه سر می‌زند یا در همین مسجد سخنرانی می‌کند. خدا پشت و پناهنش باشد.» وسط حرف‌هایش به نگرانی اصلی‌اش برمی‌گردد، به اینکه آخر هفته پسر معلمش برمی‌گردد و وقتی ماشینش کنار در خانه نباشد، ممکن است آسیب ببیند. این‌ها را می‌گوید و در پاسخ به این پرسش که آیا سلیمانی به شما کمک می‌کند، می‌گوید: «بله، به همه کمک می‌کند. عید برنج، گوشت، قند و از این چیزها می‌آورد و بین همه مردم تقسیم می‌کند. به ما که بی‌سرپرستیم هم یک بن بیشتر می‌دهد. خدا را شکر حاجی ما را تنها نمی‌گذارد. جانش سلامت باشد.» پیرزن قنات ملکی وقتی می‌شنود که باید خود مسئولان شرکت گاز این کانال را بر کنند، کمی لحنش سرد می‌شود: «مگر شما مال اداره گاز نیستید؟ فکر کردم از آنجا آمده‌اید. ای کاش حداقل همین جلوی در را درست می‌کردید.»

❑ چند درخت زیتون

«یدالله» هم مانند بسیاری از ساکنان قنات ملک، روزهای جنگ در خط مقدم و در کنار فرمانده قاسم بوده است.

من هیچ وقت ندیده‌ام کسی بگوید از سردار پول گرفته است.

علاقه‌ای به این کارها ندارد، ولی بعضی موارد برایش مهم است.

همین سوله و زمین را از ولی که دیگران در اختیار او قرار می‌دهند که به نیازمندان کمک کند یا کارهای خیر برای روستاها انجام دهد، ساخته است.

چون خیران زیادی به دلیل همین صداقت سردار مبالغی را در اختیار او قرار می‌دهند که به کارهای خیر و نیازمندان اختصاص دهد

می‌گویند. «رضا» اهل روستای نصرت‌آباد می‌گوید: «به روستای ما یک سال بعد از قنات ملک آب و گاز دادند، ولی اگر اصرار حاجی نبود شاید هنوز هم آب نداشتیم. حضور حاج حسن و همسرش خیلی به این منطقه کمک می‌کرد. می‌توانستند راحت بروند و ساکن تهران شوند، ولی اینجا ماندند و همیشه هم از این مردم احترام و عزت دیدند.»

❑ راز یک قبر در کنار پدر و مادر

وارد قنات ملک که می‌شوی؛ آرامگاه ۱۲ شهید در حصار دیواری آجری قرار دارد که فامیل تمام آنها سلیمانی است و دهباری روستا هم نام آنها را بر پیشانی کوجه‌های شیب‌دار و پراز درخت گردوی قنات ملک گذاشته است. در فاصله بین بخش شهدا و دیگر بخش قبرستان، دو قبر با یک جای خالی است؛ کنار آرامگاه فاطمه و حسن، پدر و مادر حاج قاسم. رضا می‌گوید بعضی از مردم روستا معتقدند سلیمانی می‌خواهد کنار پدر و مادرش باشد: «من شنیده‌ام بعضی می‌گویند سردار اینجا را برای خود در نظر گرفته، ولی هیچ وقت وصیت‌نامه یا چیز موثقی ندیده‌ایم. مردم می‌گویند شاید درست باشد و شاید هم نه.» صبح دوشنبه است و قبرستان خلوت، اما چند زن و مرد از کنار قبر پدر و مادر سلیمانی برمی‌خیزند و به سمت خودروشان می‌روند. رضا می‌گوید اینها را نمی‌شناسد و احتمالاً از روستاهای اطراف باشند: «حاجی رابطه‌ای خیلی صمیمی با خانواده شهدا دارد. حتماً دیده‌اید که بارها در مراسم خاکسپاری هم رزمانش گریه کرده و احساساتی شده است. شاید اینها از خانواده شهدا باشند که حالا آمده‌اند برای پدر و مادر سردار فاتحه بخوانند.»

❑ کودکی شجاع در خانواده‌ای فقیر

در طایفه سلیمانی، حاج حسن هیچگاه فرد ثروتمندی نبود، اما دارایی‌اش کفاف زندگی فرزندانش را می‌داد؛ آنطور که مردم روستا می‌گویند، زندگی خانواده سلیمانی و پنج فرزندش از راه کشاورزی می‌گذشت. بزرگ‌ترین فرزند این خانواده دختری حدوداً ۶۴ ساله است که حالا در روستایی چسبیده به قنات ملک، باغشا، زندگی می‌کند. خانه‌اش تفاوتی با دیگر خانه‌های روستا ندارد. او اگرچه بی‌میل به توضیح درباره فرمانده این روزهای شاخه برون مرزی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نیست، اما می‌گوید اجازه این کار را ندارد. این موضوع را البته بسیاری از نزدیکان و هم‌زمان قاسم سلیمانی هم می‌گویند و آن را موضوعی امنیتی می‌دانند.

«حسین» نام مستعار یکی از هم‌زمان این فرمانده در دوران جنگ هشت ساله است که همیشه ساکن روستای قنات ملک بوده است. او نخستین بار در دوازده سالگی عازم خط مقدم شد و در گردانی با فرماندهی سلیمانی نخستین تجربه حضور در جنگ را پشت سر گذاشت. حسین از «کم‌لطفی‌ها به رزمندگان و بی‌عدالتی‌ها» دلگیر است، اما به دلایل شخصی و علاقه‌ناداشتن به «حرف‌های نجسب مردم روستا» نمی‌خواهد چیزی از زبان او نقل



حاجی چشمه
زلزال معرفت و
انسانیت است.
هیچ چیز را
برای خودش
نمی خواهد. باید
بدن این مرد را
ببینید تا بدانید
چه زحمتی
می کشد و خدا
چقدر او را دوست
دارد

به این کارها ندارد، ولی بعضی موارد برایش مهم است. همین سوله و زمین را از پولی که دیگران در اختیار او قرار می دهند که به نیازمندان کمک کند یا کارهای خیر برای روستاها انجام دهد، ساخته است. چون خیران زیادی به دلیل همین صداقت سردار مبالغی را در اختیار او قرار می دهند که به کارهای خیر و نیازمندان اختصاص دهد.»

کدخدایی که خود را «بیتال» فرمانده می داند

در گویش لری به شکسته بندهای محلی «بیتال» می گویند و «خسرو محمدی» هم که کدخدای قنات ملک و طایفه سلیمانی بوده به بیتال این روستاها هم معروف بوده است. آنطور که چندین تحقیق و پژوهش دانشگاهی درباره تاریخچه عشایر سلیمانی نوشته اند، این طایفه قبل از مهاجرت به کرمان، در بویراحمد زندگی می کردند. کدخدا خسرو این روزها ساکن جیرفت است و تابستان ها به روستای نصرت آباد برمی گردد. او یار غار و رفیق گرمابه و گلستان حاج حسن یعنی پدر سردار بود و قاسم را از کودکی می شناسد. خسرو آخرین بار همین چند هفته پیش به کرمان رفت تا در مراسم ختم مادرزن سردار شرکت کند و به فرزند دوست قدیمی اش تسلیت بگوید. محمدی شیفته سردار است و می گوید شب و روز برای سلامتی اش دعا می کند. براساس گفته های ساکنان قنات ملک هر وقت سردار به روستا می آید یک نفر را با ماشین به نصرت آباد می فرستد که خسرو را پیش سردار ببرد. کدخدا خسرو درباره این دیدارها و نسبتش با سردار می گوید: «حاجی چشمه زلال معرفت و انسانیت است. هیچ چیز را برای خودش نمی خواهد. باید بدن این مرد را ببینید تا بدانید چه زحمتی می کشد و خدا چقدر او را دوست دارد. من بیتال این مردمم و هر وقت پیش سردار می روم سعی می کنم اگر کمردردی، پادردی، چیزی داشته باشد دستی به این دردها بکشم. واقعاً فقط خود خدا سردار را برای ما نگه می دارد.»

خسرو خاطرات زیادی از دوران کودکی تا امروز فرمانده سپاه قدس ایران دارد: «حاجی دست خیر دارد و خیران زیادی هم از او می خواهند که مواردی را به نیازمندان بدهد. هر سال قبل عید ارازا می آید و بین همه روستاهای این منطقه و جنوب کرمان که مردم محتاج تری دارد تقسیم می شود. ارازا فقط مختص به قنات ملک نیست و حتی به بقیه شهرستان های جنوب کرمان هم فرستاده می شود.» او می گوید فرزند رفیق قدیمی اش هر جا که قدم می گذارد منشأ خیر و برکت می شود: «قبل از اینکه حاجی وارد سپاه (کرمان) شود، قبل از ۶۷ این منطقه ناامن بود، جنوب کرمان ناامن بود، سیستان و بلوچستان ناامن بود، اما حاجی این مشکلات را با درایت رفع کرد. به هرکسی که توانست تأمین داد؛ یعنی موتور آب به آنها می داد و اسلحه شان را می گرفت و خیلی از آنها الان کار می کنند. همین الان چند نفر از اشرا معروف که با تأمین حاجی کشاورز شده اند، حالا از کشاورزهای معروف این منطقه اند.»

ظاهرش تصویر درستی از پا به سن گذاشتن این رزمنده دوران جنگ هشت ساله نمی دهد، اما واقعیت این است که او آن قدر که چهره اش نشان می دهد، جوان نیست. کاپشنی نظامی پوشیده و کنار در ورودی خانه ایستاده است. دور تا دور باغی که ساختمان هم در گوشه ای از آن جا خوش کرده، دیوار است. درختان خانه باغ پدري قاسم سلیمانی هم رخت زمستانی پوشیده اند؛ بی برگ، ولی ایستاده در مقابل سرمای استخوان سوز منطقه کوهستانی قنات ملک، یدالله بعد از مرگ مادر سردار در سال ۹۲، همدم حاج حسن بوده و حالا یک سال است که تنها به امور باغ و خانه می رسد. سلیمانی بعد از مرگ پدر و مادرش همچنان به این روستا سر می زند و محل سکونتش همین خانه پدري است.

یدالله در تمام این سال ها زندگی سردار را از نزدیک دیده و با میهمانان زندگی کرده است، اما برای حرف زدن معذوریت دارد: «شما میهمان ما هستید و زحمت کشیده اید که این همه راه را آمده اید، ولی من اجازه هیچ صحبتی ندارم. به من تأکید شده که با هیچ کس هیچ حرفی نزنم.» یدالله کنار در خانه می ایستد و انتهای کوچه را نگاه می کند. به نظر می آید این خانه و باغ، بزرگ ترین خانه روستاست، هر چند که تفاوت چندانی هم با بقیه بافت های روستا ندارد. در این بین بعضی اهالی روستا از شایعاتی می گویند که «قبلاً در این خانه آهو هم وجود داشت یا بعضی درخت های این باغ از لبنان آورده شده اند» و بلافاصله چنین ادعاهایی را رد حد شایعه می دانند. «بابک محمدی سلیمانی» یکی از جوانان کارآفرین روستای نصرت آباد در چند کیلومتری قنات ملک، همه این موارد را شایعاتی غیر مستند می داند: «درباره سردار شایعاتی همیشه اینجا نقل می شود که درست نیست. مثلاً درباره همین درخت لبنانی بگویم که سیب درختی این منطقه به اسم سیب لبنانی معروف است و به این معنی نیست که حاجی از لبنان درخت آورده باشد. تنها تفاوت این باغ با بقیه باغ ها، همین چند درخت زیتون معمولی است.»

سالن ورزشی روستا، هدیه فرمانده به جوانان

«کمال» دانش آموزی است که یک بار سردار را در همین سالن ورزشی دیده است. او می گوید سلیمانی علاقه فراوانی به ورزشکار بار آمدن جوانان هم روستایی اش دارد: «اینجا معمولاً مسابقات برگزار می شود، از بقیه روستاها هم می آیند، ولی جام رمضان از همه پرشورتر است.» او با لهجه کرمانی و با صدایی آرام و بدون هیچ هیجانی درباره یکی از این مسابقات جام رمضان می گوید: «آن سال خود سردار هم در مراسم اهدای جام بود. بچه ها عکس هایش را هم دارند که بعضی توی اینستاگرام هم منتشر کردند. دو زانو بین بچه ها نشسته بود. حاجی چند دقیقه حرف زد و به همه هدیه ای ساده داد؛ به تیم قهرمان هم سفر به مشهد.» آنطور که کمال می گوید، همین سوله و زمین چمن هم از «لطف و برکت سردار» است: «من هیچ وقت ندیده ام کسی بگوید از سردار پول گرفته است. علاقه ای



جمهوری اسلامی ایران



پیام تسلیت رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله خامنه‌ای
به مناسبت شهادت سردار سپهبد حاج قاسم سلیمانی

جهاد و مقاومت با انگیزه مضاعف ادامه خواهد یافت

بسم الله الرحمن الرحيم



ملت عزیز ایران

سردار بزرگ و پرافتخار اسلام آسمانی شد و ارواح طیبه شهیدان، روح مطهر قاسم سلیمانی را در آغوش گرفتند. سال‌ها مجاهدت مخلصانه و شجاعانه در میدان‌های مبارزه با شیاطین و اشرار عالم و سال‌ها آرزوی شهادت در راه خدا، سرانجام سلیمانی عزیز را به این مقام والا رسانید و خون پاک او به دست شقی‌ترین آحاد بشر بر زمین ریخت. این شهادت بزرگ را به پیشگاه حضرت بقیه‌الله ارواحنا فداه و به روح مطهر خود او تبریک و به ملت ایران تسلیت عرض می‌کنم. او نمونه برجسته‌ای از تربیت شدگان اسلام و مکتب امام خمینی (ره) بود، او همه عمر خود را به جهاد در راه خدا گذراند. شهادت پاداش تلاش بی‌وقفه او در همه این سال‌ها بود، با رفتن او به حول و قوه الهی کار او راه او متوقف و بسته نخواهد شد، ولی انتقام سختی در انتظار جنایتکارانی است که دست پلید خود را به خون او و دیگر شهدای حادثه اخیر آلودند. شهید سلیمانی چهره بین‌المللی مقاومت است و همه دلبستگان مقاومت خونخواه اویند. همه دوستان و نیز همه دشمنان بدانند خط جهاد و مقاومت با انگیزه مضاعف ادامه خواهد یافت و پیروزی قطعی در انتظار مجاهدان این راه مبارک است. فقدان سردار فداکار و عزیز ما تلخ است ولی ادامه مبارزه و دست یافتن به پیروزی نهایی کام قاتلان و جنایتکاران را تلخ‌تر خواهد کرد.

ملت ایران یاد و نام شهید عالی‌مقام سردار سپهبد قاسم سلیمانی و شهدای همراه او به ویژه مجاهد بزرگ اسلام جناب آقای ابومهدی المهندس را بزرگ خواهد داشت و اینجانب سه روز عزای عمومی در کشور اعلام می‌کنم و به همسر گرامی و فرزندان عزیز و دیگر بستگان ایشان تبریک و تسلیت می‌گویم. □

سید علی خامنه‌ای

۱۳۹۸/۱۰/۱۳

عید

پیام نماینده ولی فقیه در هلال احمر

سدهای مقاومت مستحکم‌تر می‌شوند



بسم الله الرحمن الرحيم



من المومنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليه فمنهم من قضی نحبه ومنهم من ينتظر وما بدلوا تبديلا سردار بزرگ اسلام، سپهبد حاج قاسم سلیمانی بزرگمرد عرصه جهاد و مقاومت در راه حق طلبی و دفاع از مردم ستم‌دیده و مستضعف به شهادت رسید. این سردار بزرگ و ستاره فروزان آسمان جهاد با شهادت خود مسیر ایستادگی را روشن‌تر از همیشه به همگان نشان داد. مجاهدی که در دفاع از امنیت ایران بزرگ و مردم مظلوم منطقه، نقشی بی‌بدیل در ازاله تکفیری‌ها و کج‌اندیشی‌ها نوظهور داشت پاداش این مجاهدت را در وصال حضرت حق و پیوستن به هم‌زمان شهیدش دریافت کرد. جنایت دولت آمریکا در به شهادت رساندن این بزرگمرد سدهای مقاومت را مستحکم‌تر و قلب‌های مجاهدان را مطمئن‌تر و اراده‌های آنان را استوارتر خواهد ساخت. اینجانب این واقعه را به محضر حضرت ولی عصر عجل‌الله تعالی فرجه الشریف، مقام معظم رهبری، مردم شریف و قدردان ایران، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، علاقمندان و هم‌زمان و خانواده آن شهید و الامقام تبریک و تسلیت می‌گویم. بدون تردید خون‌های پاک این شهیدان که در نصرت دین خدا بر زمین ریخته شد ثمرات مبارکی در اعتلای جبهه حق در پی خواهد داشت. □

عبدالحسین معزی

نماینده مقام معظم رهبری در جمعیت هلال احمر

سپهبد قاسم سلیمانی اشاره کرد و افزود: شهید قاسم سلیمانی یک شخصیت فراملی و بین‌المللی است. نماینده رهبر معظم انقلاب در جمعیت هلال احمر با تأکید بر ابعاد بین‌المللی شخصیت این شهید گرانقدر ادامه داد: تعبیر شخصیت بین‌المللی تنها محدود به سوریه، لبنان و یمن نیست، بلکه خدمات این شخصیت فراتر از این محدوده‌های جغرافیایی است و نتیجه تلاش‌ها و مجاهدت‌های این شهید گرانقدر با نابودی داعش حتی به قلب اروپا نیز رسید.

وی با بیان اینکه داعش یک گروه خاص کوچک در منطقه نبوده است، افزود: داعش گروه تروریستی و یک ارگان سازماندهی شده توسط دولت آمریکا بود که برای جبران عقب‌ماندگی القاعده تشکیل شد چرا که آمریکایی‌ها همیشه می‌خواهند با ایجاد آشوب در منطقه قدرت بیشتری کسب کنند و علیرغم آن که مدعی دموکراسی هستند اما حتی در کشور خود هم به اصول دموکراسی احترام نمی‌گذارند.

حفظ کرامت انسانی، ویژگی دیگری اخلاقی است که حجت الاسلام و المسلمین معزی درباره شهید قاسم سلیمانی به آن اشاره کرد و با بیان اینکه یاد و نام سردار سلیمانی در تاریخ خواهد ماند افزود: ابعاد وجودی این شهید بسیار گسترده‌تر از آن است که در این مجلس بتوانیم به طور کامل مطرح کنیم، اما یکی از برجسته‌ترین صفات اخلاقی این شهید گرانقدر، اخلاص در عمل است. نماینده ولی فقیه در جمعیت هلال احمر با اشاره به ویژگی افراد صادق در قرآن کریم ادامه داد: قرآن، نشانه افراد صادق را ایمان به خدا و رسول خدا می‌داند و فرد صادق به تعبیر قرآن کریم شک نمی‌کند و با مال و جانش مجاهدت می‌کند و شهید قاسم سلیمانی مصداقی از این ویژگی هاست، او با ثبات و ایمان در راه خدا قدم برداشت و در پایان با جان‌ش مجاهدت کرد.

رقت قلب، خود ساختگی، هوش و فهم عمیق، برنامه ریزی، عقل، تدبیر و اعتدال از نمونه‌های دیگر فضائل اخلاقی است که نماینده رهبر معظم انقلاب در جمعیت هلال احمر در خصوص این شهید گرانقدر به آن اشاره کرد. حجت الاسلام و المسلمین معزی در ادامه سخنان خود به نقش شهید سلیمانی در جنگ سی و سه روزه نیز اشاره کرد و افزود: این جنگ یک پیروزی بزرگ برای جهان اسلام بوده است. از سال ۱۹۵۷ اعراب در جنگ‌ها، پی در پی با این رژیم اشغالگر شکست خورده بودند، اما جنگ سی و سه روزه با درایت و برنامه ریزی افرادی همچون سیدحسن نصرالله و سردار قاسم سلیمانی به پیروزی رسید.

وی در پایان به حضور خود جوش مردم در عزاداری‌های این شهید گرانقدر نیز اشاره کرد و افزود: مردم با گرایش‌های مختلف در عزاداری و سوگواری این شهید گرانقدر شرکت کردند و این نشانه باارزی از مردمی بودن این شهید بزرگوار است. این مراسم با ذکر مرثیه و مداحی اهل بیت (علیه السلام) و قرائت اشعاری در وصف حماسه شهدای مدافع حرم ادامه یافت. □



مراسم تکریم مقام سردار آسمانی در ساختمان صلح هلال احمر

شهادت سردار سلیمانی نقطه عطف تاریخ ما است

« مراسم گرامیداشت و تکریم مقام شهید سردار سپهبد قاسم سلیمانی در نمازخانه ساختمان صلح هلال احمر با سخنرانی حجت الاسلام و المسلمین معزی، نماینده ولی فقیه در این جمعیت برگزار شد و نماینده ولی فقیه در جمعیت هلال احمر در این مراسم، ضمن اشاره به خصوصیات و فضائل اخلاقی شهید سپهبد قاسم سلیمانی، شهادت این سردار گرانقدر را نقطه عطف تحولات منطقه در آینده دانست. به گزارش پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر، حجت الاسلام و المسلمین معزی در این مراسم و در جمع باشکوه نمازگزاران حاضر گفت: چهل سال است که انقلاب ما همواره با شهادت همراه بوده و این انقلاب همیشه به خون شهیدانی که در راه خدا از جان خویش دریغ نکرده‌اند رنگین شده است. وی در ادامه به توضیح آیات و روایاتی در فضائل مقام شهید پرداخت و افزود: هر نیکی مرتبه‌ای دارد و شهادت بالاترین و ارزشمندترین نیکی در نزد خداوند متعال است. نماینده ولی فقیه در جمعیت هلال احمر همچنین به خصوصیات و فضائل اخلاقی شهید



آنکه ارزد صید را عشق است و بس

دکتر ابودر ابراهیمی ترکمان

یکم:

عاشق شو ورنه روزی کار جهان سرآید

ناخوانده نقش مقصود از کارگاه هستی

خاصیت عشق آن است که انسان را از تمرکز بر خویشتن دور کرده و توجه او را که نسبت به خویشتن دائم الذکر است، از خود منحرف می‌کند. اما اینکه توجه منحرف شده از خویشتن خویش، به کدام سو هدایت می‌شود، در افراد مختلف، متفاوت است. گاه این عشق به مال و مقام و دنیا دوستی کشانده می‌شود که عشق نازل و بی‌ارزشی است چه آنکه معشوق ارزش عشق ورزیدن ندارد و عشق یکسویه است. و معشوق قادر به پاسخگویی به عشق عاشق نیست. گاه نیز این عشق به معشوقی متوجه می‌شود که قادر به پاسخگویی است که این معشوق نیز یا انسان فانی است و یا خداوند باقی. عشق به خداوند به مقتضای *يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ* عشق دوسویه خالق و مخلوق راقم می‌زند. جاذبه عشق طرفینی است و بی‌عشقی، خسران است. عشق به خداوند، نقطه مرکزی عشق است که شعاع آن می‌تواند به همه انسان‌های روی زمین و همه مخلوقات برسد.

دوم:

عاشقم بر قهر و بر لطفش به جد

بوالعجب من عاشق این هردو ضد

از وقتی که حاج قاسم را شناختم، عشق او به باقی رادر وجودش حس کردم. این عشق سینه او را تسخیر کرده بود. و حرارت آن عشق حکمت برزبان‌ش جاری می‌ساخت. حاج قاسم رقیق‌القلب بود، به کوچکتین واقعه عاطفی، پاسخی از جنس اشک می‌داد. و عجیب است این روح لطیف در جدال با دشمن پراز صلابت بود و از هیچ مشکلی خم به ابرو نمی‌آورد. و این دوضد در وجود او باهم به آیه *أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ*، عینیت بخشیده بود. جاذبه وجودش سبب شده بود تا همزمانش به پای دل بر کویش قدم نهند و به اتکای عشق در رکابش باشند. خودبیتی برای خود قائل نبود. خودی نمی‌دید تا بر آن عشق بورزد. هر چه می‌گذشت، این خصلت در او فزونی می‌یافت. به دنبال وظیفه بود، خواب را هم از باب وظیفه بر چشمانش راه می‌داد. بر سر دل خود نشسته بود تا بیگانه را در آن راه نهد و چه بسیار موفق بود.

سوم:

آشنایان ره عشق در این بحر عمیق

غرقه گشتند و نگشتند به آب آلوده

حاج قاسم پیش از آنکه دیر شود، ارزش‌های ما و پایدار این جهانی را درک کرده بود، و از گرایش به ارزش‌های ناپایدار به شدت پرهیز می‌کرد و مردم چه خوب این غرق ناشدگی در زخارف دنیا را درک می‌کنند. دنیا برای او به حقیقت یک گذرگاه بود و نه منزلگاه. روح بی‌حاجتی دنیایی در وجودش مشهود بود چه آنکه ریشه حاجت یا خوف است یا حزن که اولیا خدا نه خوف دارند و نه حزن. اینکه در دل هر شهروندی بتوان رسوخ کرد کار بشری نیست. کاری است از جنس *سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا*.

در این دنیا بود و نبود، بود برای آنکه امر الهی را گردن نهد و پای قافله صلح را به سرزمین پراز خشونت و جنگ و جدال برساند و چه کودکان و زنان بیگناهی که اگر حاج قاسم نبود، نبودند و چه انسان‌های پلیدی که اگر حاج قاسم نبود، بودند. در جدال درونی که برای هرانسانی در دوران حیاتش پیش می‌آید، تکلیف خود را با خود یکسره کرده بود، بی‌اعتنایی به دنیای

ناپایدار و توجه به ما عندالله باق.

چهارم:

من آن مرغم که صدها بار از دام بلا جستم

تو با یک تار مو تا خانه صیادم آوردی

سال‌ها در دوران دفاع مقدس و در زیر سهمگین‌ترین آتش‌ها حضور داشت، اما گویا آنکه سهم خود را در نیافتاده بود، یکبار داستانی را نقل کرد از دورانی که در سیستان و بلوچستان کودک اسیری را از دست شوری نجات داده بود و این کودک را به مادر مضطربش رسانده بود در انتها گفت: آن لحظه که مادر برای در آغوش گرفتن کودکش به سوی او پرکشید تا در آغوشش گیرد با خود گفتم: قاسم شاید خداوند تو را از زیر باران گلوله‌های جنگ نجات داد تا روزی بتوانی کودک اسیری را به مادرش برسانی لحظاتی سکوت کرد و با سینه‌ای پره‌آه گفت: فلانی، اما الآن نمی‌دانم برای چه مانده‌ام. و این‌ها پس از مبارزه با داعش بود گویا آنکه اینهمه خدمت از او برای رفع سایه تهدید از سر کودکان و زنان در چشمش دیده نمی‌شد. اکنون که آن لحظه را مرور می‌کنم تا حدودی درک می‌کنم که چرا مانده بود، مانده بود تا با خون خود هم خدمت دیگری را راقم زند خدمتی از جنس نشان دادن دشمن اصلی برای ما غافلان. □



روایتی از حضور سردار شهید سلیمانی
و شهید المهندس در مناطق سیلزده خوزستان

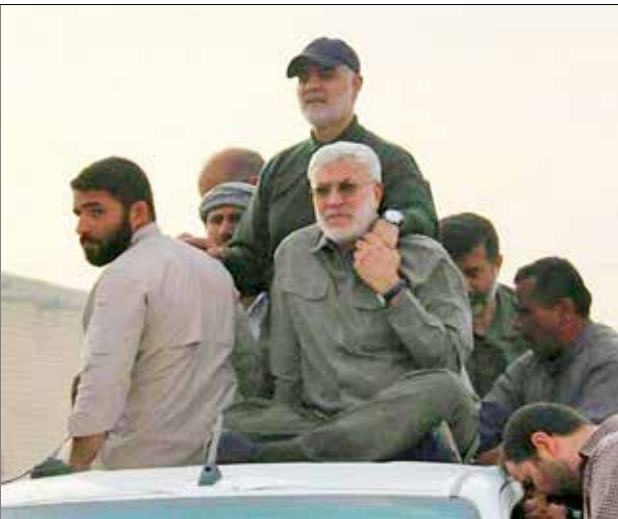
جبران قسمت کمی از آن همه محبت

وقتی حاج قاسم با چند ماشین رسید، این دو رفیقمان برای تهیه مختصر شامی همراه با صاحبخانه بیرون رفتند که به نوعی آخرین نفر میزبان محلی من شدم. با دو تن از دوستان جوان فیلمساز آقایان حسین روشنگار و مهرداد افراسیابی. به سردار گفتم که دوستان برای تهیه شام بیرون رفتند و برمی گردند. شما حتماً امشب شام اینجا مهمان هستید. ایشان با لحن معترضانه و محجوبانه ای اعلام کرد که ما واقعاً راضی به زحمت نیستیم. من هم به شوخی جواب دادم: فعلاً که زحمت دادید. دیگه نمیشه کاریش کرد. خندید و گفت: راست می گوی. این چه حرفی بود که زد؟ و سری تکان داده و نشست.

از همان لحظه اول رفتارشان با جوانان و افراد تازه وارد کاملاً به چشم می خورد. خودش بلند می شد، به طرفشان می رفت، با آنان چاق سلامتی می کرد، کنار خود می نشاند و از احوالاتشان ریز و درشت می پرسید. همانگونه که از دو فیلمبردار جوان ما پرسید که هنوز شیفته وار کاملاً به یاد دارند.

حبیب احمدزاده، نویسنده جنوبی کتاب هایی مانند «قصه های شهر جنگی» را اغلب مردم به خاطر حضور در برنامه های جهادی سال های اخیر، همچنین گرد آوردن هنرمندان سینما و تلویزیون برای یاری رساندن به مردم زلزله زده غرب و سیل زده جنوب کشور می شناسند. احمدزاده در متنی به خاطره دیدار با سردار سلیمانی و ابومهدی المهندس اشاره کرده و این متن را در اختیار خبرگزاری فارس قرار داده است. ■

نمی دانم حدوداً چندمین روز سیل در خوزستان بود که دیگر همه متوجه وخامت روبه تزاید اوضاع شده بودند. در شادگان بودیم و هر دقیقه آب بالا و بالاتر می آمد. با گروه جشنواره دانش آموزی روستا به روستای رفته تا بتوانیم با حضور هنرمندان و پخش عروسک و گرفتن جشن هایی کوچک در حد و اندازه هر ده، به بیچه های محصور در سیل شادی و روحیه هدیه دهیم و دوتا دستگاه کوادکوپتر که با هماهنگی استانداری آخرین تصاویر هوایی از پیشروی سیل را برای استانداری خوزستان ارسال می کردیم. غروبی گفتند حاج قاسم در راه است تا برای بازدید اوضاع بیاید. آقای شوشتری از ستاد عتبات خوزستان و آقا مکی یازع، دبیر جشنواره خودمان خود جوش خانه ای پیدا کردند تا بتوانند گروه حاج قاسم را در آن جادهند.



پس از لحظاتی شکلک صورتک های تعجب شدید به جای جواب متنی در جوابم صفحه خانم مورد نظر را پرکرد. اندکی استراحت نشسته که تمام شد سردار (نقل به مضمون) گفت: ما که با این همه نیرو درست نیست مزاحم صاحبخانه باشیم. پس عزیزان! حرکت! در مقابل اصرار دلی صاحبخانه هم گفتند: جلسه ای در کنار محل های خطر سیل خواهیم داشت و بعد هر محل عمومی هم که بشود استراحت خواهیم کرد که بعداً مشخص شد پس از ساعت ها بازدید مناطق مصیبت دیده از سیل در پایگاه مقاومت مسجدی در همان محل شبانه اطراق کرده اند. فردا که کار شروع شد تازه متوجه ورود ده ها دستگاه ادوات مهندسی این دوستان عراقی شدم. بیل مکانیکی های مخصوص آنان با لاستیک های تیوبی بر خلاف بیل مکانیکی های کلاسیک و معمولی زنجیری ما می توانستند به راحتی در آب کم عمق وارد شده و به سهولت درون کانال پل های زیر جاده را از رسوبات انباشته شده برای سهولت حرکت آب پاکسازی کنند. یعنی کار چند ده ساعت و ناقص ادوات زنجیری ما را در عرض کمتر از یک ساعت انجام می دادند.

بدین سان حضور گروه مهندسی حشدالشعبی به جز در حل مشکلات بهداشتی و آذوقه ای مردم، توانست از به زیر سیل رفتن و نیز تخریب جاده آبادان. ماهشهر و ورود آب بیشتر به شهر و روستاهای شادگان و نیز سوسنگرد و آبادان جلوگیری کند.

پس از چندماه هنوز خاطره آن دو سه شبانه روز برای خود من و جوانان سینماگر همراه مان به طرز باور نکردنی به شیرینی عسل است که توانسته باشیم به امامت شهید ابومهدی و در کنار سردار شهید سلیمانی نمازی خوانده باشیم. هر وقت خواستید از تأثیر آن چند روز بر روح و روان مان بیشتر بپرسید، حتماً از آن دو جوان همراهان بپرسید که در هر کوی و بوزن و قبل از شهادت این دو عزیز هم، این سلوک را داد می زدند. بعضی وقت ها فکر می کنم شاید همین نماز و حضور، گروه ما را دو جهان بس باشد. □



تلفنم زنگ خورد.

خانم کارگردان

معروفی بود

که تحت تأثیر

احساسات غلط

باقیمانده از دوران

جنگ می گفت

که چه جور

غیرت افراد محلی

قبول می کند که

نیروهای عراقی

وسط زن و بچه

آنان باشند. سعی

کردم خونسرد

باشم. گفتم:

فلانی! ما هشت

سال با ارتش

عراق جنگیدیم و

می دانیم چه جور

از ناموسمان دفاع

کنیم. ضمناً اینها

در زمان جنگ

کنار ما با همان

ارتش صدام در

داخل کشورشان

در جنگ بوده اند

در این هنگام ابومهدی مهندس هم وارد و جمعشان تکمیل شد. نماز را همگی پشت سر ابومهدی خواندیم و بعد با سادگی به دیوار حال منزل بدون توجه به بزرگی یا کوچکی رتبه و جایگاه، سردار و ابومهدی تکیه زدند. چنان رفاقتی داشتند که انسان بدان حسادت می کرد. شام آماده و سفره گسترده شد. سردار با ذکر نام همه حتی محافظان را بر سفره خواند و بعد آرام آرام شروع به صرف غذا کرد. عجیب تر آن بود که برای نیروهای همراهش به مانند مادری مهربان لقمه می گرفت و خودش دهان آنان می گذاشت.

تلفنم زنگ خورد. خانم کارگردان معروفی بود که تحت تأثیر احساسات غلط باقیمانده از دوران جنگ می گفت که چه جور غیرت افراد محلی قبول می کند که نیروهای عراقی وسط زن و بچه آنان باشند. سعی کردم خونسرد باشم. گفتم: فلانی! ما هشت سال با ارتش عراق جنگیدیم و می دانیم چه جور از ناموسمان دفاع کنیم. ضمناً اینها در زمان جنگ کنار ما با همان ارتش صدام در داخل کشورشان در جنگ بوده اند. بعد، با احترام کامل خداحافظی کرده، گوشی را کنار گذاشتم.

دوباره گوشی زنگ خورد. این دفعه همسر یکی از کارگردانان معروف سینما بود که می پرسید: شنیدم حشدالشعبی با تانک در حال اشغال خوزستان است و حتی وارد شادگان شده، راست است؟ نگاهی به صورت آرام و در حال غذا خوردن ابومهدی کردم و به خانم دوستم گفتم: آخه این همه نقطه سوق الجیشی در خوزستان، جاقحطی است که کسی بخوهد به جای مثلاً آبادان و یا اهواز، اینجا را بگیرد؟ ان شاء الله خدمتتان زنگ می زنم.

پس از اتمام غذا خوردن، قضیه تلفن را به ابومهدی گفتم. خندید و گفت: هر کس از ما تانک زد و یا غنیمت گرفت، آهنش را بفروشد و خرج سیل زده ها بکند. زمان داعش، شما ملت ایران کمک ما ملت عراق کردید، الان ما احساس وظیفه کردیم برای جبران قسمت کوتاهی از این همه محبت به کمک بیاییم. البته ما فقط وسایل مهندسی آورده ایم برای کمک به جلوگیری از پیشرفت سیل و گروه بهداری برای اینکه امراض بومی ما با منطقه شما یکی است و پزشکی و پرستار ما عرب زبان است و راحت تر با مردم عرب زبان شادگان و سوسنگرد ارتباط برقرار می کند. گوشی را به سمتش گرفته و عرض کردم: همین ها را با ذکر نام همسر آن کارگردان برایش بگویند تا تصویربرداری کنم. خندید و با تعجب گفت: صحبت کنم؟! چشم.

با همان شیرینی یک لهجه تبدیل عربی مبدل شده به فارسی سلامی دوستانه به خانم آن طرف خط کرد و مانند آنکه با خواهرش صحبت می کند بسیار صمیمی و دلسوزانه همه چیز را برایش توضیح داد. فیلم را با این عنوان برای خانم دل نگران ارسال کردم (سخنرانی تکی ابومهندس رهبر حشدالشعبی برای سؤالات سرکار خانم فلانی دل نگران از سقوط شهر فوق سری و استراتژیک شادگان به دست عراقی ها، درست سی و خورده ای سال پس از اتمام جنگ تحمیلی و چند شکلک خنده)

رسیدن به توافق جدید بود که شامل مسائل منطقه و قدرت موشکی ایران باشد، برای همین سیاست فشار حداکثری آغاز کردند و بر شرایط اقتصادی و سیاست گرسنه نگه داشتن مردم و اختلافات داخلی در ایران تکیه کردند، ترامپ الان نه می‌تواند بگوید که نظام ایران را سرنگون کردم نه ایران را به زانو در آوردم و نه به توافق جدیدی دست یافتیم.

ترامپ دنبال این بود که سران اروپایی در نشست‌های مجمع عمومی سازمان ملل یک دیدار با سران ایران برای او ترتیب دهند و به این هم دست نیافت و حتی دنبال یک تماس تلفنی بود که ایران به این هم پاسخ نداد؛ پس ترامپ الان به مردم خودش درباره ایران چه بگوید؟

شکست آشکار در سوریه

طرح آمریکا در سوریه تا الان شکست خورده، آخرین چیزی که رخ داد، خیانت به متحدانش بود، متحدان گرد او در شمال شرق سوریه که نیروهایش را از آنجا عقب کشید. تعداد کمی از نیروهای آمریکا آنجا ماندند. برای چه بمانند؟ برای حمایت از کردها؟ خیر برای حفاظت از چاه‌های نفت در شرق سوریه، آمریکا مقداری نیرو در شرق سوریه و مقداری اندک در «تف» نگه داشته که آن هم به توصیه اسرائیل است.

شکست در لبنان

همه فشارها و تحریم‌ها و کارها و پول‌هایی که هزینه کردند تا افکار عمومی را علیه مقاومت تحریک کنند، شکست خورده است، بیانیه اخیر پامپئو را هم دیدیم، سفرهای مکرر «دیوید ساترفیلد» معاون وزیر خارجه آمریکا به لبنان که برخی از آن رسانه‌ای نشد و من اینجانب آن را اعلام کردم و در یکی از این جلسات به سران لبنان گفت که اگر تاسیسات مقاومت در بقیع را برنچینید اسرائیل به آن حمله می‌کند که البته همه این فشارها نتیجه نداد و تا الان هم به این تاسیسات حمله نکرده‌اند چون ما پاسخ دادیم، اگر حمله شود ما به سرعت به آن پاسخ می‌دهیم.

شکست در یمن

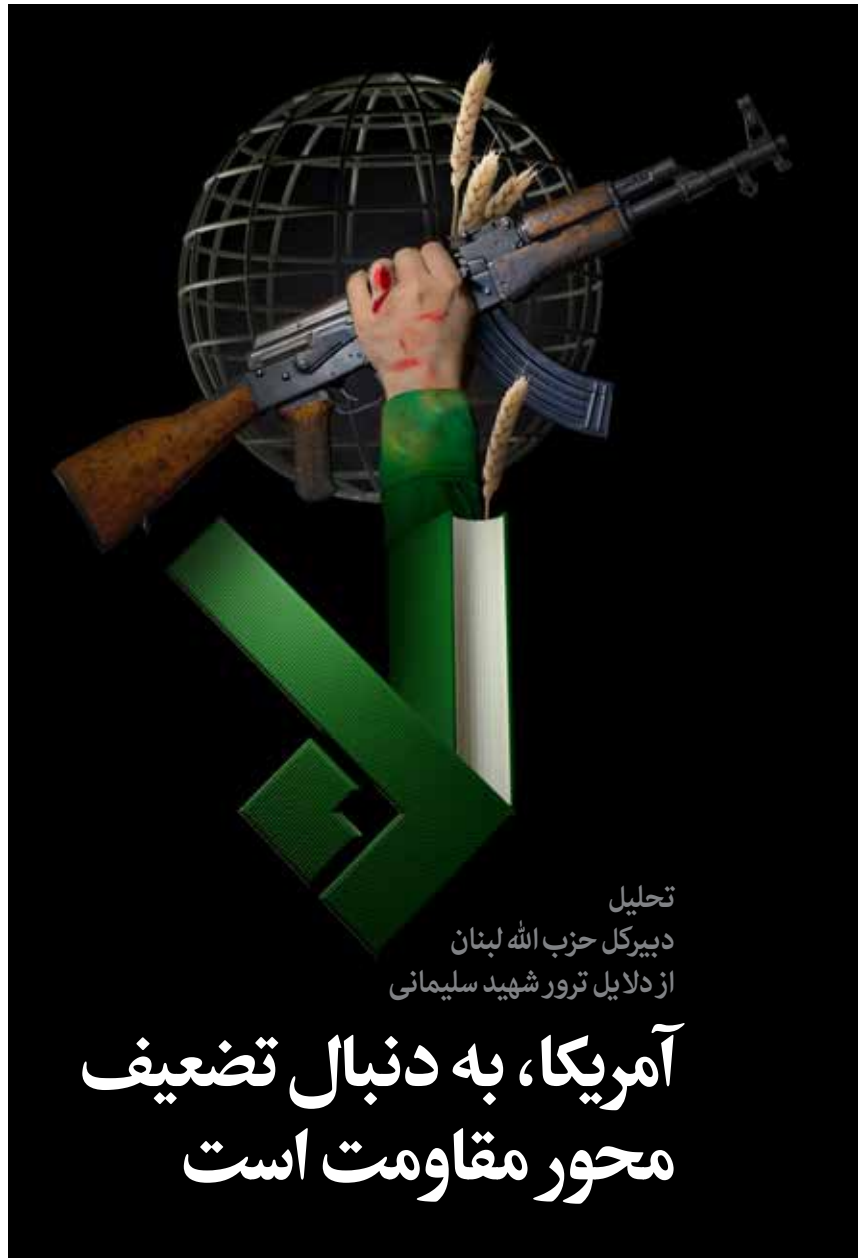
تا کنون جنگ در یمن شکست خورده، جنگ در یمن سعودی نیست فقط بلکه آمریکایی است و تا کنون هم شکست خورده است.

شکست در افغانستان

آمریکا «خلیل زاد» را نزد طالبان می‌فرستد، مذاکره می‌کند. طالبان می‌خواهد به آمریکا برود اما ترامپ جلسه را لغو می‌کند، اما آمریکا در افغانستان هم هیچ دستاوردی نداشته است.

شکست معامله قرن

قرار بود این طرح بر مردم و دولت‌های عربی به خصوص فلسطین تحمیل شود. این طرح به دلیل ایستادگی



تحلیل
دبیرکل حزب الله لبنان
از دلایل ترور شهید سلیمانی

آمریکا، به دنبال تضعیف محور مقاومت است

سید حسن نصرالله دبیرکل حزب الله لبنان پس از شهادت سردار سلیمانی در یک سخنرانی از شکست‌های هفتگانه آمریکا در منطقه سخن گفت و آنها را بخشی از دلایل ترور ایشان ذکر کرد.

شکست در برابر ایران

ترامپ از روز اول متعهد به سرنگونی نظام ایران شد. «جان بولتون» در مراسم منافقین در فرانسه اعلام کرد که جشن سال آینده در تهران خواهد بود، این سیاست جان بولتون نبود. او مشاور امنیت ملی بود که در حقیقت از سیاست دولت آمریکا سخن می‌گفت. کمترین چیزی که دنبالش بود تغییر رفتار ایران یا مهار ایران و به زانو در آوردن ایران و حتی



.....

پس ترامپ و دولت آمریکا به مرحله‌ای جدید نیاز دارند. این آغازی آمریکایی در منطقه است. ما نبودیم که تجاوز کردیم. آنها جنگی جدید از نوعی جدید آغاز کرده‌اند، آن‌ها دنبال تضعیف محور مقاومت و شکستن آن و تضعیف ایران و شکست هیبت ما و تحمیل شروط خودشان در انتخابات‌ها هستند.

آنها قاسم سلیمانی نقطه مرکزی محور مقاومت را زدند. آنها این مسئله را بررسی کردند، حاج قاسم چند هفته پیش، پیش من بود. صحبت از آغاز سال جدید میلادی بود و من گفتم که خوشحالم آن را با نگاه کردن به روی شما آغاز می‌کنم اما رسانه‌های آمریکایی روی شما تمرکز کرده‌اند و دارند زمینه فراهم می‌کنند. گفتم که دارند از ژنرال قاسم سلیمانی صحبت می‌کنند و من گفتم که آنها برای ترور شما طراحی کرده‌اند و حاج قاسم لبخند زد.

آمریکایی‌ها هرکجا در منطقه می‌روند مقابل خودشان حاج قاسم سلیمانی را می‌بینند. به سوریه می‌روند حاج قاسم را می‌بینند. در عراق در لبنان، در یمن و در افغانستان و در هر جایی مرتبط با محور مقاومت، مقابلشان حاج قاسم سلیمانی را می‌بینند، اسرائیل قاسم سلیمانی را خطرناکترین مرد مقابل خود می‌دید. حاج قاسم را خطر موجودیتی برای خود می‌دانست اما جرأت ترور او را نداشت، در سوریه می‌توانست این کار را بکند اما جرأت نداشت و این کار را از آمریکا خواست.

برای همین او را ترور کردند و آشکارا کشتند. نه برای اینکه تبلیغات کنند بلکه برای این علنی کشتند که نیاز به کارهای روانی، تبلیغاتی و روحی داشتند. آنها از طریق این ترور، تلاش می‌کنند نیروهای مقاومت در عراق دچار سستی شوند و ما بین عراق و ایران اختلاف ایجاد کنند، لازم است اهداف ترور را بشناسیم. آنها حتی به نفت سوریه و لبنان هم طمع دارند. به نفت و گاز و آب و منابع این کشورها طمع دارند. هم اکنون دو طرح مقابل هم وجود دارد. طرح اول طرح سلطه جویانه آمریکا و اسرائیل است و دوم طرح مقاومت و استقلال و حاکمیت و آزادی و مقدسات امت ماست. این دو طرح اکنون در حال نبرد هستند.

یکی از هدف‌های ترامپ، ارباب همه ما هستند و بگویند که لیست ترور ادامه دارد. هدف این است که بقیه بترسند. اولین پاسخ مقاومت این است؛ فرماندهی مقاومت و اعضای آن هدف اصلی و نبرد اصلی خود را حفظ می‌کنند و نمی‌ترسند و حتی دستپاچه همه نخواهند شد. از نظر معنوی نیز شهادت این دو برادر انگیزه‌ای خواهد شد که ما محکمتر به سوی اهداف حرکت کنیم. این حادثه (ترور) سطح شکست و عصبانیت و تلاش آمریکا را نشان داد که روی به گزینه‌ای احمقانه آورده است. ما خون و پرچم و اهداف او را بردوش می‌گیریم و با عزم و ایمان و عشق لقاء الله مثل عشق قاسم سلیمانی، به حرکت خود ادامه می‌دهیم. کسانی که ما را به ترور و مرگ تهدید می‌کنند، تاریخ را به آنان یادآوری می‌کنیم. ما پاسخ می‌دهیم که یا ابن طلقاء آیا تو ما را از مرگ می‌ترسانی؟ ما یا پیروزی می‌شویم یا به شهادت می‌رسیم. □

فلسطین شکست خورده است، ترامپ آدمی است که نه به قانون بین المللی نه عرف بین الملل احترام می‌گذارد.

۱۴ شکست در عراق

ترامپ می‌گوید نفت عراق حق ماست و باید آن را به دست بیاوریم و هزینه همه این سال‌ها را از آن جبران کنیم. او معتقد است که در عراق دولتی و حکومتی وجود ندارد بنابراین باید بر چاه‌های نفتان مسلط شود و نفت آن را ببرد. پس طرح اصلی آمریکا سیطره بر چاه‌های نفت عراق است. او نمی‌خواهد دولت و حکومتی در عراق باشد اگر هم دولتی باشد باید تابع تصمیم‌های سفیر و ارتش آمریکا باشد آن هم در همه سطوح سیاسی و نظامی و غیره.

این طرح آمریکا در عراق است اما آمریکا تاکنون در این طرح شکست خورده است. اولاً بهانه داعش از بین رفت. مردم و سران عراق و مرجعیت دینی شریف در نجف اشرف، موضع قاطعانه‌ای گرفتند و در سریعترین زمان آن را از بین بردند.

قاسم سلیمانی و ابومهدی دو علت اصلی دراز بین بردن داعش بودند، این بهانه از دستشان خارج شد، بعد از از بین رفتن بهانه داعش، صداها از گوشه کنار عراق بلند شد که آمریکایی‌ها از عراق بروند. آمریکا داعش را بهانه کرد که به صورت نظامی به این کشور بازگردد.

بعد از انتخابات پارلمانی عراق، چه کسی در آن پیروز شد؟ من نمی‌خواهم از احزاب صحبت کنم. من از رویکرد کلی که در این انتخابات پیروز شد صحبت کنم که مخالف حضور آمریکا در عراق بود. آمریکا به آنها می‌گوید خط ایرانی.

آمریکایی‌ها اخیراً تلاش کردند عراق را وارد جنگ داخلی کنند. موضع حکیمانه مرجعیت و سران عراق مانع شد. موضع قوی گروه‌های مقاومت و عشایر عراق مانع این طرح آمریکا شدند. آمریکا از طریق ارتش الکترونیک خود تلاش کردند میان ملت ایران و عراق فتنه ایجاد کنند. چرا؟ چون ایران همیشه حامی عراق بوده است، آمریکایی‌ها با عجله تلاش‌های متعددی کردند عراق را از دست ندهند، در نهایت حاج قاسم و ابومهدی را ترور کردند.

آمریکا در سیاست خارجی چه دستاوردی دارد؟ او در مقابل انتخابات قرار دارد. نه فقط در منطقه ما. بلکه در نوزوئلا نیز شکست خوردند، در کوبا هیچ چیز. در کره شمالی هم مذاکرات به نتیجه نرسیده است، در چین، در روسیه، آمریکا حتی در کشورهای متحد خود هم به دستاوردی نرسیده است.

آمریکایی‌ها در هر سخنرانی درباره سه چیز صحبت می‌کنند؛ اول اینکه چهارصد میلیارد دلار از عربستان گرفته‌اند که هر بار با تمسخر و استهزا بیانش می‌کنند؛ دوم قرارداد‌های سلاح با کشورهای عربی که می‌گویند با ده‌ها میلیارد دلار آن را منعقد کرده‌اند. ترامپ این را می‌گوید و برایش دست می‌زنند؛ سوم انتقال سفارت آمریکا به قدس. هر سه چیزی که از آن به عنوان دستاورد صحبت می‌کنند در منطقه ما بوده است.

آمریکایی‌ها

هرکجا در منطقه

می‌روند مقابل

خودشان حاج

قاسم سلیمانی را

می‌بینند. به سوریه

می‌روند حاج

قاسم را می‌بینند.

در عراق در لبنان،

در یمن و در

افغانستان و در

هر جایی مرتبط

با محور مقاومت،

مقابلشان حاج

قاسم سلیمانی را

می‌بینند، اسرائیل

قاسم سلیمانی

را خطرناکترین

مرد مقابل خود

می‌دید. حاج

قاسم را خطر

موجودیتی برای

خود می‌دانست

اما جرأت ترور

او را نداشت،

در سوریه

می‌توانست این

کار را بکند اما

جرأت نداشت

و این کار را از

آمریکا خواست



نقشه آمریکا در غرب آسیا چگونه شکست خورد؟

دست قدرتمند خدا

آمریکا باشند، هرچه آمریکا می خواهد اطاعت کنند و برای او عمل کنند. نتیجه چه خواهد شد؟ نتیجه این است که تمام این منطقه می شود باند از رژیم صهیونیستی و در این منطقه همان از نیل تا فراتی که آنها گفته بودند به یک شکلی تأمین خواهد شد، ولو نه به شکل سیاست ظاهری، به شکل سلطه و نفوذ و تسلط معنوی و واقعی. و این هدف کلان را از مسیر «بی ثبات سازی منطقه» دنبال می کردند: «امروز سیاستی که استکبار و در رأس آنها آمریکای ظالم و ستمگر برای خود اتخاذ کرده اند، یک سیاست شرارت بار است؛ منافع خودشان را در ایجاد بی ثباتی در بسیاری از مناطق عالم به خصوص منطقه ماقرار داده اند؛ سیاست آنها این است... ایجاد جنگ داخلی، ایجاد ناامنی، ایجاد بی ثباتی، ایجاد تروریسم، کاری است که متأسفانه امروز در این منطقه، سیاست قطعی آمریکا است.»

ایجاد داعش و امثالهم و حمایت از این جریانات تکفیری تروریست هم دقیقاً در همین راستا بوده است: «نقشه آمریکا این بود که گروه های شریر، ظالم و هتاک از قبیل داعش را به وجود بیاورد برای اینکه ذهن ملت ها را از رژیم غاصب صهیونیستی منحرف کند، آن ها را مشغول کند به

جمعه ۱۳ دی ماه ۱۳۹۸ حاج قاسم سلیمانی «سردار بزرگ و پرافتخار اسلام آسمانی شد.» و «خون پاک او به دست شقی ترین آحاد بشر بر زمین ریخت.» اما ماجرای شهادت سردار رشید اسلام را چگونه و در کدام چهارچوب فکری و تحلیلی باید دید و فهم کرد؟ ریشه های این ترور آمریکایی چیست؟ چرا دولت آمریکا در این مقطع زمانی و با چنین شیوه ناجوانمردانه ای چهره نمادین مقاومت اسلامی در جهان اسلام و منطقه غرب آسیا را هدف قرار داد؟ آیا موضوع آنچنان که رئیس جمهور و دولتمردان آمریکا می گویند نشانگر قدرت و تسلط آمریکایی هاست یا مسئله چیز دیگری است؟

نگاه به این رویداد در بستر تحولات رُخ داده در منطقه غرب آسیا و هموردی و چالش جمهوری اسلامی ایران و نظام سلطه به رهبری دولت آمریکا، می تواند حقیقتِ صحنه را پیش روی ما قرار داده و ابعاد و زوایای این رخداد را به شکل صحیحی به ما نشان دهد.

نقشه کلان آمریکا

برای درک درست این مسئله ابتدا باید هدف و برنامه کلان نظام سلطه و مشخصاً دولت آمریکا را در منطقه غرب آسیا دانست: «آمریکا یک نقشه ای برای این منطقه غرب آسیا که خودشان به آن می گویند خاورمیانه، داشته اند... که براساس آن یک مدتی اسم «خاورمیانه جدید» را آوردند، یک مدتی اسم «خاورمیانه بزرگ» را آوردند؛ یک نقشه ای برای اینجا داشتند. محور اصلی این نقشه و قلب این نقشه عبارت بود از سوریه، لبنان، عراق؛ این سه کشور، سه محور و سه مرکزی بودند که این نقشه باید عمدتاً آنجا پیاده شود؛ چه جوری پیاده شود؟ دولت هایی در این سه کشور بر سر کار بیایند که تسلیم مطلق و نوکر



امروز در منطقه ما، منطقه غرب آسیا، کلمه مشترک ملت‌ها مقاومت است؛ مقاومت را همه قبول دارند... همین شکست‌هایی که در این چند سال، آمریکایی‌ها در عراق و در سوریه و در لبنان و در فلسطین و مانند اینها داشتند، محصول مقاومت گروه‌های مقاومت است



ستمگر و روسپاه داعش نبود؛ ضربه سخت‌تر به سیاست خبائت‌آلودی بود که ایجاد جنگ داخلی در منطقه و نابودی مقاومت ضد صهیونیستی و تضعیف دولت‌های مستقل را به وسیله رؤسای شقی این گروه گمراه هدف گرفته بود؛ ضربه بود به دولت‌های قبلی و کنونی آمریکا و رژیم‌های وابسته به آن در این منطقه که این گروه را به وجود آوردند و همه‌گونه پشتیبانی کردند تا سلطه نحس خود را در منطقه غرب آسیا بگسترانند و رژیم غاصب صهیونیست را بر آن مسلط سازند.

در واقع: «آمریکایی‌ها تصمیم گرفتند ریشه مقاومت را در غرب آسیا بکنند، مطمئن هم بودند که این کار را خواهند کرد؛ ما ایستادیم، ما گفتیم نمی‌گذاریم. امروز برای همه دنیا ثابت شده است که او می‌خواست و نتوانست، و ما خواستیم و توانستیم؛ این را همه در دنیا فهمیده‌اند.» و «این معنایش شکست است؛ آمریکا در منطقه شکست خورده است. آمریکا در منطقه نتوانسته است، شیطان بزرگ با آن همه تلاش، با آن همه وسوسه و دمدمه نتوانسته است به مقصود خود در این منطقه برسد. پول را خرج کرده است، فَسَبَّحُوا ثَمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ.»

رمز پیروزی جمهوری اسلامی

نکته کلیدی ماجرا ما به فهم چرایی این شکست اساسی نقشه و استراتژی دولت آمریکا در منطقه برمی‌گردد. حقیقت این است که آنچه در این سال‌ها در غرب آسیا روی داد یکی دیگر از «معجزات انقلاب» است: «این واقعه‌ای یکی از معجزات انقلاب است. در منطقه، جمهوری اسلامی همین شما توانستید آمریکای مستکبر را به زانو در بیاورید و شکست بدهید. تمام تلاش‌هایی که می‌کردند و نقشه‌هایی که کشیده بودند برای این بود که این منطقه را از تفکر انقلابی و اسلامی دور کنند؛ هدف همه اینها در واقع همین بود که این تفکر انقلابی را، تفکر مقاومت را که گسترش پیدا کرده در منطقه، این تفکر را از بین ببرند و دفن کنند، ولی به عکس شد!... این چند توطئه پی‌درپی که در این منطقه، آمریکا و صهیونیسم و ارتجاع عرب و دیگران به وجود آورده بودند، همه با اقتدار جمهوری اسلامی نابود شد، از بین رفت.»

رمز این پیروزی جبهه حق بر جبهه باطل به عملیاتی شدن «تفکر و راهبرد مقاومت» برمی‌گردد: «امروز در منطقه ما، منطقه غرب آسیا، کلمه مشترک ملت‌ها مقاومت است؛ مقاومت را همه قبول دارند... همین شکست‌هایی که در این چند سال، آمریکایی‌ها در عراق و در سوریه و در لبنان و در فلسطین و مانند اینها داشتند، محصول مقاومت گروه‌های مقاومت است.» و چه کسی است که نداند ما به عنوان جمهوری اسلامی «امروز» «دولت مقاومت» ایم. دولت مقاومت خیلی مهم است... جمهوری اسلامی دولت مقاومت است؛ دولت مقاومت که سیاست دارد، اقتصاد دارد، نیروی مسلح دارد، حرکات بین‌المللی دارد، منطقه نفوذ وسیع در درون کشور و بیرون کشور دارد؛ این بسیار مهم است.»

مسائل داخلی خودشان، به جنگ داخلی، به مشکلات داخلی و فرصتی برای آنها باقی نگذارد که به فکر رژیم صهیونیستی بیفتند. «چنانکه: رئیس‌جمهور آمریکا اعلام کرد که در این منطقه غرب آسیا هفت تریلیون دلار پول خرج کرده‌اند! خودش می‌گوید که صحبت میلیون نیست، صحبت میلیارد نیست، صحبت تریلیون است.»

شکست استراتژیک آمریکایی‌ها

اما این طرح و راهبرد کلان استکبار با شکستی تمام عیار روبرو شد: «آمریکایی‌ها در این منطقه که خودشان می‌گویند «خاورمیانه» ما می‌گوییم «غرب آسیا» نقشه داشتند، کارهایی می‌خواستند بکنند و نتوانستند. ما آنجا برنامه داشتیم، نقشه داشتیم، کارهایی را می‌خواستیم بکنیم و توانستیم... همه دنیا امروز می‌دانند که آمریکا در سوریه شکست خورد، در عراق شکست خورد. بخش مهم و قابل توجهی از شکست طرح بی‌ثبات‌سازی منطقه و ایجاد جنگ و آشوب، عملاً با نابودی جریان داعش توسط مقاومت اسلامی و با فرماندهی میدانی «حاج قاسم سلیمانی» عملی شد: «این تنها ضربه به گروه



.....

اندیشه مقاومت،
قدرتمندترین
سلاح یک ملت
است؛ پس
طبیعی است که
دشمن بخواهد
این سلاح را از
دست ملت ایران
بگیرد؛ لذا روی
اندیشه مقاومت
شروع می کنند به
وسوسه کردن

همان چیزی است که انقلاب می خواست. خواسته انقلاب تحقق پیدا کرد، خواسته آمریکا و همراهان آمریکا تحقق پیدا نکرد. و این ریشه عملیات تروریستی ناجوانمردانه و بُزدلانه آمریکایی ها علیه چهره نمادین و بین المللی «خطا» جهاد مقاومت است.

در واقع این عصبانیت آمریکایی ها باز هم با «خطای محاسباتی» همراه شد: «محاسبات آمریکا، محاسبات غلطی است. قبلاً هم در سال های گذشته، در این چهل سال، همین جور محاسباتی را آمریکایی ها داشته اند و نتیجه نگرفته اند و ضرر کرده اند و ضربه مورد نظر خودشان را نتوانستند بر جمهوری اسلامی وارد کنند؛ حالا هم همین جور است؛ این دفعه هم قطعاً شکست خواهند خورد.» و مجموع این مباحث بار دیگر نشان می دهد که: «دولتمردان آمریکا مردم غیرمنطقی ای هستند؛ حرفشان غیرمنطقی است، عملشان غیرمنطقی است.»

❏ خدا با ما است

اما این همه، تمام ماجرا نیست. اولاً دوست و دشمن باید بدانند که: «ما، بعد از این هم، تا آنجایی که بتوانیم و با همه همتان، با همه تلاشمان، با همه استعداد نیروی انسانی مان که کم هم نیست، در راه افزایش قدرت بازدارندگی پیش خواهیم رفت و آن را به کار خواهیم گرفت... من مدت ها قبل گفتم دوران «بزن و دررو» به جمهوری اسلامی دیگر گذشته است؛ اینکه بیا بزن و دررو، دیگر این جوری نیست؛ اگر زدند پایشان گیر می افتد؛ شروع ممکن است با آنها باشد اما تمام کردن دیگر با آنها نیست.» و ثانیاً باید «ما به ترفند دشمن برای تضعیف اندیشه مقاومت توجه کنیم. اندیشه مقاومت، قدرتمندترین سلاح یک ملت است؛ پس طبیعی است که دشمن بخواهد این سلاح را از دست ملت ایران بگیرد؛ لذا روی اندیشه مقاومت شروع می کنند به وسوسه کردن، تردیدافکنی: «آقا، چه فایده دارد، نمی شود». باید اندیشه مقاومت از ترفند دشمن مصون بماند و با ترفند دشمن تضعیف نشود.»

و البته بدانیم که در این درگیری و چالش بین حق و باطل و جبهه مقاومت با جبهه استکبار و سلطه «امروز هم آن پرچمی که در منطقه آسیا، در مناطق اروپا و آمریکا، در هر نقطه از عالم در مقابل انقلاب ایستاده، همان پرچم است؛ همان پرچمی است که در مقابل ابراهیم و موسی و عیسی برافراشته شده بود. آن ها نابود شدند و موسی و عیسی و ابراهیم زنده ماندند. علت زنده بودن آنها هم این است که خدای تعالی به حضرت موسی فرمود: اِنِّی مَعَكُمَا اَسْمَعُ وَاَری؛ نترسید، نترسید، واهمه نکنید، دچار اشتباه در محاسبه نشوید، خدا با شما است... قدرت متعلق به خدا است و خدای گوید من با شما هستم.»

کلام آخر اینکه رهبران راه حق، ایمان و رجاء واثق دارند که: «نتیجه این دشمنی این است که هر کس خدا با او است، او پیروز است چون قدرت متعلق به ذات مقدس پروردگار است. [اگر] ما با خدا باشیم، در راه خدا باشیم، پیروزی، قطعی صد درصد است، هیچ تردیدی در آن نیست.» ❏

امروز «یکی از حقایق»، «قدرت مقاومت» است... امروز جبهه مقاومت در منسجم ترین وضعیت در چهل سال گذشته است؛ در منطقه و در مراکز حتی فراتر از منطقه؛ این یک واقعیت است. نقطه مقابل، قدرت استکباری است؛ قدرت استکباری آمریکا، قدرت فتنه انگیزی و خباثت رژیم صهیونیستی، از چهل سال پیش به این طرف به مراتب تنزل کرده اند و پایین رفته اند. و قدرت و اقتدار برآمده از اندیشه و راهبرد مقاومت که با مجاهدت و شهادت بهترین و مخلص ترین رزمندگان و شهدا و مدافعان حرم اهل بیت (علیهم السلام) به دست آمده آنچنان است که: «افتخار جمهوری اسلامی امروز این است که ما در مجاورت مرزهای رژیم صهیونیستی نیرو داریم؛ [حالا] یا نیروهای خودمان یا نیروهای حزب الله یا نیروهای مقاومت یا نیروهای امل. اینکه اینها این قدر ناراضی اند و می گویند جمهوری اسلامی چرا دخالت می کند، به خاطر این است. ما امروز آنجا، بالاسر اینها نیرو داریم. این برای اسلام و برای جمهوری اسلامی خیلی افتخار بزرگی است. جوان هایی که رفتند در سوریه یا در عراق و به شهادت رسیدند، این بصیرت را داشتند، می فهمیدند که دارند چه کاری می کنند.» این روزها و در آغاز گام دوم انقلاب، در منطقه ای که روزگاری نه چندان دور یکسره تحت تسلط و نفوذ و مدیریت استعماری مستکبرین بوده «چالش بر سر حضور ایران مقتدر در مرزهای رژیم صهیونیستی و برچیدن بساط نفوذ نامشروع آمریکا از منطقه غرب آسیا و حمایت جمهوری اسلامی از مبارزات مجاهدان فلسطینی در قلب سرزمین های اشغالی و دفاع از پرچم برافراشته حزب الله و مقاومت در سراسر این منطقه است.»

این همه ناشی از عمل به این اعتقاد ایمانی و اسلامی است که: «حضرت علی (علیه السلام) قریب به این عبارت فرمود نباید منتظر ماند که دشمن بیاید در خانه آدم، بعد آدم به فکر دفاع از خانه بیفتد. دشمن را باید در مرزهای خودش سرکوب کرد.» به راستی که «جهاد مایه عزت است.»

❏ عصبانی اند چون...

باتوجه به این نکات می توان از ماجرای شهادت حاج قاسم سلیمانی فهمی صحیح و اصولی پیدا کرد. حقیقت این است که شکست همه جانبه و مطلق نقشه نظام سلطه و دولت آمریکا موجب «عصبانیت» آن ها شده است: «واقعیت با آنچه اینها می خواستند چقدر فاصله دارد!... درست نقطه مقابل آنچه آمریکا می خواسته تحقق پیدا کرده. وقتی آمریکایی ها نگاه می کنند، ایران را در این زمینه مؤثر و مقصّر می دانند لذا عصبانی اند... مسئله این است... آن عکس العملی که آنها دارند نشان می دهند، نشانه ضعف است، نشانه عقب ماندگی آنها است، و نشانه عصبانیت ناشی از شکست خوردگی آنها است. بینی شان به خاک مالیده شده؛ لذا عصبانی اند.» دولت مستکبر، غیرمنطقی و جنایتکار آمریکا که خود را قدرتی بلامنازع می دانست در این رویارویی استراتژیک با جمهوری اسلامی، شکستی همه جانبه و تاریخی متحمل شد: «این

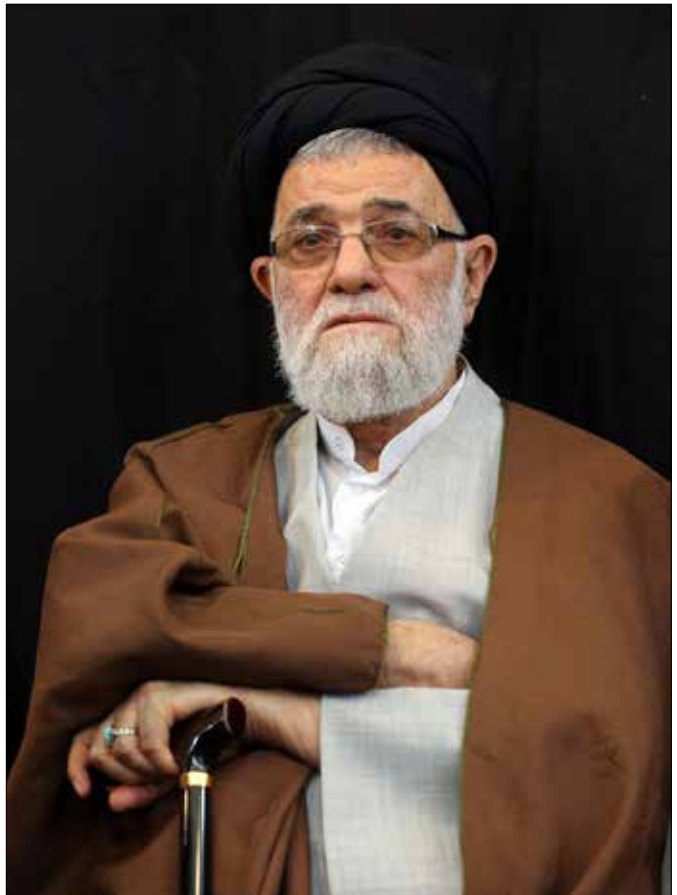
به گفته خودش، از سال ۲۵ شمسی به تحصیل علوم دینی پرداخته و قریب ده سال (تا زمان تبعید امام خمینی به ترکیه) از محضر ایشان کسب فیض کرد. پدر وی به امر آیت الله بروجردی به امامزاده قاسم چیذر آمد و امامت جماعت آنجا و رسیدگی به امور شرعی مردم آن منطقه را عهده دار شد. سید هاشم محلاتی نیز همراه پدر به چیذر آمد. وی در تاریخ ۱۳۴۰/۲/۲۷ از امام راحل اجازه نامه در امور حسبه و شرعیه گرفت.

بعد از ماجرای مدرسه فیضیه در دومین روز سال ۱۳۴۲ و یورش عناصر ساواک به مجلس عزای امام صادق (ع)، رسولی محلاتی نامه ای به امام نوشت و این اقدام رژیم را به محضر ایشان تسلیت گفت. امام خمینی نیز در نامه ای به تاریخ ۱۳۴۲/۱/۱۷ از ابراز همدردی وی تشکر کرد و فرمودند: «از اظهار همدردی در این فاجعه عظیمه که واقعه «طف» را به خاطر می آورد، متشکرم. دولت با قوای انتظامی اسلام و قرآن را کوبید. وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ.»

وی از جمله شخصیت هایی بود که بعد از ارتحال آیت الله العظمی بروجردی در سال ۴۰، سعی در مطرح کردن امام خمینی به عنوان مرجع تقلید داشتند و رساله عملیه امام را چاپ کردند. آیت الله رسولی محلاتی از سال ۴۲ و بعد از دستگیری امام راحل و آزادی ایشان، عضوی از دفتر امام شده و به نگارش نامه های ایشان اقدام کرد و بسیاری از او به عنوان کاتب امام راحل یاد می کنند. وی علت این امر را علاقه بنیانگذار انقلاب اسلامی به خط و نحوه نگارش او می داند و در مصاحبه ای چنین بیان کرده بود: «آن موقع خط خوبی هم داشتیم. بعداً فهمیدم که امام به خط و انشای من علاقه دارند. کارهای نوشتنی امام به دست من بود. اجازات را هم از روی انشای امام می نوشتم و می بردم ایشان امضا می کرد.»

با فوت پدر، وی از جانب آیت الله سید احمد خوانساری از علمای وقت تهران امام جماعت امامزاده قاسم را عهده دار می شود و به دلیل فاصله زیاد این منطقه به مرکز تهران، مأمون خوبی برای مبارزان انقلابی و فعالیت های نهضت شده بود و جلسات روحانیت مبارز با محوریت شهیدان مطهری و بهشتی و حضرات آیات اردبیلی و مهدوی کنی در آنجا تشکیل می شد. مرحوم محلاتی در دوران تبعید امام به نجف، به این شهر مسافرت می کند تا امام را در جریان فعالیت های انقلاب قرار دهد و بعد از بازگشت از عراق دستگیر و در ساواک زندانی می شود.

با پیروزی انقلاب، وی ۷ شهریورماه ۱۳۶۰ نمایندگی ولی فقیه در بنیاد مسکن انقلاب و حساب صد (حساب بانکی که برای کمک مردم به امر خانه سازی برای مستضعفین، از سوی امام خمینی اعلام شد) را بر عهده می گیرد اما مهم ترین مسئولیت وی به حضور در دفتر امام خمینی بعد از پیروزی انقلاب برمی گردد. وی در این دوران به همراه آقایان شیخ حسن صانعی و محمد حسین رحیمیان متصدی مسئولیت امور مالی دفتر امام خمینی می شوند. امام راحل همچنین در نامه ای بعد از آنکه فهمیدند برخی



درگذشت یار امام و رهبری

آیت الله سید هاشم رسولی محلاتی از یاران امام و رهبری، شامگاه ۱۹ دی ماه دار فانی را وداع گفت و به دیار باقی شتافت. ایشان که خود نویسنده ای توانا و مورخی مبرز بود، همواره به ماهنامه «مهر و ماه» لطف داشت و پس از مطالعه مجله، در مواردی نظرات خویش را در جهت بهبود مسیر آن به دست اندرکاران منتقل می کرد. تحریریه «مهر و ماه» ضمن تسلیت درگذشت این عالم برجسته و انقلابی، برای بازماندگان ایشان طلب صبر و اجر می نماید. ■

آیت الله رسولی محلاتی متولد سال ۱۳۰۹ در شهر محلات از توابع استان مرکزی بود. پدر وی آیت الله سید محمد محلاتی از اساتید حوزه علمیه قم و از شاگردان برجسته آیت الله شیخ عبدالکریم حائری یزدی مؤسس حوزه علمیه قم بود و به دلیل همدرس بودن با امام خمینی از دوستان نزدیک ایشان به شمار می رفت. مرحوم محلاتی دروس مقدماتی و عالییه حوزه را از محضر اساتیدی همچون پدرش و آیات مرتضی مطهری، صدوقی، مجاهد تبریزی، گلپایگانی، امام و مرحوم بروجردی فرا گرفت.



مقدمه سپهید شهید
سلیمانی بریک کتاب

ورود فرماندهان ممنوع

کتاب «فرماندهان ورود ممنوع» در نوع خود گونه‌ای جدید در ادبیات دفاع مقدس محسوب می‌شود که با مقدمه سپهید شهید حاج قاسم سلیمانی منتشر شده است. یکی از ویژگی‌های کتاب این است که برای اولین بار در یک کتاب، شاهد جمعی از پیشکسوتان یک رسته نظامی از دوران دفاع مقدس هستیم و آنها که در این حوزه دستی بر آتش دارند می‌دانند که گردهم آوردن ۳۰ پیشکسوت نظامی در یک مجموعه کار بسیار دشواری است.

محتوای این کتاب در سال‌های ۹۱ تا ۹۲ گردآوری شد و در این مقطع یک تیم مصاحبه‌گر حرفه‌ای هر هفته به جمع فرماندهان می‌رفت و در مواردی با سفر به استان‌های دیگر اقدام به گردآوری خاطرات آنها کرد. از میان این حجم خاطرات ناب‌ترین‌ها انتخاب و در این کتاب گردآوری شد. در ادبیات جنگ میدان مین را سرزمین «ورود ممنوع» می‌گویند و این ۳۰ راوی در واقع فرماندهان این سرزمین هستند. سردار سلیمانی، بر کتاب «فرماندهان ورود ممنوع» تألیف رحیم مخدومی که شامل خاطرات ۳۰ فرمانده تخریبی دوران دفاع مقدس است، مقدمه‌ای نوشته، متن این مقدمه به این شرح است:

این کتاب رایحه‌ای است از بوستان معطر مردان مردی که بارها بر مسیر به انحراف رفته بشریت، طریق جدیدی گشودند و خطی سرخ و ماندگار را برای گم نشدن‌ها و نیفتادن در انحراف‌ها، نشانه‌گذاری کردند. این کتاب که با همت مردان لمس‌کننده آن بوستان و استشمام‌کننده آن رایحه‌ها به تحریر درآمده است، ذره نوشته‌ای است از حقیقت آن دنیای نادیده در نیمه‌های تاریک شب. آفریده‌ای که ملائکه الله با دیدن عظمت اش سر بر سجده خاک نهادند و فریاد تبارک الله احسن الخالقین سردادند. سرگذشت مردان پاره پاره و تکه‌های بر زمین فرش شده برای عبور جندالله در حمایت از حزب الله. غنچه‌های آویزان بر بلندی‌های سیم خاردارها. سرگذشت بی دست و پاها. سرگذشت چشم‌های بر خاک افتاده. کلمه تخریب، شاید برای آنچه می‌بایست در وصف آن جوانان و مردان با عظمت نقل کرد، عبارت جامعی نباشد. تخریب یعنی نافله‌های پشت تله‌های مرگ. سجده‌های شکر پس از بازگشت؛ نه برای زنده ماندن، بلکه برای توفیق حیات بخشیدن.

رحیم مخدومی نویسنده کتاب درباره مقدمه شهید سپهید سلیمانی توضیح داد: با توجه به اینکه سردارانی که خاطراتی از آنها در کتاب منتشر شده در طول دوران دفاع مقدس از دوستان نزدیک حاج قاسم بودند و برخی نیروهای زیر دست ایشان و یا حتی فرمانده تخریب ۴۱ ثارالله بودند و سال‌های سال با هم رفاقت داشتند و در قضیه دفاع از حرم هم باز همین فرماندهان در کنار هم نقش آفرینی کردند، یکدیگر را می‌شناختند و هم‌رمز بودند. وی تصریح کرد: شهید سپهید سلیمانی از خاطرات مطلع بودند و کتاب هم مورد توجه ایشان بود چرا که با کتابی جدید روبرو نشده بودند بلکه با خاطراتی مواجه شدند که هم‌زمان خودشان آنها را آفریده بودند، این موارد زمینه نوشتن مقدمه را فراهم کرد. مخدومی ابراز داشت: ابتدا فرماندهانی که با حاج قاسم ارتباط داشتند کتاب را خدمت ایشان داده بودند تا مطالعه کند و پس از آن یادداشت ارائه شد. □

اعضای دفتر تلفن‌های مسائل شرعی را گاهی اشتباه جواب می‌دهند، نوشتند «تاکید می‌شود که اشخاصی که در دفتر هستند حق جواب مسائل شرعیه را ندارند؛ چه شفاهاً و چه کتباً و چه با تلفن، مگر آقایان: رسولی و صناعی و توسلی.» (۱۳۶۲/۳/۳۱) که نشان از اعتماد امام خمینی به مرحوم محلاتی در مسائل شرعی و فقهی بود. امام راحل همچنین در نامه‌ای به مراتب امانتداری و خدمات آقایان حسن صناعی، سید هاشم رسولی محلاتی و محمد حسن رحیمیان شهادت می‌دهند.

پس از فوت امام خمینی، سید هاشم محلاتی به دفتر مقام معظم رهبری آمد و از جانب ایشان در سمت نماینده ولی فقیه در بنیاد مسکن انقلاب اسلامی ابقا شد و بعد از آن در ۱۳۷۱/۱۲/۲۲ از سوی رهبر انقلاب به عنوان رئیس شورای سیاست‌گذاری ائمه جمعه و مدیر امور اجرایی مربوط به ائمه جمعه سراسر کشور منصوب شد.

او که قریب ۳۰ سال به نگارش نامه‌ها و یا استنساخ نوشته‌های امام اشتغال داشت، در برابر شبهه اندازی برخی نسبت به اصالت نامه‌های امام به نهضت آزادی و یا نامه ۶ فروردین ۶۸ امام به آیت‌الله منتظری ایستاد و صحت انتساب این نامه‌ها به بنیانگذار انقلاب را تأیید کرده بود. او در مصاحبه‌ای با مجله پاسدار اسلام در این باره چنین گفته بود: «احکام و پیام‌ها و نامه‌های مهمی مثل نامه به گورباچف، تماماً املا و انشای خود امام بود و خیلی از آنها هم خط خود امام بود و ما حتی آنها را استنساخ هم نکردیم... ولی چون این اواخر لرزش مختصری در دست امام افتاده بود و دیگر نمی‌توانست به ظرافت سابق بنویسد، احمدآقا می‌گفت: «این نامه‌ها می‌مانند و تاریخی می‌شوند» لذا من برخی نامه‌ها را به خانه می‌بردم و سر صبر بازنویسی می‌کردم، ولی هیچ اصلاحی نمی‌کردم و عین آن را می‌نوشتیم. اصل نامه‌های امام موجود است و من فقط استنساخ می‌کردم و حتی یک «واو» جلو و عقب نمی‌شد. اما وصیت نامه امام و نامه به نهضت آزادی و آقای منتظری همه به خط شخص امام است و حتی به من هم ندادند که استنساخ کنم. من چاپ شده این نامه‌ها را در نشریات دیده‌ام. شاید هیچ کس خط امام را به خوبی من نشناسد.» وی در طول دوران رهبری آیت الله خامنه‌ای بارها به نمایندگی از ایشان به شهرها و مناطق محروم و همچنین مناطق زلزله زده سفر کرده و از نزدیک در جریان زندگی مردم و مشکلات آنها قرار می‌گرفت. به گفته خودش «اواخر دهه ۳۰ و اوایل دهه ۴۰ آن موقعی که به [آیت‌الله خامنه‌ای] قم می‌آمدند، ما خدمت ایشان می‌رسیدیم و رفاقت داشتیم.»

مرحوم محلاتی بیش از ۸۰ جلد کتاب نوشته که از میان آنها می‌توان به احادیث اخلاق، تاریخ انبیا، تاریخ زندگی پیامبر اسلام (ص)، تاریخ زندگی حضرت فاطمه الزهرا (س)، تاریخ زندگانی حضرت امیرالمؤمنین (ع)، تاریخ زندگانی امام حسن مجتبی (ع)، تاریخ زندگانی حضرت امام حسین (ع)، تاریخ تحلیلی اسلام، چهل حدیث (در نه جلد) و... اشاره کرد. □



در این بخش از «مهر و ماه» از دریچه فلسفه و عرفان به مسائل اجتماعی موجود در جامعه امروز پرداخته‌ایم. امید به حال و آینده و یاس و حرمان را از دیدگاه‌های اندیشمندان قدیم و جدید واکاوی کرده‌ایم تا سرمنشاء امیدواری را بیابیم تا در مقابل عوامل مایوس‌کننده پرقدرت‌تر از گذشته بایستیم.

« اندیشه



ایمان، ما را به آینده امیدوار می‌کند

تا فرسوم ز دامن دست امید نگسلم

امید بخش‌ترین آیه قرآن



امید از منظر جهان بینی عرفانی

نفس باد صبا مشک فشان خواهد شد

دکتر اصغر دادبه

عرفان را از دو دیدگاه می‌توان مورد مطالعه قرار داد: از دیدگاه فلسفی و از دیدگاه اجتماعی، و از هر دو دیدگاه ب‌أس و حرمان در عرفان راهی و معنایی نمی‌تواند داشته باشد. مقاله زیر به واکاوی همین موضوع می‌پردازد.

نقشم از مصلحت چنان آمد
از کژی راستی کمان آمد
تو فضول از میانه بیرون بر
گوش خر در خور است با سر خر
در جهان آنچه رفت و آنچه آید

و ایخ است آن چنان همی باید
شتر به نقاش می‌گوید نقاش ازل، نقش کژ (=کج)
نمی‌کشد، این تویی که کج می‌بینی. اینجا، چیزی را که تو
کج می‌بینی باید که چنین باشد چرا که فی‌المثل کمان به
سبب کج بودن راست و درست است و اگر کج نباشد درست
نیست. همچنین حکیم سنایی ضمن طرح همین معانی
می‌گوید: امید و بیم، هر دو لازم و به جاست که حکیم ازلی
(=خدا) هیچ چیز را ببی‌هوده (=بر هرزه) نیافریده است:

خواه اومید گیر و خواه بیم
هیچ بر هرزه نافرید حکیم

بهبترین نقش

با توجه به این مسائل، در اصطلاح عرفانی به تمثیلی که
سنایی از زبان شتر بیان کرده است می‌گویند: «نظام احسن»

از دیدگاه فلسفی، عرفان یک جهان بینی و یک مکتب فلسفی است که چونان هر
مکتب فلسفی دیگر جهان و انسان را مورد مطالعه قرار می‌دهد. بر طبق جهان بینی
عرفانی، مبدأ هستی که یگانه هستی واقعی و مستقل به شمار می‌آید، خیر مطلق و زیبایی
مطلق است و لاجرم از آن جز خیر و زیبایی به بار نمی‌آید. این ناموس هستی است که از نور،
نور زاید و از ظلمت، ظلمت به بار آید. در اصطلاح فلسفی به این امر می‌گویند: اصل سنخیت
علت و معلول. آفریدگار جهان، علت است و آفریده‌های او معلول اند. وقتی آفریدگار یعنی
علت پدید آورنده آفریده‌ها، نیک است و خیر و زیبا، آفریده‌های او هم جز نیک و خیر و زیبا
نمی‌توانند بود، و آنچه را که بشر زشت و بد می‌شمارد تشخیص نادرست و کوتاه بینی اوست و
نام نهادن است بر «چیزی که نیست» یا نام نهادن است بر «چیزی که نمی‌دانیم چرا
هست». حکیم سنایی در یک تمثیل که گفتگویی است میان «نادان و شتر» می‌گوید:

ایلهی دید اشتری به چرا

گفت نقشت همه کز است و چرا؟

گفت اشتر که اندر این پیکار

عیب نقاش می‌کنی هش دار



.....

انسان منافع آنان را به خطر نیندازد. شنیده ایم که توکل، کار خود به خدا وا گذاشتن است که باز هم به قول حافظ:

کار خود گریه خدا بازگذاری حافظ

ای بسا عیش که بالطف خداداده کنی

اما این «بازگذاشتن کار خود به خدا» در طول تاریخ فکر و فرهنگ ما دو معنی یافته است: معنایی منفی و معنایی مثبت. بر طبق معنای منفی، توکل یا کار خود را به خدا وا گذاشتن باید همراه از پای نشستن و تلاش نکردن باشد! به این توکل می‌گویند: توکل منفی که برآمده از خواست ارباب زور و زریا به تعبیر امروزی‌ها برآمده از سیاست‌های استعماری است. بر طبق معنای مثبت، توکل یا کار خود به خدا بازگذاشتن با تلاش و کوشش ناسازگار نیست؛ بلکه لازمه آن تلاش و کوشش است، حرکت بشر است و لطف خدا و عنایت حق، برکتی است که به حرکت بشر داده می‌شود. مولوی در داستان شیر و نخجیران از این دو گونه توکل منفی و مثبت سخن می‌گوید و سرانجام علیه توکل منفی که جز کاهلی و تن آسایی چیزی نیست می‌گوید:

گفت پیغمبر به آواز بلند

با توکل زانوی اشتر ببند

که «زانوی اشتر بستن» تعبیری است از تلاش و کوشش که چون قرین توکل گردد کار به نتیجه مطلوب می‌انجامد. مسأله «توکل» را به عنوان مقدمه مطرح کردم تا بدین نتیجه برسیم و برسیم که: زندگی یعنی تلاش و کوشش و حرکت و ضرب المثل با تعبیر پر معنای مردمی که از قول خدامی‌گویند: «از تو حرکت از من برکت» گویای همین معناست. زندگی همواره همراه است با موانع و مشکلات و لازمه حل مشکلات و رفع موانع «صبر» است و «امید». این امر هم در مورد زندگی فردی صادق است، هم در مورد زندگی جمعی یعنی جامعه. اگر از یک سو به سرگذشت بزرگان بنگریم و از سوی دیگر به تاریخ پرفراز و نشیب میهن مان، درمی‌یابیم که فریادرس روزهای سختی و گرفتاری «صبر» بوده و «امید» و چون این دو داروی پشتوانه‌ای چون «لطف و رحمت الهی» یافته است به راستی شفافیتش شده است. در مصیبت‌های بزرگ تاریخی، مثل مصیبت ناشی از حمله مغولان؛ آموزگاران عرفان به مردم درس صبر و امید دادند و به آنان آموختند که «بر اثر صبر نوبت ظفر آید» و به مردم اعلام کردند:

لطف الهی بکند کار خویش

مژده رحمت برساند سروش

پس نومید نباشید و با صبر و امید موانع را از پیش پای خود بردارید. باور کنیم که اگر صاحبان معرفت که طبیبان الهی و معنوی اند داروی صبر و امید تجویز نمی‌کردند نهیب حادثه بنیاد هستی مردم ما را زجا برده بود و ماندند چون در پرتو صبر و امید ایستادند و باور کردند: «چنان نماند و چنین نیز هم نخواهد ماند» و پذیرفتند که:

نفس باد صبا مشک فشان خواهد شد

عالم پیر دگر باره جوان خواهد شد

ارغوان جام عقیقی به سمن خواهد داد

چشم نرگس به شقایق نگران خواهد شد

و مقصودشان این است نظام هستی، بهترین نظام است و بهتر از آن ممکن نیست و آنچه چشم بشر زشت می‌بیند و عقل او بد می‌شمرد، نتیجه کج فهمی بشری است، زیرا در دایره هستی حتی یک نقطه هم خطا و اشتباه نیست:

نیست در دایره یک نقطه خلاف از کم و بیش

که من این مساله بی چون و چرا می‌بینم

یا به قول حکیم نظامی:

در عالم عالم آفریدن

به زان نتوان رقم کشیدن

با این نگاه و در نظام احسن، «بأس» و «نومیدی» جایی ندارد. آنچه معنی دارد «امید» است و بس. عرفا که معتقدند عرفان، لب لباب دین است یعنی اصل و مغز دین است با استناد به آیاتی از قرآن کریم تصریح می‌کنند که نومیدی معنا ندارد و انسان حق ندارد از رحمت خدا نومید شود که خدا خطاب به بندگان فرموده است: «لاتیاسوا من رحمة الله: از رحمت خدا مأیوس و نومید نشوید» و از آن روست که از دیدگاه عرفا و به گواهی یک حدیث قدسی، اصل بر رحمت است و خداوند سرنوشت‌ها را بر اساس لطف و عنایت و رحمت بی‌کران خود تعیین فرموده است که خود می‌فرماید: «سَبَقَتْ رَحْمَتِي غَضَبِي: رحمتم بر غضبم تقدم دارد» یعنی اصل بر رحمت است و انسان باید همواره امیدوار باشد که به قول خواجه شیراز از سابقه (=سبقت رحمتی غضبی) نومید نباید بود:

گفتم ای بخت بخسبیدی و خورشید دمید

گفت با این همه از سابقه نومید مشو

یا باز هم به گفته او:

دارم از لطف ازل جنت فردوس طمع

گرچه در بانی میخانه فراوان کردم

باری چنانکه دیدیم اساس عرفان بر «امید» است و نومیدی از دیدگاه عرفا وجهی نمی‌تواند داشت و در یک کلام عرفان، مکتب امید و امیدواری است. مسأله «خوف و رجا» (=ترس و امید) هم اساساً حکایت دیگری است و اصطلاحی است بیانگر این معنا که: عارف سالک باید حق را بشناسد و در حق محو و فانی شود که تا وقتی به معرفت حق نائل نگشته و اسیر هستی خویش است اسیر بیم و امید یا خوف و رجا نیز هست، زیرا تا وقتی آدمی اسیر هستی و گرفتار امیال خویشتن است گاه امیدوار است و گاه نومید؛ گاهی می‌ترسد که چیزی از دست بدهد و گاه امید دارد که چیزی را به دست آورد و اینها جمله اسارت است و چون از اسارت آزاد شد از بیم و امید بی‌معنا هم رها می‌شود. امید واقعی امید به رحمت الهی است که چون انسان بدین امید دست یابد زندگی هم معنا پیدا می‌کند.

۱ صبر و امید

در دیدگاه اجتماعی، عرفان نیز همانند سیر پدیده‌های فکری پدیده‌ای اجتماعی است و با زندگی در ارتباط است و باید به درد زندگی بخورد و گرهی از گره‌های زندگی را «بگشاید». عرفانی که به کار زندگی نیاید عرفان نیست، راهی است که ارباب زور و زور بر پای انسان نهاده‌اند تا حرکت



راه‌های تقویت امید به فردا
در گفتگو با دکتر نجفقلی حبیبی

ایمان، ما را به آینده امیدوار می‌کند

■ فرزانه اسکندریان

مخرب باشد و جامعه را بی‌تحرك کند. اما رسانه‌ها باید آگاهانه و هوشمندانه به «اخبار خوب» هم بپردازند در عین حال از واقع‌نگری و درست‌گویی و صداقت هم خارج نشوند. ایستادن در این نقطه از اطلاع‌رسانی است که خواب‌آشفته جامعه و دل‌و‌پسی برای آینده را از جامعه می‌گیرد و آن را به امیدواری‌های سازنده بدل می‌کند.

اخیراً در اخبار شنیدیم که مهاجرت ایرانیان روندی رو به رشد داشته است. آیا این امر را می‌توان یکی از پیامدهای نگرانی مردم از آینده‌شان دانست؟ و اینگونه تعبیر کرد که مردم به دنبال شرایط ثبات در جای دیگری جز ایران می‌گردند؟

زمانی که کشوری درگیر جنگ است یا مشکلاتی از این نوع دارد، ممکن است روند مهاجرت در آن شدت بگیرد اما همیشه مهاجرت به این معنی نیست. باید متولیان اداره سیاسی و اقتصادی و علمی و فرهنگی جامعه به گونه‌ای عمل کنند که اگر مهاجرتی صورت می‌گیرد برای توانمند کردن فرد مهاجر باشد تا بتوانایی بیشتر به کشور بازگردد. بنابراین میزان مهاجرت مهم نیست بلکه باید سعی کنیم مهاجران ما «مسافران بی‌بازگشت» نشوند! مثلاً، جوانانی ممکن است برای کسب دانش و تجربه علمی و فنی مهاجرت کنند که پس از موفقیت‌های علمی، برای خدمت بهتر به کشور بازگردند. اما ممکن است عده‌ای هم به دلیل ترس از آینده، اقدام به مهاجرت کنند که متولیان فرهنگی و سیاسی و اقتصادی جامعه باید برای رفع مشکلات و از جمله رفع موانع به‌کارگیری چنین افرادی کوشش کنند تا مبادا جوان تحصیل‌کرده و متخصص ما ناچار به مهاجرت شود. همه می‌دانند سرمایه‌های عظیمی توسط خانواده و جامعه برای ارتقای علمی

دکتر نجفقلی حبیبی اکنون استاد فلسفه اسلامی است. او ریاست دانشگاه‌های الزهرا (س)، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دانشکده علوم قضایی، پژوهشکده امام و انقلاب اسلامی، دانشگاه علامه طباطبائی و معاونت پژوهشی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره) را نیز در کارنامه علمی و مدیریتی خود داشته است. «ایران» با او درباره اینکه «دل‌نگرانی مردم از آینده چه پیامدهای سیاسی و اجتماعی می‌تواند برای جامعه ایران داشته باشد؟ و راه برون‌رفت از آن چیست؟» به گفتگو نشست است که گزیده آن را می‌خوانیم. ■

به نظر شما رسانه‌ها با برجسته و پررنگ کردن اخبار منفی چقدر می‌توانند در نگرانی و یأس مردم نقش داشته باشند؟ نقش رسانه‌ها در ایجاد آرامش در جامعه و ترسیم افق روشن برای آینده چیست؟



رسانه‌ها به لحاظ داده‌هایی که دارند، اطلاع‌رسانی می‌کنند. آنها مثل همه بزرگان جامعه و حتی پیش و بیش از همه می‌توانند با ترسیم افق روشن آینده که متکی بر تصمیم‌های درست و تلاش مضاعف جامعه است امید آفرین باشند و حوادث راه برون‌رفت از آنها را خوب ترسیم کنند. با انتشار اخبار ناامیدکننده نباید ترس از آینده را به جامعه القا کنند، چون رسانه و اصحاب رسانه، هم قرار است در این فضا کار و فعالیت کنند و پمپاژ یأس در جامعه دامنگیر خود آنان هم خواهد شد. در این شرایط وظیفه همه ما است که توانمندی‌های اجتماعی را بزرگ کنیم تا با ارائه راه‌حل‌ها امید را در جامعه افزایش دهیم.

آیا با این کار، به چشم بستن برواقعیت‌ها و ایجاد «امید کاذب» متهم نمی‌شویم؟

البته که رسانه‌ها باید مراقب باشند امید کاذب ایجاد نکنند چرا که آن هم پس از مدتی مایه یأس بیشتر خواهد شد. شاید برخی از یأس‌هایی که در جامعه امروز ایران شاهدش هستیم ناشی از همین امیدآفرینی‌های واهی از سوی برخی مسئولان و سیاست‌گذاران و برخی رسانه‌های وابسته به آنان بوده باشد. بنابراین امید واهی به همان اندازه ناامیدی می‌تواند

چقدر حس نگرانی و اضطراب موجود در جامعه ناشی از ویژگی‌های دنیای مدرن و رسانه‌های اجتماعی است که کنترل افکار عمومی را در دست می‌گیرند و حتی گاهی آذهان جمعی را مدیریت می‌کنند؟

سرعت اطلاعات و پیشرفت سریع تکنولوژی هم می‌تواند موجب نگرانی شود. البته برای آن دسته از افرادی که به «ثبات» دل بسته‌اند و از تحول سریع می‌هراسند و نمی‌دانند وضعیتشان چه می‌شود نیز می‌تواند منشأ نگرانی و ترس از آینده را به همراه داشته باشد. از این نظر، روزگار ما برای کسانی که به وضع موجود دل بسته‌اند بسیار نگران‌کننده است و لذا بزرگان گفته‌اند فرزند زمان خویشتن باش. زمانه ما زمانه سرعت است و نه ماندن و درجا زدن. اگر درجا زدی می‌مانی و همین ماندن یعنی از پای درآمدن. لازم نیست هیچ دشمنی تو را از پای درآورد. پس باید با امید به آینده حرکت و کوشش کنیم و ناامیدی را از خود دور کنیم و بکوشیم تا مشکلات را از جلو پای خود برداریم، هر چند که دشوار باشد. در قرآن مجید هم گفته شده است از رحمت خدا ناامید نشوید.

آیا «دلنگرانی برای آینده» ما را مجبور خواهد کرد در حال خود تغییراتی مثبت ایجاد کنیم، یا برعکس، باعث می‌شود گام‌های بی‌اساس برداریم؟

ترس از آینده ممکن است برای عده‌ای منشأ حرکت و تلاش و برداشتن موانع از سرراه و آماده کردن مسیر حرکت به سوی آینده بهتر باشد و برای عده‌ای ممکن است مایه ترس و نگرانی و حتی خودکشی فردی یا سیاسی شود. چنین است که همه و بخصوص کسانی که نوعی نقش رهبری دارند از جمله معلمان، استادان، دانشمندان و سیاستمداران و وظیفه اجتماعی‌شان است که به جامعه امید دهند و مسئولیت‌های خود را چنان انجام دهند تا افرادی که به ایشان نگاه می‌کنند امیدوار به آینده شوند و برای ساختن بنای صحیح زندگی فردی و اجتماعی با جدیت و امید به آینده بکوشند.

آیا «امیدآفرینی در جامعه» تنها نقش رهبران سیاسی است؟ چه نهادها و چه کسانی در این زمینه می‌توانند از افتادن جامعه در ورطه یأس جلوگیری کنند؟

قطعاً برای داشتن جامعه‌ای امیدوار و خالی از نگرانی برای آینده تنها کارگزاران سیاسی نقش ندارند هر چند که سهم عمده‌ای دارند اما همه نهادها فرهنگ، دینی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و همه کسانی که به نوعی نقش رهبری دارند؛ مثل معلمان، دانشمندان، روحانیون، سیاستمداران، احزاب، هنرمندان، ورزشکاران و همه شخصیت‌های مورد اعتماد جامعه، در این امر باید دخیل و سهیم باشند. چون تزریق یأس در جامعه همه را متضرر خواهد کرد بنابراین اگر می‌خواهیم کمتر از تحولات پیش‌رو ضرر بینیم هر یک از ما به سهم خود باید سعی کنیم امید به آینده را حفظ کنیم و از دلواپس کردن دیگران در روزهای پیش‌رو بپرهیزیم. □



مردم سالاری و عدالت اجتماعی و امکان حضور جوانان در میدان‌های مختلف زندگی اجتماعی، اعم از سیاسی و اقتصادی و علمی و فرهنگی، می‌تواند امیدآفرین باشد. جوانان برای اینکه پاک و پرشورند، نیاز به حضور در میدان خدمات اجتماعی دارند و باید برای چنین حضوری تربیت شوند

جوانان هزینه شده است و بسیار خسارت بار است که وقتی جوان کارآمد شده است و وقت خدمت او به کشورش رسیده، مهاجرت کند و با همه سرمایه‌ای که برای او هزینه شده است جامعه از خدمت او محروم شود. بنابراین، بر مدیریت کشور است که همه تلاش خود را به کار بگیرد تا امکان خدمت‌رسانی و به‌کارگیری چنین جوانان برومند به مردم خودشان فراهم شود و البته این قبیل جوانان هم باید به ضرورت حضور خودشان در کشورشان ولو با تحمل سختی توجه داشته باشند و به آسانی تن به مهاجرت ندهند و بدانند که مدیون جامعه خودشان هستند.

این حقیقت که انسان قدرت پیش‌بینی خوبی و بدی رخدادهای آینده را ندارد، حسی از ترس و نگرانی در او ایجاد می‌کند؛ نگرانی از اینکه تلاش‌های او در آینده به ثمر نرسند و کنترل آینده در اختیارش نباشد. **شما دلیل «نگرانی از آینده» در میان ایرانیان را ناشی از چه می‌دانید؟ آیا فکری کنید این به دلیل پیمایش اخبار منفی در جامعه و نتیجه عملکرد منتقدان است یا به واقع دلیل عینی خارجی برای نگرانی‌های مردم وجود دارد؟**

نگرانی از آینده چند علت می‌تواند داشته باشد؛ یکی «چهل به آینده» است، یعنی چون ما نمی‌دانیم فردا چه می‌شود ممکن است نگران شویم. دیگری داشتن اطلاعات روشن به خطراتی است که در پیش داریم، در چنین وضعیتی برخی به «فکر چاره» می‌افتند و عده‌ای در «دام نگرانی». مسأله ایمان به خداوند متعال و امید به او و امید به آینده در این مورد بسیار مؤثر است. «ترس» هم عامل درونی دارد و هم عامل خارجی. اما همیشه «بدبینی» مهم‌ترین عامل برای ترس از آینده است؛ بدبینی نسبت به خود، توانایی‌های خود، جامعه خود، ظرفیت‌های خود و بی‌توجهی به این نکته که خداوند هم هست و ما را یاری خواهد کرد، البته به شرطی که به راه او برویم؛ چنین ایمانی ما را به آینده امیدوار خواهد کرد.

راه‌های برون‌رفت از ناامیدی و ترس از آینده چیست؟

راه‌های برون‌رفت متعدد است. باید راه‌های حضور فعال افراد کارآمد در بخش‌های مختلف جامعه فراهم شود و با همه عوامل فرهنگی و اجتماعی و سیاسی و قضایی ناامیدکننده جوانان مبارزه شود. مردم‌سالاری و عدالت اجتماعی و امکان حضور جوانان در میدان‌های مختلف زندگی اجتماعی، اعم از سیاسی و اقتصادی و علمی و فرهنگی، می‌تواند امیدآفرین باشد. جوانان برای اینکه پاک و پرشورند، نیاز به حضور در میدان خدمات اجتماعی دارند و باید برای چنین حضوری تربیت شوند. باید برای تحقق امکان حضورشان در چنین میدانی سرمایه‌گذاری جدی صورت گیرد و عملاً اتفاقی خوش بیفتد. حضور موفق جوانان در مؤسسات دانش‌بنیان نمونه روشنی است از اینکه حضور جوانان در سایر عرصه‌های خدمات اجتماعی و اقتصادی و سیاسی برای اقتدار ملی حضور مبارکی خواهد بود.

امید، او را به حرکت وامی دارد تا به هدف خویش برسد. امید، که از معرفت و شناخت نسبت به مبدأ و معاد حاصل می‌شود، اساس همه تلاش‌های مفید و پرثمر انسانی و نیز منشأ اصلاح امور در جامعه و رسیدن شخص به سعادت ابدی است همان‌گونه که ناامیدی و قطع امید نسبت به خدا و روز قیامت منشأ فسادها و تبه‌کاری‌ها و منتهی شدن کار انسان به شقاوت ابدی است. همین که انسان به آینده‌ای روشن امید داشته باشد، احساس نیکو و حالتی شاد به وی دست داده، باعث نشاط وی می‌شود و در او انگیزه کار و تلاش ایجاد شده، او را به فعالیت‌های صحیح زندگی وادار می‌کند.

همیشه خردمند امیدوار
نبیند به جز شادی از روزگار

ملاقات با خدا

مسئله امید در فرهنگ اسلامی بسیار مطرح شده است. قرآن برای تشویق و ترغیب انسان به کارهای شایسته،



بررسی نقش تربیتی امید با تکیه بر آیات قرآن

سوی تاریکی مرو خورشیدهاست

تربیت از جمله مسائل مهمی است که از دیرباز توجه انسان‌ها را به خود مشغول ساخته است. در هر دوره‌ای دانشمندان و متفکران درباره تربیت، فعالیت‌های علمی و عملی داشته و در این زمینه، نظرات کاربردی مهمی ارائه داده‌اند. در منابع اسلامی (قرآن و روایات) بیش از هرامری، مسئله تربیت و سازندگی انسان به چشم می‌خورد. رشد معنوی انسان و رسیدن او به کمالات، از مهم‌ترین برنامه‌های انبیا و کتاب‌های آسمانی بوده است. در این مقاله، به «امید» به عنوان یکی از عوامل مهم در تربیت انسان از دیدگاه قرآن و نقش سازنده آن اشاره می‌شود. ■

یک حالت روحی و روانی و برانگیزاننده انسان به کار و فعالیت است. به طور طبیعی، انگیزه بشر در کارهای اختیاری امید به نفع یا ترس از زیان است. در واقع، خوف و رجا به منزله نیروی اجرایی برای حرکت بوده، عامل مستقیم تلاش‌ها و رفتارهای انسانی است. به مثال ذیل توجه کنید:

مردی در بیابان پراز برف و یخ قطب شمال، راه خود را گم کرده است. او می‌داند در نقطه دوری پناهگاهی وجود دارد و باید خود را به آن برساند. تمام سعی خویش را به کار می‌بندد تا به آن پناهگاه برسد. اگر این فرد بسیار خسته و سرمازده باشد، دوست دارد روی زمین دراز بکشد و استراحت کند، ولی می‌داند در این صورت به خواب می‌رود و خواهد مرد.

شریک نسازد. پس تنها راه رسیدن به رضایت خداوند و پاداش‌های وی، کارهای شایسته و پرستش خالصانه اوست. تا وقتی اخلاص و انگیزه الهی در عمل انسان نباشد رنگ عمل صالح به خود نمی‌گیرد. کسی که عمل شایسته ندارد، نباید به رحمت و آمرزش خدا امید داشته باشد. شخصی به امام صادق (ع) عرض کرد: عده‌ای از یاران شما مرتکب گناه شده، می‌گویند: ما امید [به لطف و بخشش خدا] داریم. امام فرمود: «دروغ می‌گویند آنان پیرو ما نیستند، گروهی اند که آرزوهای [بی پایه] بر آنان غلبه یافته است. هرکس به چیزی امید دارد برای آن کار و فعالیت می‌کند، و هرکس از چیزی بترسد از آن فرار می‌کند.» حضرت علی (ع) می‌فرماید: «از کسانی مباش که بدون عمل شایسته، به آخرت امید دارند، و توبه را با آرزوهای دراز به تأخیر می‌اندازند.» باور به معاد، حتی در حد امید، اهرمی کارآمد در گرایش به عمل است و در تنظیم زندگی سالم و تصحیح رفتارها و باورهای انسان نقش مهم دارد در آیه دیگری خداوند می‌فرماید: **إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ**



هرکس امید به
لقای پروردگارش
(روز قیامت) دارد،
باید عمل صالح
به جای آورد و
کسی را در عبادت
پروردگارش
شریک نسازد

بهره فراوانی از امید برده است. در ذیل، به چند آیه در این زمینه اشاره می‌شود:

خداوند نسبت به دیدار خود امید می‌دهد: «مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ.» کسی که به دیدار خداوند امید دارد [بدانند که] اجل [او از سوی] خدا آمدنی است و اوست شنوای دانا. امیدواران به لقای الهی، که همان مؤمنان هستند، باید بدانند که ملاقات با خداوند، وعده‌ای حتمی و قطعی از طرف پروردگار است، مرگ نیز پلی است که باید برای آن آمادگی داشت. بنابراین، لازم است امیدواران به تلاش و فعالیت روی آورند تا با سربلندی به لقای پروردگارش برسند. اگر امید در دل انسان وجود داشته باشد، منشأ اثر خواهد شد. نشانه بارز امید به خداوند و روز قیامت، انجام عمل شایسته است. قرآن می‌فرماید: **فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا.**

هرکس امید به لقای پروردگارش (روز قیامت) دارد، باید عمل صالح به جای آورد و کسی را در عبادت پروردگارش



هَاجِرُوا وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ. آنان که ایمان آورده‌اند و کسانی که هجرت نموده و در راه خدا جهاد کرده‌اند، آنان به رحمت خدا امیدوارند، و خداوند آمرزنده مهربان است. در آیه مزبور، امیدواری مؤمنان و مهاجران مجاهد به رحمت خدا ذکر گردیده است. هرچند امید حالتی روانی است، ولی آثار آن در عمل آشکار می‌گردد. در واقع، آنان که در راه خدا هجرت و جهاد می‌کنند، می‌توانند ادعای امید به رحمت الهی داشته باشند.

چنان دارم امید از لطف یزدان

که زایل گردد از من ناتوانی

۱ ایجاد امید با توبه و شفاعت

انسان موجودی ضعیف بوده و در تمام مراحل زندگی نیازمند عنایت الهی است. نفس آدمی مؤثرترین عامل در انحطاط یا ارتقای اوست. بیشتر مردم مرتکب لغزش‌ها و نافرمانی خدا شده، در مبارزه با نفس شکست می‌خورند و در این هنگام است که ناامیدی به سراغ آنان آمده، حرکت قهقرایی در پیش می‌گیرند و برای همیشه از رستگاری و رسیدن به کمالات انسانی مأیوس می‌گردند. وقتی انسان راه بازگشت را به روی خویش مسدود می‌بیند، حاضر به تجدید نظر در رفتار خود نیست و با توجه به تیرگی افق آینده‌اش، به هر سرکشی و طغیانی دست می‌زند. تجسّم اعمال زشت و سنگینی آنها، همانند کابوسی وحشتناک بر روح انسان سایه می‌افکند و او را دچار اضطراب و فشار روانی می‌گرداند و بسا ممکن است تبدیل به افسردگی شود.

خداوند با عنایتی که به بندگان خویش دارد، راهی برای آنان قرار داده است تا هر قدر هم آلوده به گناه و نافرمانی حق باشند، راه نجات برایشان فراهم و امکان جبران مهیا باشد توبه و بازگشت به سوی پروردگار راهی است که خدا در برابر انسان‌ها قرار داده است تا از یأس و نومیدی بپرهیزند و بدانند آفریدگارشان پذیرنده افراد عاصی است. آیات توبه نشان دهنده رحمت الهی نسبت به تمام بندگان هستند چنان که هر کس با هر گناهی، اگر به طور حقیقی به سوی پروردگارش رود، با آغوش باز پذیرای او خواهد بود و گناهانش را می‌آمرزد. اگر افراد مجرم در برنامه‌های غلط خود تجدید نظر نکنند، راه نجات برایشان باز است و از بیراهه به راه باز می‌گردند. در قوانین کیفری کشورها، قانونی به نام «عفو مجرمان بزرگ و زندانیان محکوم به حبس ابد، در صورت پشیمانی از جنایات گذشته» وجود دارد تا روزه امید به زندگی برای آنان باشد. امید به زندگی برای این نوع زندانیان، مایه نشاط است تا حتی در زندان هم مشغول کار و فعالیت شوند و پس از رهایی، از دسترنج خود بهره ببرند. اگر چنین امیدی نباشد، نه تنها آنان هیچ‌گونه تلاشی انجام نمی‌دهند، بلکه در زندان دست به هر جنایتی می‌زنند.

احساس گناه یکی از عوامل اضطراب و افسردگی و مایه



امید در زندگی

انسان، باعث

انجام کارهای

شایسته و

تلاش‌های مفید

و پرتی می‌شود.

انسان امیدوار،

هم در این دنیا

راحت و سالم

زندگی می‌کند و

هم در آخرت از

نعمت‌های فراوان

الهی بهره‌مند

می‌گردد. در برابر

امید، ناامیدی قرار

دارد که زیان‌های

فراوانی برای فرد

و جامعه به دنبال

دارد

خستگی روح انسان است که باعث سرخوردگی در زندگی او می‌شود. فرد گناه کار احساس پوچی می‌کند و انگیزه ادامه زندگی را از دست می‌دهد و این موجب ناامیدی در او می‌شود. فردی که برای خود آینده‌ای مبهم و تاریک ترسیم کرده است و وضعیت خود را نامشخص می‌داند، و یا در انتظار عذاب الهی پس از مرگ نشسته است، ناامیدی به سراغش می‌آید و او را دچار فشارهای روانی و اضطراب می‌سازد. اما اگر بداند که آموزش الهی نصیب او خواهد شد، امید در او ایجاد شده، تلاش خویش را به کار می‌بندد تا مرتکب گناه نشود و در صورت غفلت، اگر مرتکب نافرمانی الهی شد، مأیوس نمی‌گردد.

۱ ناامیدی و زیان‌های آن

چنانچه اشاره شد، امید در زندگی انسان، باعث انجام کارهای شایسته و تلاش‌های مفید و پرتی می‌شود. انسان امیدوار، هم در این دنیا راحت و سالم زندگی می‌کند و هم در آخرت از نعمت‌های فراوان الهی بهره‌مند می‌گردد. در برابر امید، ناامیدی قرار دارد که زیان‌های فراوانی برای فرد و جامعه به دنبال دارد. کسی که به علل گوناگونی همچون تبلیغات دشمن، عجز بودن و فقدان آینده نگری، احساس ناتوانی، احساس خودکم‌بینی و مشکلات جسمی، به زندگی در این دنیا امید ندارد، و کسی که از آموزش پروردگار پس از مردن ناامید است، برنامه‌ای نیز برای بهره‌مندی از آن ندارد، زندگی را هیچ و پوچ می‌داند. او از هم اکنون ناراحت است که چه پیش خواهد آمد، و چه سرنوشتی در انتظار اوست. از این رو، به هیچ کار مهمی دست نمی‌زند و هیچ اقدام مثبتی انجام نمی‌دهد و چون امیدی به آینده ندارد، مرتکب جنایات بزرگ و خطرناک می‌شود. روان‌شناسان برای افسردگی نشانه‌هایی ذکر کرده‌اند که یکی از آنها نومیدی است. فرد افسرده نسبت به آینده بدبین و نومید بوده و بوی بهبودی از اوضاع جهان احساس نمی‌کند. فرد نومید احساساتی همچون تنهایی، وازدگی، غمزدگی و بی‌روحویی دارد که این امر منجر به سرخوردگی بیشتر او می‌شود.

در آیه‌ای خداوند درباره نومیدی به سبب کم‌ظرفیتی انسان می‌فرماید: وَ لَئِن اَذَقْنَا الْاِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْنَاهَا مِنْهُ اِنَّهُ لَيُؤْوِسُ كَفُورًا و لَئِن اَذَقْنَا نِعْمًا تَعَدَّ ضَرَاءً مَّشْتَهُ لَيَقُولُنَّ هَذِهِ السَّيِّئَاتُ عَنِّي اِنَّهُ لَفَرِحٌ فَخُورًا و اگر از جانب خود رحمتی به انسان بچشانیم، سپس آن را از وی بازگیریم قطعاً نومید و ناسپاس خواهد شد و اگر پس از محنتی که به او رسیده است نعمتی به او بچشانیم، حتماً خواهد گفت: گرفتاری‌ها از من دور شد. بی‌گمان، او شادمان و فخر فروش (خود ستا) است. افراد کوتاه نظر، که تنها زمان حال خود را دیده، از امور دیگر غافلند، هنگام از دست دادن امکانات و موهبت‌های مادی، از رحمت الهی ناامید شده، تدبیر خداوند را در هستی منکر می‌شوند. چون انسان از نظر روحی و روانی ضعیف است، وقتی خداوند برخی نعمت‌های دنیوی را به او داد، سپس بازستاند،



ناامید شده، تصور نمی‌کند که دیگر آن نعمت‌ها به سویش بازگردند.

گویا امکانات مادی را حق مسلم خود دانسته، خدا را مالک آنها نمی‌شناسد. چنین افرادی پس از گذر از سختی‌ها و دست‌یابی به موهبت‌های دنیوی، به شادمانی بسیار، تکبر، و فخر فروشی، که صفات نکوهیده‌ای هستند، مبتلا خواهند شد و آنچنان به خود مغرور می‌گردند که تصور می‌کنند همه مشکلات و ناراحتی‌های آن‌ها برطرف شده‌اند، و هرگز باز نخواهند گشت. بدین دلیل، شادی و سرمستی بی‌حساب و فخر فروشی بیجا به حدی سر تا پای آنان را فرامی‌گیرد که از شکر نعمت‌های پروردگار غافل می‌مانند.

این افراط و تفریط بلائی بزرگی است که اینان بدان مبتلا شده‌اند زیرا سبب می‌شود اینان هرگز نتوانند در زندگی موضعی متعادل و صحیح داشته باشند گاه مغرور و متکبر و گاه ناامید می‌شوند. از این رو، دائم در حال تشویش و دلهره‌اند. فقط افراد با ایمان، که روحی بلند و سینه‌ای گشاده (شرح صدر) دارند و در برابر شاداید و حوادث سخت زندگی صبر را پیشه خود ساخته‌اند و در همه حالات از کارهای شایسته فروگذار نمی‌کنند از این دو حالت افراط و تفریط بیرونند آنان هنگام فراوانی نعمت مغرور نمی‌شوند و خدا را فراموش نمی‌کنند، و هنگام سختی‌ها و مصیبت‌ها از رحمت خدا ناامید نمی‌گردند و به تدبیر او در هستی کافر نمی‌شوند. به همین دلیل، برای اینان آموزش از گناهان و پاداش بزرگ الهی (بهشت) خواهد بود.

پس راه مبتلا نشدن به یأس دو امر است: ۱. صبر و تحمل مشکلات. ۲. ایمان به این واقعیت که نعمت‌ها درید قدرت الهی‌اند به هر کس بخواهد و مصلحت بداند می‌دهد، و از هر کس بخواهد می‌گیرد، و به آنکه گرفته است، می‌تواند بازگرداند.

خداوند در آیاتی چند بشر را از ناامیدی باز داشته است از جمله در آیه ۵۳ سوره زمر می‌فرماید: قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ... بگو ای بندگان من که بر خویشتان زیاده روی روا داشته‌اید، از رحمت خدا ناامید مشوید. به دلیل فراوانی ضرر نومی‌دی، خداوند بالحنی آکنده از محبت و لطف، آغوش رحمت خویش را باز کرده و فرمان عفو عمومی صادر کرده است می‌فرماید: به بندگان گنهکار من بگو: هر اندازه گناه کردید، مباد از رحمت الهی ناامید شوید، بلکه با توبه کارهای زشت خویش را پاک کنید. از آیه استفاده می‌شود که ناامیدی از گناهان بزرگ است. امام صادق (ع) می‌فرمایند: «... ناامیدی از رحمت خداوند، از بزرگ‌ترین گناهان نزد پروردگار است.»

ناامیدی را خدا گردن زده است

چون گنه مانند طاعت آمده است

کوی نومی‌دی مرو، امیدهاست

سوی تاریکی مرو، خورشیدهاست

حضرت علی (ع) در ضرر ناامیدی می‌فرماید: «فقیه (و دین

شناس) کامل کسی است که مردم را از آموزش و مهربانی خداوند ناامید نسازد و از عذاب ناگهانی ایمن نسازد. «... اگر نومی‌دی بر [دل] چیره شود، تأشّف خوردن آن را از پای در آورد.» «بزرگ‌ترین بلا [برای انسان] قطع شدن امید است.» «ناامیدی آدم را از پا در می‌آورد.» «قرنت الهیبه بالخیبه ترس با ناامیدی همراه است.» «تعجب می‌کنم از کسی که [از رحمت خداوند] ناامید است، در صورتی که وسیله رستگاری با او است که آن استغفار کردن است.» برخی آیات، قطع امید نسبت به خدا و روز قیامت را منشأ فسادها، تبهکاری‌ها، انجام کارهای ناپسند، طغیان و سرکشی و منتهی شدن کار انسان به شقاوت ابدی می‌دانند (یونس: ۷ و ۸ و ۱۱ و ۱۵/ فرقان: ۲۱). امید به رحمت خداوند، که قدرت بی‌انتهاد دارد، مطابق فطرت انسان است. اما اگر فطرت پوشیده شود ناامیدی به سراغ او می‌آید. یأس از رحمت پروردگار محدود کردن رحمت او و نیز عفو و آموزش الهی را نادیده گرفتن است چنان که امید محرک انسان به فعالیت و تلاش بود، ناامیدی سبب بازماندن او از عمل و دست کشیدن از جدیت در کارها و بریدن از بندگی خداست.

از دام‌های بزرگ شیطان این است که در ابتدا بنده را فریب می‌دهد و با گناهان کوچک و بزرگ او را مشغول می‌سازد و چون مدتی بدین صورت با او بازی کرد، اگر باز در او نورانی‌تی دیده که احتمال توبه و بازگشت به سوی حق در او وجود داشت، او را به یأس از رحمت می‌کشاند و به او می‌گوید: از تو گذشته و کار تو اصلاح پذیر نیست. این دام بزرگی است که شیطان بر سر راه بندگان گذارده، تا آنان را از درگاه پروردگار روی گردان کند. اگر چنین حالتی برای فردی پیش آمد، ضررهای فراوانی برای خود و دیگران دارد. چنین فردی دنبال فعالیت نمی‌رود و از زندگی دنیا بازمی‌ماند، و چون امیدی به زندگی ندارد دچار خمودی و افسردگی می‌شود و همه چیز و همه کس را با دیده زشت و باطل می‌بیند، و چون برای آخرت نیز کار شایسته‌ای انجام نداده است، پس از مرگ، از عذاب الهی در رنج است.

فرد مؤمن دائم بین خوف و رجا (بیم و امید) قرار دارد بدین معنا که او از یک سو، به فقر و ننداری خود نگاه می‌کند که سر تا پا نقص و کمبود است، از خود هیچ گونه کمال، عزّت و توانایی ندارد و آنچه دارد همه از خداوند است. او از عبادت‌های خود بیم دارد، چه رسد به گناهان و نافرمانی‌هایش از پروردگار و از سوی دیگر، به رحمت گسترده الهی، که تمام عالم را فرا گرفته است، نظر افکنده، امید دارد که این رحمت شامل او نیز می‌شود. بدین روی، امام صادق (ع) می‌فرماید: «در سفارشات لقمان به فرزندش امور عجیبی بود عجیب‌ترین آن‌ها اینکه از خداوند آن گونه بترس که اگر در درگاه او خوبی‌های جن و انس را آوردی، تو را عذاب می‌کند و به خدا این گونه امیدوار باش که اگر گناهان جن و انس را بیاوری تو را می‌آمرزد.» سپس امام فرمودند: «هیچ بنده مؤمنی نیست جز اینکه در دل او دو نور است: نور امید و نور بیم، که اگر هر کدام را وزن کنند بر دیگری نچربد.» □

به دلیل فراوانی
ضرر نومی‌دی،
خداوند با لحنی
آکنده از محبت
و لطف، آغوش
رحمت خویش را
باز کرده و فرمان
عفو عمومی
صادر کرده است
می‌فرماید: به
بندگان گنهکار
من بگو: هر اندازه
گناه کردید، مباد
از رحمت الهی
ناامید شوید،
بلکه با توبه
کارهای زشت
خویش را پاک
کنید



ایمان به غیب

در امیدبخشی به زندگی چه نقشی دارد؟

تا فرسم ز دامت دست امید نگسلم

| دکتر معصومه رضانی

« امید حالتی روحی روانی و برانگیزاننده انسان به کار و فعالیت و از نظر جهان بینی توحیدی، تحفه‌ای الهی است که چرخ زندگی را به گردش درمی آورد و عامل ایجاد انگیزه و تلاش در زندگی می‌شود. امیدواربودن هنری است که از معرفت و شناخت نسبت به مبدأ و معاد به دست می‌آید و پایه و اساس همه تلاش‌های مفید و پرثمر انسان و باعث اصلاح امور در جامعه و رسیدن شخص به سعادت ابدی می‌شود.

برخی از صاحب نظران برای ایمان، به معنای باوری از جنس معرفت به همراه خضوع و تسلیم در پذیرش حق، متعلقاتی ذکر کرده‌اند از جمله خدا، رسالت، معاد و... که همه این متعلقات را می‌توان در عنوان جامع «ایمان به غیب» گنجانید. به عبارتی می‌توان گفت تنها متعلق ایمان، غیب است و ایمان به خدا، رسالت و... از مصادیق ایمان به غیب هستند با چنین تبیینی می‌توان ایمان را در ایمان به غیب خلاصه کرد. در مطلب پیش رو به نقش ایمان به غیب در امیدبخشی به زندگی اشاره شده است. ■



.....

همین که انسان به آینده‌ای روشن امید داشته باشد، احساس نیکو و حالتی شاد به وی دست داده و باعث نشاط وی می‌شود. همچنین در او انگیزه کار و تلاش ایجاد شده و او را به فعالیت‌های صحیح زندگی وادار می‌کند. امید، اعتقاد به پیامدهای مثبت مربوط به وقایع و حوادث در جریان زندگی است. در واقع، امید باعث بروز احساس «هرچه بخواهی، می‌توانی به دست آوری» در فرد می‌شود. امید به مفهوم سرشار بودن از انرژی برای زندگی و بهتر کردن آن است. امید در حوزه اجتماع، به معنای رشد و تحول و در حوزه شخصی، به معنای تغییر دائمی شرایط برای فرار از ملال و روزمرگی است. در واقع، امید عبارت از ظرفیت تصور توانایی ایجاد مسیریایی به سمت اهداف مطلوب و تصور داشتن انگیزه برای حرکت در این مسیرهاست.

داشتن جهان بینی صحیح، مستلزم اعتقاد به مبدأ و معاد و... یا همان ایمان به غیب است. در پرتو چنین ایمانی، زندگی فرد هدف دار، و هدف رسیدن به تکامل و سعادت تعریف می‌شود. برای رسیدن به این هدف، امید مانند اهرمی در زندگی انسان، همواره او را به سوی تعالی و رشد به حرکت درمی‌آورد. سرسلسله مصادیق غیبی، خداوند متعال است. ایمان به ملائکه، وحی، معجزه، معاد و امدادهای غیبی مصادیق دیگر ایمان به غیب هستند. در روایات و تفاسیر روایی، مصادیق دیگری از غیب ذکر شده است مانند رجعت، ظهور حضرت مهدی (عج) ... -که ایمان به آنها از ضروریات دین به شمار می‌رود- و این روایات از باب تطبیق کلی بر مصداق بارز آن است. در ادامه، به چند نمونه از تأثیراتی که ایمان به غیب در زندگی انسان بر جای می‌گذارد اشاره می‌کنیم:

۴ محکم‌ترین ریسمان

ایمان به خدا تنهاترین و محکم‌ترین ریسمانی است که چنگ زند به آن، نور امید را در دل انسان زنده نگه می‌دارد. خدایی که مرکز قدرت، علم و حیات است، نه خدایی که فقط عالم را خلق و سپس آن را به حال خویش رها کرد و نه خدای منفعلی که تنها ناظر است. خدایی که مرکز قدرت است و جز او کسی به طور مستقل منشأ اثر نیست به همین خاطر است که امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: «لایرجون احد منکم الا ربه» به کسی جز خدا امید نداشته باشید. درک ربط تکوینی خود به عنوان موجودی که عین فقر است در مقابل خدایی که غنای مطلق است تکیه‌گاه محکمی را برای همه زندگی انسان می‌سازد. اگرچه این رابطه تکوینی پنهان و پوشیده است اما در مواقع اضطرار بر ما عیان می‌شود که فیاض، مسبب الاسباب و مرجع همه امیدها و خواهش‌ها اوست. اسباب و علل ظاهری تنها مجاری فیض هستند که همگی تحت ربوبیت خداوند، منشأ اثر می‌گردند.

«راز محبت و مهرورزی و دل بستن مشرکان به غیر خدا و نیز راز اطاعت آنان از غیر خدا این است که غیر خدا را منشأ اثر می‌پندارند و منشأ اثر، محبوب است. حال آنکه بر

اساس برهان عقلی، غیر خدا بالاستقلال منشأ اثر نیست و چون موجودی که مستقلاً اثری از آن نشأت نگیرد محبوب نیست، غیر خدا شایسته محبت عبادی نیست. از غیر خدا کاری ساخته نیست، زیرا قوه و قدرت مطلق و تمام توان، مخصوص خدا و همه کارها به دست اوست. این حقیقت یافتنی و دیدنی را انسان عاقل با برهان می‌فهمد، عارف می‌بیند و کافر پس از دنیا در حال عذاب مشاهده می‌کند...»

از آنجایی که دل بستن به علل ظاهری و اسباب مادی همیشه به راه رهایی و نجات همراه نیست به دنبال خود ناامیدی را به همراه دارد. مؤمن به خدا، یأس را گناهی بزرگ می‌پندارد که با ایمان به رحمت الهی سازگار نیست. «لا تیاأسوا من روح الله انه لایاأس من روح الله الا القوم الکافرون». «نه تنها کافر از رحمت حق آیس و یائس است بلکه یأس از رحمت الهی کفر است زیرا این اعتقاد که در جهان کسی نیست که بتواند نیاز او را برطرف کند به معنای نفی مبدأزلی و قادر مطلق است البته اگر یأس او به فقدان شایستگی خود او بازگردد یعنی باور کند که او لایق نجات نیست محذور کفر اعتقادی را ندارد ولی باید بداند که قدرت ازلی توان بخشیدن اصل قابلیت را دارد، چون عطای او مشروط به قابلیت نیست بلکه اصل قابلیت مشروط به عطای اوست.»

او خدا را پروردگاری رحیم و لطیف می‌داند که بندگانش را با سرانگشت لطف و رحمت خود اداره می‌کند و به آنها از جایی که گمان نمی‌کنند روزی می‌رساند. «الله لطیف بعباده یرزق من یشاء و هو القوی العزیز» چنان که یوسف پیغمبر را از قعر چاه و از ظلمت زندان رهایی بخشید و به اوج سروری و عزت رسانید.

۴ در میان بیم و امید

اعتقاد به قیامت و یاد معاد از بهترین محرک‌های انسان در جهت کسب رضایت الهی است. مؤمن به معاد می‌کوشد با انجام عمل صالح، مسیر خشنودی خدا را طی کند تا تحقق وعده‌های الهی را نصیب خود نماید. از طرفی اعتقاد به معاد و پاسخ گو بودن انسان در پیشگاه عدل الهی، او را مسئول و مراقب اعمال خویش می‌سازد. «در سوره مبارکه حمد، در کنار رحمت الهی سخن از مالکیت «یوم الدین» است تا انسان‌ها را بین خوف و رجا بپرواند. اگر خدای سبحان تنها به عنوان رحمان و رحیم معرفی شود و همواره سخن از رحمت حق باشد، زمینه تجری و غرور انسان فراهم می‌شود اما اگر خدای رحمان و رحیم با صفت «مالک یوم الدین» نیز شناخته شود انسان در میان بیم و امید حرکت می‌کند؛ زیرا می‌داند روز پاداش، هم بهشتی سراسر رحمت دارد و هم جهنمی سوزان که هیچ رحمتی در آن نیست: «دار لیس فیها رحمه».

برتر از همه اینها، امید به لقای خدا است که انسان را از تنگنای زندگی مادی به سوی عالمی برتر و جاودانه سوق می‌دهد و او را بر آن می‌دارد تا خود را آماده و شایسته وصل الهی نماید. خداوند نیز مؤمنان را به لقایش امیدوار

اعتقاد به قیامت و

یاد معاد از بهترین

محرک‌های انسان

در جهت کسب

رضایت الهی

است. مؤمن به

معاد می‌کوشد

با انجام عمل

صالح، مسیر

خشنودی خدا را

طی کند تا تحقق

وعده‌های الهی

را نصیب خود

نماید. از طرفی

اعتقاد به معاد

و پاسخ گو بودن

انسان در پیشگاه

عدل الهی، او را

مسئول و مراقب

اعمال خویش

می‌سازد

می‌کند: «من کان یرجولقاء الله فان اجل الله لات و هو السميع العليم» کسی که به دیدار خداوند امید دارد، بدانند که اجل او از سوی خدا آمدنی است و او شنوای داناست.

آرزوی لقای الهی و اشتیاق به دیدار خداوند، چنان امید را در دل های مؤمنان زنده می‌کند که آنان را به غلبه بر دشمن و پیروزی بر آنها می‌رساند. «...کم من فئه قلیله غلبت فئه کثیره به اذن الله...» در سایه اعتقاد به معاد، زندگی دنیا کوتاه و رنج‌ها و سختی‌ها زودگذر است. معادباوران، مصائب زندگی را امتحان‌های الهی می‌دانند که صبر و تحمل در برابر آن رشد، کمال و پاداش الهی را به دنبال خواهد داشت. بنابراین باور، حتی در اوج سختی‌ها و بلاها، امید به گشایش و نجات وجود دارد. «عند تناهی البلاء یکون الفرغ» هنگامی که بلا به نهایت می‌رسد گشایش رخ می‌دهد.

اینکه عالم طبیعت بر اساس نظام علی و معلولی اداره می‌شود دلیل بر آن نیست که همه علت‌ها در علل مادی خلاصه می‌شود. عللی برتر از علل مادی وجود دارد که در طول عوامل مادی در ایجاد معلولشان تأثیر گذارند. «این گونه از علل ناشناخته، گاهی در ردیف علت‌های فاعلی اند و زمانی در سلسله علت‌های قابلی.»

در انتظار نصرت

ایمان به علل معنوی و امداد‌های غیبی سبب می‌شود انسان همواره در انتظار نصرت الهی، مطمئن و امیدوار باشد. همانند جنگ بدر که تعداد مسلمانان و تجهیزاتشان از دشمن کمتر ولی امیدشان تنها به امداد‌های الهی بود. خداوند نیز آنان را با گروهی از فرشتگان، یاری و قلبشان را مطمئن ساخت. «وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ وَ لِيُظْمِئَنَّ بِهٖ قُلُوبُكُمْ وَ مَا اللَّتَّضُرُّ إِلَّا مَنْ عَنِدَ اللَّهِ...» تفکر و تعمق در این حوادث و مانند آن، مدد و نصرت الهی را نزدیک می‌نمایاند و باور به آن، نور امید و روح زندگی را در تاریکی‌های دنیا و مرداب‌های آن جاری می‌کند. کسی که در طبیعت جز علل و اسباب مشاهده پذیر مادی نمی‌بیند، قادر به فهم این نکته نیست که مبدأ حکیمی که سرتاپای کار او حکیمانه است، بساط عالم را برپا کرده و کارگردان صحنه هستی است و آنچه واقع می‌شود همه به اذن و اراده اوست. این نگاه معیوب تجربه زده، سهم و مجالی برای نیایش و دعا و نماز برای تغییر حوادث و وقوع امور طبیعی باقی نمی‌گذارد و همه چیز را مرهون تحقق اتفاقی و شانسی اسباب طبیعی و مادی می‌داند اما نگاه سالم به هستی، طبیعت را خلقت دانسته و در کنار اسباب طبیعی به اسباب معنوی و فراطبیعی نیز باور دارد. این سینا در انتقاد به کسانی که با اتکا به عقلانیت محض فلسفی می‌خواهند تأثیر اموری نظیر نماز، استسقاء، دعا، صدقه و... را در بارش باران انکار کنند، چنین می‌گوید: «و اعلم أنما کثر ما یقر به الجمهور و یقرع الیه و یقول به فهو حق و إنما یدفعه هؤلاء المتشبهه بالفلاسفه جهلاً منهم به علل هو اسبابه...» مراد این سینا آن است که گمان مبر این‌گونه افراد طعم



ایمان به علل

معنوی و

امداد‌های غیبی

سبب می‌شود

انسان همواره

در انتظار نصرت

الهی، مطمئن و

امیدوار باشد.

همانند جنگ

بدر که تعداد

مسلمانان و

تجهیزاتشان از

دشمن کمتر ولی

امیدشان تنها به

امداد‌های الهی

بود

حکمت و فلسفه الهی را چشیده باشند. اینها حقیقتاً فیلسوف و حکیم نیستند، بلکه به ناروا و بی‌مایه تظاهر به فیلسوفی می‌نمایند، زیرا از علت‌های واقعی و اسباب حقیقی این رخدادها بی‌خبرند. همانند قارون که ثروت و توفیق خویش را تنها مرهون تلاش و زحمت و دانش و تعقل خود می‌دانست و سهمی برای خداوند قائل نبود و توحید افعالی نداشت و می‌گفت: «إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلٰی عِلْمٍ عِنْدِي.» جزای این خودمحوری و نادیده گرفتن تأثیر الهی آن شد که: «فَحَسْبُنَا بِهِ وَ پِدَارِهِ الْأَرْضُ» نگاه قارونی به ثروت اندوزی و موفقیت اقتصادی محدود نمی‌شود، بلکه این منطق هر کجا باشد آثار زیان بار خود را خواهد داشت، چنان‌که این کوته نظری و خودمداری مخصوص قارون نبود بلکه طبع آلوده خودباورانی که اعتماد به فیض و ائکال بر قووز و ائکای به امداد الهی را رها کرده و فقط از اعتماد به نفس یاد می‌کنند چنین گرایش ناصوابی را به همراه دارد.

ظهور موعود

اعتقاد به ظهور منجی در آخرالزمان نمونه دیگری از ایمان به غیب است که روحیه انتظار را در فرد و جامعه زنده نگه می‌دارد و سبب امید و حرکت در جامعه می‌گردد. بر مبنای تعالیم اسلام و فرمایش‌های پیامبر اکرم صلی (ص)، منجی آخرالزمان، تنها مهدی آل محمد سلام الله علیه است و انتظارش برترین اعمال است.

«... حقیقت انتظار که از اعظم عبادات است با امید، هماهنگ و از آرزوی خام، منزه است. قرآن کریم ضمن امضاء و تأیید رجا، امنیه را خرافه می‌داند «لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِي أَهْلِ الْكِتَابِ مَن يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَى بِهِ وَلَا يَجِدْ لَهُ مِن دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا تَصِيرَ» امنیه همان آرزوی ناپخته‌ای است که با مبادی آن همراه نیست اما امید میوه قابل نضج است که با مقدمات پختگی آمیخته است، همچون امید مادری به رشد و بالندگی کودکش. چنین کسی بر اثر همان امید در شیردادن و سایر مراقبت‌های لازم کوتاهی نمی‌کند و باغبانی که به رشد و بالندگی نهال خویش امید دارد در غرس، هرس، آبیاری و نگهداری آن قصور روا نمی‌دارد، همانطور که نبی اعظم اسلام (ص) فرمود: «الامل رحمه لامتي. لولا الامل ما رضعت والدتها ولا غرس غارس شجرا». غالباً محرومین از چنین باوری، پایانی مبهم، تاریک و یأس آور برای زندگی در این کره خاکی متصور هستند در حالی که مؤمنان به آن، ظهور موعود را وعده الهی می‌دانند که قطعاً محقق خواهد شد و آینده‌ای روشن را برایشان رقم خواهد زد. این روح امید و وثوق به نصرت خدای والا، گوهر گران‌بهایی است که تمام انبیاء و اولیاء در حفظ آن کوشیده‌اند، آن چنان که هر پیامبری نسبت به پیامبر پس از خویش بشارت داده است. ثمره این بشارت‌ها همانا تقویت امید و طرد یأس و دل‌مردگی از قلوب مشتاقان است و آنگاه امتی که چنین امیدوار باشد و بداند که خداوند ناصر و ظهیر او است در عمل به وظیفه اش سستی نخواهد کرد. □



امید بخش ترین آیه قرآن

حجت الاسلام و المسلمین محمد محمدی ری شهری

برپا دار؛ چرا که حسنات، سینات و آثار آنها را از بین می‌برند؛ این تذکری است برای کسانی که اهل تذکرند (آیه ۱۱۴ سوره مبارکه هود) و فرمود: ای علی! آن خدایی که مرا به حق مبعوث کرده و بشیر و نذیرم قرار داده یکی از شما که برمی‌خیزد برای وضو گرفتن، گناهاش از جوارحش می‌ریزد، و وقتی به روی خود و به قلب خود متوجه خدا می‌شود از نمازش کنار نمی‌رود مگر آنکه از گناهاش چیزی نمی‌ماند و مانند روزی که متولد شده پاک می‌شود و اگر بین هر دو نماز گناهی بکند نماز بعدی پاکش می‌کند، آنگاه نمازهای پنجگانه را شمرد و بعد فرمود: یا علی جز این نیست که نمازهای پنجگانه برای امت من حکم نهر جاری را دارد که در خانه آنها واقع باشد، حال چگونه است وضع کسی که بدنش آلودگی داشته باشد، و خود را روزی پنج نوبت در آن آب بشوید؟ نمازهای پنجگانه هم به خدا سوگند برای امت من همین حکم را دارد».

البته در حدیث دیگری آمده است که امیدبخش ترین آیه قرآن، آیه ۴۸ سوره مبارکه «نساء» است که خداوند فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ لِمَنْ يُشْرِكُ بِهِ وَ يَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ؛ همانا خداوند هرگز شرک را نمی‌بخشد و پائین تر از آن را برای هر کس که بخواهد می‌بخشد». چه امیدی از این بیشتر که انسان بداند هر گاه پای او بلغزد یا هوی و هوس بر او چیره شود، نماز و تضرع در پیشگاه الهی می‌تواند انسان را از عذاب الهی مصون بدارد، چرا که اگر هنگام نماز نسبت به اعمال گذشته پشیمان باشد گناه او بخشوده می‌شود و ظلمت و تاریکی اش از قلب او پاک می‌شود. □

روزی امام علی (ع) رو به سوی مردم کرد و فرمود: «به نظر شما امید بخش ترین آیه قرآن کدام آیه است؟» بعضی گفتند: آیه ۴۸ سوره مبارکه «نساء» که می‌فرماید «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ لِمَنْ يُشْرِكُ بِهِ وَ يَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ؛ همانا خدا این [گناه] را که به او شرک ورزیده شود نمی‌آمرزد و غیر از آن را برای هر که بخواهد می‌آمرزد». امام علی (ع) فرمودند: «خوب است، ولی آنچه من می‌خواهم نیست».



بعضی به آیه ۱۱۰ سوره مبارکه «نساء» اشاره کردند و گفتند: امید بخش ترین آیه قرآن این آیه است «وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَغْفِرِ اللَّهُ غُفُورًا وَحِيمًا؛ و هر که کار بدی یا به خود ستم کند، سپس از خدا آمرزش طلبد خدا را آمرزنده و مهربان خواهد یافت»؛ امام علی (ع) فرمود: «خوب است، ولی آنچه را می‌خواهم نیست».

بعضی دیگر گفتند: آیه ۵۳ سوره مبارکه «زمر» که می‌فرماید: «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ؛ بگو ای بندگان من که در اثر گناه، بر خویشتان زیاده روی کرده‌اید، از رحمت خدا مأیوس نشوید در حقیقت خدا همه گناهان را می‌آمرزد که او خود آمرزنده مهربان است». حضرت امیرالمؤمنین (ع) فرمود: «خوب است، اما آنچه می‌خواهم نیست!».

بعضی دیگر گفتند که آیه «وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ لَهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ؛ پرهیزکاران کسانی هستند که هنگامی که کار زشتی انجام می‌دهند یا به خود ستم می‌کنند به یاد خدا می‌افتند، از گناهان خویش آمرزش می‌طلبند و چه کسی است جز خدا که گناهان را ببامرزد» امیدبخش ترین آیه قرآن است، اما حضرت امام علی (ع) فرمودند: «خوب است، ولی آنچه می‌خواهم نیست».

در این هنگام مردم از هر طرف به سوی امام متوجه شدند و همه همه کردند که ایشان فرمودند: «چه خبر است، ای مسلمانان؟» آنها گفتند: «به خدا سوگند ما آیه دیگری در این زمینه سراغ نداریم». امام علی (ع) فرمودند: «از حبیب خود رسول خدا (ص) شنیدم که فرمود: امید بخش ترین آیه قرآن این آیه است و اقم الصلاة طَرْفِي النَّهَارِ وَ زَلْفًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرِي لِلَّذَا كَرِهْتُمْ؛ در دو طرف روز و اوایل شب، نماز را

« اگر صرفاً دیدگاه‌های چند متفکر اصلی را ملاک قرار دهیم، خواهیم دید که امید به صورت‌های بسیار مختلفی توصیف شده است. برخی آن را احساس دانسته‌اند و برخی فعالیت عقلانی. برخی آن را فضیلت دیده‌اند و برخی ضعف و یا نقص بشری. عده‌ای آن را پدیده طبیعی و گروهی هدیه‌ای از جانب خدا قلمداد کرده‌اند. «اطلاعات حکمت و معرفت» نگاهی به این آراء متناقض انداخته است.

امید در عهدین، اساساً به معنای توکل و اعتماد به خدا در راستای عملی کردن برنامه‌اش برای بشر است. مؤلفان عهد قدیم، مفاهیمی از این دست را به معنی پناه جستن نزد خدا، ایمان قلبی به اینکه خدا به وعده خیرش عمل خواهد کرد و صبورانه منتظر آن بودن، به کار برده‌اند. انسان می‌داند که باید امیدوار باشد، چرا که خداوند به وعده‌هایش عمل خواهد کرد.

پولوس قدیس «امید را به معنی انتظار صبورانه، موقنانه و شادمانه برای رستخیز مؤمنین و برپایی کامل حکومت خداوند دانسته است. او بر عامل اصلی امید مذهبی، یعنی رستخیز مسیح تأکید می‌کند. افعال الهی منشاء و زمینه امید هستند. لوقا و پطرس واژه امید را برای اشاره به انتظار حیاتی جدید در این جهان و حیات ابدی در جهان بعدی به کار برده‌اند.

□ انتظار لذت‌آنی

در مقابل، نه افلاطون و نه ارسطو امید را با دین در نیامیخته‌اند و هر دو معتقد بودند که امید می‌تواند زیان‌بار باشد. افلاطون تعریف ساده‌ای از امید دارد: انتظار لذت آتی. او معتقد بود حس امیدواری، به واقع نوعی لذت با خود به همراه دارد. اما او در مورد گرایش انسان به امید، کمی محتاط بود. تلقی افلاطون این بود که افراد عموماً به چیزی امید دارند که اتفاق نخواهد افتاد؛ از دیدگاه او یکی از دلایل به خطا رفتن انسان‌ها این است که «امید به سادگی گمراه می‌کند». هرچند او در برخی دیالوگ‌هایش، به تأیید امید داشتن به زندگی پس از مرگ می‌پردازد.

به همین منوال، مراد ارسطو از امید، انتظار یا پیش‌بینی وقوع آینده‌ای مطلوب است. او نشان می‌دهد که قابلیت انسان برای امید داشتن، قرین توانایی او در یادآوری است. بنابراین تلقی ارسطو، انسان‌ها از نظر روانی دوست دارند باور کنند که آنچه بدان امید دارند، قریب الوقوع است. در حالی که آنچه از آن می‌ترسند، بسیار نامحتمل است یا اصلاً وجود ندارد. بنابراین ارسطو نیز معتقد است که امید می‌تواند فرد را به مسیر اشتباهی بکشاند.

فلوطين، آگوستین، آکوئیناس و لوتر همگی بر ارزش امید، تأکید زیادی کرده‌اند. از نظر فلوطين، استعداد امید پیدا کردن، یکی از مهم‌ترین چیزهایی است که انسان را از دیگر موجودات متمایز می‌کند. فلوطين امید را «نزدیک‌ترین و عزیزترین دارایی روح انسان» و اولین چیزی می‌داند که «خداوند در زمین حاصل خیز روح انسان کاشته است». او امید را اشتیاقی به خوبی‌ها و آن

نگاهی به تاریخچه دیدگاه اندیشمندان غربی در باب امید

سرچشمه رودهایی که در آنها جاری می‌شویم

■ کورتیسی اچ. پیترز؛ ترجمه محمد حسین کرمانشاهی





.....

لذت روانی

در نقطه مقابل این تفسیرهای مذهبی از امید، تعدادی از فلاسفه اوایل دوران مدرن مانند هابز، لاک و هیوم، فهمی روان شناسانه و مقیدتر از امید داشتند. هابز معتقد بود امید به صورت ساده عبارت است از میل و اشتیاقی به یک چیز خاص، به همراه این عقیده که می توان آن چیز را به دست آورد. لاک امید را قرین با نوع خاصی از لذت می داند: امید می یابد؛ لذتی منبعث از تصور خوشی ای که احتمال می دهد در آینده نصیب او شود، و این خوشی ناشی از آن چیزی است که قابلیت دل شاد کردن او را دارد.

هیوم امید را احساسی می داند که مستقیماً از تجربه درد یا لذت برمی خیزد. او در تبیین این احساس می گوید: «روان انسان به واسطه یک غریزه ذاتی، تمایل دارد تا خود را با خوبی پیوند دهد و از بدی اجتناب کند، هرچند این خوبی و بدی صرفاً در ذهن باشند و رخ دادنشان به زمان نامشخصی در آینده موکول باشد.» او امید را احساسی می داند که وقتی فرد درباره رویدادی لذت بخش در آینده می اندیشد، برانگیخته می شود. رویدادی که رخ دادنش قطعی نیست، اما محال هم نیست.

دکارت و اسپینوزا نیز امید را در قالبی طبیعت گرایانه و روان شناختی تبیین می کنند. البته اسپینوزا آن را پدیده پیچیده تری می داند. از نظر دکارت امید وقتی ایجاد می شود که فرد هم به اکتساب خبری یا دفع شری تمایل دارد و هم آن را شدنی و محتمل می داند. به عقیده اسپینوزا «امید چیزی نیست جز یک لذت لغزنده [لذتی مقرون با ناراحتی] که برخواسته از تصور یک چیز در آینده یا گذشته است که مطمئن نیستیم چه پیامدهایی در پی داشته باشد». امید همواره با مقداری ترس همراه است؛ ترس از اتفاق نیفتادن آنچه به آن امید داریم. اما آنجا که «هر اتفاقی بالضرورة نیازمند عللی است که تا آن علل محقق نشوند، آن اتفاق هم رخ نمی دهد» امید داشتن حاصل جهل انسان و باوری اشتباه است. فردی که با دلیل و منطق زندگی می کند، از امید بستن اجتناب می کند؛ چرا که او به دنبال زندگی بر اساس علم است و از شک و گمان دوری می کند.

لایبنیتز اگرچه به صورت خاص به مفهوم امید نپرداخته و هیچ کوششی برای تبیین آن نکرده، اما در یکی از دیالوگ هایش اهمیت آن را گوشزد نموده و آن را با اعتقاد به عدالت خداوند، قرین دانسته. او از فرد باسوادی به نام پولیدور سخن می گوید که نسبت به زندگی بی اعتنا است؛ چرا که می تواند نواقص انسان ها و کاذب بودن امیدشان به اینکه تا ابد زندگی خواهند کرد را ببیند. اما توفیل موفق می شود او را متقاعد کند که این جهان اگرچه در ظاهر با شرور و کاستی هایی همراه است، لیکن بهترین جهان ممکن است. در نتیجه چنین باوری، پولیدور از بی تفاوتی و ناامیدی نجات پیدا کرده و به انجام فعالیت های سودمند، شوق و انگیزه می یابد. لایبنیتز در این دیالوگ معتقد است فردی که به دلیل زشتی های این جهان به ناامیدی رسیده،

امید همواره با

مقداری ترس

همراه است؛ ترس

از اتفاق نیفتادن

آنچه به آن امید

داریم. اما از آنجا

که «هر اتفاقی

بالضرورة نیازمند

عللی است که تا

آن علل محقق

نشوند، آن اتفاق

هم رخ نمی دهد»

امید داشتن

حاصل جهل

انسان و باوری

اشتباه است.

فردی که با دلیل

و منطق زندگی

می کند، از امید

بستن اجتناب

می کند؛ چرا که او

به دنبال زندگی بر

اساس علم است

و از شک و گمان

دوری می کند

چیزی وصف می کند که انسان را به انجام اعمال مهم و ارزشمند وامی دارد. او می نویسد امید «سرچشمه رودهایی است که در آنها جاری می شویم». فلوپین اگرچه منفعت، شکوه، برکات و شادکامی حاصل از امید را از آنجا که مردم را به سمت درست کاری سوق می دهند، ارزشمند می داند اما تأکید می کند که والاترین امید، این است: «امید و انتظار کسب خیر از خدای بخشنده یکتا». او می نویسد «هرگز نباید آنی را که به خدا امید ندارد، انسان پنداشت».

معطوف به خدا

آگوستین نیز آمیدی را ارج می نهد که معطوف به خداوند باشد. او امید را شرط انسان بودن نمی داند، اما بر این باور بود که امید یکی از سه بُعد ضروری زندگی خوب است (دو مورد دیگر ایمان و عشق است). او معتقد بود که ایمان مسیحی معطوف به سعادت کاملی است که در حیات بعدی نصیب انسان می گردد؛ سعادت که ناشی از حضور در پیشگاه خداوند است. این امید است که شخص را قادر می سازد رنج های زندگی دنیوی را تحمل کند. از آنجا که متعلق این امید، سعادت در جهانی دیگر است، زندگی این جهانی هر قدر هم خوب یابد باشد، تأثیری بر آن نخواهد گذاشت.

توماس آکوئیناس نیز اهمیت مشابهی برای امید مؤمنانه قائل است. او آن را «فضیلتی الهی» می نامد؛ زیرا نقش محوری در زندگی مسیحی دارد و خدا، هم علت و هم مقصود آن است. از نظر او امید تماماً معطوف به سعادت است، اما امید مؤمنانه معطوف به سعادت فوق مادی است. هدف نهایی امید مؤمنانه، ابتهاج ناشی از اتحاد با خداوند است. او امید را از پدیده های مشابه آن تفکیک می کند؛ بدین صورت که متعلق امید، چیزی مطلوب است (بر خلاف ترس)، چیزی در آینده است (بر خلاف لذت)، صرفاً خوش آیند نیست و بادشواری همراه است (بر خلاف آرزو) و رخ دادن آن محتمل و ممکن است (بر خلاف ناامیدی).

او امید فی نفسه را به عنوان پیگیری موقنانه چنین هدفی توصیف می کند. امید از نظر او هم می تواند نفسانی باشد (حتی حیوانات هم می توانند امیدهای بسیطی داشته باشند) هم عقلانی. امید، مشخصاً امید مؤمنانه، می تواند فرد را در راستای عمل مطابق با فضیلت و تقوی سوق دهد.

الاترین فضیلت

لوتر نیز معتقد بود که امید معنوی ناشی از والاترین فضیلت است. لیکن تأکید او بر نقش مهمی است که امید در راستای تحمل صورانه دردها و رنج های زندگی ایفا می کند. او می نویسد: «برای آنان که به وعده خداوند باور دارند و بر آن پایبندند، این دنیا تحیرگاهی است که امید به یک زندگی مطلوب پیش رو، ایشان را در آن پایدار نگه می دارد». او در حقیقت امید را «دلگرمی معنوی» تعریف می کند. از نظر او امید مسیحی، صرفاً معطوف به لذات بدنی در بهشت نیست، بلکه ناظر به تجربه کامل عدالت و بخشایش ابدی است. او تأکید می کند که امید را خداوند به وجود آورده و موهبتی است از سر رحمت.

انگیزه شرکت در فعالیت‌های ارزشمند را از دست می‌دهد. اگر انسان یقین نداشته باشد که همه چیز در این جهان به درستی توسط خدایی خیرخواه مقدر شده، انگیزه‌ای برایش باقی نمی‌ماند که برای رسیدن به مطلوبی تلاش کند یا انتظار داشته باشد در جهان دیگری به آن برسد.

کمال حقیقی بشریت

متفکرانی در قرن هجدهم بوده‌اند که اگرچه تلاشی جهت بررسی ماهیت امید به عمل نیاوردند، توصیفات و شرح‌های دقیقی از مطلوب‌ها و بنیان‌های امید به پیشرفت بشر در این جهان ارائه دادند. قدیس پیر، آنه رابرت تارگو، گانهولد لسنینگ و آنتونی نیکلاس دی کندرا همگی دیدگاه خوش بینانه‌ای از آینده بشری ارائه دادند. قدیس پیر برنامه‌های مشخصی جهت اصلاح در دولت، اقتصاد، نظام مالی و آموزش و پرورش تهیه کرد (مهم‌ترین پیشنهاد او این بود که اتحادی از دولت‌ها شکل بگیرد تا برای رفع اختلافات، دیگر نیازی به جنگ نباشد). اما در بن و بنیان این برنامه‌ها، این اعتقاد قرار داشت که بشریت در حال پیشرفت در حیطه دانش و حکومت است. او اظهار داشت که پیشرفت بشریت، قرین پیشرفت آحاد انسان‌هاست و تنها در این زمان است که بشر خواهد توانست از دوران طفولیت عقلانی خود خارج شود. از نظر او بزرگ‌ترین مانع پیشرفت، جنگ‌ها، خرافه پرستی و حسادت رهبران ملت‌ها به یکدیگر است.

تارگو با تحلیلی که از توانایی‌های ویژه انسان ارائه می‌دهد، از مثبت‌اندیشی خود دفاع می‌کند. از نظر او توانایی انسان در آموختن تجربه‌های جدید، به علاوه قابلیت انتقال دانش از راه زبان به نسل‌های بعد، پیشرفت بشر را تضمین می‌کند. لسنینگ تأکید می‌کند که بشریت بی شک پیشرفت خواهد کرد. انسان‌ها به جایی خواهند رسید که کار خوب را صرفاً به این دلیل انجام می‌دهند که کار خوب است. آنچه این پیش بینی را در نظر لسنینگ قطعی می‌کند، قوه تعقل، قابلیت یادگیری و اراده خودمختار انسان است. او می‌نویسد: «نه! آن روز خواهد آمد! آن روز یقیناً خواهد آمد! دوران کمال، زمانه‌ای که انسان‌ها... کار درست را انجام می‌دهند، چون که آن کار درست است.»

اثر مهم دی کندرا انگاره‌ای برای تصویر تاریخی پیشرفت ذهن بشر در سال ۱۷۹۴ منتشر شد (یعنی تنها یک سال پس از کتاب دین در محدوده عقل‌تنه‌ای کانت که منبع اصلی دیدگاه‌های او در باب امید است). دی کندرا نقش «امیدها»یی خاص در پیشرفت بشر را این‌طور شرح می‌دهد: «امیدهای ما برای وضعیت آینده نسل بشر را می‌توان ذیل سه عنوان مهم دسته بندی کرد: از بین رفتن نابرابری میان ملت‌ها، گسترش برابری درون هر ملت و کمال حقیقی بشریت.»

دی کندرا این اهداف را صرفاً رؤیاهای و آرزوهای بشر نمی‌داند. او کاملاً انتظار داشت بشر به این‌ها دست یابد؛ چراکه مطالعه تاریخ نشان می‌دهد ما تا به همین جا چقدر جلوآمده‌ایم و همچنین عقلانیت بشر، پیشرفت‌های بعدی را

تضمین می‌کند. دی کندرا امید را انتظاری یقینی و عقلانی می‌داندست که بر پایه تجربه ما از گذشته و بردرک ما از انسان و جهان بنا شده است. آنچه بشر در طول تاریخ بدان خواهد رسید، مسحورکننده است.

عمق فانی بودن

امید طی دو قرن گذشته در بسیاری از مکتوبات مورد توجه قرار گرفته است. هیدگر تأکید می‌کند آنچه در مورد امید اهمیت دارد، متعلق آن نیست، بلکه آن حالتی است که بر فرد به هنگام امید داشتن واقع می‌شود: «مشخصه امید به عنوان یک حال، ابتدائاً در امید به مثابه برای - خود - به چیزی - امید داشتن نهفته است. شخص امیدوار خود را با خودش در امید وارد می‌کند و خود را با آنچه به آن امید دارد، مواجه می‌سازد. امید یکی از ابعاد وجودی حیات آدمی است که عمق فانی بودن ما را آشکار می‌نماید.

تأکید مارسل بر ارزش والای امید است. او امید را از آرزوها، امیال و رؤیاهای خاصی تمایز می‌دهد. مارسل امید را بیشتر یک نگرش متافیزیکی مبنایی می‌داند: «امید عبارت است از اظهار آن چیزی که در کنه هستی نهفته و ویرای تمام محاسبات و اطلاعات و احصائات است؛ آن مبداء اسرارآمیزی است که با من دست به یکی کرده و اگرچه کاری عملی از دستش بر نمی‌آید، اما اگر من چیزی را حقیقتاً با تمام وجودم بخواهم و لایق خواستن آن باشم، او هم همان را می‌خواهد که من می‌خواهم.»

مارسل معتقد است که امید، یک گشایش بنیادین به وجود و آینده روشن آن است. سمت و سوی امید، رو به موضوعات و اهداف متعین و محدود نیست و ربطی به مثبت‌اندیشی سطحی ندارد. می‌توانیم بگوییم امید، یک باور بنیادین است که وقتی فرد از چنگال ناامیدی می‌گریزد و بر این عقیده پافشاری می‌کند که حقیقت زیباست، بروز می‌کند.

اریک فروم نیز امید را یکی از عناصر ذاتی ساختار حیات دانسته (دو عنصر دیگر ایمان و شکیبایی است). بدون امید، انسان رو به مرگ می‌رود. از نظر او امید، حد فاصل میان عمل‌گرایی غیرواقعی گرایانه [افراطی] و انفعال است: «امید درست شبیه بری است که در کمین است و تنها موقعی می‌جهد که زمانش رسیده باشد. نه اصلاح طلبی بدبینانه و نه تندروی ماجراجویانه، هیچ کدام جلوه امید نیستند. امید یعنی در هر لحظه آماده آن اتفاق خوبی باشی که هنوز رخ نداده، و حتی اگر در طول زندگی ات هم رخ نداد، ناامید نشوی.»

او امید را از مثبت‌اندیشی تفکیک می‌کند؛ زیرا مثبت‌اندیشی جزء مسائلی نیست که بشر خیلی با آن درگیر باشد. اما وقتی کسی امید دارد، «به توانایی اش در رها شدن از اوضاع پیچیده و مهلکی که خودش به وجود آورده، ایمان دارد». در طول تاریخ، افراد امیدوار در مواجهه با مسائل و خیمی که بشر با آن مواجه است، بیشترین جدیت را به خرج داده‌اند و از راهی منطقی و واقع‌گرایانه، مجدانه در حل آنها کوشیده‌اند. امید یعنی احساس گشودگی و تعهد نسبت به زندگی و پیشرفت. □



امید، یک

گشایش بنیادین

به وجود و آینده

روشن آن است.

سمت و سوی

امید، رو به

موضوعات و

اهداف متعین و

محدود نیست و

ربطی به مثبت

اندیشی سطحی

ندارد. می‌توانیم

بگوییم امید، یک

باور بنیادین است

که وقتی فرد از

چنگال ناامیدی

می‌گریزد و بر این

عقیده پافشاری

می‌کند که حقیقت

زیباست، بروز

می‌کند



در این بخش از «مهر و ماه» با یادآوری داستان‌های دوران کودکی سری به راویان دوست داشتنی قصه‌های شیرین قدیمی زده‌ایم که با تلاش فراوان خاطراتی بس شیرین تراز قند را برایمان یه یادگار گذاردند. باقی مطالب این بخش به راهکارهایی برای علاقه‌مند کردن کودکان به قصه‌گویی، معرفی انیمیشن «آخرین داستان» و نگاه طنزانه خبرنگاران و طنزپردازان به موضوع آلودگی هوا اختصاص دارد.

فرهنگ و هنر



راویان خوش سخن و طوطیان شکرشکن

۱۰ فایده قصه‌گویی برای کودکان

راحت الحلقوم سُرَب اندود، دود

قدم زدن با قصه‌گوهای دیروز و امروز

راویان خوش سخن و طوطیان شکرشکن



در شرایطی که در دهه چهل داستان‌نویسی ایران در اختیار نویسندگانی بود که علقه چپ‌گرایی داشتند شهید مطهری به عنوان یک شخصیت حوزوی وارد عرصه داستان شد و این کتاب را نوشت. در شرایطی که جامعه مذهبی به دلیل فضای نامطلوب ادبیات و هنر از آن فاصله گرفته بودند این کتاب چنان مورد توجه بسیاری از مردم جامعه آن روز قرار گرفت که تا اکنون مخاطب خود را دارد. «داستان راستان» مجموعه‌ای از داستان‌های کوتاه است که درباره زندگی بزرگان دینی در اسلام نوشته شده است. کتاب شامل دو جلد است که در هر جلد آن ۷۵ داستان به رشته تحریر درآمده است. منابع داستان‌های کتاب، از کتب احادیث، تواریخ و سیره است و با قلمی ساده و مفید به صورت حکایت و داستان براساس واقعیت بیان شده است. داستان راستان به عنوان یک اثر برجسته ایرانی در سال ۱۳۴۴ برنده جایزه یونسکو شده است.

شهید مطهری درباره اتفاقی که باعث نگارش این کتاب شد می‌گوید: «در یکی از جلسات هیأت تحریریه شرکت انتشار» یکی از اعضای محترم پیشنهاد کرد که خوب است کتابی اخلاقی و تربیتی نگارش یابد ولی نه به صورت «بیان» بلکه به صورت حکایت و «داستان»، آن هم نه داستان‌های جعلی و خیالی بلکه داستان‌های حقیقی و واقعی که در کتب اخبار و احادیث یا کتب تواریخ و تراجم (شرح احوال) ضبط شده است. این پیشنهاد مورد قبول هیأت واقع شد. سهمی که اینجانب دارد این است که بیش از سایر اعضا این فکر در نظرم مقبول و پسندیده آمد و همان وقت تعهد کردم که این وظیفه را انجام دهم. اثری که اکنون مشاهده می‌فرمایید مولود آن پیشنهاد و آن تعهد است... در مدتی که مشغول نگارش یا چاپ این داستان‌ها بودم، بعضی از دوستان ضمن تحسین و اعتراف به سودمندی این کتاب، از اینکه من کارهای به عقیده آنها مهم‌تر و لازم‌تر خود را موقتاً کنار گذاشته و به این کار پرداخته‌ام، اظهار تأسف می‌کردند و ملامت می‌نمودند که چرا چندین تألیف علمی مهم را در رشته‌های مختلف به یک سو گذاشته‌ام و به چنین کار ساده‌ای پرداخته‌ام. حتی بعضی پیشنهاد کردند که حالا که زحمت این کار را کشیده‌ای پس لااقل به نام خودت منتشر نکن! من گفتم چرا؟ مگر چه عیبی دارد؟ گفتند اثری که به نام تو منتشر می‌شود لااقل باید در ردیف همان اصول فلسفه باشد، این کار برای تو کوچک است.»

پدر ادبیات کودک

مهدی آذریزدی را پدر ادبیات کودک و نوجوان ایران نام گذاشته‌اند. کتاب «قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب» مشهورترین اثر این نویسنده



است. شاید ندانید که آذریزدی در روزگار کودکی در آرزوی باسواد شدن و مدرسه رفتن بود اما شرایط زندگی او را مجبور کرد به کار مشغول شود. با این حال یک اتفاق او را

قصه‌گویی در گذشته که رادیو و تلویزیون به بازار نیامده بود بهترین ابزار سرگرم کردن اعضای خانواده خصوصاً کودکان در شب‌های بلند زمستان بود. مادر بزرگ‌ها و پدر بزرگ‌ها داستان‌ها و وقایعی را که شنیده یا دیده بودند با شیوه‌ای دلچسب و هیجان‌انگیز برای اهل خانواده حکایت می‌کردند تا شب به نیمه برسد. به بهانه شب‌های بلند زمستانی سراغ کسانی رفتیم که در ذهن عامه مردم به قصه‌گویی شهرت دارند. ■

از دیرباز در افسانه‌های کهن شهرزادی بوده است که با قصه‌هایش توانسته پادشاه سرکش و خون‌ریز وقت را سر به راه کند به طوری که قصه‌هایش به هزار و یک شب مشهور شد. در دوران حاضر که عصر تکنولوژی، انفجار اطلاعات، فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی است همچنان قصه‌گویی در میان مردم رایج است هر چند شاید کمی شکل آن عوض شده باشد. در این گزارش می‌خواهیم چند نفری که از سالیان قبل تاکنون به قصه‌گویی مشهور شده‌اند را معرفی کنیم. هر چند برخی از آنها از دنیا رفته‌اند اما همچنان آثارشان در میان مردم محبوب است و کاربرد دارد.

داستان راستان

اگر شهید مرتضی مطهری را به عنوان یکی از عالمان و سخنوران مشهور قبل از انقلاب به یاد داشته باشید می‌دانید که کتابی از وی در حوزه داستان و قصه به جا مانده است به نام «داستان راستان».



فروشگاه قصه (در سری بعدی بازار قصه) اجرا می‌شد. در این برنامه با یک قصه، موضوعی به صورت داستان بیان می‌شد و وظیفه بعدی برعهده بازیگران بود که به نحوی موضوع را گسترش بدهند و مسأله‌ای که در داستان ایجاد شده بود را با کمک آقای حکایتی حل کنند. شخصیت اول ماجرا بهرام شاه محمدی بود که با نام آقای حکایتی در جامعه معروف شد و طی این سال‌ها هم کمتر اسم اصلی‌اش مورد توجه بود.

سری اول این برنامه قصه‌گویی با نویسندگی ایرج طهماسب در سال ۱۳۶۶ کلید خورد. در سال ۱۳۶۸ و ۱۳۷۴ نیز نویسندگی مجموعه ۱۳ و ۱۴ قسمتی زیرگنبد کبود برعهده راضیه برومند بود.

سری دوم در سال ۱۳۷۴ ساخته شد و بین زمان ساخت این دو سری ۸ سال فاصله بود. موسیقی این مجموعه ساخته بهرام دهقانپار است. در سال ۱۳۹۲ موسیقی این مجموعه با تنظیم جدید سام وفایی و در قالب یک نماهنگ منتشر شد. سال قبل در اختتامیه جشنواره قصه‌گویی مراسمی خاطره‌انگیزی در تجلیل از بهرام شاه محمدی برگزار شد که بازتاب زیادی هم داشت.

مردمی و دلنشین

«قصه‌های مجید» را که یادتان هست؟ همان مجیدی که مهدی باقریگی نقش مجید را داشت و پروین دخت یزدانیان هم مادر بزرگش بود. این



مجموعه تلویزیونی در زمان پخش خودش مخاطبان و علاقه‌مندان زیادی داشت. کل مجموعه از کتابی به همین نام اقتباس شده بود که اثری بود از هوشنگ مرادی کرمانی، نویسنده سرشناس کشورمان. او این قصه را در سال ۱۳۵۳ خلق کرد، داستان پسر نوجوانی که همراه با «بی‌بی» پیرزن مهربان، زندگی می‌کند. همین قصه‌ها، جایزه مخصوص «کتاب برگزیده سال ۱۳۶۴» را نصیب وی ساخت. آقای مرادی کرمانی تا همین الان که این گزارش را می‌خوانید همچنان مشغول نوشتن است و فضای داستان هایش هم مملو از نوستالژی است برای کسانی که اهل خواندن هستند. شاید در میان نویسندگان ایرانی مرادی کرمانی جزو استثناهایی باشد که همچنان در مشرب نویسندگی خودش مانده و کارش را به روال گذشته ادامه می‌دهد. آثار او به زبان‌های آلمانی، اسپرانتو، انگلیسی، فرانسوی، اسپانیایی، هلندی، عربی، ارمنی و هندی ترجمه شده است. اما نخستین اثری که از او به زبان انگلیسی ترجمه شده بود داستان «سماور» از «قصه‌های مجید» بود که برای یونیسف فرستاده شد. استفاده از ضرب‌المثل‌ها و آداب و رسوم عامه مردم جامعه، کاربرد واژگان محاوره‌ای و آمیختگی نظم و نثر، از دیگر ویژگی‌های آثار هوشنگ مرادی کرمانی هستند. بسیاری از آثار مرادی کرمانی توسط فیلمسازان ایرانی تبدیل به فیلم و سریال شده است. □



آذریزدی در

۳۵ سالگی

در حالی که

شاگرد چاپخانه

بود با دیدن و

مطالعه قصه‌های

کلیله و دمنه به

فکر بازنویسی

قصه‌های این

مجموعه معروف و

کهن برای کودکان

شد و همین

آشنایی و مطالعه

این اثر تاریخی

جرقه نوشتن

«قصه‌های خوب

برای بچه‌های

خوب» شد که

وی را مشهورترین

نویسنده و

قصه‌گوی کودکان

کرد

به عرصه کتاب آورد و آذریزدی از این اتفاق استفاده کرد و کارش را در زمینه نویسندگی آغاز کرد.

او در ۳۵ سالگی در حالی که شاگرد چاپخانه بود با دیدن و مطالعه قصه‌های کلیله و دمنه به فکر بازنویسی قصه‌های این مجموعه معروف و کهن برای کودکان شد و همین آشنایی و مطالعه این اثر تاریخی جرقه نوشتن «قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب» شد که وی را مشهورترین نویسنده و قصه‌گوی کودکان کرد. او در این راه پنج کتاب در مجموعه «قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب» و پنج کتاب کوچک‌تر در مجموعه «قصه‌های تازه از کتاب‌های کهن» منتشر کرد.

تاکنون بیست و سه عنوان کتاب از او منتشر شده است. از جمله آثار انتشار یافته از آذریزدی می‌توان به «قصه‌های تازه از کتاب‌های کهن، گربه ناقلا، گربه تنبل، مثنوی برای بچه‌ها، مجموعه قصه‌های ساده و تصحیح مثنوی برای بزرگسالان، حکایت منظومی به نام «شعر قند و عسل» و همچنین دو کتاب آموزشی به نام خودآموز عکاسی و خودآموز شطرنج» اشاره کرد.

مهدی آذریزدی در سال ۱۳۴۳ به سبب نگارش کتاب «قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب» از سوی «سازمان جهانی یونسکو» به دریافت جایزه نائل آمد. کتاب‌های وی از طرف «شورای کتاب کودک» نیز کتاب برگزیده سال شده‌اند. او در سال ۱۳۷۹ به سبب نگاشتن داستان‌های قرآنی و دینی، «خادم قرآن» نیز شناخته شد.

عموروحانی قصه‌گو

شاید برای خیلی‌ها در دهه هفتاد عجیب بود که یک روحانی را در حال قصه‌گویی ببینند اتفاقی که واقعاً افتاده بود و حجت‌الاسلام راستگو



واقعاً برای کودکان در تلویزیون قصه می‌گفت. وی سال‌ها مدیریت مرکز مربی کودکان در حوزه علمیه و همچنین به مدت ۳۵ سال اجرای برنامه‌های متعدد تلویزیونی برای کودکان را برعهده داشت.

حجت‌الاسلام راستگو پس از پایان تحصیلات علوم حوزوی و خارج فقه و اصول به فعالیت در زمینه کلاس‌های ویژه کودکان و برپایی اردو پرداخت. راستگو تاکنون دردها کشور آسیایی، آفریقایی و اروپایی اقدام به اجرای برنامه برای کودکان کرده است که با استقبال خوبی نیز روبه‌رو شده است.

آقای حکایتی

اسم قصه‌گوی ماست

در دهه شصت و هفتاد برنامه‌ای کودکانه با اسم «زیر گنبد کبود» پخش می‌شد که به قصه گفتن در فضایی خاص



می‌پرداخت. این برنامه در فضای یک فروشگاه با نام

می‌شود. قدیمی‌ترها قصه گفتن برای کودکان را جزعی جدا نشدنی از آداب تربیت و سرگرمی کودکان می‌دانستند و معتقد بودند که پندها و اندرزهای بسیاری سینه به سینه از راه تعریف داستان‌های پندآموز به نسل‌های بعد انتقال می‌یابد. پند و اندرزهایی که خود راه روش درست دیدن و درست زندگی کردن را به کودکان می‌آموخت. امروزه در مبحث روانشناسی نیز اثبات شده که قصه گفتن بخش مهمی از رشد کلی شخصیت کودک را شکل می‌دهد. قصه‌گویی، سنتی قدیمی است که بخش مهمی از کودکی اغلب ما را هم تشکیل داده است.

قصه‌گویی چیست؟

در این روزگار که پیشرفت تکنوژی مهمان خانه‌ها شده و تلویزیون، تلفن همراه و کنسول‌های بازی عضو عزیز و مورد توجه همه اعضای خانواده شده والدین هم ترجیح می‌دهند به جای اینکه کودکشان را در آغوش بگیرند و برایش قصه بگویند تا به خواب برود، او را بعد از تماشای کارتون یا بازی مورد علاقه‌اش به رختخواب بفرستند. با این حال بسیار مهم است که والدین هر شب زمانی را به فعالیت قصه‌گویی برای کودکان اختصاص دهند؛ بنابراین در این مقاله ۱۰ فایده قصه گفتن برای کودک را بیان می‌کنیم تا از همین امشب این فعالیت را با فرزندتان آغاز کنید.

قصه‌گویی ساده است. اگر توانایی به یاد سپردن داستان را ندارید، خیلی ساده از روی کتاب بخوانید. اگر می‌توانید قصه‌ای را از بر برای کودکتان تعریف کنید، از خاطرات خودتان بگویید یا حتی از روی متن تلفن همراهتان بلندبلند بخوانید. قصه‌گویی برای کودکان و به ویژه خردسالان و کودکان پیش دبستانی فواید بی‌شماری دارد. در اینجا به ۱۰ فایده قصه گفتن برای کودک که نباید به عنوان پدر و مادر به راحتی پشت گوش انداخت، می‌پردازیم.



۱۰ فایده قصه‌گویی برای کودکان

۱ مهسا علی میرزایی

چقدر به عنوان پدر و مادری مسئول، از قصه‌گویی برای فرزندتان لذت برده‌اید و چقدر از فایده قصه گفتن برای کودک آگاه هستید؟ پاسخ این روزهای اغلب والدین، «به ندرت» یا «اصلاً» است. در این دوران که والدین جوان از یک طرف درگیر پیچیدگی‌های خانواده‌های بسیار کم جمعیت هستند و از طرفی دیگر، کمبود وقت و در عین حال اعتیاد به انواع تکنولوژی‌ها و وسایل الکترونیکی گریبان‌گیر همه شده است، هنر قصه گفتن خصوصاً برای کودکان کم‌کم دارد از یادها می‌رود و تبدیل به خاطره‌های دور



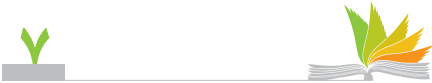
قصه‌گویی خوبی‌ها را در کودکان درونی می‌کند

کودکان هر کجای دنیا دوست دارند به داستان‌ها گوش بدهند. آنها دوست دارند بیشتر و بیشتر درباره شخصیت‌های مورد علاقه‌شان بدانند و اغلب سعی می‌کنند شبیه آنها رفتار کنند. شما با تعریف کردن داستان‌هایی که پیام معناداری دارند می‌توانید به راحتی صفاتی همچون خردمندی، شجاعت، صداقت و... را از همان سنین کودکی در کودکان درونی کنید.



قصه‌گویی باعث می‌شود کودکان درباره فرهنگ و ریشه‌های خود بیشتر بدانند

یک فایده قصه گفتن برای کودک آشنایی او با آداب و رسوم و ریشه‌های فرهنگی است. تعریف کردن



قصه‌گویی افق‌های گسترده‌تری پیش روی کودک قرار می‌دهد

ممکن است کودکان همیشه فرصت روبه‌رو شدن با فرهنگ‌های مختلف یا دیدن کشورهای گوناگون را نداشته باشند. شما با کمک دنیای قصه‌ها می‌توانید آنها را با مکان‌های مختلف و فرهنگ‌های متنوع سراسر دنیا آشنا کنید. برای این منظور داستان‌هایی از کشورهای مختلف جهان استفاده کنید تا درک آنها را از دنیا گسترده‌تر کنید.



قصه‌گویی تحصیلات دانشگاهی را تسهیل می‌کند

قصه گفتن برای کودک، گام اول موفقیت در تحصیلات دانشگاهی او در آینده است. بسیاری از کودکان عادت دارند بدون اینکه مطالب را بفهمند آنها را طوطی‌وار یاد بگیرند. قصه‌گویی منظم باعث می‌شود کودک شما آنچه می‌خواند را بیشتر و بهتر درک کند. این کار به یادگیری مطالب درسی نیز کمک می‌کند. گاهی آموزش یک مبحث درسی به عنوان داستانی جالب می‌تواند به درک بهتر کودک و برانگیختن کنجکاوی اش کمک کند. (به عنوان مثال تبدیل کردن یک درس خسته‌کننده تاریخ به یک داستان جذاب تاریخی)



قصه‌گویی به بهبود ارتباطات کمک می‌کند

گاهی کودکان با وجود کنجکاوی زیادی که درباره موضوعی دارند، از پرسیدن سؤال می‌ترسند. قصه‌گویی هنر پرسیدن سؤالات درست را در کودکان تقویت می‌کند. این روش همچنین مهارت ارتباط برقرار کردن آنان را تقویت می‌کند و اعتماد به نفسشان را بالاتر می‌برد. قصه‌گویی و گوش دادن منظم، کودکان را تبدیل به سخنرانان توانمندتری نیز می‌کند.



قصه‌گویی به مواجهه آسان‌تر کودک با شرایط دشوار کمک می‌کند

شرایط دشوار اغلب حس سردرگمی در کودکان ایجاد می‌کند. شنیدن داستان شخصیت‌های مختلفی که با شرایط دشوار روبه‌رو شده‌اند می‌تواند به درک بهتر این موضوع کمک کند. داستان‌هایی را انتخاب کنید که به کودکان یاد می‌دهد همان‌طور که شادی و لذت، بخشی از زندگی است درد و رنج هم یک قسمت از زندگی است. داستان‌های واقعی می‌تواند به کودک کمک کند برای مواجهه با زندگی و شرایط مختلف آن آماده‌تر باشد. □



قصه‌گویی هنر

پرسیدن سؤالات

درست را در

کودکان تقویت

می‌کند. این روش

همچنین مهارت

ارتباط برقرار کردن

آنان را تقویت

می‌کند و اعتماد

به نفسشان را

بالاتر می‌برد

داستان‌هایی درباره کودکی خودتان و صحبت کردن در مورد اتفاقات خوب گذشته باعث می‌شود کودکان درباره فرهنگ و مراسم مختلف خانوادگی‌تان بیشتر بدانند. تعریف کردن داستان درباره اعضای مختلف خانواده باعث می‌شود کودک شما درباره آنها بیشتر بداند و نیاکان خود را بهتر بشناسد.



قصه گفتن مهارت‌های کلامی

کودک را تقویت می‌کند

قصه‌گویی باعث می‌شود کودک شما با زبان آشنا تر شود و همچنین در یک روند منظم، کلمات و جملات بیشتری یاد بگیرد. این کار باعث می‌شود کودک شما در تلفظ و بیان کلمات نیز ماهرتر شود.



قصه‌گویی مهارت‌های شنیداری را تقویت می‌کند

اغلب کودکان توانایی تمرکز کوتاه مدتی دارند و متمرکز ماندن روی چیزی برایشان مشکل است. آنها دوست دارند بیش از گوش دادن حرف بزنند. قصه گفتن نه تنها باعث می‌شود تمرکز کودک بیشتر شود، بلکه شرایطی فراهم می‌کند که کودک به گوش دادن و فهمیدن علاقه مندتر شود.



قصه‌گویی خلاقیت

و قدرت تخیل کودک را تقویت می‌کند

گوش دادن به داستان به کودک کمک می‌کند تا به جای تماشای یک چیز خاص و واحد روی صفحه تلویزیون، خودش درباره شخصیت‌های داستان، مکان‌های مختلف و نیز طرح داستان خیال پردازی کند. این کار باعث تقویت خلاقیت و تخیل کودک می‌شود که نهایتاً او را نسبت به ایده‌های مختلف آزاد اندیش تر بارمی‌آورد.



۶. قصه‌گویی ابزاری قدرتمندی

برای تقویت حافظه است

دیگر فایده قصه گفتن برای کودک این است که شما با استفاده از ایده‌های خلاقانه می‌توانید از این فعالیت برای کمک به تقویت حافظه او کمک بگیرید. می‌توانید چند روز بعد از تعریف کردن داستان از او بخواهید دوباره داستان را برایتان تعریف کند. می‌توانید از او بخواهید داستان را تا بخش مشخصی از آن تعریف کند. در کل این روش، برای تقویت حافظه در عین تشویق به متمرکز ماندن جذاب است.

یک گفتگوی فرهنگی درباره آلودگی هوا

بحران آلودگی هوا ثمره فرهنگ مصرف‌گرایی است

اجتماعی، درگیر بحران زیست محیطی اند می‌توان به نقش عوامل متعدد اشاره داشت. برای اینکه نقش مهم و منحصر به فرد سازمان‌های داوطلب و غیردولتی را در رفتارهای اجتماعی زیست محیطی متوجه شویم، لازم است ابتدا به مجموعه عوامل اثرگذار بر رفتارهای زیست محیطی اشاره کنیم. هفت دسته عامل یا به عبارتی هفت متغیر تأثیرگذار رفتارهای اجتماعی زیست محیطی در نگاه جامعه‌شناختی لحاظ می‌شوند.

متغیر اول، شبکه‌های مشارکت مدنی است و در سه سطح می‌توان مشارکت این شبکه‌ها را به عنوان متغیر مستقل تعریف کرد. در سطح اول این که دیدگاه‌های عمومی شنیده شود، یعنی دیدگاه عمومی در مورد محیط زیست به طور عام و آلودگی هوا به طور خاص در تریبون‌های گفته و شنیده شود اعم از اینکه این دیدگاه‌ها موافق یا مخالف باشند یعنی نوعی توصیف باشد. یعنی باید ابتدا مردم به عنوان عامل مشارکت، دیدگاه هم‌نوع و هم‌شهری خود را بشنوند، این نخستین سطح مشارکت است.

دومین سطح، گفتگو بین اعضای ذینفع جامعه است، مثل رسانه‌ها، آموزش و پرورش، هنرمندان و خودروسازان. یعنی هرکسی در مورد موضوع مورد بررسی به یک صورت نفع می‌برد. یک نفع، برنامه‌ریزی برای نسل آینده، یک نفع تنها بعد مالی دارد و این مذاکره بین اعضای ذی نفع جامعه به شکل بحث و مناظره مدنظر است. سطح سوم، برنامه‌ریزی مشارکتی است، یعنی طراحی و اجرا. اگر صحبت از مشارکت است منظور تنها دولت نیست، بلکه نقش تشکل‌های مردم نهاد مطرح می‌شود. در واقع در تمام عواملی که ذکر شد این تشکل‌ها نقش دارند.

متغیر دوم، هنجارهای اجتماعی هستند که براساس نظریه رابرت پاتنام این هنجارها مولدترین جزء سرمایه اجتماعی اند. او معتقد است هنجارهای اجتماعی عامل ایجاد تعادل در جامعه می‌شوند و این تعادل به دو شکل متوازن و تعمیم یافته است. یعنی ما امروز از یک نفع و سود می‌گذریم تا نسل‌های بعدی به آن برسند و این تعادل تعمیم یافته، ارزشمند است. اما تعادل متوازن به دنبال اخذ پاداش و پاسخ عمل در زمان اکنون به اندازه همان کاری است که در ابتدا صورت پذیرفته است.

متغیر سوم اعتماد اجتماعی است. رابرت پاتنام معتقد است اعتماد چرخ‌های حیات اجتماعی را روغن می‌زند. در حقیقت اعتماد اجتماعی تسهیل‌گر یا بستر ساز همکاری بین افراد است. این نوع همکاری مستلزم پیش‌بینی‌پذیری رفتار دیگران است. اعتماد اجتماعی زیرمجموعه سرمایه اجتماعی است و هرچه سرمایه اجتماعی افزایش یابد رفتارهای اجتماعی زیست محیطی هم شکل مطلوب‌تر، کاربردی‌تر و مفیدتری به خود می‌گیرند. اعتماد اجتماعی به عنوان یکی از مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی سبب می‌شود که مردم ریسک کنند. اگر در جامعه شهری مردم ریسک نکنند به سمت رفتارهای فردی خواهند رفت و همواره منافع خود را به شدت، مقدم بر منافع جمعی قلمداد خواهند کرد.



آیا آلودگی هوا با استانداردهای سوخت و خودرو به پایان می‌رسد؟ پاسخ «احمد بخارایی» جامعه‌شناس به این سؤال منفی است. او دست‌ها و عوامل پنهان دیگری را در ایجاد آلودگی‌ها دخیل می‌داند که در این گفتگو از آنها می‌گوید. زنجیره‌ای تنیده شده در فرهنگ، اجتماع، اقتصاد و سیاست جامعه ایرانی! برگزیده گفتگوی ایرنا با احمد بخارایی، جامعه‌شناس و عضو هیأت علمی دانشگاه را پیش رو دارید. ■

به اعتقاد شما آیا حل معضل آلودگی هوا تنها در دست دولت و نهادهای حاکمیتی است یا تشکل‌های مردم نهاد هم می‌توانند نقشی در حل این آسیب زیست محیطی داشته باشند؟



آلودگی هوای شهرها در تمام فصول به دلیل دو عامل پایدار، ترافیک سنگین خودروها و وجود شهرک‌های صنعتی است اما عامل سومی هم در فصل زمستان به دو عامل قبلی اضافه می‌شود و آن نیاز فصلی به گرم کردن مطلوب منازل است. حال مادر پاسخ به این سؤال مطرح شده در پی چه هستیم؟ رفتارهای اجتماعی زیست محیطی مادر مواجهه با این موضوع خاص چگونه باید باشد؟ معضل آلودگی هوا یک حلقه از زنجیره بحران محیط زیست است. آلودگی هوا به آتش زدن و تخریب جنگل‌ها، استفاده نادرست از آب و خاک، روش نادرست دفن زباله‌ها و حس انسانی در پی رفاه بیشتر، یعنی همان خودگرایی مربوط می‌شود. تمام اینها حلقه‌های یک زنجیره هستند که آلودگی هوا با این حلقه‌ها در ارتباط است.

در سؤال شما صحبت از مشارکت مردم در قالب تشکل‌های مردم نهاد شد. در سه سطح؛ خرد که فرد و ذهن او و در سطح میانه که تشکل‌های مردمی و در سطح کلان که ساختارهای



.....

بود که مصرف روزانه دارد. در تمام متغیرهای مستقل هفت‌گانه‌ای که متذکر شدم همواره جای پای مردم و نقش پررنگ سازمان‌های مردم‌نهاد که نماینده امین مردم هستند مشاهده می‌شود و شکل‌گیری این سازمان‌ها، نیازمند اراده قوی سیاسی است که لزوماً هر تشکل و گروه‌هایی را تهدیدی برای خود تلقی نکند و اساساً حفظ محیط زیست را بر حفظ خود، مقدم بدارد.

راهکار حل مشکل آلودگی هوا چیست؟

ما چرا در عملکرد زیست محیطی مان از سال ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۰ از رتبه ۵۳ در جهان به رتبه ۷۸ سقوط کرده‌ایم؟ بدیهی است در نگاه اول برای درمان آلودگی هوا در کلان شهرهای ایران، آنچه به ذهن ما می‌رسد عبارتند از تردد کمتر ماشین‌های شخصی، افزایش وسایل حمل و نقل عمومی، تشویق مردم به تردد با دوچرخه، تدارک معابر امن برای دوچرخه سوارها و وسعت محدوده طرح زوج و فرد. اما حقیقت این است که ما باید مراحلی را طی کنیم تا به این راه حل برسیم. ما درگیر فرهنگ خودگرایی هستیم و این فرهنگ در تردد با خودروهای شخصی نمایان می‌شود. ما هنوز مقدمات را طی نکرده‌ایم. ما اگر بخواهیم پنج مورد از آسیب‌های رفتاری اجتماعی را در ایران برشمردیم مصرف‌گرایی بی‌رویه، زمین‌خواری، تخریب جنگل‌ها، کم‌آبی و آلودگی هوا از مهمترین آنها است. یعنی با این چیدمان می‌بینیم که

ما اگر بخواهیم
پنج مورد از
آسیب‌های رفتاری
اجتماعی را در
ایران برشمردیم
مصرف‌گرایی
بی‌رویه،
زمین‌خواری،
تخریب جنگل‌ها،
کم‌آبی و آلودگی
هوا از مهمترین
آنها است. یعنی
با این چیدمان
می‌بینیم که
آلودگی هوا آخرین
بحران و به
عنوان یک پیامد
است و آسیب
اول، فرهنگ
مصرف‌گرایی است

زمانی که پدیده فرهنگی مصرف‌زدگی با عامل سیاسی به عنوان مداخله‌گر، ترکیب و تبدیل به زمین‌خواری یا به عبارتی مصرف زمین می‌شود و عامل اجتماعی با عامل مداخله‌گر اقتصادی، ترکیب و به تخریب جنگل‌ها و کم‌آبی تبدیل می‌شود، تخریب جنگل‌ها و کم‌آبی هم در نهایت منجر به بزرگ شدن شهرها و آلودگی هوا می‌شود یعنی آلودگی هوا آخرین پیامد است.

براساس آمارها ۷۰ درصد جمعیت کشور، شهری و ۳۰ درصد، روستایی است. از این ۷۰ درصد جمعیت، حدود ۵۰ درصد آن در شهرهای کوچک و متوسط زندگی می‌کنند. به عبارت دیگر ۳۵ درصد کل جمعیت در حال حاضر در شهرهای متوسط و کوچک و به همین مقدار در کلان شهرها زندگی می‌کنند. حال آنکه پیش‌بینی می‌شود در طول ۱۰ تا ۲۰ سال آینده حدود ۷۰ درصد جمعیت کل کشور در کلان شهرها زندگی خواهند کرد. به بیان دیگر، پیش‌بینی می‌شود تا ۲۰ سال دیگر، جمعیت کلان شهرها در ایران دو برابر شود. اگر همین میزان آلودگی هوا را در کلان شهرها نگه داریم موفق خواهیم بود اما این هم غیرممکن است. همه این اتفاقات ناشی از همان بخش از فرهنگ مصرفی است که تهران را از ۷۰۰ کیلومتر مربع به ۸۰۰۰ کیلومتر مربع افزایش داده و اطراف تهران را انبوهی از منازل غیررسمی یعنی ویلاها پر کرده است. □

۴ چهارمین متغیر تأثیرگذار بر رفتارهای اجتماعی زیست محیطی، دانش زیست محیطی یا شهروندی محیطی است. دانش زیست محیطی سه بُعد شناختی، عاطفی و رفتاری دارد. در بُعد شناختی باید از مشکلات زیست محیطی آگاهی داشته باشیم. در بُعد عاطفی انگیزه برای تغییر در افراد ایجاد شود. در بُعد رفتاری، انواع رفتارهای شهروندی، رفتارهای خصوصی، رفتارهای مصرفی مانند مصرف‌گرایی سبز را داریم.

۵ پنجمین متغیر، ارزش‌های زیست محیطی است. یکی از موانع اصلی برای حل بحران آلودگی هوا به معنای خاص و بحران زیست محیطی به معنای عام آن در ایران مربوط به این عامل می‌شود. از تخریب جنگل‌های شمال تا خشک شدن تالاب هامون و آلودگی هوا، همه حلقه‌های به هم پیوسته یک زنجیره هستند.

بنابراین این سؤال پیش می‌آید که آیا می‌شود آلودگی هوا را از دیگر انواع بحران‌های زیست محیطی جدا دانست؟

بله. فرهنگ استفاده بی‌رویه از خودرو در سطح شهر به ویلا نشینی در شمال و تخریب جنگل‌ها تبدیل می‌شود. این فرهنگ همان فرهنگ «من محوری» است یا به عبارتی فرهنگ مصرف‌زدگی است. در ارزش‌های زیست محیطی باید ارزش‌های انسان‌گرایانه و عاطفی مدنظر قرار گیرند و این شرط لازم است. همچنین در ارزش‌های زیست محیطی ارزش‌های اخلاقی بسیار مهم و قابل آموزش است. ارزش‌های اخلاقی یعنی برای طبیعت اعتبار قائل شویم. هایدگر معتقد بود که نگاه ما به انسان، مخروطی شکل است. یعنی انسان را اشراف مخلوقاتی دانسته‌ایم که به خود اجازه می‌دهد همه چیز را به خدمت بگیرد و همه چیز برای آسایش و رشد اوست. اما هایدگر مطرح ساخت که باید رابطه انسان با دیگر عناصر طبیعی مانند یک استوانه خوابیده و به شکل برابر باشد. یعنی به همان میزان که انسان حق حیات دارد یک درخت هم حق حیات دارد.

۶ ششمین متغیر مستقل، نگرش‌های زیست محیطی است که از ارزش‌های زیست محیطی منتج می‌شود. در این نگرش‌ها این اعتقاد است که جوانان بیشتر از افراد سالمند، تحصیلکرده‌ها بیشتر از تحصیل نکرده‌ها، بانوان بیشتر از آقایان آماده هم‌نوایی با طبیعت هستند و شاید بی‌ربط نباشد اگر بگوییم بهتر است مدیر تشکل‌های مردمی یک زن باشد زیرا زن به دلیل طبیعت‌مدارانه، هم‌نوایی بیشتری با طبیعت خواهد داشت.

۷ هفتمین و آخرین متغیر اثرگذار بر رفتارهای اجتماعی زیست محیطی عبارت از هویت مکانی است، یعنی انسان در هر مکان احساس بودن کند یعنی خاطرات او با مکان درهم تنیده باشد تا برای حفظ آن مکان بکوشد. ببینید چگونه رفتارهای اجتماعی زیست محیطی دارای لایه‌های پیچیده‌ای است که تا آنها مورد توجه قرار نگیرند سخن از مواجهه با خطرات زیست محیطی، کلیاتی تکراری خواهد

راحت الحلقوم سُرب اندود، دود

شاعران همواره در طول تاریخ در آثارشان از هوای دلکش و طبیعت مصفا سروده‌اند اما بخت با شاعران معاصر به ویژه ساکنان کلانشهرها یار نبوده و دود و دم، نفس واژه‌های آنها را بریده است. در اینجا واکنش شاعران به آلودگی را از نظری گذرانیم.

افشین علا

ای مسلمانان، نه تنها باید از شیطان گریخت
باید از آلودگی بیگانه با انسان گریخت
هم نه تنها از هوای نفس، باید از نفس
در هوای تیره و آلوده تهران گریخت
گله‌های ابر، از این آسمان رم کرده‌اند
ما مگر گرگیم ای یاران؟ چرا باران گریخت؟
ریخت در تهران زهرسو بر سرم آوار دود
باید از این خانه آلوده ویران گریخت
من نمی‌گویم که باید ترک آب و خاک کرد
باید از تهران به کنجی دیگر از ایران گریخت
ریشه‌ها مان می‌رسد هر یک به باغی چون بهشت
زنده باید کرد آن عهد و به آن دوران گریخت
ترس فقر از روستامان دور کرد، اینجا ولی
نانمان حناق شد، باید که از این نان گریخت
فقر شهرستانیان از فخر تهران خوش تراست
فخر موهومی است این، باید به شهرستان گریخت
هر کسی در این مکان مبهوت امکانات شد
پایتخت ارزانی او، باید از امکان گریخت
هر کجا رفتیم چه برخوردار یا محروم، گفت
عقل با من: باید از تهران به این سامان گریخت
چشمه‌ها در آستین دارد هر استان وطن
سالکان! زمین آستان باید به هر استان گریخت
بشنوید از من که سی سال است اینجا مانده‌ام:
باید اهل روستا شد، باید از تهران گریخت!

غلامعلی حداد عادل

ای خداوند! کرامت کن و بادی بفرست
تا همه دود و دم از خطه تهران ببرد
ابرو باد و مه و خورشید به فرمان تو
تو بفرما که یکی زمین همه فرمان ببرد
بارها! ز سرکوه، نسیمی نفسی
تا کدورت زدل سید خندان ببرد
باد بد باز تراز تخت سلیمانی نیست
باد را گفתי تا تخت سلیمان ببرد
نه مگر انوری از باد سحر خواسته بود
نامه اهل خراسان بر خاقان ببرد
نفس مردم، سنگین شده از گرد و غبار
هیچ کس نیست که بار نفس آسان ببرد
نه فقط راه نفس، راه نظر بسته شده است
کوچه‌ای نیست که راهی به خیابان ببرد
پیش از این شمرا، راه نفس تهران بود
حالیا نیست کسی دود ز شمرا ببرد
ترسم از شدت آلودگی دود، پناه
نبض اشخاص به سیگار و به قلیان ببرد
عادل این قطعه مکن عرضه به ارباب ادب
رسم ما نیست کسی زیره به کرمان ببرد
محمد حسن صادقی
راحت الحلقوم سُرب اندود، دود
شامه را مطلوب تراز عود، دود
نوش دارویی که درمان می‌کند

درد بی درمانمان را زود، دود
دود بود آن کیمیای روح بخش
وانکه جان بخشید ما را بود، دود
تار و پود آدم از آب و گِل است
جان ما را چیست تار و پود؟ دود
می‌دود خون، داخل رگ‌هایمان
تا که می‌بلعیم همچون هود، دود
آنچه محدود دست در ایران، هواس
وانچه بی حدست و نامحدود، دود
خود کفا گشتیم در تولید آن
مفتخر هستیم زین مولود: دود
بس که از ایام کاری مان بکاست
هم به تعطیلات مان افزود، دود
حال داده ملت بی حال را
کرده تهران را چو هالیوود، دود
بوق ماشین‌های برقی: بیب بیب
بوق ماشین‌های دودی: دود دود
تا نیالاییم خود را با هوا
بی هوا ما را به خود آلود، دود
ماز بالاییم و پایین می‌رویم
می‌رود افسوی معبود، دود
تا نبندد آه، راه سینه را
کرد راه سینه را مسدود، دود
دودمان خلق را بر باد داد
دودمانش باد پس نابود، دود!

کوروش شهبازی

ای که دودآلود کردی شهر را
 خسته کردی روزگار و دهر را
 لنگر آلودگی در شهر ماست
 آسمان پاک و صاف اینک کجاست
 وای از آن روزی که اکسیژن شکست
 قلب و مغز و این ششم از هم گسست
 دست ماشین هاست، در این جو سرد
 راه چاره هست گویا زوج و فرد
 پشت فرمان، یک نفر، تک سرنشین
 متهم باشد عزیزانم همین
 بحث بنزین است، باشد پزیزان
 خالص و ناخالص و یک در میان
 این زمان این ورژن و وارونگی است
 باعث افزودن آلودگی است
 دودهای دیگری هم در هواست
 دودزایی کنون در بین ماست
 غصه را درمان چرا سیگار شد
 دودهایش در هوا سرشار شد
 خب نکش قلیان، جوانم! کودکم!
 وقت شادی، وقت غصه، وقت غم
 هم ششت هم شهر را کردی سیاه
 این هوای پاک، اینک شد تباه
 هی نزن آتش به جنگل های ما
 هی نیفرورزان تو مشعل های ما
 صنعت اینک دودزاتر هم شده
 لای آلاینده ها، پرسم شده
 کارگاه کوچک و گاهی درشت
 دودهاشان در هواست، هی مشت مشت!
 قلب من ایستاد از آلودگی
 شد هوای پاک در کمبودگی!

مجید رحمانی صانع

الای آنکه باشادی نشست
 تک و تنها درون یک سواری
 دل ای دل می کنی در پشت فرمان
 به همراه نوای افتخاری
 نمی دانی مگر تک سرنشینی
 ترافیک آورد در هر دیاری؟
 از آن بدتر که این آلودگی را
 رساند تا به وضع اضطراری
 نده گاز این قدر ماشین خود را
 عزیز من! مگر آزار داری؟
 برو با واحد و مترو همیشه
 به هر جایی اگر داری تو کاری
 اگر یک باردیگر من ببینم
 کنی بر کار قبلی پافشاری...
 تو را همراه ماشینت فرستم
 از اینجا، مستقیماً صافکاری!

عباس ترین

همسایه و آشنا اگر بگذارد
 غول ته قصه ها اگر بگذارد
 از فرد به زوج، قصد رفتن دارم
 کیفیت این هوا اگر بگذارد
 **
 دردی شده که بدون درمان مانده
 وارونگی هوا کماکان مانده
 ورزش جلوی گرفته شد در بیرون
 سیگار ولی هنوز آزاران مانده
 **
 تو ماسک منی، تو فیلتر خاص منی
 بنزین بیورو چهار احساس منی
 قلب تو ضعیف و این هوا آلوده ست
 هشدار که تو گروه حساس منی

امیر معظمی

هم دودهای آسمان را دوست داریم
 هم چاله های شهرمان را دوست داریم
 از بنز و از سانتافه بیزاریم اما
 ما همچنان ژست ژیان را دوست داریم
 در حال راندن در خیابان مثل مرغان
 هی می پریم این پیران را دوست داریم
 آسفالت در ایران ندارد اسم و رسمی
 در جاده هاریک روان را دوست داریم
 در وقت راندن گفته ام این را، ببخشید!
 ما شعربی چاک دهان را دوست داریم
 بابای ماشین هایمان دیگر درآمد
 جان شما بابایمان را دوست داریم
 با این خیابان ها که زایدند، گفتند:
 راننده ها! ما مرگتان را دوست داریم
 وقتی که روزی هم به نام حمل و نقل است
 یعنی که ما رانندگان را دوست داریم

مرتضی رحیمی

آمدم بیرون فقط در آسمان ها دود بود
 در هوای شهر من تنها هوا کمبود بود
 شاخص ناخالصی از مرز کشتن هم گذشت
 یک سرو گردن ز حدش بی وفا مردود بود
 آرزو کردم که این راه گلو چون یادگار
 از شمال سمت جنوبش دائماً مسدود بود
 من نمی دانم چرا اکسیژن از ما دل برید؟
 یا چرا عمر رسیدن ها به سکنه زود بود؟
 شاید این بنزین که با منت به مردم می دهند
 گازوئیل خسته یا ترکیب آن با کود بود
 کاش چاشنی ها که بر بنزین ما افزوده شد
 حداقل یک کمی اندازه اش محدود بود
 من نمی دانم چرا فکری به حال ما نشد
 شاید این بنزین برای یک نفر پر سود بود! □

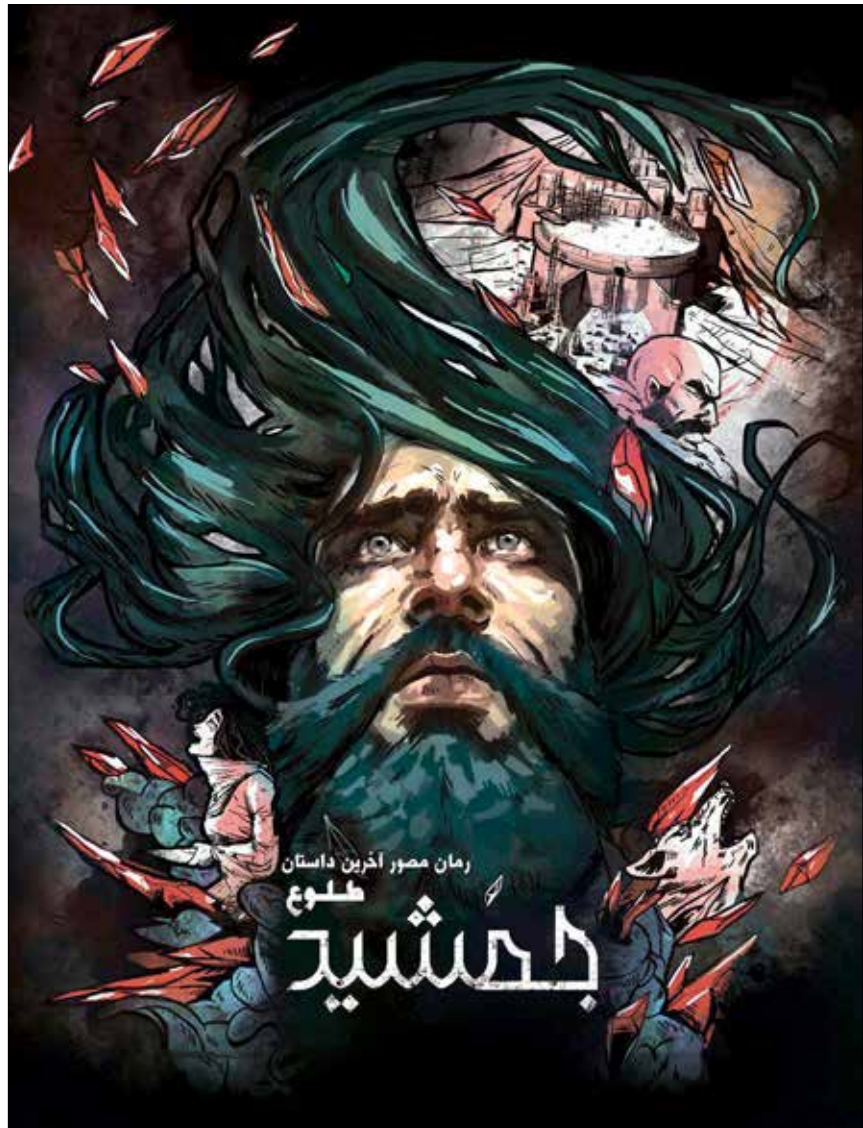
درست است که ارباب حلقه‌ها و یا بازی تاج و تخت، این روزها حرف اول را در قصه‌های اساطیری می‌زنند و عده‌ای هم در داخل کشور متأسفانه بر این باور هستند که شاهنامه قدیمی شده و نباید به آن رجوع کرد؛ اما باید بدانیم که اولاً تمامی داستان‌های مشهور اخیر به یک نوعی اقتباس از اساطیر کهن هستند و دوماً نه ما و نه کشور دیگری نتوانسته ادای دین خود را نسبت به شاهنامه و دیگر اساطیر ایرانی بجا بیاورد و این داستان‌ها هنوز بکر مانده‌اند. استودیو خصوصی انیمیشن‌سازی «هورخش» که از سال ۱۳۸۴ تأسیس شده؛ با همین تفکر راه را پیش می‌رود و می‌خواهد که این افسانه‌ها را به جایی که سزاوارشان هستند برساند.

استودیو «هورخش» برای تحقق رسیدن به این امر از سالیان پیش به پیدایش افسانه آخرین داستان خود دست زد و تصمیم گرفت که مجموعه کاملی را عرضه کند تا جوانان امروزی را به کمک هنرهای مدرن امروزی، با این داستان‌ها آشنا کند. شنیده‌ها حکایت از این دارد که آغاز این پروژه بزرگ از سال ۱۳۸۹ بوده اما در هر حال اولین جرقه‌های اصلی آن در سال ۱۳۹۴ رقم خورد؛ زمانی که اولین جلد از کمیک بوک «جمشید» از این استودیو بیرون آمد و سرآغاز انیمیشن «آخرین داستان» با آن رسماً شروع شد. استودیو «هورخش» ۴ جلد کمیک به عنوان پیش زمینه داستانی انیمیشن خود عرضه کرد و حالا با تکمیل انیمیشن آخرین داستان، کار را به مرحله نهایی رسانده است.

انیمیشن «آخرین داستان» در دوران پادشاهی جمشید، دوران طلایی تاریخ اساطیری ایران است. مرگ از میان مردمان برمی‌خیزد و گرسنگی و تشنگی بر می‌افتد. جمشید اسطوره‌ای است که از فرایزدی برخوردار است و در راه ساخت اولین آرمانشهر بشری یعنی جمکراد تلاش بسیار می‌کند. داستان جمشید با این جملات آغاز می‌شود و بر اساس افسانه‌ها، به سقوط او ختم می‌شود. «آخرین داستان» در همین جا آغاز می‌شود.

جمشید که تکبر و غرور تمام زندگانی‌اش را فرا گرفته و از ایزدان روی برگردانده، به دیوها حمله می‌کند و این موضوع که برخلاف عهد و پیمان میان او و این موجودات است، منجر به جنگی بزرگ می‌شود. سربازان جمشید و دیوها با یکدیگر می‌جنگند و در نهایت جمشید از سرزمین خود می‌رود و فرمانروایی را به مرداس می‌سپارد. مرداس اما چند روز بعد می‌میرد و فرزندش ضحاک پادشاه ایران می‌شود و یگانه دختر جمشید به اسم شهرزاد را در قصر محبوس نگه می‌دارد چرا که به او علاقه خاصی دارد. ضحاک اما با ابراهیم عهد و پیمان می‌بندد و به واسطه این پیمان، دیوها سربازانش می‌شوند.

دقایق اولیه «آخرین داستان» با نماهایی POV شروع می‌شود و این موضوع می‌تواند علاقه تیم سازنده این اثر به بازی‌سازی را نشان دهد. این صحنه‌ها در انیمیشن‌سازی بدیع هستند و آغاز کوبنده انیمیشن آخرین داستان از دید یک سرباز در میان جنگ انسان‌ها و دیوها، نویدبخش



نقد و بررسی انیمیشن سینمایی «آخرین داستان»

نبرد جمشید با ارباب حلقه‌ها

آرش پارساپور

ایران از کهن‌ترین سرزمین‌های تاریخ جهان، پر از افسانه و اسطوره‌های به یاد ماندنی است. شاهنامه فردوسی یکی از بزرگترین این اسطوره‌هاست که حکیم ابوالقاسم فردوسی در آن داستان‌های مختلفی را گردآوری کرده و آن را در یک مجموعه عظیم قرار داده است. شاهنامه یکی از بزرگترین و بهترین آثار ادبی جهان به شمار می‌رود و در جهان غرب هم مورد توجه بسیاری از هنرمندان و بزرگان عرصه‌های مختلف هنری است. اما راستش را بخواهید تا به امروز ما در کشورمان نتوانستیم آنچنان که باید، به شاهنامه یا در کل به اساطیر ایران باستان خود ادای دین کنیم و در برابر آنها و پدیدآورندگان آن مدیون هستیم.



.....

چیزی که بعد از دیدن انیمیشن آخرین داستان به مخاطب دست می‌دهد، یک حس خوب است از اینکه بالاخره اثری حدوداً درخور و شایسته درباره اساطیر ایران ساخته شده است

است یک شبه ضد قهرمان شود ولی عملاً یک شخصیت مقوایی است و نشان دادن خاطرات و توهماتش نمی‌تواند کمکی برای به یاد ماندنی شدنش بکند. آفریدون هم که قهرمان اصلی قصه به شمار می‌رود از المان‌های قهرمانی آنچنان چیزی در چنته ندارد و طراحی‌اش با کمال تعجب برخلاف سایر کاراکترها ویژگی خاصی ندارد که بتواند او را متمایز کند.

صدایشگانی که در انیمیشن آخرین داستان حضور داشته‌اند، همگی از ستارگان سینما هستند. این جمع از بازیگران به گفته سازندگان این مجموعه با تیم آنها همراه شده‌اند و تقریباً هیچ یک از گزینه‌های مدنظر گرفته شده به استودیو هورخش نه نگفته است. حدس می‌زنم دستمزد چندانی هم در کار نبوده و این ستارگان وطن دوست، با عشق و علاقه خود وارد روند ساخت این انیمیشن شدند و انصافاً اکثر آنها از جان و دل مایه گذاشته‌اند.

لیلا حاتمی که نقش راوی و البته شهزاد را بر عهده دارد هم صدای خود را به این انیمیشن قرض داده و توانسته به زیبایی داستان را برای بینندگان تعریف کند. حامد بهداد هم نقش منفی ماجرا را بر عهده دارد و صدایش را به ضحاک قرض داده است. نام‌های دیگری چون حسن پورشیرازی، اشکان خطیبی، بیتا فرهی، شقایق فراهانی، ملیکا شریفی‌نیا، زهیر یاری، باران کوثری، بانپال شومون و فرخ نعمتی هم در لیست صدایشگان به چشم می‌خورند که اکثرشان کار خود را به درستی و تعداد محدودی از آنها هم با ناشی‌گری کارشان را انجام داده‌اند. جدا از آوازه‌ها، موسیقی انیمیشن نیز حماسی خلق شده و به شدت با حال و هوای داستان جور در می‌آید. کریستف رضاعی، رسالت خود را در قبال این اساطیر به درستی انجام داده و آهنگ جادویی‌اش می‌تواند تا مدت‌ها در ذهن تماشاگر باقی بماند. آهنگ تیتراژ آخر انیمیشن هم اثری است از استاد شهرام ناظری که می‌تواند حجت این بخش را تمام کند. علی رحیمی نوازنده دف و فرید الهامی نوازنده تنبور این قطعه هستند که با پیشنهاد کریستف رضاعی، آهنگساز این انیمیشن شکل گرفت.

چیزی که بعد از دیدن انیمیشن آخرین داستان به مخاطب دست می‌دهد، یک حس خوب است از اینکه بالاخره اثری حدوداً درخور و شایسته درباره اساطیر ایران ساخته شده است؛ شاید نکات ضعف فیلمنامه برای عده‌ای خیلی پررنگ به چشم بیاید اما در کل با اثری روبرو هستیم که توسط عده‌ای جوان هنرمند و خوش ذوق ساخته شده که می‌تواند در مارکت جهانی هم حرفی برای گفتن داشته باشد.

بیایید باور کنیم ما چیزی از هیچ افسانه و بازی و سری فیلم سینمایی هالیوودی از نظر محتوا کم نداریم و باید به پرداخت مناسب و دقیق آن برسیم؛ پرداخت درستی که انیمیشن آخرین داستان اولین گام را در آن برداشته و می‌توان به ادامه دار شدن این روند توسط این استودیو یا سایر سازندگان، امیدوار بود. □

اثری حماسی اکشن است و خوشبختانه این ریتم تا پایان انیمیشن همراه آن باقی می‌ماند. حفظ ریتم در طول مدت زمان انیمیشن از جمله موارد بسیار سختی بوده که فیلمنامه از پس آن برآمده و با وجود مدت زمان نسبتاً طولانی اثر، کم پیش می‌آید که بیننده احساس خستگی کند.

سینمای ایران همیشه از کمبود فیلمنامه نویس حرفه‌ای رنج برده است. حال اگر بخواهیم در حوزه نوپای ساخت فیلم‌های سینمایی انیمیشن به دنبال فیلمنامه نویس حرفه‌ای باشیم، اوضاع بسیار بغرنج‌تر به نظر می‌رسد. فیلمنامه انیمیشن «آخرین داستان» برداشتی آزاد از افسانه‌های مختلف ایران زمین است. نویسنده و کارگردان اثر اشکان رهگذر (که مؤسس استودیو سازنده فیلم هم هست) با ذکاوت و دانش خود نسبت به متون نوشته شده درباره این اساطیر در منابع مختلف، داستان را تعریف می‌کند و گرچه در بسیاری از جهات با خود اساطیر باستانی تفاوت‌های فاحشی را به وجود می‌آورد، اما داستانی جذاب را با بازنویسی این اساطیر به سبک خود می‌کند.

اشکان رهگذر به جای اینکه به تکرار بازگو کردن داستان‌ها دست بزند، خلاقیت از خود نشان داده و جذابیت‌هایی را به داستان افزوده که آن را امروزی‌تر کند و البته همچنان انگیزتر. داستانی که او نوشته شاید به مذاق برخی از میهن پرستان دوآتشه و باستان شناسان خوش نیاید، اما در حقیقت تخلصی ماهرانه از کتب مختلفی چون شاهنامه، به ندهش، و ندیداد، اوستا... است. البته ناگفته نماند که این تخلص، در برخی از جاها به بیراهه رفته است.

فیلمنامه در بخش‌هایی هم با شتاب عمل می‌کند و از روی برخی المان‌های مهم داستانی به سرعت می‌گذرد. این موضوع احتمالاً برای کاهش مدت زمان انیمیشن صورت گرفته و باعث شده که یک سوم پایانی نسبت به آغاز داستان گیج کننده باشد. حقیقتش را بخواهید به وضوح مشخص است که نویسنده می‌خواسته داستان را در بخش‌های انتهایی زودتر به سرانجام برساند و نوع روایت آن را نسبت به شروع ماجرا، سرسری رد کرده است.

خشونت‌ی که در انیمیشن وجود دارد شاید در نگاه اول کمی ترسناک باشد اما کاملاً به جاست. چه خوشمان بیاید چه نیاید، اساطیر باستانی همه ملل آکنده از مسائل خشن هستند و اوج این موارد را می‌توان در بازی God Of War که برگرفته از اساطیر یونان است دید. داستان و فضای این روایت مستلزم خشونت حاضر در انیمیشن بوده و تیم سازنده بدون خودسانسوری اثر خود را به کاری ارزشمند تبدیل کرده‌اند که شاید دیدن آن برای بچه‌های زیر ۱۲ سال، لاقلاً بدون حضور والدین، چندان منطقی نباشد.

شخصیت پردازی در انیمیشن آخرین داستان، برخلاف فیلمنامه چندان قابل تعریف نیست و این مشکل اصلی انیمیشن است. نویسنده برای قهرمان پروری کاراکترهای خود چندان وقت نمی‌گذارد و نمی‌تواند آن چیزی که در ذهنش بوده را درست در فیلم بیاورد. ضحاک قرار



کارگردان «آخرین داستان»:

شاهنامه دریایی است که هر کسی می‌تواند صید خود را از آن بگیرد

درباره طراحی مهرازی (معماری) فیلم و طراحی پوشاک هم بیشتر از ساختارهای هخامنشی آمیخته با خیال پردازی خود بهره برده‌ایم چون در دوره پیشدادی تاریخ مستندی و یادمانی نداریم.

این کارگردان جوان افزود: «آخرین داستان» با همکاری ۱۰۰ هنرمند جوان، حرفه‌ای و توانا که بیشتر آنها همین‌جا آموزش دیده و کار خود را آغاز کرده‌اند مراحل اولیه تولید را طی کرد و آذرماه ۱۳۹۶ خورشیدی ساخت فیلم به پایان رسید. وی هم چنین به چاپ دو جلد نخست رمان سه جلدی «آخرین داستان» به عنوان پیش درآمد فیلم، اشاره کرد و گفت: این مجموعه رمان، رخدادهای پیشین داستان فیلم انیمیشن «آخرین داستان» را به تصویر می‌کشد و این نخستین بار است که برای یک انیمیشن بلند سینمایی در ایران، رمان مصور منتشر می‌شود.

رهگذر درباره انگیزه ساخت فیلم آخرین داستان گفت: من و همه همکارانم دوستدار شاهنامه هستیم. به باور من دغدغه هر هنرمند فیلم سازی کارکردن در فضای اسطوره‌ای شاهنامه است. افزون بر این دوست داشتن شاهنامه به گونه‌ای در خون همه ایرانیان است. من دوران کودکی را با داستان‌های شاهنامه و هزار و یک شب گذراندم و این عشق از کودکی با من بوده و رشد کرده است. این کارگردان جوان شاهنامه را در زمینه سینما، فضایی سرشار از توانایی دانست به گونه‌ای که از بندبند آن می‌توان مجموعه‌ای بزرگ ساخت و افزود: گذشته از سینما و انیمیشن شاهنامه در زمینه‌های گوناگون و در پیوند با تصویرگری، نقاشی و موسیقی بسیار جای کار دارد و شاهنامه به باور من دریایی است که هر کسی می‌تواند صید خود را از آن بگیرد.

اشکان رهگذر با تاکید به بایبندی به درونمایه شاهنامه در ساخت فیلم گفت: پی‌رنگ اصلی فیلم همان رخدادهای محوری است که در شاهنامه روی داده است اما چگونگی این رخدادهای روایت آن بر پایه خیال پردازی ما است. چرا که به باور من پس از گذشت هزار سال از نگارش شاهنامه هنرمند باید با تکیه بر آگاهی و اندیشه، کاری را بیافریند که فراخور نیازها و فضای زمان خودش باشد. به گونه‌ای که مخاطبان آن کار بتوانند با فضای آن پیوند بگیرند. □

فیلم پویانمایی (انیمیشن) «آخرین داستان» ساخته اشکان رهگذر، کارگردان جوان ایرانی، برداشتی دیگرگون، متفاوت و آزاد از سوی آفرینندگان اثر، از داستان «ضحاک»، از پایان حکومت «جمشید» تا آغاز حکومت «آفریدون» است. درونمایه فیلم بر پایه داستان ضحاک در شاهنامه و نگاهی به این داستان در دیگر نوشته‌های کهن ایرانی، مانند «به ندهش» ووندیاد است. پروژه ساخت این فیلم انیمیشنی ۱۲ دقیقه‌ای، از سال‌ها پیش آغاز شده است و هم‌اکنون در حال اکران است.



اشکان رهگذر، با اشاره به اینکه پیش تولید این فیلم از سال ۱۳۸۹ خورشیدی آغاز و فیلم از سال ۱۳۹۲ وارد مرحله تولید شده است گفت: سال ۱۳۸۹ خورشیدی و در همان زمان پیش تولید، یک طرح کوچک (پایل) از فیلم ساختیم تا برآیندی از ساخت کلی آن داشته باشیم که خوشبختانه با نمایش در برخی جشنواره‌ها (فستیوال‌ها) با استقبال مردم رو به رو شد. این پروژه در سال ۲۰۱۳ ترسایی (میلادی) در فستیوال انسی «Annecy»، در شهر انسی فرانسه، بین شش پروژه برتر در حال تولید، در جهان، برگزیده شد و فیلم برای تهیه‌کنندگان خریداران و پخش‌کنندگان بین‌المللی معرفی شد. این نخستین بار بود که صنعت پویانمایی ایران در این سطح مطرح شد و از همان زمان انسی به گونه‌ای پشتیبان معنوی این پروژه شد. در سال ۲۰۱۶ ترسایی پروژه، به فستیوال کن فراخوانده شد تا زمینه پخش بین‌المللی این کار در کنار سه پروژه دیگر از کشورهای آلمان، فرانسه و لهستان فراهم شود. رهگذر با اشاره به دشواری ساخت انیمیشن این پروژه گفت: «آخرین داستان» از دید اکشن، صحنه‌های بی‌مانندی در انیمیشن ایران دارد. افزون بر این موسیقی متن آن هم به گونه ویژه‌ای و فراخور فضای داستان تهیه شده است. موسیقی متن فیلم از ساخته‌های کریستوف رضاعی است که با توجه به فضای شاهنامه از موسیقی نواحی ایران بهره برده است، یعنی به موقعیت جغرافیایی هر کدام از چهره‌ها و قوم‌های یاد شده در شاهنامه توجه شده است و فراخور آن از سازهای آن خطه گستره سود برده شده است. از این رو می‌توان گفت موسیقی متن، با داستان فیلم پیوندی ژرف دارد.

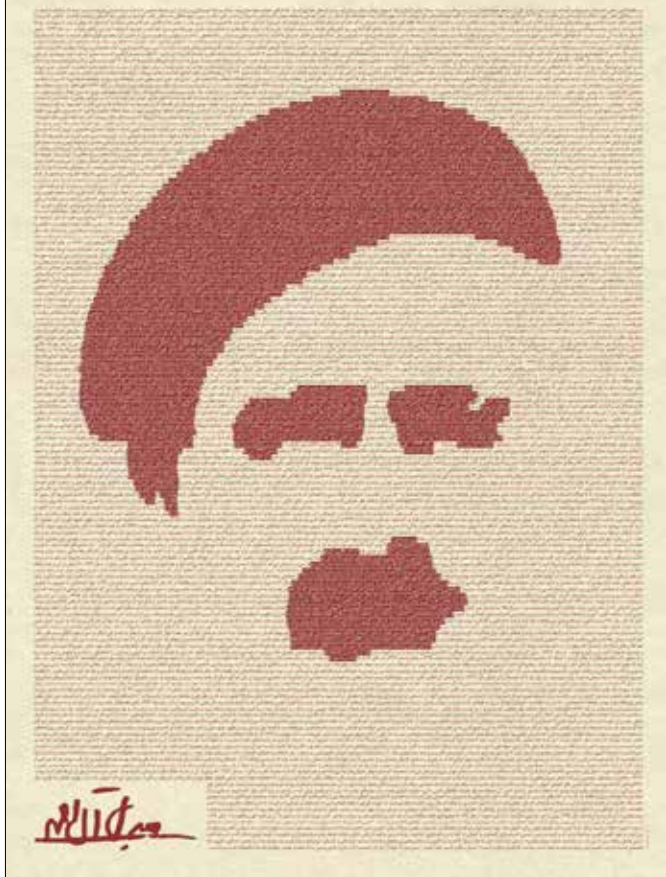
ابتدای این بخش، به اخبار و رویدادهای دوازدهمین دوره از «جایزه ادبی جلال آل احمد» اختصاص دارد و در ادامه گزارشی از مراسم رونمایی کتاب آیت الله جوادی آملی با عنوان «سلوئی قبل ان تفقدونی، تحریر نهج البلاغه»، گفتگو با نویسنده رمان «وضعیت بی عاری» که با تلفیق عشق و جنگ میان دیگر رمان‌های بلند جایزه ادبی جلال آل احمد خوش درخشید و معرفی چند کتاب با موضوعات مختلف را می‌خوانیم.

کتاب

در زمان‌های ضایع شونده بیخوش آگهس
بازرگانی، کتاب مطالعه کنیم



جا پای جلال
عشق و جنگ شبیه هم هستند
درس هستی‌شناسی



«افتاده بودیم در گردنه حیران»

داستان‌های مجموعه «افتاده بودیم در گردنه حیران» جهانی ملموس و آدم‌هایی زنده را با خوانندگانش به اشتراک می‌گذارد. حسین لعل بذری با زبانی تراش خورده و نثری پخته و منسجم، به خلق فضاهایی دست می‌زند که میان وهم و واقعیت در نوسان است و آدم‌هایی را به نمایش می‌گذارد که با ویژگی‌ها و واکنش‌های زنده و قدرتمندشان به خوبی قابلیت ماندگار شدن در ذهن خواننده را دارا هستند. نویسنده در این مجموعه با بهره گرفتن از فرهنگ‌ها و گویش‌های مختلف، فضایی متنوع ایجاد می‌کند و از یکنواختی و سکونی که گریبانگیر بخش عمده‌ای از فضاهای داستانی اخیر است، دور می‌شود. حس‌های متنوع انسانی از مرگ و رنج گرفته تا عشق و امید، در این مجموعه هر یک سهم خود را دارند و هیچ‌کدام چار را بر دیگری تنگ نمی‌کنند. هرچند درد و مرگ عناصر پررنگی در داستان‌های لعل بذری هستند، اما اثر فوق با وجود تمام ناکامی‌ها، رنج‌ها و مرگ‌هایی که روایت می‌کند، در نهایت خالصانه در ستایش عشق و زندگی تصنیف شده است. اغلب داستان‌های این کتاب برگزیده جشنواره‌های مختلفی چون یوسف، متیل، کبوتر حرم، حیات و نارنج بوده‌اند.



«قم رو بیشتر دوست داری یا نیویورک؟»

کتاب «قم رو بیشتر دوست داری یا نیویورک؟» شامل

آشنایی با نامزدها و برگزیدگان دوازدهمین دوره جایزه ادبی جلال آل احمد

جا پای جلال

دوازدهمین دوره از جایزه ادبی جلال آل احمد در حالی به پایان رسید که بخش رمان و داستان بلند، هیچ برگزیده‌ای نداشت. آیین اختتامیه دوازدهمین دوره جایزه ادبی جلال آل احمد اخیراً در تالار قلم کتابخانه ملی برگزار شد. در ادامه نگاهی داریم به نامزدها و برگزیدگان بخش‌های مختلف این جایزه ملی.

داستان کوتاه

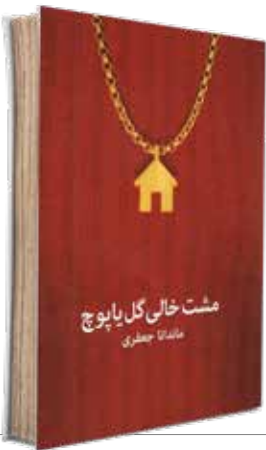
داوران این بخش، هیچ یک از نامزدها را شایسته دریافت عنوان برگزیده ندانستند و فقط یکی از کتاب‌های این بخش مورد تقدیر قرار گرفت. کتاب «افتاده بودیم در گردنه حیران» به قلم «حسین لعل بذری» از نشر نیماژ، «قم رو بیشتر دوست داری یا نیویورک؟» به قلم «راضیه مهدی زاده» از نشر هیلا، «قنادی ادوارد» به قلم «آرش صادق بیگی» از انتشارات مرکز، «گرنوشته» به قلم «مسعود سلطانی» از انتشارات سوره مهر، «مشت خالی گل یا پوچ» به قلم «ماندانا جعفری» از انتشارات یوشا و «هفت گنبد» به قلم «محمد طلوعی» از انتشارات افق، نامزدهای این بخش بودند که از بین آنها کتاب «افتاده بودیم در گردنه حیران»، شایسته تقدیر شناخته شد. احسان عباسلو، خسرو باباخانی و علی اصغر عزتی پاک داوران این بخش بودند.

ادوارد» مجموعه داستانی کامل است که از زمان قاجار، انقلاب، جنگ و اکنون روایت می‌کند، اثری که بیشترین زمان‌ها و موضوعات را در کمترین حجم جای داده است.



﴿گرنوشته﴾

کتاب «گرنوشته» اثر مسعود سلطانی از تولیدات سال ۱۳۹۷ واحد آفرینش‌های ادبی حوزه هنری چهارمحال و بختیاری است که از سوی انتشارات سوره مهر به چاپ رسیده است. این اثر با به تصویر کشیدن زندگی مردم استان چهارمحال و بختیاری در دوره قاجار، روایتگر دلاوری‌های مردان و زنان این سرزمین، در برابر ظلم و جور خوانین است. نام کتاب «گرنوشته» از عنوان کتیبه‌ای متعلق به ۴۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح اقتباس شده که منقوش بر دیواره‌ای صاف و صیقلی در کوه جهان بین در شهر «هفشجان» است که روزگاری در راه زیارت قرار داشت. «گرنوشته» علاوه بر قصه دراماتیک از چهار دیدگاه روایت می‌شود و می‌توان ادعا کرد به لحاظ مدرن نویسی در جایگاه خوبی قرار دارد.



﴿مشت خالی گل باپوچ﴾

داستان‌های این اثر ماجرای اجاره دادن یک آپارتمان



.....

نام کتاب

«گرنوشته» از

عنوان کتیبه‌ای

متعلق به ۴۰۰۰

سال قبل از میلاد

مسیح اقتباس

شده که منقوش

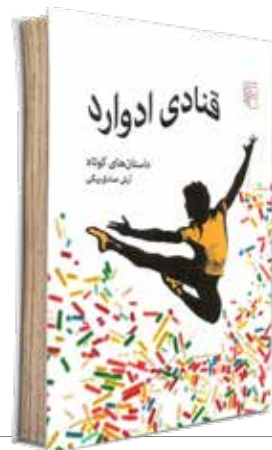
بر دیواره‌ای صاف

و صیقلی در کوه

جهان بین در شهر

«هفشجان» است

چهارده داستان است که اکثرشان در شهر نیویورک، به عنوان یکی از پایتخت‌های فرهنگی، هنری و ادبی دنیا، روایت می‌شود. در این داستان‌ها با زندگی شخصیت‌های ایرانی و مهاجران؛ نگاه جدیدشان به جهانی در هم پیچیده و تازه روبه‌رو هستیم و نوعی مقایسه ناخودآگاه بین شهرهای ایران و نیویورک و زندگی در دو دنیای گوناگون. در نهایت، این مقایسه به برتری هیچ‌کدام نمی‌انجامد اما به شناختی تازه منجر می‌شود. بی‌معانی و نداشتن قرار، موضوع اصلی است. یکی را برای یافتن شهری آرمانی به سقراط و خرابه‌های یونان می‌کشاند و دیگری را به کشتن مادر بزرگ و فرستادنش به بهشت. یکی دیگر را به خانه ای در شهر نیویورک امید می‌دهد و آن یکی فکری می‌کند در چشم‌های مادرش چیزی تغییر کرده و باید از بوستون بلیط اتوبوس بگیرد و راهی شود. دیگری در قطاری بایک سرباز آمریکایی رو در رو می‌شود.



﴿قنادی ادوارد﴾

آرش صادق بیگی نویسنده مجموعه داستان «بازار خوبان» جایزه کتاب سال و جایزه جلال را در سال ۹۴ از آن خود کرده و مدتی هم سردبیر مجله داستان همشهری بوده؛ کتاب «قنادی ادوارد» را به رشته تحریر درآورده است. این اثر شش داستانی طیف خاصی از مخاطبان را در بر نمی‌گیرد و همه می‌توانند از خواندن داستان‌ها لذت ببرند. شاید اقبال جایزه‌های ادبی به داستان‌های این نویسنده همین خوانش آسان آن و لحن خاص روایت او باشد که حال افسرده معمول دیگر نویسندگان را ندارد. داستان‌های این مجموعه پیرنگ‌های متفاوتی دارد اما نمی‌توان رگه‌هایی از اشتراک را که آنها را کنار هم به یک مجموعه تبدیل کرده، نادیده گرفت. شاید منشأ این نکات تنها ویژگی‌های نثری که هر نویسنده‌ای مختص به خودش دارد، باشد؛ چراکه واضح است این مجموعه داستان برخلاف خیلی از مجموعه‌های دیگر موضوع واحدی ندارد اما می‌شود گفت تمام داستان‌های این مجموعه به یک اندازه خوب هستند و در تمام داستان‌ها پلات بهتر از شخصیت‌پردازی است. «قنادی

نظامی در بخش میانی خود دربردارنده هفت داستان از هفت همسر بهرام پنجم ساسانی است که برای او روایت شده است و جدای از روح غنایی و تخیل رمانتیک خود سعی کرده تا روح حماسه را نیز در پیوند با داستان بیان کند و مساله اصلی هفت‌گنبد و یا شاید مهمترین مساله آن با مخاطب نیز از همین بخش نشات می‌گیرد.

داستان بلند و رمان

در این بخش، «بی‌کرانگی» به قلم «مهدی ابراهیمی لامع» از نشر نیماژ، «دور زدن در خیابان یکطرفه» به قلم «محمد رضا مرزوقی» از نشر ثالث، «روزها و رویاها» به قلم «پیام یزدانجو» از نشر چشمه، «فوران» به قلم «قباد آذرایین» از انتشارات هیلا، «مارا با برف نوشته‌اند» به قلم «نسیم توسلی» از انتشارات آگه و «وضعیت بی‌عاری» به قلم «حامد جلالی» از انتشارات شهرستان ادب نامزد شده بودند که «قباد آذرایین» با ارسال نامه‌ای به دبیرخانه جایزه از حضور در جمع نامزدها انصراف داد.

داوران این بخش، بدون آن‌که اثری را به عنوان برگزیده معرفی کنند، «دور زدن در خیابان یکطرفه» نوشته «محمد رضا مرزوقی» و «وضعیت بی‌عاری» اثر «حامد جلالی» را به عنوان شایسته تقدیر معرفی کردند. داوران، همچنین در بخش مستقلی از «سلمان کدیور»، نویسنده کتاب «پس از بیست سال» تقدیر کردند. شهریار عباسی، هادی خورشاهیان و احسان رضایی، داوران بخش داستان بلند و رمان بودند.



«بی‌کرانگی»

«بی‌کرانگی» رمانی است به قلم مهدی ابراهیمی و درباره دو همسایه دیوار به دیوار به نام‌های سالاری و کیانی در منطقه شمیران تهران. این دو خانواده پس از سال‌ها همزیستی و رفت و آمد دوستانه، ناگهان به سبب رویدادی پیش‌بینی نشده که چیزی جز دلبستگی فرزندانشان به هم نیست، تصمیم به قطع ارتباط با یکدیگر می‌گیرند. این رمان زندگی هم‌زمان انسان‌هایی را روایت می‌کند که برای رسیدن به خوشبختی و نگهداری از آن ناچارند هزار



هفت گنبد به
روایت نظامی
در بخش میانی
خود دربردارنده
هفت داستان از
هفت همسر بهرام
پنجم ساسانی
است که برای او
روایت شده است
و جدای از روح
غنایی و تخیل
رمانتیک خود
سعی کرده تا روح
حماسه را نیز در
پیوند با داستان
بیان کند

لوکس شصت متری است. رهن کامل بهانه‌ای است برای سرزدن به خانه و زنی که گذشته و دل‌تنگی‌اش را به همراه تمامی علائق و تنفرهایش در اتنای آمد و رفت مشتریانی که بی‌میل و مایل به اجاره خانه او هستند با خواننده مرور می‌کند و خانه بهانه‌ای می‌شود برای زنده کردن آن همه خاطرات. خواننده در این خانه همنشین زنی می‌شود که به قول خود همیشه جزئیات را می‌بیند و تضادها را به آسانی تشخیص می‌دهد. شاید یک عامل پیش بردن داستان‌ها همین نگاه متضاد نویسنده است. اما این خانه صرفاً محل آشنایی با این زن نیست بلکه جهانی است در خود که مخاطب را با دیگرانی آشنا می‌کند که هر یک دغدغه‌ها و علائق خاص خویش را دارند. انتخاب شخصیت‌هایی که برای بازگویی سرگذشت‌شان و البته اجاره خانه مراجعه می‌کنند هوشمندانه است و دست نویسنده را باز می‌گذارد تا طیف مختلفی از آدم‌ها را بر صحنه کاغذ روان سازد. زبان سلیس و راحت اثر و واگویی‌های احساسی راوی، این کتاب را برای خوانندگانی که به دنبال یک داستان خوشخوان و در عین حال دارای اندیشه و احساس هستند جذاب نموده است.



«هفت گنبد»

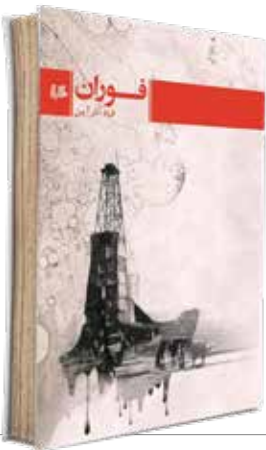
این کتاب از هفت داستانی روایت هفت سفر به کشورهای همسایه ایران؛ سوریه، ارمنستان، لبنان، عراق، گرجستان، افغانستان و عمان است و راویان در این سفرها، در پی درون خویش هستند. این جست‌وجو به روایت قصه زندگی این افراد می‌انجامد. هر یک از این داستان‌های کوتاه، در یکی از شهرهای کشورهای همجوار با ایران در خاورمیانه می‌گذرد و محمد طلوعی نویسنده این کتاب پیش از این تأکید داشته که برای نگارش داستان‌ها به تمامی شهرها و کشورهایی که در این داستان حضور دارند سفر کرده است. قبل از هر چیز، هفت گنبد که نام روایت شده از یک اثر حکیم نظامی نیز به شمار می‌رود و البته طلوعی نیز به نوعی عنوان کرده که قصد توجه دوباره این اثر را داشته و به نوعی سعی در بازآفرینی این اثر در قالب تحت پسند خودش داشته است. هفت گنبد به روایت

کتاب خواننده با فلسفه، موسیقی و ادبیات برخورد می‌کند و لذت دنبال کردن داستان برایش دوچندان می‌شود.



«دور زدن در خیابان یک طرفه»

این رمان که به قلم محمدرضا مرزوقی به رشته تحریر درآمده به موضوع قاچاق داروهای تقلبی در دوران تشدید تحریم‌ها پرداخته و ژانری معمایی جنایی و فضایی کارآگاهی دارد. موضوع رمان با قتل آغاز می‌شود که شخصیت اصلی داستان را که خود از زخم خوردگان داروهای تقلبی است درگیر ماجراهای معمایی می‌کند. «دور زدن در خیابان یک طرفه» تلاش قهرمانی تنهاست برای عبور از هزار تویی مخوف که طراحان آن نیز گاه راه خود را گم می‌کنند و قربانی آنچه خود ساخته‌اند می‌شوند. حکایت قهرمانی که می‌داند شکست خواهد خورد اما تلاش می‌کند و در نهایت از نتیجه تلاشش راضی است. هر چند نمی‌تواند جلوی چرخش آسیاب را بگیرد اما می‌داند آسیاب به نوبت است و سرانجام نوبت او هم می‌رسد. «دور زدن در خیابان یک طرفه» به قلم محمدرضا مرزوقی در ۱۹۶ صفحه از سوی نشر ثالث منتشر شده است.



«فوران»

«فوران» به قلم قباد آذرایین و درباره فوران نفت در منطقه



انسان هایی که نیروی عشق به هم پیوندشان می دهد و سپس از هم دورشان می کند، روایت هایی پرکشش که مخاطب را از همان ابتدا به وجد می آورد، هر چند هم زمان حسی از نگرانی، ترس و نافرجامی را نیز در وجودش ایجاد می کند

چندی با سرنوشت و فراز و فرودهای آن رویاروی می‌شوند. این رمان با نگاهی نو به زبان فارسی و فرهنگ بومی ایران به نگارش درآمده است.

مخاطب در این اثر با شخصیت‌هایی روبه‌رو است که از نظر سنی بین ۳ تا ۸۰ سال دارند. هر کدام از شخصیت‌های این رمان دغدغه‌های متفاوتی را دنبال می‌کنند. یکی از ویژگی‌های بارز این رمان زبان آن است؛ چرا که در نگارش این اثر از کلمات فارسی استفاده شده و می‌توان گفت که اکثر واژه‌های این کتاب فارسی است. زاویه دید این رمان «سوم شخص نمایشی» است. یعنی مانند دوربینی عمل می‌کند و همه چیز را با جزئیات توضیح می‌دهد، اما دست به قضاوت نمی‌زند. «بی‌کرانگی» به قلم مهدی ابراهیمی لامع در ۴۴ صفحه از سوی نشر نیماژ منتشر شده است.



«روزها و رویاها»

«روزها و رویاها» به قلم پیام یزدان جو روایت دوانسان است. انسان‌هایی که نیروی عشق به هم پیوندشان می‌دهد و سپس از هم دورشان می‌کند، روایت‌هایی پرکشش که مخاطب را از همان ابتدا به وجد می‌آورد، هر چند هم زمان حسی از نگرانی، ترس و نافرجامی را نیز در وجودش ایجاد می‌کند. شخصیت‌های اصلی داستان از همان ابتدا به خواننده معرفی می‌شوند؛ آرش، خواننده، نوازنده و ترانه‌سرای با سبکی متفاوت و دیدگاهی خاص نسبت به زندگی و پیرامونش است. شخصیت مقابل آرش، بیتا است؛ زنی که قبلاً طعم تلخ طلاق را چشیده و یک دختر بچه دارد. بیتا عکاسی می‌کند، شعر می‌گوید، کتاب می‌خواند و به عکس آرش نگران آینده نیست. او در گذشته سیر می‌کند و به دلیل تجربیات بد گذشته، ذهن آشفته و پریشانی دارد و آرش از همان ابتدا، به این مسئله پی می‌برد. داستان پنج فصل دارد: «سرخوشی»، «زیبایی»، «جاودانگی»، «سفر» و «بخشایش». در قسمت‌هایی از کتاب آرش از عقاید فلسفی‌اش می‌گوید و بیتا بی‌آنکه حرفی بزند، می‌کوشد ساختارهای پراکنده و نامشخص ذهن آرش را به هم ربط دهد. آرش همه چیز را مسخره می‌داند. اما دل‌باخته بی‌تاشده و با فراز و نشیب‌های زیادی مواجه می‌شود. در این

مسجد سلیمان، زندگی سه نسل از یک خانواده است. به این ترتیب بستر تاریخی این داستان از زمان کشف و استخراج اولین چاه نفت ایران در مسجد سلیمان تا امروز را در بر می‌گیرد. بسیاری از مطالب و اتفاقات درون داستان تجربه‌های زیسته و حوادثی هستند که آذرایین از کودکی تا بزرگسالی خود در مسجد سلیمان دیده است. «فوران» همچون دیگر آثار نویسنده یا دقیق تر بگوییم، بیشتر آثار پیشین نویسنده در بستر زمان و مکان حیات و حضور وی در زادگاهش رقم می‌خورد. آذرایین متولد مسجد سلیمان است. نخستین شهر نفتی ایران و جایی که به واسطه شرایط خاص اقتصادی و اجتماعی خود ویژگی‌های جامعه شناسانه و مردم شناسانه منحصر به فردی داشت. پارادوکس سنت و مدرنیته در این شهر، حضور استعمار نفتی با هر دو وجهه آن یعنی از یک سو بهره‌برداری و منفعت طلبی استعماری و از سوی دیگر عمران و آبادانی ناشی از حضور استعمارگران منشاء، موجب و موجد رویدادها، حوادث و خلق خاطراتی شد که مرور آنها بسیار قابل تأمل است. پربی راه نیست اگر کتاب «فوران» را جوشش و فوران تاریخ شفاهی و روایت وی از زندگی نفتی خصوصاً زندگی طبقه فرودست جامعه سنت زده غرق در مدرنیزاسیون نفتی در یک قرن اخیر بدانیم. شاید این کتاب و نویسنده‌اش را باید مهم‌ترین حاشیه این دوره از جایزه جلال بدانیم. قباد آذرایین هنگامی که اسامی نامزدهای نهایی منتشر شد از جایزه انصراف داد اما با توصیه شهریار عباسی (داور این دوره) و مهدی قزلی (دبیر اجرایی این دوره) به جایزه بازگشت.



«ما را با برف نوشته‌اند»

کتاب «ما را با برف نوشته‌اند» به قلم نسیم توسلی در ظاهر روایت ماجرای به هم رسیدن دختر و پسری است که پایه بیشتر داستان‌ها بوده و هست، اما زنجیر محکمی این روایت را به لایه‌های زیرین می‌کشاند و ما را با وقایع تاریخی روبه‌رو می‌کند. تاریخی که از نادرشاه افشار شروع می‌شود و بعد با وقایع انقلاب سفید و انقلاب ۵۷ درمی‌آمیزد و تا سال ۹۰ ادامه پیدا می‌کند. راوی قصه بهار، مهندس نساجی است و در پی کار، با عماد، پسر حاجی خیری کارخانه‌دار

آشنا شده و در کارخانه نساجی پدرش مشغول به کار می‌شود. رمان در دوره تحریم و افول کارخانه‌ها و تعطیلی‌شان می‌گذرد. قرار است عماد با خانواده به خواستگاری بهار بیاید اما صبح همان روز، بهار با تلفنی مشکوک و حرف‌هایی سر بسته در رابطه با خانواده عماد و از طرف شخصی ناشناس از خواب بیدار می‌شود و همین بهانه‌ای است برای صحنه گذاشتن برودلی‌هایش. از طریق افکار بهار به تفاوت فکری و عقیدتی دو خانواده که ریشه در گذشته دارد پی می‌بریم. در این اثر، خواننده جدا از دو خانواده با افکاری متفاوت، با دو منطقه مرزی زیستی، شمال ایران و شمال شرق خراسان که مهد ابریشم ایران بوده روبه‌رو می‌شود.



«وضعیت بی‌عاری»

رمان داستانی «وضعیت بی‌عاری» به قلم حامد جلالی به محوریت یک جوان و زندگی او در بستر جنگ تحمیلی در جنوب ایران روایت می‌شود. در واقع مخاطب با رمانی روبه‌رو است که شاید نزدیک به ۲۰ راوی دارد و هر فصل را یک راوی مختلف روایت می‌کند. رمان از چند جهت قابل اعتنا است. اول اینکه زمان و مکان قصه به گونه‌ای است که تمام رمان را زیر باران گلوله و فشنگ قرار داده است. درباره جنگ ایران و عراق کم‌رمان نوشته نشده، ولی کمتر نویسنده‌ای موفق شده به جای تمرکز بر تیر و تفنگ، انسانی را زیر ذره بین ببرد. فرم روایی داستان و تقسیم زاویه دید این امکان را داده تا نویسنده، جریان پتنده زندگی را بین شخصیت‌های مختلف تقسیم کند و یک «شهر زنده» را به نمایش بگذارد. مسأله مهم دیگر این اثر توجه به انسان‌های غیرمسلمان در خوزستان است. هر چند از حضور اقلیت‌های دینی در جنگ زیاد حرف زده شده، کمتر نویسنده‌ای تنه اصلی داستان جنگش را میان آنها برده است و بیانگر آداب و رسوم و لهجه و گویش فرقه‌ای به نام صابیان و یامندابیان است. «وضعیت بی‌عاری» در مورد انسان‌هایی است که به دور از هیاهوی انقلاب و جنگ دنبال جای دنجی هستند برای زندگی. داستان چرایی چالش‌ها را بررسی نمی‌کند، بلکه دنبال چگونگی انسان ماندن در میان این همه هیاهو است.



«وضعیت بی‌عاری» در مورد انسان‌هایی است که به دور از هیاهوی انقلاب و جنگ دنبال جای دنجی هستند برای زندگی. داستان چرایی چالش‌ها را بررسی نمی‌کند، بلکه دنبال چگونگی انسان ماندن در میان این همه هیاهو است.

جایزه اثر شایسته تقدیر به «درباره مانایی و میرایی» نوشته «احمد شاکری» تعلق گرفت و «نظریه و نقد ادبی درسنامه میان رشته‌ای» به قلم «حسین پاینده» و «بومی‌سازی رئالیسم جادویی در ایران» به قلم «محمد حنیف» مشترکاً در این بخش برگزیده شدند. محمدرضا سنگری، ابوالفضل حری و مریم حسینی، داوران این بخش بودند. □



.....

درباره جنگ ایران
و عراق کم رمان
نوشته نشده، ولی
کمتر نویسنده‌ای
موفق شده به
جای تمرکز بر تیر و
تفنگ، انسانی را
زیر ذره بین ببرد

مستندنگاری

نامزدهای بخش مستندنگاری دوازدهمین جایزه ادبی جلال آل احمد به ترتیب الفبا به شرح زیر بودند: «اردوگاه اطفال» به قلم «احمد یوسف زاده» از انتشارات سوره مهر، «دست نیافتنی» به قلم «علی رضا حیدری» و «طاها صفری» از نشر گلگشت، «سرزمین خارج از نقشه» خاطرات عجیب یک معلم براساس زندگی عزیز محمدی منش، به قلم «علی نورآبادی» از موسسه انتشارات قدیانی، «قطار باز، ماجرای یک خط» به قلم «احسان نوروزی» از نشر چشمه و «نقاشی قهوه‌خانه: خاطرات کاظم دارابی متهم دادگاه میکونوس» به قلم «محسن کاظمی» از انتشارات سوره مهر که از میان آنها «نقاشی قهوه‌خانه» برگزیده شد و «قطار باز» به عنوانی بهتر از «شایسته تقدیر» دست نیافت. مرتضی سرهنگی، میثم امیری و ساسان ناطق، داوران این بخش بودند.

نقد ادبی

کتاب‌های زیر نامزد بخش نقد ادبی دوازدهمین جایزه ادبی جلال آل احمد بودند: «بومی‌سازی رئالیسم جادویی در ایران» به قلم «محمد حنیف» و «محسن حنیف» از انتشارات علمی فرهنگی، «تحلیل سوژه در ادبیات داستانی فرامردن» به قلم «فرزاد کریمی» از انتشارات روزنه، «درباره مانایی و میرایی» به قلم «احمد شاکری» از انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، «دوره‌بندی در تاریخ ادبی» به قلم «ناصرقلی سارلی» از نشر خاموش، رمان اسطوره‌ای، «نقد و تحلیل جریان اسطوره‌گرایی در رمان فارسی» به قلم «سیدعلی قاسم زاده» و «سعید بزرگ بیگدلی» از نشر چشمه و «نظریه و نقد ادبی درسنامه میان رشته‌ای» به قلم «حسین پاینده» از انتشارات سمت که از میان آنها یک کتاب شایسته تقدیر و دو کتاب برگزیده شدند.



کتاب را لطف خدا می دانم و البته خوشحال شدم چون برای نوشتن این کتاب زحمت کشیده بودم و دوست داشتم اثرم دیده شود اما از طرفی می دانم همه برای نوشتن کتابشان زحمت می کشند.

این موفقیت را اولین تجربه نویسندگی، مرهون چه چیزی هستید؟ این سؤال افراد زیادی است که تازه قدم در مسیر نوشتن گذاشته اند و کسب تجربه می کنند.

خوب است راجع به این مساله صحبت کنیم که چه اتفاقی باعث دیده شدن یک رمان می شود. اگر سلیقه و شانس را کنار بگذاریم حتماً زحمتی برای آثار کشیده شده که به مرحله نامزدی می رسند. چیزی که من به آن اهمیت داده ام شناختن خلأهای داستان نویسی و از بین بردن آنها در اثر خود بوده است. رسیدن به این شناخت ساده است و آن مشاهده کردن نویسنده است. خیلی ها می گویند نویسنده باید فلان تعداد رمان بخواند و عده های عجیب هم می گویند. مطالعه کردن اهمیت دارد اما مشاهده و پژوهش، به معنای دقیق، مهم تر است. من سعی کردم اینطور باشم. به تحقیقات کتابخانه ای بسنده نکردم با آنکه همه چیز در اینترنت هست اما مستقیم به سفر رفتم و همه لوکیشن هایی که در کتاب وجود دارد را از نزدیک دیده ام و نمونه آن هم مطالعه دین صابئین و برخورد با پیروان این دین بود. چون قرار بود در کتابم حضور داشته باشند. اگر به نظر می آید این کتاب موفقیتی کسب کرده، این موفقیت مرهون مشاهدات مستقیم و ملموس است.

همیشه مهم ترین آسیب رمان را عدم مشاهده نویسنده و پژوهش نکردن می دانند. **با توجه به شرایط امروز چقدر برای نویسنده مقدور است سفر کند و به مشاهدات لازم دست پیدا کند؟**

اگر به زندگی همینگوی و مارکز؛ دو نویسنده برتر دنیا نگاه کنیم می بینیم همینگوی به خاطر داشتن زندگی پرت و تاب سفرهای متعددی داشته است از دل این تجربیات، توانسته رمان های خوبی بنویسد. از طرفی مارکز را می بینم که به این شدت، سفر نمی کند اما سرزمین و شهر کودکی اش را با دقت دیده و کاملاً آن را می شناسد که در نهایت منجر به خلق «صد سال تنهایی» می شود.

پس ضرورت ندارد به خاطر طرح رمان به جای دور سفر کنیم. باید از روزمرگی و عادت زندگی دست برداریم و جدی تر به دوروبرمان نگاه کنیم. همه این ها سوژه است و کافیت خوب آنها را ببینیم و راجع به هراتفاق و هر چیزی راحت نگذریم و تحقیق و پژوهش کنیم. الان هم راه تحقیق آسان شده، نت بسیاری از منابع را در اختیار نویسنده قرار می دهد. اگر نویسنده ای امکان سفر ندارد، باید با اطرافش چنین مواجهه ای داشته باشد. اما برای من امکان سفر فراهم بود چون مؤسسه شهرستان ادب و مدرسه رمان حامی من بود و هزینه های رفت و برگشت من را در سفر تقبل می کرد. این مدرسه با دعوت اساتید تجربیات خوبی در اختیار نویسنده ها قرار می دهد. من زیر



گفتگو با نویسنده ای که با اولین رمانش درخشید

عشق و جنگ شبه هم هستند

خدیجه زمانیان

رمان «وضعیت بی عاری» به قلم «حامد جلالی» توانست در کنار رمان «دور زدن در خیابان یکطرفه» به قلم «محمد رضا مرزوقی» به عنوان اثر شایسته تقدیر در بخش داستان بلند و رمان دوازدهمین دوره جایزه جلال معرفی شود. «وضعیت بی عاری» داستان دلباختگی دختری مسلمان به جوانی است که پیرو دین صابئین مندایی است، اقلیتی مذهبی که در جنوب ایران زندگی می کنند. ماجراهای این رمان از روزهای پیش از انقلاب اسلامی آغاز و به روزهای جنگ تحمیلی ختم می شود. جلالی این اثر خوش خوان و پرکشش را در مدرسه رمان موسسه فرهنگی هنری شهرستان ادب نوشته است. حامد جلالی متولد ۱۳۵۴ قم است. او کارشناس ارشد ادبیات نمایشی است و از صحنه تئاتر به عرصه نویسندگی آمده است. جلالی در حال حاضر دبیر تحریریه مجله «سلام بچه ها» است و «وضعیت بی عاری» اولین رمان منتشر شده اوست. گفتگوی «قدس» را با این نویسنده پیرامون موضوع کتابش و جایزه جلال بخوانید. ■

گمان می کردید کتاب شما در جایزه جلال نامزد شود و تا مرحله تقدیر شدن پیش برود؟

جشنواره ای که خود نویسنده اثرش ارسال کند به انتظار نتیجه می ماند اما جشنواره هایی که ناشر اثر را می فرستد، قابل پیش بینی نیستند برای نویسنده. در مورد جایزه جلال از زمان فراخوان و ارسال اثر اطلاع نداشتم و تا قبل از اینکه با من به عنوان نامزد تماس بگیرند، فکر نمی کردم اثر من از میان ۲۳۲ رمان دیده شود. وقتی عنوان نامزدهای بخش رمان اعلام شد باز هم نمی دانستم رمان من نسبت به سایر آثار نامزدها، چه جایگاهی دارد تا اینکه آثار سایر دوستان نویسنده را خواندم و واقعاً از اثر آقای مرزوقی با عنوان «دور زدن در خیابان یکطرفه» بیش از سایر آثار لذت بردم.

خلاصه اینکه میان آثار پیشکسوت تا اندازه نامزدی اثر هم برایم غنیمت بود و تقدیر شدن



این امکان را می‌دهد از داستان‌های آپارتمانی به سمت نوشتن داستان‌های اقلیمی گریز بزنند.

عشق و جنگ دو مقوله‌ای است که آثار زیادی پیرامون این‌ها خلق و اتفاقاً شاهکار هم شده‌اند. پرداختن به جنگ در پی پاسخ به سؤالات ذهنی شما بود و یادای دین به آدم‌های جنگ؟

عشق و جنگ خیلی شبیه به هم هستند. یک عاشق باید بجنگد تا به معشوق برسد و چه بسیار عاشق‌هایی که در مسیر جنگیدن شهید، مجروح و مفقود الاثر می‌شوند البته نه جسم، منظوم به لحاظ روحی است. جنگ هم جریانی عاشقانه است. در همه جای دنیا هر کس مقابل گلوله می‌ایستند عاشق است. پس عشق و جنگ خیلی شبیه به هم هستند. آدم‌هایی که می‌جنگند عاشق هستند و عاشق‌ها می‌جنگند تا به عشقشان برسند برای همین این دو مفهوم در خیلی از آثار در هم تنیده شده‌اند اما من نمی‌توانستم به جنگ ۸ ساله و آنچه در من ته نشین شده، بی‌تفاوت باشم. از این منظر شاید نوشتن این رمان به نوعی ادای دین بوده به آن سال‌ها.

اقلیت‌هایی مثل صابئین مندایی، چطور راهشان به اثر شما باز شد؟

من نخواستهم عاملان به چیزی بپردازم. وقتی طرحی در ذهن داریم و به معنای واقعی در آن غرق می‌شویم و تحقیق می‌کنیم باید‌ها و نبایدهای زیادی به سراغ نویسنده می‌آید. قصه قصه مادری است که نمی‌خواهد فرزندش به جنگ برود پس می‌طلبید منطقه لب مرزی لوکیشن داستانی من باشد و خوزستان مقابل من قرار می‌گیرد. خوزستان لهجه، قومیت، آداب و مردم شناسی می‌واهد. مطالعاتی که در خصوص مردم شناسی انجام می‌دهم با کلمه «صبی» مواجه می‌شوم که برایم جذاب است بعد تحقیق متوجه می‌شوم که دینی وجود دارد به نام صابئین مندایی که پیروان حضرت آدم (ع) هستند. همه اینها خودشان برای تکمیل داستان من جلو می‌آیند و از پیش تعیین شده نیستند که اگر این چنین باشد، به رمان خیانت کرده‌ام. اما صابئین مندایی به فتوای رهبر معظم اهل کتاب هستند و این حکم دل من را محکم کرد حتماً راجع به آنها کار کنم. خوشحالم اولین کسی هستم که در رمان به پیروان این دین پرداخته‌ام. تا به حال راجع به آنها در ادبیات کار نشده است و از این حیث «وضعیت بی‌عاری»، اولین است. این گروه در قانون اساسی مادیده نشده‌اند در حالی که ۱۸۰۰ سال است در کنار مازندگی می‌کنند و زبان و خط ۷ هزار ساله دارند اما به دلیل نداشتن مدرسه، این زبان و خط در حال از بین رفتن است و مثل بسیاری دیگر از میراث‌ها که ما هم نتوانسته‌ایم حفظشان کنیم، شاید کشور دیگری به نام خودش ثبت کند. برای همین حس کردم با پرداختن به صابئین هم سوژه خوبی پیدا کرده‌ام که می‌تواند در نوشتن از عشق و جنگ به من کمک کند و هم با ورودشان به ادبیات، احیا شوند. □



نظر خانم بلقیس سلیمانی رمانم را نوشتم.

جایزه جلال چقدر می‌تواند به نویسنده برگزیده یا تقدیر شده، انگیزه ادامه مسیر بدهد؟

من سال‌ها نوشته‌ام اما منتشر نکردم. سال‌ها تئاتر کار کردم در تئاتر دلسرد می‌شدم چون حس می‌کردم تلاش من دیده نمی‌شود اما در جایزه جلال متوجه شدم جایی هست که نسبت به تلاش من واکنش مثبت داده و کار من دیده شده. یعنی عده‌ای متوجه شدند من ۱۴ ماه از زندگی‌ام را صرف نوشتن یک رمان کرده‌ام. این دیده شدن حس خوبی برای من داشت. همین قدر می‌گویم بعد از اختتامیه که به سمت قم حرکت می‌کردم به خودم گفتم باید برای نوشتن رمان بعدی که در مرحله تحقیق است، عجله کنم یعنی به جای دو ساعت کار در روز، ۵ ساعت وقت‌م را به این مساله اختصاص دهم. از بعد اختتامیه تصمیم گرفتم آنچه همه این سال‌ها باید می‌نوشتم و نوشتم را زودتر بنویسم و آن را تبدیل به یک اثر کنم.

شما و محمدرضا مرزوقی، وجوه مشترکی با هم داشتید که جشنواره امسال راز حیث توجه به این اشتراک‌ها خاص کرد. هر دو از تئاتر و سینما به عرصه داستان نویسی آمده‌اید، به اقلیم نویسی توجه داشته‌اید و هم سن و سال هستید. فکرمی‌کنید این وجوه از چه جهت داستان شما را خاص کرده و آیا برای مخاطب هم این داستان‌ها با این وجوه جذاب خواهد بود؟

من از آن بازیگرانی هستم که در حین اجرا و بازی، تماشاگر را نگاه می‌کنم و پیش آمده اگر در حین اجرا حس کرده‌ام، تماشاگر خسته است، ریتم اجرا را تند می‌کردم. در رمان هم این کار را کردم و باز خورد، گرفته‌ام یعنی می‌دانم کجا باید به خواننده استراحت بدهم و فصل دوپاراگرافی بنویسم و چه فصلی به دیالوگ صرف، بدون صحنه پردازی روی بیاورم. اینها را مدیون تئاتر هستم. تأثیر نمایشنامه نویسی بر رمان من به گونه‌ای بوده که خواننده‌ها حس کرده‌اند با خواندن رمان در حال دیدن تئاتر بر روی صحنه هم هستند و مجبور شده‌اند کتاب را یک نفس بخوانند مثل دیدن فیلم که نمی‌توانند آن را قطع کنند. در رمان «دور زدن در خیابان یکطرفه» نوشته مرزوقی هم همین اتفاق خوشایند افتاده و کتاب را خوشخوان کرده است. من کتاب ایشان را بی وقفه از صبح تا شب خواندم و تأثیر تئاتر را بر ادبیات دیدم. اما اینکه جنوب به عنوان لوکیشن داستانی انتخاب شد خب آقای مرزوقی اصالتاً جنوبی است. من جنوبی نبودم اما طرحی که انتخاب کردم مختصات جنگ را داشت و باید به جنوب ختم می‌شد. آن خطه برای من جذاب بود چون بعد از احمد محمود و چند نویسنده، کسی راجع به خوزستان داستان نوشته بود و من حس کردم باید این کار را می‌کردم. به هر حال خطه خوزستان و بوشهر پتانسیل‌های زیادی برای داستان‌گویی دارد و به نویسنده امکان می‌دهد از درون آن‌ها داستان‌های ناب بیرون بکشد. خرده روایت‌ها، عادات و آداب و رسوم به نویسنده



ابی الحدید معتزلی هم بر نهج البلاغه شرح نوشته که نکات و مطالب قرآنی فراوانی دارد. مطالبی در شرح او وجود دارد که فقط آنجا می توان یافت. او ادامه داد: همچنین شیخ محمد عبدو نیز شرحی بر نهج البلاغه نوشته و نیز «صبحی صالح» که شرح این دو برکاتی به همراه داشت چرا که این دو از بزرگان اهل سنت بودند و در جامعه اهل سنت نیز نفوذ داشتند. بعد از تفسیر این دو بود که سایرین نیز به نهج البلاغه گرایش یافتند.

آیت الله مقتدایی با اشاره به برخی آثار آیت الله جوادی آملی گفت: ایشان پیش از این مفاتیح الحیات را نوشتند که به تعبیر خودشان جلد دوم مفاتیح الجنان است. از این اثر استقبال فراوانی شد، مفاتیح الحیات شامل انواع ارتباطاتی است که انسان در زندگی می تواند داشته باشد. همچنین از تفسیر تسنیم این عالم بزرگوار نیز همان استقبال شد، تفسیر تسنیم تفسیری روان و علمی است که در اعمال وجود جای می گیرد.

این استاد سطح عالی حوزه علمیه اظهار امیدواری کرد شرحی که آیت الله جوادی برای نهج البلاغه نوشته اند، شرح مبارکی باشد و بتواند جای خود را در امرت اسلامی بهتر از قبل باز کند همان طور که مفاتیح الحیات و تفسیر تسنیم چنین جایگاهی داشتند و از آنها استقبال شد.

☐ معرف حقوق عمومی اسلامی

آیت الله محقق داماد نیز در ادامه این مراسم طی سخنانی گفت: «صفی الدین حلی» در آغاز قرن هفتم از شاگردان نامدار محقق حلی است. او فقیه و شاعر زبردستی است و می توان گفت یکی از بهترین مدح هایی که در فضایل حضرت مولا در ادبیات شیعه سروده شده قصیده صفی الدین حلی است.

او افزود: وقتی نهج البلاغه را بازمی کنیم در عین حال که او فرمانرواست و حکومت عادلانه دارد (نامه مالک اشتر نمونه این عدل است) اما بین زهد و حاکمیت را جمع کرده است. او زهدش را درون حکومت و فرمانروایی اش نشان می دهد و این رویکردی است که خلاف مکتب های اخلاق سیاست است. از چنین شخصیتی که دارای صفات متضاد است چنین کتابی بیرون آمده است.

آیت الله محقق داماد ادامه داد: همه چیز در این کتاب هست. حال چه کسی می تواند این اثر را شرح کند؟ چه کسی سزاوار است این کتاب با این همه مطالب مختلف را شرح کند؟ ما فرزند حوزه هستیم و افراد را می شناسیم. تعدادی از افراد متخصص در یک رشته هستند و تقوای آنان این اقتضا را دارد که مخالف علوم دیگر نباشند و حداقل به رشته هایی که نمی دانند حمله نکنند، البته همه اینگونه نیستند و عده ای چنان متخصص در یک رشته می شوند که به رشته های دیگر حمله و رشته های دیگر را سرکوب می کنند.

این استاد دانشگاه گفت: شاید شخصیتی که در زمان ما جامع این رشته ها و از نوادر شخصیت های جامع است آیت الله جوادی آملی باشد. او حکیم است و بیست جلد

آیت الله جوادی آملی

گزارش رونمایی از کتاب «سَلَوْنِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي»،
تحریر نهج البلاغه» تألیف آیت الله جوادی آملی

درس هستی شناسی

سَلَوْنِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي

تحریر
نهج البلاغه

آیت الله جوادی آملی

☐ کتاب «سَلَوْنِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي»، تحریر نهج البلاغه» تألیف آیت الله العظمی جوادی آملی، ۲۴ آذر در کتابخانه ملی با سخنرانی آیت الله مقتدایی، آیت الله محقق داماد و وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی رونمایی شد.

آیت الله مرتضی مقتدایی در این مراسم با اشاره به شروع مختلفی که بر نهج البلاغه نوشته شده گفت: نهج البلاغه سید رضی شامل ۲۴۲ خطبه، ۷۸ نامه، ۴۸۹ کلمه از کلمات قصار حضرت است، این کلمات بسیار با ارزش است و بسیاری از بزرگان ما تصریح می کنند که فرمایشات علی (ع) فوق کلام مخلوق و دون کلام خالق است یعنی در مورد نهج البلاغه اینگونه توصیفی کرده اند که از کلمات انسان بالاتر اما نسبت به فرمایشات خداوند پایین است و حتی برخی از بزرگان، نهج البلاغه را به قرآن تطبیق کردند و می گویند کلمات، کلام قرآن است و همان مواظ را دارد اما عبارت ها متفاوت است.

او با بیان اینکه فرمایشات مولا در میان ما چندان ارج نهاده نشده است عنوان کرد: ابن



.....

«رحیق مختوم» شاهد حکیم بودن او است. تفسیر تسنیم شاهدی بر مفسر بودن او است. ادیب است و از همه بالاتر اینکه فقیه است. اگر می‌خواهید شخصیت فقهی او را ببینید باید در دوره حج و بیع و خمس ببینید. اگر از من بپرسند در تاریخ چهارده قرن ادبیات اسلامی، چه کتابی معرف حقوق عمومی اسلامی است می‌گویم نهج البلاغه؛ آنجا که به عنوان یک حاکم می‌گوید از من انتقاد کنید و حق انتقاد دارید. در کدام کتاب بهتر از نهج البلاغه حقوق اپوزیسیون محترم شمرده شده است؟

او گفت: فقیهانه سخن گفتن را ذیل نهج البلاغه می‌بینیم. حقوق خوارج و کسانی که مسلحانه قیام کرده‌اند و برخورد مولا(ع) با خوارج یکی از زیباترین مواردی که در نهج البلاغه آمده است. حقوق بشر که حضرت به والی‌اش می‌فرماید یازده قرن قبل از اعلامیه حقوق بشر در نهج البلاغه آمده است. در قرن حاضر پس از جنگ جهانی بود که اعلامیه حقوق بشر را نوشتند و مهم‌ترین اصل آن را نیز برابری انسان‌ها قرار دادند؛ بنابراین چنین عباراتی را حتماً باید یک حکیم شرح کند. کجا هستند کسانی که ضد فلسفه هستند و بتوانند این عبارت نهج البلاغه را معنا کنند؟

۴ فرازمان و فرامکان

همچنین در این مراسم سید عباس صالحی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی با بیان اینکه نهج البلاغه منشوری ماندگار نه فقط برای شیعیان و مسلمانان، بلکه برای بشریت است گفت: نهج البلاغه به اعتبار اینکه تجلی یک جان بزرگ، یک انسان کامل، یک روح متعالی بوده و هست، به اعتبار اینکه از بزرگ‌مردی است که قرآن ناطق است، همدم و هم نفس پیامبر اعظم بوده است، در توحید مستغرق است، سیاستمدار بزرگ، فرمانده سپاه بزرگ، ادیب و سخنور است، دارای بالاترین روح لطیف انسانی است که وقتی می‌شوند خلخال از پای زن یهودی باز شده است آن تعبیر بلند را به کار می‌برد و بسیاری از نکات دیگر.

او با اشاره به اینکه چنین روحی، در مفاهیم و معانی نهج البلاغه تجلی یافته است، افزود: مفاهیم و معانی نهج البلاغه ژرف است و گستردگی و تنوع موضوعات، فرازمانی، فرامکانی بودن در این کتاب وجود دارد. آن روح بلند با این معانی ژرف و گسترده، در کالبد الفاظی آمده است که سیدرضی آن را گزینش کرد. همه این موارد موجب شده که نهج البلاغه در تاریخ کتب انسانی، کتابی متمایز و ممتاز باشد و بعد از قرآن، کمتر کتابی مانند نهج البلاغه وجود دارد که در جهان اسلام، توجه دیگران را به خود جلب کرده باشد. به گفته صالحی، البته نهج البلاغه شروع فراوانی داشته است اما به نظر می‌رسد شرح آیت‌الله جوادی آملی، طعم دیگری دارد. شارحان نهج البلاغه برخی ادیب بودند و از منظر ادبیات ورود کرده‌اند یا وجه ممتازشان ادبیات بوده است و برخی فقیه بودند و برخی نیز از منظر اجتماعی و سیاسی به نهج البلاغه ورود کردند، آیت‌الله جوادی آملی ویژگی‌های متعددی دارند و ویژگی خاص مرتبط به این

بحث آن است که ایشان در حوزه دانش‌های مرتبط با نهج البلاغه یک متخصص جامع است.

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی با بیان اینکه مناسبات قرآن کریم و نهج البلاغه به شکلی عمیقی در این شرح نمایان شده است گفت: رفت و برگشت این دو کتاب که یکی ثقل اکبر و دیگری ثقل اصغر است، در تار و پود این شرح نمایان است و با تسلطی که آیت‌الله جوادی بر تفسیر دارند رفت و برگشت قابل توجهی بین حوزه تفسیر و شرح نهج البلاغه با قرآن پدید می‌آید و با دیدن اثر جدید ایشان، حس می‌کنیم که هم تفسیر قرآن و هم شرح نهج البلاغه را می‌بینیم.

او عنوان کرد: همچنین آیت‌الله جوادی آملی در روش‌شناسی تأکید می‌کند که نهج البلاغه خودش مفسر نهج البلاغه است. اگر کسی می‌خواهد نهج البلاغه را بفهمد باید آن را در یک مجموعه شبکه‌ای مترابط ببیند. البته استفاده‌های متعددی را از این منظر می‌کنند که چطور بخش‌ها و فرازهای نهج البلاغه به کمک هم می‌آیند.

صالحی با اشاره به روش‌شناسی آیت‌الله جوادی آملی گفت: نهج البلاغه را وقتی می‌توان شناخت که تا حدودی به افق جان‌علی نزدیک شویم، بین کلام و متکلم سختی است. بر همین اساس نمی‌توانیم به کلام نزدیک شویم بدون اینکه به متکلم نزدیک شویم. در فضای این دو جلد، تصویری از امام وجود دارد که بسیار مهم است؛ اینکه امام علی(ع) را در این افق بشناسیم که مثلاً حضرت بدترین دشمن خود را بی‌آبرو نمی‌کرد، در واقع یک نوع شخصیت‌شناسی از امام به ما می‌دهد که ممکن است تفسیر ما از نهج البلاغه را نیز دستخوش تغییر کند.

صالحی با بیان اینکه نهج البلاغه یک کتاب هستی‌شناسی است گفت: طبیعتاً کلید هستی‌شناسی سخت است و گاهی انسان وقتی با یک عالم مباحثه می‌کند سعی می‌کند بفهمد و گاهی می‌خواهد تفهم کند و بر آن مآده بنشیند و بفهمد. این سختی و ورود در میدان قرآن و نهج البلاغه است. با این نگاه در هستی‌شناسی و خداشناسی، منظر ایشان منظر حکیمی است که از منظر حکمت متعالیه به این مسیر نزدیک شده است.

او ادامه داد: نخستین خطبه نهج البلاغه از خطبه‌های دشوار است و شارحان در آن گرفتار هستند اما آیت‌الله جوادی به خوبی توانسته نکات مهمی را در این زمینه ارائه کند که البته بن‌مایه آن برگرفته از حکمت متعالیه است، از سوی دیگر آیت‌الله جوادی آملی یک متکلم و ادامه‌دهنده راه شهید مطهری است، بنابراین باید با سؤالات جدید نیز خود را درگیر کند و ویژگی جریان حکمت نوصدرایی این است که باید بتواند با مسئله‌های نو مواجه شود. علامه نیز در این شرح نهج البلاغه در موارد فراوانی به پاسخ شبهات پرداخته است.

صالحی گفت: این تألیف که به ۲۲ جلد خواهد رسید در ذیل خود پروژه‌های جدیدی را تعریف می‌کند، کلماتی که از امیرالمؤمنین(ع) تا به حال تفسیر نشده است در این کتاب به آن پرداخته شده و از آنها می‌توان پژوهش‌های جدیدی را رقم زد. □

آیت‌الله

جوادی آملی در

روش‌شناسی

تأکید می‌کند

که نهج البلاغه

خودش مفسر

نهج البلاغه

است. اگر کسی

می‌خواهد

نهج البلاغه را

بفهمد باید آن را

در یک مجموعه

شبکه‌ای مترابط

ببیند. البته

استفاده‌های

متعددی را از این

منظر می‌کنند که

چطور بخش‌ها

و فرازهای

نهج البلاغه به

کمک هم می‌آیند

کتاب با اولین فراز از نیایش حضرت علی (ع) به نام عاشقانه آغاز می‌شود و در این فراز که از جلد ۲۴ بحار الانوار برگرفته شده و از زبان امام علی (ع) می‌خوانیم: «الهی کفی بی عزاً آن آگون لک عبداً و کفی بی فخر آن تکون لی رباً انت کما احب فاجعلنی کما تحب».

بسیاری از مضامین نیایش‌های نبوی و علوی در کنار نیایش‌های قرآنی در نیایش‌های برگزیده نشر و نظم ایرانی جلوه‌گر شده است و می‌توان گفت یکی از مظاهر تفکر اسلامی در تمدن ملل مسلمان شده، همین تأثیرپذیری از ادعیه قرآنی و نبوی و علوی است. اگر سنایی و نظامی را از ستایش‌کنندگان برگزیده و نیایشگران ارزنده بدانیم. که به حق همین‌گونه‌اند. می‌توان این اثرپذیری را به روشنی در آثارشان دید.

موضوعی که در مقدمه کتاب اشاره می‌شود استفاده امامان معصوم شیعه از نیایش‌های علوی در دعاهای خود ایشان است. با توجه به فراوانی دعا در خطبه‌های نهج البلاغه و آشنایی اهل بیت (ع) به آنها و کتاب‌های حضرت امیر که میراث ارزنده آن حضرت است، بسیار طبیعی است که به عنوان مثال حضرت سجاد (ع) در صحیفه خود از آن استفاده فرموده باشد. برای نمونه تمام دعای حضرت امیر (ع) که به شماره دویست و بیست در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید آمده است، در دعای بیستم صحیفه سجادیه هم با اندک فزونی که آن هم صلوات بر حضرت ختمی مرتبت و خاندان ایشان است آمده است.

«گزیده‌ای از نیایش‌های حضرت علی (ع)» با گزینش و ویرایش محمود مهدوی دامغانی به ترجمه کمال الدین غراب در ۲۳۶ صفحه توسط انتشارات علمی - فرهنگی منتشر شده است. مؤلف در این کتاب مانند نمونه‌ای که در ادامه می‌خوانیم، زبانی ادبی را برای انتخاب نیایش‌های امام علی (ع) انتخاب کرده است.

خدای من
مرا این ارجمندی بس
که بنده تو باشم
و این سرافرازی بس
که پروردگار من تو باشی
تو همان‌گونه هستی
که من دوست دارم
پس مرا آن‌گونه بساز
که تو دوست می‌داری
خداوندا!
اگر بر من بخشایش و مهر آوری
گمان من بر تو نیک تر شده است
و اگر عذاب کنی
از سرستم و بیداد
و بزهرکاری و گزافکاری من
بر خویشتم بوده است
پس هیچ بهانه‌ای نخواهم داشت
اگر بهانه بجویم



«گزیده‌ای از نیایش‌های حضرت علی (ع)» منتشر شد

عاشقانه‌های امیرالمومنین (ع) برای خدا

نیایش از وجود انسان جدا نیست. زیرا انسان موجود ناقصی است و خود به خود نیازهایی دارد و همواره یکی از راه‌ها و ابزارهایی که برای رفع نیازهای خود پیش رو می‌یافته نیایش بوده است. نیایش البته فقط اظهار نیاز نیست بلکه فراخواندن معبود هم هست. واژه فارسی نیایش ناظر بر نیازمندی انسان است و واژه عربی آن دهه ناظر بر بعد فراخواندن معبود.

کتاب «گزیده‌ای از نیایش‌های حضرت علی (ع)» دربرگیرنده ۷۲ فراز از نیایش‌های ایشان است که محمود مهدوی دامغانی از منابع مختلف از جمله الکافی از محمد بن یعقوب کلینی، مصباح المتبهد و سلاح المتعبد از محمد بن الحسن طوسی، بحار الانوار از محمد باقر مجلسی، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید و نظایر آن گردآورده و کمال الدین غراب آنها را به نثری متناسب با نثر عربی و تقریباً مسجع ترجمه کرده است.

استاد مهدوی دامغانی در مقدمه خود ابتدا به تعریفی از معنای دعا و چگونگی دعا کردن بر اساس آیات قرآن می‌پردازد. سپس به اهمیت دعا نزد امیرالمؤمنین (ع) اشاره می‌کند و با بیان روایتی از امام سجاد (ع) در مورد دعا کردن جدش؛ یعنی امام علی (ع) فراوانی دعا کردن نزد امام اول شیعیان را نشان می‌دهد. این مقدمه گرانسنگ، روایت‌های دیگری از اصحاب حضرت علی (ع) از جمله کمیل نخعی و ضرار را در مورد حالات آن امام همام (ص) در زمان خواندن پروردگار دربر می‌گیرد.

او در پیشگفتار کتاب نیز ابتدا به بیان تعریف از نیایش می‌پردازد و می‌نویسد: نیایش، البته فقط اظهار نیاز نیست؛ بلکه فراخواندن معبود هم هست. واژه فارسی نیایش ناظر بر بعد نیازمندی انسان است و واژه عربی دعا ناظر بر بعد فراخواندن معبود. در واقع هیچ نیایشی تهی از این دو بعد نیست؛ زیرا اگر نیازی وجود نداشته باشد، اصلاً دعا و نیایشی شکل نمی‌گیرد.

اما این کتاب همان اندازه که از زخم می‌گوید نوید دهنده هم هست؛ یعنی آنجا که پای دیگری به میان می‌آید همیشه روشن است. به خصوص که این دیگری کودک باشد و نوید زندگی و آینده‌ای روشن دهد:

قبل از تو چاهی بودم که هر لحظه در تاریکی فرو می‌ریخت / چشم تو روشن / که در چشمهات هزار و یک پری تن سسته‌اند / ... ببین چه طور از بهانه‌هایت بهشت می‌تراشم / در خنده‌هایت از جهان کناره می‌گیرم / و مثل تو با زمین آشتی می‌کنم

فصل سوم مفصلاً در باب عاشقی است. عشق شاعر را نجات می‌دهد و شاید برعکس، این شاعر است که با لغاتش عشق را از باطوق ملزومات زندگی جدید بیرون می‌کشد. آنقدر در این سرزمین غزل‌های عاشقانه نوشته شده که گویا قالب غزل قالب عشق است. این فصل هم غزل‌های عاشقانه اش غوغا می‌کنند:

چنان لیلست چشمانت که قطره مکنونم که می‌میرم ولی از قاتل زیبام ممنونم ...

آنچه این فصل را متمایز می‌کند، تصاویر زنده و ناب است که شاعر از معشوقه ترسیم می‌کند. در غزل پنج شاعر دو هنر شعر و نقاشی را در هم می‌تند و شعر، تصویری زیبا خلق می‌کند و در شعر «شب آبنابی» چنان دقیق صدای ترک برداشتن انارها را در تاکستان بیان می‌کند که احساس می‌کنید در آنجا حضور دارید و این صدا را با گوش خود شنیده‌اید:

شبی از شب‌های آبان باشد / در سکوت باغ انار نشسته باشی / و صدا ترک بردارد ...

در فصل چهارم «مکتوبات مهلکه» به میان می‌آیند. شاعر متعهد اینجا اعتراض می‌کند، موضع‌اش را مشخص می‌کند و فریاد ظلم ستیزی سر می‌دهد؛ مظلومیت فلسطین را به نمایش در می‌آورد و در تاریکی و تنهایی حاصل از زندگی جدید چون بید باران خورده می‌لرزد سروپایش ...

در پایان و پیوست ترانه بلند «کولی قزک بارون کن» با زبانی روان و فولکلر برای کودکان از قدیم و جدید افسانه می‌گوید و دست دیوها را می‌بندد و نوید آینده‌ای خوش می‌دهد:

شادی رو بر پا می‌کنیم

خشکی رو حاشا می‌کنیم

شعرهای خوب، مخاطبشان را دچار خلسه و بهت می‌کنند. با خواندن شعرهایی که در عین ساده بودن زبان، مفاهیم چند لایه و عمیق را پیش می‌کشند و زاویه جدیدی باز می‌کنند. مخاطب احساس می‌کند پیش از این شعر یا این تصویر، چقدر ساده و دور بوده و بعد از آن شغف و نوری از کشف و آگاهی در وجودش ایجاد می‌شود که از آن لذت می‌برد و دوست دارد این لذت را با تکرار خواندن و دوباره خواندن حفظ کند. شعرهای این کتاب حرف‌ها و تصاویر عمیقی دارند که هر چند اغلب قصه‌گو نیستند و داستان واحدی را دنبال نمی‌کنند، اما لحظه‌ساز و به یاد ماندنی می‌شوند. □



کتاب شعر علیرضا سمیعی منتشر شد

صدای بهتر زخم

|| ملیکا آلیک

حتی اگر با سابقه شاعری که نام کتابش «صدای بهتر زخم» است، آشنا نباشیم شنیدن این نام تکلیفمان را روشن می‌کند که با شعرهای معناگرا و متفاوت روبرو هستیم. با نگاهی سریع به فهرستی از شعرهای نیمایی و غزل را که شاعر در هم و یکی پس از دیگری پشت هم آورده و دغدغه مرزبندی بین قالب‌ها را نداشته، علاوه بر اینکه متوجه تجربه‌گرایی و پختگی شاعر می‌شویم، صدایش را هم می‌شنویم که می‌گوید: برای من قالب بهانه‌ای است برای رساندن معنا؛ من حرف‌هایی برای زدن دارم که با خون خود نوشته‌ام و حالا در قالب شعری تبدیل به صدای بهتری برای زخم‌هایم شده‌اند. این اواخر کمتر کتاب شعری را می‌بینیم که شاعرش دست به قلم برده و مقدمه‌ای نوشته باشد اما این کتاب مقدمه مفصل و تاریخ‌واری از شاعران و شعرارانه می‌دهد که خواندنش غنیمت است.

نام دفتر نخست، «عقل اول» است و همچون شاعران بزرگ گذشته با ثنای الهی و نعت پیغمبر (ص) و امامان (ع) پیش می‌رود؛ البته با رویکردی مدرن و امروزی. در ذکر زیبایی امام حسین (ع) می‌خوانیم:

بر گلویت بوسه می‌دادند مردان و زنان

می‌شنیدند از قدیم آواز اسماعیل را

آن قدر زود از حرم رفتی که سرگشته است حج

کعبه احرام سیاهی بسته این تعجیل را

شاعر در دفتر دوم با «بستگانش» به سخن نشسته است؛ او در نقش پدر یا برادر، مفاهیمی همچون کودکی، گذشته و رنج و راحت مردمانی را پیش می‌کشد که سال‌های انقلاب، جنگ و فقر طعم گس زندگی را به آنها چشانده است:

ما آینده را در کیف کوچک مدرسه می‌گذاشتیم / بی آنکه بیاموزیم / شهر بی هیچ

ملاحظه‌ای بزرگ خواهد شد / و شلوغی / کارگزار تنهایی است.

خواندنی و لذت بخش باشد، کاری بس دشوار است و اغلب، این کارها شکلی شعارگونه، سفارشی نویسی و غیرادبی به خود می گیرند.

در این خصوص، با نگاهی به آثار سیدسعید هاشمی درمی یابیم، وی در غالب نوشته هایش با به کار گرفتن طنز شیرین، توانسته بر این معضل غلبه کند و از عهده این امر، به خوبی فائق آید. وی از جمله شاعران و نویسندگان کودک و نوجوان معاصر است که فعالیت و تلاش های مؤثری در حیطه آثار طنز انجام داده. هاشمی با استفاده از این راهکار در اغلب آثارش به مسائل روز جامعه پرداخته و در کنار بیان مشکلات و دغدغه های مردمی، نگاهی طنزآمیز به آنها دارد؛ مسائلی که در حوزه کودک و نوجوان کمتر کسی به آنها توجه داشته است. از جمله این مسائل، موضوع اقتصاد مقاومتی است که سیدسعید هاشمی در مجموعه داستان «ضامن های نامعتبر» به شکلی ساده و جذاب، به آن پرداخته و در آن بستری مناسب برای رشد فکری و نگاه منتقدانه نوجوان فراهم نموده است.

اقتصاد مقاومتی، سیاستی است که هدف از آن، استفاده بهینه از پتانسیل های مردمی و منابع کشور است که به واسطه آن گامی مؤثر در روند رشد اقتصادی و کاهش آسیب پذیری در مقابل تحریم ها برداشته شود تا جایی که که نیازها و وابستگی مان را به دیگر کشورها به حداقل برساند. هاشمی در نمایاندن و معرفی این مقوله به نوجوان معاصر، گامی موفق برداشته و توانسته در این مجموعه داستانی، با محوریت قرار دادن اقتصاد مقاومتی، سیاست های پرشمرده از آن را در ۱۰ داستان کوتاه، در قالب طنز و به گونه ای شیرین برای مخاطب نوجوان به نمایش بگذارد.



ضامن های نامعتبر

|| لیلا دارابی

یکی از مشکلات ادبیات کودک و نوجوان، شناساندن مسائل اخلاقی، سیاسی و اقتصادی به مخاطبینی است که آینده ساز این مرز و بومند. تفهیم اینگونه مسائل، به ویژه پرداختن به آنها در قالب داستانی، به گونه ای که برای مخاطب نوجوان،

دیگه فهمیدم

ادبیات اصیل کودک به عنوان آیین تمام نمای مخاطب خود، هرگز از نمایاندن ویژگی های وی در مراحل مختلف رشد و موقعیت های گوناگون زندگی، غافل نبوده و از همین رو به منبعی دقیق برای پاسخگویی به پرسش ها و نیازهای مختلف او تبدیل شده است. چه بسا مواقعی که والدین و مربیان اندیشمند نیز، راهکار برخورد صحیح را در میان صفحات به ظاهر ساده و بچه گانه آن یافته اند. مفهوم قول و پایبندی به آن، یکی از موضوعاتی است که همه بچه ها، دیر یا زود به درکش نائل می شوند. «آخ جون دیگه فهمیدم!» با زبانی ساده، به شرح همین مسئله پرداخته است.

در آغاز اثر، قهرمان دومین داستان تصویری از مجموعه «خوشمزه های اندیشه» با شادی و افتخار برای دوستش می گوید که این موضوع را فهمیده است. «لیدا طریزی»



بزرگ تر شدن بچه، مشکلاتش هم بزرگ تر می شود. عاقبت، پسر مش اسماعیل که نه حرفه ای دارد، نه هنری و نه کاری، نان خور پدر باقی می ماند. این گره، بعد از مرگ مش اسماعیل هم باز نمی شود. او فوت می کند و پسر خلافکار، همچنان از یارانه پدر مرحومش بهره می برد.

سیدسعید هاشمی در این داستان به مسئله تحریم و هدفمندسازی یارانه ها اشاره دارد و نیز به مسئله پرورش نسل آینده می پردازد که گویی قرار است مصرف کننده تربیت شوند. خواننده شاهد است که مش اسماعیل فقط به نان و آب و مدرسه رفتن پسرش توجه دارد و عاقبت، پسر به دلیل بیکاری و خرج و مخارج زندگی، به دزدی و مواد مخدر روی می آورد. هاشمی با به صدا درآوردن این زنگ خطر، از یک سو، نگاه مردم و دولت را به این سمت کشانده و از سوی دیگر، خواننده نوجوان را در مورد عاقبت پسر، به تفکروا می دارد.

با شرحی اجمالی، از دیگر داستان های این مجموعه می توان به «مسکن آقای خوش نشین» اشاره کرد که به بی ثباتی قیمت ها در مسکن و مشکلات حادث شده از آن می پردازد.

در «ضامن های نامعتبر» مخاطب، شاهد نزول خواری و نرخ بالای بهره بانکی است. در «رابطه غیرمستقیم ارج و آقا رضا» نویسنده، حمایت نکردن از تولیدات داخلی و در نتیجه تعطیلی کارخانه ها را مطرح می نماید و در داستان های «حیوانات شکایت نامه تنظیم می کنند» و «بنگاه داداش» به ساخت و سازها و زمین خواری می پردازد.

در داستان «دزدی که ول کن نبود» مسئله کیفیت پوشاک ایرانی و مقایسه آن با پوشاک چینی را به نمایش می گذارد و در «لابه لای صد تا شغل جورواجور» به چند شغله بودن بعضی آدم ها اشاره دارد. همچنین نویسنده در داستان «حقوق دوبرابر» از زمین های کشاورزی صحبت به عمل می آورد که زیر ساخت و سازها و برج سازی ها رو به نابودی است.

سیدسعید هاشمی در تمامی این داستان ها از پیچیدگی و ابهام، دست شسته و با نثری بسیار ساده و روان که متناسب با سن مخاطب و طنز موجود در داستان است، موقعیت هایی نمایشی و لطیفه وار خلق کرده. چیزی که این مجموعه را برای عموم نیز خواندنی می کند داستان هایی بدون پیچیدگی موضوعی و کلامی است؛ موضوعاتی بسیار ساده که با توجه به بحران اقتصادی موجود در جامعه، دغدغه اغلب مردم است و نویسنده در این مورد، سعی داشته با شیرینی طنز، از تلخی این وقایع کم نماید. این مجموعه، در قطع جیبی و توسط انتشارات جمکران به چاپ رسیده است. □

اشتغال زایی، کارآفرینی، استفاده صحیح و بجا از تسهیلات بانکی، مبارزه با مفسد اقتصادی، تولید داخلی، صنعت کشاورزی، الگوی مصرف، صادرات و واردات و بیکاری از جمله مسائلی است که سیدسعید هاشمی در این مجموعه ۱۲۸ صفحه ای به آنها اشاره داشته است. وی در هر کدام از داستان هایش حمایت از تولید داخلی، دلال بازی در مسکن، نزول خواری، زمین خواری و تن پروری اقتصادی را درونمایه کار خویش قرار داده و به جای مستقیم گویی و تعریف این مفاهیم، به تأثیرات منفی آن در جامعه و زندگی مردم پرداخته است.

به عنوان نمونه، نگاه کوتاهی می اندازیم به اولین داستان از این مجموعه که عنوانش است «بچه زبان نفهم». این داستان، روایتی گزارش گونه از ماجرای پدری است که از دست پسر ناهلش ذله شده و بعد از مرگش نیز در آن دنیا تقاص کارهای او را پس می دهد. شخصیت اصلی داستان که نامش، مش اسماعیل است، نماینده پدرانی است که یک تنه بار مشکلات اقتصادی زندگی را به دوش می کشند و به دلیل نابسامانی های جامعه، گویی از عهده تربیت فرزندان هم بر نمی آیند.

در بخشی از کتاب می خوانیم: «تو این چند ماه مش اسماعیل یک پایش بیمارستان بود و یک پایش مغازه. دو تالیچار از نژش می شنید و سه تا از پزشک ها، چند تالیچار هم خودش به خودش می گفت که آخه آدم حسابی نونت نبود، آبت نبود بچه خواستنت چی بود؟»

از همان ابتدای کار، مشکل مش اسماعیل خودش را نشان می دهد؛ تهیه شیر خشک برای بچه که به علت تحریم، در بازار پیدا نمی شود و مش اسماعیل را به طرف بازار ناصر خسرو و دلال های شیر خشک می کشاند. با

بازی و خنده جای آنها را گرفته و صفحه آخر عنوانی امید بخش دارد: «دوباره روز اول». پدیدآورندگان «آخ جون دیگه فهمیدم!» موقعیت سخت ورود عضو جدید خانواده را به فرصتی شیرین تبدیل کرده و با نمایش مراحل طی شده توسط پسرک قهرمان، به سایر کودکانی که در شرایط مشابه قرار دارند، نشان می دهند که احساسات شان اعم از غم یا لجبازی و بهانه گیری غیرعادی نیست و همه چیز درست می شود.

توصیف شاعرانه پدر از «قول» در داستانی که وقت خواب تعریف می کند، تمام گره ها را باز می کند و با عینیت بخشیدن به مفهومی انتزاعی، کودک را به خوش قولی ترغیب می کند. اثر با استفاده از تکنیک خاطره نویسی تنظیم شده که با شیوه مرسوم روایت داستانی فرق دارد و به کودکان سال های نخست دبستان، کمک می کند تا با شیوه ای جدید آشنا شوند. دومین جلد از «اندیشه های خوشمزه» پسر بچه ای را به عنوان قهرمان انتخاب کرده و شانس برگزیده شدن توسط پسر ها را بالاتر برده است. امید که مطالعه در برنامه روزانه تمام کودکان قرار بگیرد.

«آخ جون دیگه فهمیدم!» در قطع خستی کوچک در ۲۴ صفحه از سوی انتشارات کتاب نیستان منتشر شده است. □

نویسنده اثر با استفاده از تکنیک گفتگو، تجربه شخصی قهرمان داستان را بیان کرده است؛ تجربه ای تقریباً مشترک برای اغلب کودکانی که از شناسن داشتن خواهر یا برادر کوچک برخوردارند.

کتاب بازخوانی دفتر خاطرات است و از روز اول تا هفتم، مراحل روبه رو شدن قهرمان با تولد نوزاد جدید و احساسات متناقض خود و واکنش بزرگترها در آن را به نمایش درآمده است. «ملیحه محمدی»، تصویرگر نیز به خوبی لحظات کلیدی را با متن همراه کرده. لجبازی و بدقولی قهرمان هر روز بیشتر شده و شکل های مختلفی را در بر گرفته است.

نقطه اوج داستان، حضور مهربان و دلگرم کننده پدر است که در فضایی آرام و با استفاده از ابزار داستان، کودک را به آسودگی می رساند. در صفحات باقی مانده اثر، خبری از رنگ های سرد و تیره و احساسات منفی نیست. شادی،

معصومه یزدانی، نویسنده «نامه‌های گاندو»:

توانایی حل مسائل محیط زیستی را به کودکان آموزش دهیم

سیستان و بلوچستان در عین سادگی و محرومیت پر است از رنگ و زیبایی. هم در طبیعتش هم در صنایع دستی و لباس‌های زیبای زنان و دخترانش که برای من خیلی جالب بود. دوست داشتم به بهانه گاندو سفری اگر چه ذهنی به این استان داشته باشم و خودم را در آن فضا حس کنم.

شخصیت‌های دیگر داستان چطور انتخاب شده‌اند؟

سایر گونه‌های جانوری که در کتاب حضور دارند با کمک کارشناس محیط زیست انتشارات نردبان، حمیدرضا میرزاده، انتخاب شد تا ضمن آشنا کردن مخاطب کودک و نوجوان با گونه‌های جانوری بومی ایران بچه‌ها را نسبت به مراقبت و حفظ آن‌ها ترغیب کند. اکثر این جانوران بومی ایران هستند و ویژگی‌های خاصی دارند. مثلاً حشره خوار کوتوله با قدی اندازه یک چوب کبریت کوچک‌ترین پستاندار جهان است. یا زاغ بور که پرنده بومی ایران و در معرض خطر انقراض است. مسیر حرکت گاندو هم با توجه به زیستگاه این جانوران انتخاب شد.

داستان این کتاب با زبان طنز و در قالب پیامک و ایمیل‌هایی که گاندو برای مربی و دوستش می‌فرستد روایت می‌شود، چرا این شیوه روایت را انتخاب کردید؟

در انتخاب این شکل از روایت سعی داشتم که فاصله مؤلف و مخاطب را کم کنم تا مخاطب با حس نزدیکی و همذات‌پنداری بیشتری کتاب را بخواند و امیدوار بودم که دغدغه‌هایی که در پشت تألیف این کتاب برای من و ناشر بوده اینطوری بهتر به مخاطب منتقل شود. در بعضی قسمت‌ها گاندو عکس‌هایی برای دوستش می‌فرستد که زحمت این تصویرها را عاطفه فتوحی کشیده است. البته من این کتاب را سال ۱۳۹۲ نوشتم ولی به دلیل اینکه چاپ کتاب پنج سال تمام زمان برد بعد از ایمیل و پیامک، راه‌های ارتباطی دیگری هم به وجود آمد که اگر قرار بود دوباره بنویسم حتماً آن‌ها هم استفاده می‌کردم.

در طول داستان ردپای آموزش مهارت‌های زندگی را هم می‌بینیم، آیا به این دلیل است که اغلب کتاب‌هایی که می‌نویسید در حوزه مهارت‌های زندگی است؟

بله. غیر از محیط زیست که مسئله اصلی کتاب و بالطبع من و ناشر بوده موقع نوشتن گوشه چشمی هم به مهارت‌های زندگی به‌ویژه مهارت حل مسئله و همدلی داشته‌ام هم به خاطر اینکه دغدغه اصلی من مهارت‌های زندگی و عدم وجود آموزش کافی در این باره است و هم چون فکر می‌کنم معرفی صرف، برای حل کردن مشکلات امروز در هر زمینه‌ای مخصوصاً محیط زیست کافی نیست و در کنارش باید توانایی حل مسئله و حس همدلی و نوع دوستی هم به مخاطب آموزش داده شود. برای همین گاندو دنبال متهم کردن شکارچی و انسان‌هایی که به او و دوستانش آسیب زده‌اند نیست، او بیشتر دنبال راه نجات است و در آخر داستان هم موفق می‌شود. □



«خانم تمساحی معروف به مامان گاندو، دارای پوست زیتونی رنگ مایل به قهوه‌ای، با پوزه پهن، یک دم خیلی قوی، قد دو متر و چهل و پنج سانتی متر و بسیار خجالتی اما باهوش، اهل سیستان و بلوچستان، رودخانه سرباز، توسط شکارچی حیوانات اسیر شده است. هر کس اطلاعی دارد به پسرش گاندو خبر بدهد تا از نگرانی دربیاید.»

«تمساحی از سیستان و بلوچستان» اثر معصومه یزدانی با این اعلامیه شروع می‌شود و با سفر گاندو به شهرهای مختلف ایران ادامه پیدا می‌کند تا مخاطبان کتاب را در قالب داستان و با زبان طنز با جانوران بومی ایران و مشکلاتشان آشنا کند. مشکلاتی که بیشترشان را انسان‌ها ایجاد کرده‌اند. این کتاب به تازگی از سوی بخش کودک و نوجوان انتشارات فنی ایران (کتاب‌های نردبان) منتشر شده است. به این بهانه به گفتگو با معصومه یزدانی، نویسنده حوزه کودک و نوجوان، پرداختیم که در ادامه می‌خوانید. ■

چرا شخصیت گاندو را برای داستان تان انتخاب کردید؟

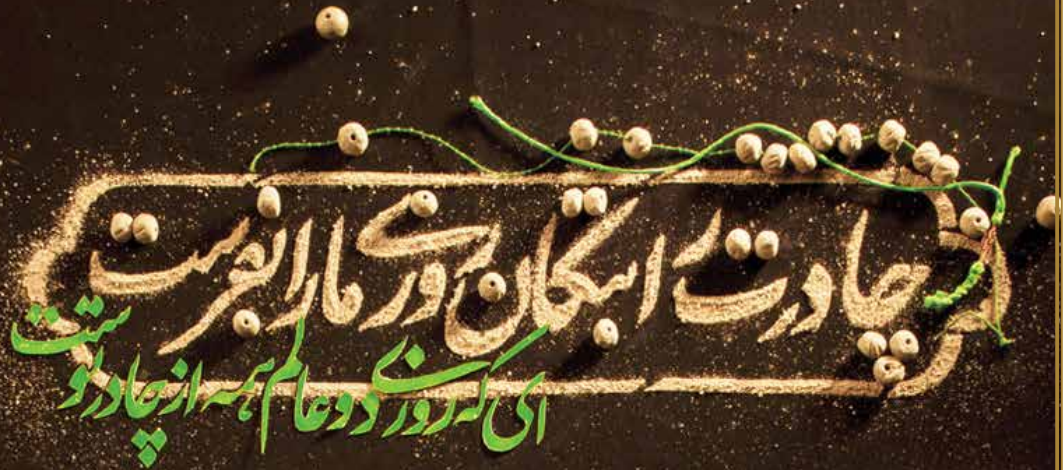
به نظر من علاوه بر اهمیتی که گاندو از نظر محیط زیستی داشت شخصیت داستانی خیلی خوبی هم داشت. اینکه با وجود جثه بزرگش ذاتاً حیوان خجالتی است. اینکه در عین آرام و کند بودن ناگهان و به سرعت شکار می‌کند برایم جالب بود و چون آن موقع گاندو خیلی معرفی نشده بود دوست داشتم درباره‌اش بنویسم و مخاطبان کودک را با گاندو آشنا کنم. جغرافیای زیست گاندو هم برایم خیلی مهم بود.





در این بخش از «مهر و ماه» با عنایت به ایام فاطمیه جایگاه زن را با توجه به مقام والای حضرت فاطمه زهرا(س) در جامعه اسلامی بررسی کرده‌ایم. نقل قول‌های اصحاب پیامبر گرامی درباره دخت رسول‌الله، رفتار پدر، همسر و انعکاس این رفتار در جامعه بدوی آن روز از جمله مباحثی است که به آن پرداخته شده است. از دیگر مطالب این بخش ریشه‌یابی و شباهت‌های قیام عاشورا و انقلاب اسلامی است که مورد بررسی قرار گرفته است.

کوثر



مس وجود را فضا او طلا کند

مطلع نور ایزدی؛ مبدأ فیض سرمدی

شناخت ما از برترین زن جهان کامل نیست

مس وجود را فضه او طلا کند

آیا مقام یک زن می تواند
تا سرحد «انسان کامل» ارتقا یابد؟

مس وجود را فضه او طلا کند

حجت الاسلام و المسلمین دکتر محمد مسجد جامعی

در طول زمان، نوعی فرهنگ ضد زن را به وجود آورده بود. آنچه عملاً وجود داشت، خشونت بود و جنگ و گریزو چپاول و غارت. و این همه به مرد نیرومند و چابک و شمشیر به دست نیاز داشت. در چنین اوضاع و احوالی، زن عنصری مزاحم بود. چرا که توان جنگ و غارت نداشت و بدتر آنکه ممکن بود خود به غنیمت گرفته شود.

این اجمالاً شرایطی بود که به فرهنگ عمومی شکل می داد. اما این پایان ماجرا نبود. چرا زنان که خود را در چنین وضعیت طاقت فرسایی می یافتند، به گونه ای دیگر، ضعف خود را جبران می کردند و آن از طریق مکر و حيله و سخن چینی و فتنه انگیزی بود. این ویژگی ها عموماً در جوامع بسته مردسالار، شکوفا می شود. و بیش از آنکه ناشی از خصلت های فردی باشد، متأثر از شرایط اجتماعی است.

نکته مهمتر این بود که اصولاً برای زن شأنی انسانی قائل نبودند. او بیش از آنکه شریک مرد باشد، همچون کالاهای دیگر، متعلق به او بود. روابط زن و شوهر بیش از آنکه همسرانه باشد، مالکانه بود. و بدتر آنکه چنین رویکردی نسبت به وی را نشانه ای از حمیت و رجولیت و قدرت و مردانگی می دانستند. دختر را مایه ننگ می انگاشتند و به همین دلیل بعضاً آنان را زنده به گور می کردند. مواردی نقل شده که فردی داستان فجیع زنده به گور کردن دختر کوچک خود را برای پیامبر (ص) گزارش می کند که پیامبر (ص) به گریه می افتد و ناقل را از مجلس خود، دور می سازد. به واقع، چنین تصورات و اعتقاداتی وجود داشت و مورد عمل قرار می گرفت.

طعنه حاسدان

دخت پیامبر (ص) در چنین وضعیتی می زیست. هشت

در بین شاخه های مختلف اسلامی تنها شیعیان هستند که معتقدند شأن و مقام یک زن می تواند تا سرحد «عصمت» و «انسان کامل» ارتقا یابد. البته مصداق این زن دخت گرامی پیامبر (ص) است، اما مسأله این است که به هر حال او یک بانو است نه یک مرد. این بدین معناست که نیل به مقام یاد شده در انحصار مردان نیست و زن نیز می تواند به چنین جایگاهی نائل آید. از این زوایه حجیت و اعتباری را که برای «فعل»، «قول» و «تقریر» امامان معصوم قائل هستیم، برای این بانوی بانوان نیز قائلیم.

واقعیت این است که درک مراتب و مقامات پیامبر (ص)، امامان معصوم (ع) و مادر بزرگوارشان عمدتاً با توجه به حکمت و تقدیر الهی و فلسفه خلقت جهان و چرایی خلقت انسان و هدفداری مجموع آفرینش، قابل دریافت است؛ و برای دریافت این نکات می باید به احادیث معتبره و به ویژه ادعیه و زیارت های مطلقه و مخصوصه ای که متضمن بیان مراتب بلند معنوی و روحانی معصومان است، رجوع کرد. اگرچه فلسفه و عرفان مبتنی بر این معارف نیز می تواند بیان کننده و توضیح دهنده بسیاری از مسائل یاد شده باشد. اما علیرغم این همه، بررسی زندگانی این جهانی آنان نیز می تواند گوشه ای از عظمت روحی و اخلاقی و انسانی ایشان را نشان دهد.

جهت مطالعه حیات این جهانی فاطمه زهرا (س) مسأله اصلی، کوتاهی عمر ایشان است. در بین معصومان، آن حضرت کوتاه ترین عمر را داشته اند و لذا اطلاعات فراوانی در دسترس نیست. اگرچه خود این کوتاهی عمرو حوادثی که پس از رحلت پیامبر (ص) با آن مواجه بود، محتوی و کیفیت وصیت آن حضرت و سخنان امام علی (ع) خطاب به همسرش در دوران پس از پیامبر (ص) و به ویژه سخنانش پس از به خاکسپاری غریبانه همسر، خود بازگوکننده مسائل فراوانی است. در اینجا می کوشیم به نکاتی چند اشاره کنیم.

جبر جاهلی

جامعه عربستان به هنگام ظهور اسلام ذاتاً یک جامعه مردانه بود. و هنوز هم چنین است. این ویژگی به دلیل خصوصیت های محیطی، تاریخی و اجتماعی آن بود. سرزمینی قفرو خشک که در خود قبایل مختلفی را جاداده بود. صرف خشونت سرزمین انسان را خشن و خشونت طلب می کند. اما گرسنگی و حتی تشنگی دائمی هم مزید بر علت بود. کمی آب و باران و ناسازگاری و سختی محیط، علت اصلی بود. این گرسنگی، جنگی مداوم بر سر چراگاه و به غارت بردن آذوقه و اموال قبایل دیگر را موجب شده بود. این مجموعه عوامل

به سخنان و طعنه‌ها و زخم‌های برخاسته از جهالت و حسادت و کوچک منشی، واکنش نشان دهد.



رفتار پیامبر (ص)

با فاطمه (س)

هم به عنوان

یک زن و هم

به عنوان دختر

گرامی‌اش برای

عموم اطرافیان

حضرت که در

بستر فرهنگ

جامعه خویش،

بالیده بودند،

نامفهوم و بلکه

مورد ایراد بود و

آنان بارها بدان

اعتراض کردند.

شگفت آنکه این

اعتراض‌ها، صرفاً

از جانب مردان

نبود، در موارد

فراوانی زنان هم

چنین می‌کردند.

البته در اینجا به

جز فرهنگ حاکم،

عوامل روانی

و رقابت‌های

شخصی هم

دخالت داشت

❑ شکیبایی

با قدرت یافتن اسلام از جنگ خندق به بعد و خاصه پس از فتح مکه، موقعیت پیامبر (ص) نیز تغییر کرد. از آن پس حضرتش نه حاکم مدینه که عملاً حاکم بخش‌های وسیعی از جزیره العرب بود. این جریان به گونه‌ای غیرمستقیم، مشکلات فراوانی را برای نزدیکان و خانواده پیامبر (ص) ایجاد کرد. قدرت مادی و دنیوی اسلام که به طور فزاینده‌ای گسترش می‌یافت، چشم‌های فراوانی را به سوی خود کشیده بود؛ چه از میان مسلمانان و چه از میان دیگریانی که در دوران متأخر و عمدتاً به دلیل ترس و یا مصلحت بدان گرویده بودند. حتی شخص پیامبر (ص) هم چندان نمی‌توانست با این مشکلات جدید مقابله کند. قدرت در آنجا که منشأ دینی دارد، محدودیت‌های خاص خود را دارد. نمی‌توان این محدودیت‌ها را نادیده گرفت. به هر حال می‌باید اجماع عمومی حفظ شود و پرده رود بایستی حتی با مخالفان و بداندیشان شکسته نشود. در غیر این صورت، قدرت فرو می‌پاشد.

مشکلات یاد شده به دلایل مختلف، عمدتاً متوجه امام علی (ع) بود. این دلایل به مراتب بیشتر و فراتر از آن است که بتوان حتی بدان اشارت کرد. چنین واقعیتی وجود داشت و علیرغم ملاحظات امام که می‌کوشید مسائل راجع به شخص ایشان به همسرشان انتقال نیابد و حتی از آنها مطلع نشود، اما فاطمه (ع) در جریان آنها قرار می‌گرفت و با شکیبایی آنها تحمل می‌کرد.

شرایط و واقعیت‌های جدید محیط زنانه مدینه و مخصوصاً محیط زنانه اطرافیان پیامبر (ص) را متأثر می‌کرد و این جریانی طبیعی بود. علیرغم موقعیت نازل زنان حتی در دوران جاهلی، اما دخالت آنان از طریق تحریک مردان در شکل دادن به حوادث به هیچ عنوان کم اهمیت نبود.

نمونه بارز آن داستان جنگ احد است. در ابتدا مکیان شکست خوردند و در حال عقب نشینی بودند که زنان همراه آنان به تحریکشان پرداختند. نتیجه بازگشت به جبهه و حمله به مسلمانان از کمینگاه کوه احد بود که جنگ را مغلوبه ساخت و تعداد زیادی از برجستگان از اصحاب به شهادت رسیدند. عملاً آنچه بیشترین تأثیر را داشت، همین تحریکات زنانه بود. این جریان پس از قدرت یابی اسلام، به مراتب نیرومندتر شد. چرا که با تمرکز قدرت در مدینه که پدیده‌ای بی سابقه در تاریخ جزیره العرب بود، تأثیرگذاری زنان، زمینه به مراتب مناسب‌تر و گسترده‌تری یافت.

❑ بزرگ منشی

زنان فراوانی در اطراف پیامبر (ص) بودند که هر یک به دلیل و مصلحتی بدین حلقه راه یافته بودند. اینان عموماً غیر جوان بودند و وجه مشترکشان عقیم بودن آنان بود. به جز ماریه قبطیه که ابراهیم را به دنیا آورد و مدتی بعد زندگانی را بدرد گرفت، همگی بی‌فرزند بودند.

ساله بود که از مکه به مدینه آمد و پیامبر (ص) پس از ورود به مدینه به مهم‌ترین شخصیت آن تبدیل شد. جریانی که ادامه یافت. بدین معنی که پیامبر (ص) به مرور زمان، قدرت و موقعیت ممتازتری پیدا کرد. یک سال بعد، با امام علی (ع) که جوانی پاک، شایسته و برومند بود، ازدواج کرد. اما این ازدواج به سادگی سرانجام نیافت. چرا که خواستگاران متعددی وجود داشت که با توجه به جایگاه پیامبر (ص) و آینده‌ای که برای حضرتش پیش‌بینی می‌کردند، به ازدواج با دخت او اصرار داشتند. این جریان، پیامبر (ص) را در موقعیت دشواری قرار داد. و این همه را این دختر خردسالی که سال‌ها قبل، مادر بزرگوار و مهربانش را از دست داده بود، از نزدیک شاهد بود.

رفتار پیامبر (ص) با فاطمه (س) هم به عنوان یک زن و هم به عنوان دختر گرامی‌اش برای عموم اطرافیان حضرت که در بستر فرهنگ جامعه خویش، بالیده بودند، نامفهوم و بلکه مورد ایراد بود و آنان بارها بدان اعتراض کردند. شگفت آنکه این اعتراض‌ها، صرفاً از جانب مردان نبود، در موارد فراوانی زنان هم چنین می‌کردند. البته در اینجا به جز فرهنگ حاکم، عوامل روانی و رقابت‌های شخصی هم دخالت داشت. آنها این مقدار محبت و احترام پیامبر (ص) نسبت به دخت خویش را که عمیقاً ناشی از فضایل والایی وی بود، بر نمی‌تافتند. اصولاً حضرتش را درک نمی‌کردند تا منطق رفتاری پدرش را با او دریابند. طبیعتاً دختری با هوش و ذکاوت و تیزبینی فاطمه (ع)، تمامی علل و عوامل پنهان و آشکاری را که منجر به اعتراض به رفتار پیامبر (ص) می‌شد، در می‌یافت اعم از آنکه از جانب مردان باشد و یا از جانب زنان. این همه را می‌دید اما بزرگوارانه سکوت می‌کرد و واکنشی نشان نمی‌داد. این روح بلندتر از آن بود که

در چنین شرایطی دختر پیامبر (ص) که از همگان کوچک تر بود در فاصله کوتاهی دو پسر به دنیا آورد و مدتی بعد دو دختر. این دو پسر، روشنائی چشم پیامبر (ص) بودند. با چشم پوشی از تمامی مقامات بلند معنوی این دو کودک، صرف اینکه شخصیتی در سن و موقعیت آن حضرت نوادگانی می یابد، حادثه ای بزرگ و سرور آفرین بود و طبیعی بود که پیامبر (ص) نسبت به نوادگانش، عواطف و احساسات سرشاری داشته باشد.

در آن حلقه بسته زنان و با توجه به مجموع ویژگی های جامعه عربی آن زمان این همه، واکنش های منفی مختلفی را به همراهی آورد و عمده این رفتارها و واکنش ها بر فاطمه (س) متمرکز بود. اما علیرغم این همه، حضرتش تمامی این ناملایمات زبانی و غیر زبانی را تحمل می کرد. و از آنها با بزرگ منشی در می گذشت. در حلقه بسته یاد شده، کمترین رویکردی مثبت نسبت به دخت پیامبر (ص) داشت. اما حضرتش هیچگاه دخت پیامبر (ص) بودن را به رخ نکشید و فراتر از آن بود که مقابله به مثل کند و در برابر طعنه ها و زخم زبان ها واکنش نشان دهد.

حساسیت حلقه بسته تا بدان حد بود که نسبت به خود پیامبر (ص) هم هنگامی که ذکر خیری از همسر و فادار و فداکارش جناب خدیجه (س) می کرد، عکس العمل نشان می داد. آنان در نمی یافتند که احساس حضرتش نسبت به آن بانوی بزرگ به دلایل فضایل واقعی او بود و اینکه اصولاً عواطف و احساسات انسان های بزرگ همچون خود آنان بزرگ و از سر بزرگ منشی است و نه ناشی از مسائل روزمره و کوچکی که تنها برای مردمان عادی جاذبه دارد.

به واقع مشکلات فاطمه (س) حتی در دروان حیات پیامبر (ص) وجود داشت. اگرچه از نوعی دیگر و بیشتر از جنس مسائلی بود که حلقه زنان به طور مستقیم یا غیر مستقیم برای حضرتش ایجاد می کردند. چنانکه گفتیم ایشان در خلق چنین مشکلات هیچ نقشی نداشت اما مجبور به تحمل آن بود.

طاققت فرسا

بدین ترتیب دختر پیامبر (ص) و همسرش در پایان سال های عمر ایشان در شرایط سخت و دشواری قرار گرفتند. در اینجا نیز آن دو، در پیدایی آن هیچ دخالتی نداشتند و بهتر است بگوییم در آن واقع شدند. این وضعیت تا بدان حد سنگین شد که لبخندی بر لبان فاطمه (س) در او پسین لحظات عمر پیامبر (ص) در حالی که می گریست، نقش بست. هنگامی که اطرافیان علت را جویا شدند فرمود: پدرم بشارت داد که پس از من تو اولین فردی از خاندانم هستی که به من ملحق می شوی.

اگرچه نباید شخصیت و عظمت چنین اشخاصی با افراد عادی مقایسه شود اما اینکه بانوی جوانی با چهار فرزند و شوهری بی بدیل از مرگ خود خوشحال شود، به واقع تعجب انگیز است، و به هر حال نشان دهنده وضعیت طاقت فرسایی بود که یقین داشت با آن مواجه خواهد شد. وضعیتی که نشانه های سختی و سنگینی اش در اواخر



در تمامی این

فراز و نشیب ها

حضرت،

شخصیت «زنانه»

خویش را حفظ

کرد. حتی در آنجا

که مجبور شد

برای روشن شدن

حقیقت به صحنه

آید و اعتراض

کند، نکوشید در

قالبی «مردانه»

زیست و یا حتی

اعتراض کند. این

احتمالاً مهمترین

پیام ایشان به

همه تاریخ است

و آن اینکه زن،

«زن» است و

باید چنین بماند و

برای نقش آفرینی

و اثبات خویش

نباید شخصیتی

«مردانه» بیابد

حیات پیامبر (س) پدیدار شده بود.

آن حضرت این همه را صبورانه تحمل کرد و وظیفه بزرگ خود را که نشان دادن حق و حقیقت و راه درست بود، به بهترین وجه به انجام رسانید. مصونیت نسبی ناشی از زن و تنها یادگار پیامبر بودن او را به انجام رسالتی قادر ساخت که حتی همسر برومندش قادر به انجام آن نبود. چرا که به سادگی و با سرعت و با تمهید توطئه ای پیچیده به قتل می رسید بدون آنکه نتیجه ای از آن حاصل آید. یادگار بزرگ او همین نشان دهندگی است و اینکه راه درست در جنجال و کشمکش پس از رحلت پیامبر (ص) گم نشد.

تاریخ مردانه

اگرچه تاریخ نخستین اسلام عمدتاً تاریخی مردانه است و کمتر از زنان و نقش آفرینی آنها که بعضاً بسیار مؤثر بوده سخن رفته است، اما در مقایسه با تاریخ عربستان دوران جاهلی و حتی تاریخ اقوام و امتهای دیگر، گزارش های متعددی درباره زنان آن ایام وجود دارد.

نکته اینجاست که گزارش های مربوط به دخت گرمای پیامبر (س) از جانب هر شاخه و گروه مسلمانی که نقل شده باشد، همگی بزرگوارانه و با رعایت تمامی ملاحظات اخلاقی است. فاقد هرگونه علائمی از حيله و حسد و کینه و انتقام ستانی و بدخواهی است و هیچ نکته ای که به زندگی خصوصی یک زن راجع می شود و نباید در میان جمع بیان شود، در آن نیامده است. عفت در کلام، عفت در خانواده، عفت در زندگی روزمره و عفت در برخورد با زنان و مردانی که به گونه های مختلف موجب آزدگی حضرتش می شدند.

مهم تر آنکه در تمامی این فراز و نشیب ها حضرت، شخصیت «زنانه» خویش را حفظ کرد. حتی در آنجا که مجبور شد برای روشن شدن حقیقت به صحنه آید و اعتراض کند، نکوشید در قالبی «مردانه» زیست و یا حتی اعتراض کند. این احتمالاً مهمترین پیام ایشان به همه تاریخ است و آن اینکه زن، «زن» است و باید چنین بماند و برای نقش آفرینی و اثبات خویش نباید شخصیتی «مردانه» بیابد. او باید ایده آل خود را در چارچوب «زن بودن» و «زن ماندن» بجوید. اشتباه بزرگی است اگر این ایده آل شدن را در «مرد شدن» قرار دهد و بکوشد خود را در مدلی مردانه تعریف کند و شکل دهد.

به واقع یکی از مشکلات جهان ما و جامعه ما، به همین نکته باز می گردد. در اینجا مسأله، چگونگی تحقق ایده آل «زن بودن» برای زنان نیست، مسأله این است که ایده آل آنها چیست و چه باید باشد؟ هنگامی که ایده آل «مردن شدن» باشد، راه های نیل بدان به کلی متفاوت است با آنجایی که ایده آل «زن بودن» و «زن ماندن» است.

نمی توان و نباید منکر واقعیت های جامعه امروز در زمینه های مختلف و از جمله مسأله زنان شد، اما باید روشن شود که کدامین هدف تعقیب می شود؟ آیا قرار است «زن» برای حضور و اثبات خود، «مرد» شود؟ یا آنکه «زن» بماند؟ اگر این اصل پذیرفته شود، آنگاه به مراتب بهتر می توان درباره چگونگی تحقق این جریان اندیشید. □

حضرت رسول (ص) به چند مناسبت و در چند جا فرمودند: «فاطمه بضعه منی...» یعنی فاطمه جگرگوشه و جگرپاره من است. هر کس او را اذیت کند، مرا اذیت کرده است و هر کس مرا اذیت کند خدا را اذیت کرده است. روایات بسیار زیادی در مورد شخصیت حضرت زهرا (س) وجود دارد.

مسأله شناخت شخصیت و مقام حضرت فاطمه زهرا (س) به مسأله بسیار مهمی برمی گردد که توجه کافی و شایسته به آن نشده است. صورتش هست اما باید به باطن و معنای آن بیشتر پرداخته شود که آن مسأله ولایت است. اولیاء الله در قرآن بسیار آمده است عده‌ای از مسلمانان ها به این مسئله کمتر توجه کردند. «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» آیات بسیاری در مورد ویژگی‌های اولیاء الله هست؛ یک آیه همین آیه هست که ذکر کردم. هر کسی ولی خدا نیست. فرمود اولیاء خداوند کسانی هستند که «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ» اولیاء الله کسانی هستند که شیطان نمی‌تواند در آنها تصرف کند، آنها معصوم هستند.

باطن دین ولایت الهی است. ولایت الله است. ولایت حقیقه الهیه ولایتی که ما حضرت علی (ع) و ائمه (ع) را به آن می‌شناسیم. ولایت، باطن همه ادیان است و اگر برداشته شود دین فاسد می‌شود؛ چنانچه می‌بینیم در ادیان دیگر خاصه در ادیان ابراهیمی، یهود و مسیحیت، ولایت رفت و به چیز دیگری تبدیل شد. بنابراین ما باید ببینیم که ولایت الهیه چیست که باطن همه ادیان است و حضرت فاطمه (س) چه مقامی دارد.

چهارده معصوم، لب ولایت هستند. حضرت رسول (ص) خاتم نبوت و خاتم ولایت است، منتها ظهور او به رسالت است نه به ولایت، ولی باطن ولایت را دارند، همان طور که حکمای الهی در این باره بحث‌های کافی و وافیه و شافی کردند که لا مزید علیه و ما باید این بحث‌ها را بخوانیم. باطن رسالت و نبوت، ولایت است. اگر ولایت را برداریم اصلاً نبوتی باقی نمی‌ماند. اگر ولایت را برداریم اصلاً رسولی باقی نمی‌ماند. جنبه لداللهی و لدالحقی ولایت که رو به سوی حق دارد و انسان را به حق و خداوند می‌رساند منظورم هست نه جنبه لدالخلقی. امروزه بیشتر به جنبه لدالخلقی ولایت توجه دارند. درست است که ولایت جنبه لدالخلقی دارد ولی اصل آن جنبه لدالحقی است و اگر جنبه لدالحقی را برداریم اصلاً نبوتی باقی نمی‌ماند. اگر ولایت را برداریم نبوت و رسالتی باقی نمی‌ماند، پس ولایت باطن همه ادیان است.

حضرت فاطمه (س) دارای ولایت مطلقه الهیه هستند. ما باید واقعاً ولایت را از دید لدالحقی توجه کنیم که جنبه حقی دارد. این خیلی اهمیت دارد. عالم اسلام درست نمی‌شود، مگر اینکه رابطه خودش را با ولایت لدالحقی که هم جنبه لدالخلقی دارد و هم جنبه لدالحقی دارد، درست کند. اگر ولایت لدالحقی برود، دین از بین می‌رود. امروزه گرایشهایی در جهان اسلام پدید آمده است که توجه صرف به ظاهر است و ولایت در آنها راهی ندارد. □

جایگاه ولایت در شناخت مقام فاطمه (س)

مطلع نور ایزدی مبدأ فیض سرمدی

■ دکتر غلامرضا اعوانی



شأن معنوی و الهی حضرت فاطمه زهرا (س) بر بیشتر مسلمانان مجهول است. آحادی از مسلمانان هستند که به این مسئله توجه دارند که حضرت زهرا (س) عندالله چه مقام والایی دارند. ایشان بسیار مورد توجه حضرت رسول (ص) هستند. حضرت وقتی می‌خواستند به سفر بروند آخرین شخصی که با او خداحافظی می‌کردند حضرت زهرا (س) بودند که به منزل ایشان می‌رفتند و از ایشان خداحافظی می‌کردند. وقتی هم که از سفر برمی‌گشتند اول به خانه حضرت فاطمه (س) می‌رفتند و دست ایشان را می‌بوسیدند. این کارها بسیار معنا و مفهوم دارد. حضرت رسول (ص) با آن مقام، دست حضرت فاطمه (س) را می‌بوسید و با دیدن ایشان از جای خود بلند می‌شدند.

خطاب پیامبر^(ص) به دختر گرامی‌شان:

فریفته نباش که مردم می‌گویند دختر «محمد» هستی!



زمان ولادت

فاطمه اطهر بانوی بزرگ اسلام، از پدری برگزیده چون محمد و مادری پاک دامن چون خدیجه (که درود خدا بر آنان باد) زاییده شد. کی و در چه تاریخ؟ روز و بلکه سال آن به درستی روشن نیست. یعنی تاریخ نویسان در آن هم داستان نیستند. با همه کوششی که به کاررفته است، متأسفانه درباره سال تولد دختر پیغمبر (که درود خدا براو باد) اطلاعات درست و دقیقی نمی‌توان داد.

در آن دوره‌ها ضابط و قایع و نوشتن آن معمول نبود. راویان می‌شنیدند به خاطر می‌سپردند و مردم آن چه سال‌خوردگان قوم می‌گفتند می‌پذیرفتند. در حالی که عموم نویسندگان سیره و مورخان اهل سنت و جماعت، تولد فاطمه را پنج سال پیش از بعثت نوشته‌اند، تذکره نویسان و علمای بزرگ شیعه معتقدند وی سال پنجم بعثت متولد شده است.

بلاذری چنین روایت می‌کند: «روزی عباس بن عبدالمطلب نزد علی رفت، علی و فاطمه در گفتگو بودند که کدام یک از دیگری به سال بزرگتر است. عباس گفت: تو علی! سالیانی چند پیش از ساختن کعبه متولد شدی. اما دخترم (زهرا) سالی به دنیا آمد که قریش خانه کعبه را می‌ساختند.»

القاب دختر پیامبر

نویسندگان سیره و محدثان اسلامی برای دختر پیغمبر لقب‌هایی چند نوشته‌اند: زهرا، صدیقه، طاهره، راضیه، مرضیه، مبارکه، بتول و لقب‌های دیگر. از این جمله لقب زهرا از شهرت بیشتری برخوردار است، و گاه با نام او همراه می‌آید (فاطمه زهرا) و یا به صورت ترکیب عربی (فاطمه الزهرا). زهرا که در تداول بیشتر به جای نام او به کار می‌رود در لغت، درخشنده، روشن و مرادف‌هایی از اینگونه، معنی می‌دهد و این لقب از هر جهت برازنده این بانوست.

او چهره درخشان زن مسلمان، فروغ تابان معرفت و نمونه روشن پرهیزگاری و خداپرستی است. این درخشندگی به ساعتی مخصوص و روزی معین اختصاص ندارد. از آن روز که وظیفه خود را تعهد کرد تا امروز و برای همیشه چون گوهری بر تارک تربیت اسلامی می‌درخشد.

نام او فاطمه است. فاطمه وصفی است از مصدر فطم. و فطم در لغت عربی به معنی بریدن، قطع کردن و جدا شدن آمده است. این صیغه که بر وزن فاعل معنی مفعولی می‌دهد، به معنی بریده و جدا شده است. فاطمه از چه چیز جدا شده است؟ در کتاب‌های شیعه و سنی روایتی می‌بینیم که پیغمبر فرمود او را فاطمه نامیدند، چون خود و شیعیان او از آتش دوزخ بریده‌اند.

مجلسی از عیون اخبار الرضا و او به اسناد خویش از علی بن موسی ارضا و محمد بن علی (ع) و آنان از مأمون و او از هارون و او از مهدی و او به سند خویش از ابن عباس روایت کنند که: وی از معاویه پرسید می‌دانی چرا فاطمه را فاطمه نامیدند؟ گفت نه! ابن عباس گفت چون او و شیعیان او

روایت‌های کاربردی در زندگی حضرت فاطمه^(ص) وجود دارد که معمولاً به آن توجه نمی‌شود. مرحوم استاد سید جعفر شهیدی در کتاب «زندگی فاطمه زهرا^(ص)» به تفصیل با بررسی اسناد و روایت‌ها بخش‌های مهمی از زندگی این بانوی بزرگ را روایت کرده است. گزیده‌ای از این روایت را در ادامه می‌خوانید. ■

مسلمانان و شوری که آنان در فرا گرفتن این درس‌ها نشان می‌دادند، دشمنی همشهریان و خویشاوندان را با پدرش می‌دید.

زندگی به دور از اشرافی‌گری

روزی سلمان به خانه دختر پیغمبر می‌رود. فاطمه چادری بر سر دارد که از چند جا پینه خورده است. سلمان به تعجب در آن چادری نگرده اندوهگین می‌شود. چرا باید چنین باشد؟ مگر او دختر پیشوای عرب و زن پسر عمومی رهبر مسلمانان نیست؟ سلمان حق دارد نزد خود چنین بیندیشد. او زندگانی اشراف زاده‌های ایران و شکوه و جلال چشمگیر آنان را دیده است. چون فاطمه به دیدن پدر می‌رود، می‌گوید: پدر! سلمان از چادر وصله خورده من تعجب کرد. به خدا پنج سال است من در خانه علی به سر می‌برم. تنها پوست گوسفندی داریم که روزها شترمان را بر آن علف می‌خورانیم و شب روی آن می‌خوابیم.

او نه تنها در خوراک و پوشاک به حداقل قناعت می‌کرد و بر خود سخت می‌گرفت، کارهای خانه را نیز به عهده دیگری نمی‌گذاشت. از کشیدن آب تا روغن خانه، دستاس کردن ذرت یا گندم، نگاهداری کودک، همه را خود به عهده می‌گرفت. گاه با یک دست دستاس می‌کرد و با دست دیگری طفلش را می‌خواباند.

ابن سعد به سند خود از علی (ع) روایت می‌کند: روزی که زهرا را به زنی گرفتم، فرش ما پوست گوسفندی بود که شب بر آن می‌خوابیدیم و روز شتر آبکش خود را بر آن علف می‌خوراندیم و جز این شتر خدمتگزار نداشتیم.

با این همه خویشتن داری و زهد، روزی پیغمبر به خانه او می‌رود و گردنبنندی را که علی از سهم خود خریده بود، در گردن او می‌بیند. می‌گوید: دخترم فریفته شده‌ای که مردم می‌گویند دختر محمد هستی! او لباس جباران بیوشی. فاطمه گردنبنندار فروخت و با بهای آن بنده‌ای را آزاد کرد.

روزی بدو گفتم چه می‌شود که از پدربخت خود می‌بخواید تا اندکی در برداشتن بار سنگین زندگی تو را یاری دهد؟ زهرا نزد پدر رفت. ابن سعد در کتاب خود نوشته است پس از آنکه فاطمه از پدر درخواست خدمتکار کرد، در پاسخ گفت: به خدا قسم در حالی که اصحاب صفت در گرسنگی به سر می‌برند من خدمتکاری به شما نخواهم داد.

صدوق در امالی نویسد: که پیغمبر چون از سفر باز می‌گشت نخست به دیدار فاطمه می‌رفت و مدتی دراز نزد او می‌نشست. در یکی از سفرهای پیغمبر، زهرا دستبندی از نقره و گردنبنند و گوشواره‌ای برای خود فراهم آورده و پرده‌ای به در خانه آویخته بود. پدرش به عادت همیشگی به خانه وی رفت و پس از توقفی کوتاه ناخردانه بیرون آمد و روی به مسجد نهاد. طولی نکشید که فرستاده فاطمه با دستبند و گوشواره‌ها و پرده نزد پیغمبر آمد و گفت: دخترت می‌گوید این زیورها را بفروش و در راه خدا صرف کن. پیغمبر گفت: پدرش فدای او باد آنچه باید بکند کرد. دنیا برای محمد و آل محمد نیست. □



باری پرورش

زهرا(س) در کنار

پدرش رسول

خدا و در خانه

نبوت بود، آنجا

که فرود آمد نگاه

فرشتگان، و

مرکز نزول وحی

و آیه‌های قرآن

است. آن جا که

نخستین گروه

از مسلمانان به

یکتایی خدا

ایمان آوردند، و

برایمان خویش

استوار ماندند.

آنان که پروردگار

دل‌هایشان را

آزمود، و در قرآن

کریم مدح فرمود

به دوزخ نمی‌روند. فتال نیشابوری ضمن حدیثی از امام صادق آورده است که چون از بدی‌ها بریده شد او را فاطمه نامیده‌اند. بدین مضمون روایت‌های دیگر هم آمده است. آن چنان که برای صیغه وصفی نیز معناهای دیگر جز آنچه نوشتیم ضبط کرده‌اند.

پیش از ظهور اسلام دو سه تن از زنان بدین نام موسوم بوده‌اند که در اسلام به فواطم مشهوراند، مانند فاطمه دختر اسد بن هاشم و فاطمه دختر عتبّه بن ربیعّه و نیز فاطمه دختر عمرو بن عائذ.

تربیت در خانه وحی

باری پرورش زهرا(س) در کنار پدرش رسول خدا و در خانه نبوت بود. آنجا که فرود آمد نگاه فرشتگان، و مرکز نزول وحی و آیه‌های قرآن است. آن جا که نخستین گروه از مسلمانان به یکتایی خدا ایمان آوردند، و برایمان خویش استوار ماندند. آنان که پروردگار دل‌هایشان را آزمود، و در قرآن کریم مدح فرمود. تربیت دینی را هم از آموزگاری چون محمد (که درود خدا بر او باد) فرا گرفت، پیغمبری که معلم انسان‌های جهان است. و تا جهان باقی است مشعل دین و دانش به نام او فروزان.

کودک خردسال این نوسلمانان را می‌دید که هر روز با شور و هیجان برای فرا گرفتن آیت‌های قرآن و آموختن روش پرستش پروردگار نزد پدرش می‌آیند. در این خانه بود که تکبیر گفتن، روی به خدا ایستادن، و هر شبانه روز در اوقاتی خاص پروردگار یکتا را به بزرگی یاد نمودن آغاز شد.

آن سال‌ها در سراسر عربستان و همه جهان این تنها خانه‌ای بود که چنین بانگی از آن برمی‌خاست. «الله اکبر» و زهرا تنها دختر خردسال مکه بود که چنین جنب و جوشی را در کنار خود می‌دید. این بانگ آسمانی این مراسم بی‌مانند، در روح این طفل خردسال چه اثری نهاد، سال‌ها بعد آشکار گردید.

او در خانه تنها بود و دوران خردسالی را به تنهایی می‌گذراند. دو خواهر او رقیه و ام کلثوم سالیانی چند از او بزرگ‌تر بودند. او در این خانه همبازی نداشت. شاید این تنهایی هم یکی از انگیزه‌هایی بوده است که باید از دوران کودکی همه توجه وی به ریاضت‌های جسمانی و آموزش‌های روحانی معطوف گردد. الله اکبر، اشهد ان محمد رسول الله.

اندک اندک آیه‌های دیگر می‌رسد و درس‌های وسیع‌تر داده می‌شود. درس‌هایی از اخلاق قرآنی و سفارش‌هایی برای تحصیل خوی انسانی.

مردم همه برابر خدا و حکم الهی یکسانید!

کسی بر دیگری برتری ندارد!

برده و ارباب در پیشگاه حق تعالی مساوی هستند.

شما موظفید با بردگان، با اسیران، با مستمندان، با مهربانی کنید و با آنان خوش رفتارتر باشید.

به دختران چون پسران حرمت نهید و با آنان درشتی نکنید! و در کنار رسیدن این تعلیمات و آموختن آن به

گفتگو با مدیر مرکز تحقیقات اسلامی مجلس شورای اسلامی:

شناخت ما از برترین زن جهان کامل نیست

ما حتی خیلی مواقع برای معرفی ایشان از تعبیرهای ناقص یا غلط استفاده می‌کنیم که باید آسیب شناسی شوند. این است که تحلیل کاملی از شخصیت او برای نسل نو ارائه نداده‌ایم و این باید به طور جدی توسط محققان و متفکران چاره‌اندیشی شود.

تعبیر معروفی دکتر علی شریعتی دارد که «فاطمه (س) فاطمه است»، این تعبیر چقدر گویاست؟

کسان بسیاری در باب حضرت فاطمه (س) سخن‌هایی گفته‌اند که هر کدام قابل توجه است و یک تعبیر معروف همین تعبیر «فاطمه (س)» است؛ این سخن بیانگر این است که ما در ارتباط با تعریف این بانوی بزرگ به این نکته می‌رسیم که بهتر از این عبارت که «فاطمه» باشد، عبارتی را نمی‌یابیم تا او را تعریف کنیم. چون هر عبارتی را به کار بگیریم احساس می‌شود که کوتاهی‌ها و نقص‌هایی دارد و البته تعبیرهای مختلفی در باب فاطمه زهرا (س) وجود دارد؛ از خود پیامبر اسلام (ص) و امامان معصوم (ع) هم عباراتی به کار گرفته شده است، که یکی از آنها روایتی است که فاطمه زهرا (س) را اسوه امام مهدی (عج) معرفی می‌کند؛ یعنی امام مهدی (عج) که در آخرالزمان یک اصلاح جهانی و یک تحول جهانی را پی می‌افکند، مقتدا و اسوه او فاطمه زهرا (س) است.

این نشان می‌دهد که قابلیت‌های نهفته بسیاری در زندگی حضرت فاطمه زهرا (س) وجود دارد که به تحلیل درستی همچنان نیامده است و اهمیت آنها، آنقدر زیاد است که می‌تواند مبدأ یک حرکت جهانی در فضای آخرالزمان باشد.

یکی از آسیب‌هایی که به نام حضرت زهرا در جامعه اسلامی رواج پیدا کرده و اگرچه بسیاری نیز آگاهی بخشی کرده‌اند مساله تفرقه افکنی در مناسبت‌هایی مثل ولادت و شهادت حضرت فاطمه (س) است. آیا این تفرقه‌آفرینی بین مذاهب مطابق سیره حضرت زهرا و اهل بیت است؟

در میان معصومان (ع) هیچ شخصیتی را نداریم که سیره و رفتار آنها در جهت ایجاد تفرقه بین جامعه اسلامی باشد. یعنی از فاطمه زهرا (س) گرفته تا دیگر امامان معصوم (ع)، همگی سیره‌ای را داشتند که می‌تواند عامل و مبنای وحدت در جامعه اسلامی باشد.

البته امامان معصوم (ع) و نیز فاطمه زهرا (س) دو رفتار همزمان را در پیش داشتند؛ یکی در پیش گرفتن رفتار و بیان سخنانی که ارائه راهی را حمل می‌کرد که به تشیع می‌انجامید و دیگر اینکه سلوک و رفتاری که در عین ترسیم کردن راه شیعی که راه خود اهل بیت (ع) است، به شدت هر چه تمام‌تر حافظ چارچوب‌های وحدت در جامعه اسلامی و کیان امت اسلامی بودند.

ما این دو محور را باید در کنار هم ببینیم؛ چرا که کنار گذاشتن یکی به این معناست که اهل بیت (ع) را به درستی نشناخته‌ایم. شخصیتی چون حضرت فاطمه زهرا (س) هم وقتی که سیره رفتاری‌شان، تبیین و تحلیل

حجت الاسلام و المسلمین دکتر احمد مبلغی، عضو مجلس خبرگان رهبری، مدیر مرکز تحقیقات مجمع جهانی تقریب مذاهب، مدیر مرکز تحقیقات اسلامی مجلس شورای اسلامی و رئیس پیشین پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی است. وی در گفتگو با «خبرآنلاین» از شخصیت ناشناخته و غفلت‌های ما به عنوان جامعه شیعی در معرفی یک شخصیت چند بعدی می‌گوید. او معتقد است که هنوز نتوانسته‌ایم تحلیل کافی و کاملی را از حضرت فاطمه (س) و تبیین زندگانی ایشان به عمل بیاوریم. ■

به نظرمی‌رسد هنوز با وجود همه تلاش‌های معرفتی و توصیفی یک شخصیت همه بعدی از الگوی حضرت فاطمه (س) معرفی نکرده‌ایم. چرا؟



در مورد شخصیت حضرت زهرا (س) باید گفت این شخصیت کوثر است و کوثر یعنی خیر کثیر؛ الف و لام که بر سران می‌آید به این معنی است که این خیر کثیر نه فقط در یک زمینه بلکه در زمینه‌های مختلف است؛ او کانون و منشأ خیر بود؛ همانگونه که حضرت فاطمه زهرا (س) لقب کوثر داشته و به معنای واقعی خیر کثیر بودند، نسل حضرت فاطمه زهرا (س) که اهل بیت عصمت و طهارت هستند نیز، بهترین و پربارترین و پرخیرترین نسل، در طول تاریخ بشریت هستند و آینده بشریت، تحول خود را مرهون این نسل و یکی از فرزندان این نسل که امام زمان (عج) باشد، است.

نقشی که حضرت زهرا (س) در ارتباط با تبیین راه اهل بیت (ع) داشتند یک خیر کثیر تمام نشدنی است؛ همچنین نقشی که این بانوی بزرگ جهان اسلام در حفظ کیان امت اسلامی و داشتن یک نگاه ویژه به جامعه اسلامی داشتند، یک نقش پویای ماندگار و بالیده در طول تاریخ است، اگر چه ما امروز برای شناخت این نقش و فقدان تحلیل‌های درست درباره این شخصیت، در فقر به سر می‌بریم. و این دلیلی جز عملکرد تک بعدی و ناقص ما ندارد.

زندگانی فاطمه زهرا (س) یک زندگانی پربار و قابل، برای تأثیری در زمینه‌های مختلف است که ما در شناخت ابعاد زندگانی اجتماعی، سیاسی، عبادی، فردی و... کوتاهی‌هایی داشتیم و هنوز نتوانستیم تحلیل کافی و کاملی را از این زندگانی به عمل بیاوریم و شاید وقتی بگویند که از حضرت زهرا (س) چه شناختی دارید، عمدتاً به سمت حجاب رفته و یاد و یا سه خصلت دیگر را بیان کرده و در نهایت یک تحلیل کاملی از شخصیت بزرگترین زن عالم ارائه نکرده‌ایم. خود حضرت زهرا (س)، نقش عجیبی را در شناساندن پیامبر اسلام (ص) به جامعه اسلامی و نیز آرایش بخشیدن به پیامبر اسلام (ص) و زمینه‌های مختلف دیگر داشتند. بنابراین حضرت فاطمه زهرا (س) یک شخصیت نادر و استثنایی تاریخ بشریت است که در باب او سخن گفتن کار سهلی نیست. بنابراین خلاصه کردن یک شخصیت تمام عیار که الگوی کامل بشریت است در چند مساله مثل حجاب یا برخی رفتارهای خاص، این موجب می‌شود که تحلیل کاملی از این شخصیت ارائه نکنیم.

را به اثبات رسانده و تبیین کنند و هم به دنبال این بودند که جامعه اسلامی متلاشی نشود و به وضعیت خطرناک و در حال از بین رفتن قرار نگیرد؛ این رفتار این دو بود؛ اما شگردها این بود که بیان حق را به صورت ظریف پی می‌گرفتند و خواهان وحدت جامعه اسلامی بودند.

امروز مطابق شرائط جهانی و داخلی امت اسلامی و روند تشیع، شیعیان چه وظیفه‌ای در مقابل حرکت‌های منسوب یا منتسب به حضرت فاطمه (س) دارند؟

امروزه ما نیز نباید از این خطوط قرمز تبیین شده از سوی اهل بیت (ع) در ارتباط با جامعه اسلامی عبور کنیم؛ همان‌طور که نباید دست از شیعه‌گری که اصالت را به اهل بیت (ع) می‌دهد دست بکشیم؛ این می‌طلبد که ما فاطمه زهرا (س) را به عنوان منبای وحدت جامعه اسلامی معرفی کنیم؛ امروزه نزدیک شدن شیعه به سنی و سنی به شیعه، راهی است که فاطمه زهرا (س) و امام علی (ع) می‌خواستند؛ امروز اگر اسلام ضربه‌ای بخورد شیعه هم ضربه می‌خورد و مذاهب دیگر هم ضربه می‌خورند. اسلام یک چارچوب کلانی است که به صورت قطع و بدون هیچ شک و ریبی باید ایجاد و حفظ شود و نباید نزدیک رفتارهایی رفت که این چارچوب، اصل و فضای کلی اسلام را از بین ببرد؛ شیعه‌گری درون این چارچوب معنا پیدا می‌کند و البته ما در ارتباط با برادران اهل سنت، می‌توانیم مباحث اختلافی مان را به شکل علمی و فقط و فقط در فضای علمی دنبال کنیم ولی هر دو طرفمان باید اتفاق نظر بر حفظ جامعه اسلامی داشته باشیم. □



امروزه نزدیک شدن شیعه به سنی و سنی به شیعه، راهی است که فاطمه زهرا (س) و امام علی (ع) می‌خواستند؛ امروز اگر اسلام ضربه‌ای بخورد شیعه هم ضربه می‌خورد و مذاهب دیگر هم ضربه می‌خورند

شود، ما را به همین نقطه می‌رساند که این بزرگ بانوی جهان اسلام، در عین اینکه می‌کوشید، که امام علی ابن ابی طالب (ع) را به عنوان منبای حق و امام جامعه معرفی کند، اما خطوط قرمزی را هم ارائه و رعایت می‌کرد، که این خطوط قرمز عبور از مصالح جامعه اسلامی نباشد و امت اسلامی را واژگون نکند.

یکی از قرائن و شواهد بر این حقیقت، این است که همه می‌دانند، امام علی ابن ابی طالب (ع)، در جامعه آن روز نقش مهمی را برای حفظ و تقویت آن جامعه اسلامی ایفاء کرد؛ چنان که گاهی با سکوت خود، گاهی با رفتن در درون جامعه و گاهی با مشورت دادن به آن جامعه و بودن در متن آن، این هدف را دنبال می‌کرد؛ این امر مسلمی است که همه آن را قبول دارند؛ اگر این را پذیرفتید؛ یا باید بپذیرید که حضرت فاطمه زهرا (س) و امام علی (ع) دور رفتار متضاد با هم داشتند و دو جریان متضاد بودند که این سخن غلط است و غلط بودنش روشن است و معاذالله که ما بیاییم و این دو را مخالف هم ببینیم، و یا باید بپذیریم که این دو بزرگوار بر اساس پیچیدگی‌های زمان، تقسیم کاری را انجام داده بودند و رفتار یکی مکمل رفتار دیگری است که این درست است؛ خوب اگر این طور باشد، بنابراین آن راهی که امام علی (ع) برای حفظ و تقویت جامعه در پیش گرفته بودند، مقصود و مطلوب فاطمه زهرا (ص) بود و آنچه را هم که حضرت فاطمه زهرا (س) در پیش گرفته بودند، مقصود و مطلوب امام علی (ع) بود.

امام علی (ع) و حضرت فاطمه زهرا (س) با هم به دنبال آن بودند که هم اصالت اهل بیت (ع) و راه اهل بیت (ع)

فاطمه

همراهی با پیامبر ﷺ

- ◆ تکیه‌گاه پدر در فندان مادر
- ◆ بار و نعمت‌ار پدر در نصب این طالب
- ◆ تسلی بخش پدر بعد از وفات حضرت خدیجه
- ◆ و حضرت ابوطالب

مجاهدت

- ◆ حضور در حوادث سیاسی و اجتماعی
- ◆ حضور فعال در مسائل مهم دوران بعثت و رسالت و هجرت مسلمانان
- ◆ محور مبارزه مستمر و خستگی ناپذیر برای خلافت امیرالمؤمنین بعد از رحلت پیغمبر
- ◆ دفاع از ولایت با ایراد خطبه‌ها عالمانه در مسجد مدینه بعد از رحلت پیغمبر

فرزندداری

- ◆ تربیت بهترین فرزندان عالم علی‌رغم وجود مشکلات زندگی
- ◆ تربیت فرزندان سالم در دامن پرخطر وقت و با سخنان پررنگه و مهرآمیز

مسائل عبادی

- ◆ ایثار به فقرا و کمک به محرومان و ترجیح دیگران با گرسنگی کشیدن خود
- ◆ دعای شبانه در حق همنسایگان و مؤمنان و مسائل دنیای اسلام
- ◆ مواظبت دقیق در رعایت عفت و حجاب اسلامی
- ◆ راز و نیاز طولانی با خدا در محراب عبادت

ازدواج

- ◆ برگزاری مراسم ازدواج دختر شخص اول دنیای اسلام با سادگی و وضع فقیربه
- ◆ مهریه پایین و جهیزیه ساده در ازدواج
- ◆ راه نماندن تشریفات و تجملات به زندگی

همسرداری

- ◆ دلگیری دادن به همسر برای شرکت در صحنه‌های جهاد
- ◆ فراهم نکردن مایه پریشانی و ناراحتی خاطر همسر

همراهی یا همسر در مراحل دشوار زندگی

شرح بخشی از خطبه حضرت زهرا (س)

چگونه نماز می خوانید ولی در برابر ظلم ساکتید؟

■ امام موسی صدر

در سلسله نشست‌هایی در ایام شهادت حضرت زهرا(س) تا ولادت ایشان، خطبه مشهور صدیقه کبری(س) توسط امام موسی صدر شرح و توضیح داده شده است. در این سخنان، امام صدر به مسئله عبادت و آسیب شناسی آن و خصوصاً آثار نماز می پردازد. بخشی از این شرح را که در کتاب «گام به گام با امام» منتشر شده در ادامه می خوانید. ■

فاطمه (س)، خطاب به جمعیتی که در مسجد



به سخنان او گوش می دادند، می گوید: تصور می کنید علت واجب شدن نماز چیست؟ آیا این است که هر روز یک بار، دو

بار، پنج بار یا هفته ای یک بار، بیشتر یا کمتر، بیاییم و حرکاتی ظاهری به نام نماز انجام دهیم و برگردیم؟ نماز این است؟ آیا حقیقت نماز و انگیزه نماز خواندن، این است؟ آیا خدا به این گونه اعمال نیاز دارد؟ چنین چیزی با ایمان ما سازگاری ندارد. ما معتقدیم خدا از عبادت ما و از نماز و حج و روزه و زکات ما بی نیاز است. پس چرا نماز واجب شده است؟

خداوند نماز را واجب کرده است تا مردم را برای عبادت خدا و فروتنی در برابر او تربیت کند و تمرین دهد. نماز آنگونه که قرآن کریم فرموده است، از زشتی و گناه باز می دارد. در حدیث آمده است که نماز معراج (وسیله عروج) مؤمن است و همچنین وسیله تقرب جستن هر پرهیزکاری به خداوند است. حال به خودمان بنگریم. آیا نمازمان ما را از زشتی و گناه باز می دارد؟ آیا وقتی نماز می خوانیم، گرایش جدیدی در خود نسبت به دوری از گناهان می یابیم یا نه؟ اگر نمی یابیم، بدان معناست که نماز ما، معنا و جوهر و هدف خود را از دست داده است.

فاطمه (س) به این امت می نگردد و می بیند آنان نماز می خوانند و بسیار هم نماز می خوانند، ولی سبحان الله آیا سخن پیامبر را درباره علی بن ابی طالب نشنیده اند؟ آیا این مردم تا دیروز با پیامبر زندگی نمی کردند و احکام و حقوق را از زبان ایشان نمی شنیدند؟ آیا نشنیدند که فرمود: «الساکت عن الحق شیطان آخرش»، «کسی که از گفتن حق خاموش بماند، شیطانی لال است». آیا این سخنان را از رسول خدا شنیده بودند؟ چطور اجازه دادند در برابر چشمانشان حق از دست اهل آن خارج شود؟ از حجه الوداع و خطبه غدیر و فرمان پیامبر به ولایت علی، تنها چهار ماه گذشته بود. آیا فراموش کردند؟ یا خود را به بی اطلاعی زدند؟ یا ساکت ماندند؟ مگر نه این است کسی که از گفتن حق خاموش بماند، شیطانی لال است؟ چرا نمازها و عبادات و شعایر دینی و حج و دیگر اعمال، آنها را از رو آوردن به باطل و چشم بستن از حق باز نداشت؟ زیرا عبادت برای آنان عادت شده و معنا و روح خود را از دست داده بود. فقط نماز می خواندند و می رفتند.

چطور نماز می خوانید و به غرور دچارید؟

فاطمه (س) می گوید: ای مردم! این نماز و روزه و زکات و حج و امر به معروف و نهی از منکر، معنا و مفهوم دارد. چطور نماز می خوانید و به غرور و خودپسندی دچارید؟ آیا چنین چیزی ممکن است؟ نماز چیزی جز عبادت و بندگی و اطاعت خداوند نیست. نماز تمرین است برای فروتنی انسان در برابر خداوند. چگونه است که ما نماز می خوانیم، ولی پس از یک یا دو سال یا بیشتر، هنوز احساس غرور





.....

و خودبینی داریم؟ ما نماز نمی‌خوانیم. نمازی که به غرور بینجامد، نمازی است که نفس اماره به آن فرمان می‌دهد. نمازی که خداوند به آن فرمان می‌دهد، نمازی که خداوند به آن فرمان می‌دهد. نمازی که خداوند به آن فرمان می‌دهد، نمازی که خداوند به آن فرمان می‌دهد. نمازی که خداوند به آن فرمان می‌دهد، نمازی که خداوند به آن فرمان می‌دهد.

در نماز چه می‌کنیم؟ چند بار از خدا و نام خدا سخن می‌گوییم؟ از آغاز تا پایان نماز، چند بار در برابر خدا تعظیم می‌کنیم؟ چند بار خود را به روی خاک می‌اندازیم و سجده می‌کنیم؟ سجده یعنی چه؟ انسان با سجده کردن می‌گوید: همه وجودم را، از طول و عرض و جسم و روح و بزرگی و وقار و خودبینی و افتخارات، در پیشگاه خداوند قرار می‌دهم. سرو پیشانی خود را که نماد سربلندی و عزت من است، در برابر خداوند روی خاک می‌گذارم. آیا نماز این نیست؟ چرا سجده می‌کنید؟ آیا جایز است که در برابر بزرگ‌ترین پادشاهان یا رؤسا سجده کنید؟ سجده‌های انسان باید تنها برای خداوند باشد. نمی‌توانیم در این دنیا در برابر هیچ چیز یا هیچ کس جز خداوند سجده کنیم. این سجده به چه معناست؟

سجده یعنی نهایت فروتنی و تواضع. نماد سجده قرار دادن پیشانی روی زمین است. یعنی خدایا من تسلیم تو و خاکسار درگاه تو هستم و در برابر تو، خود را بر زمین می‌اندازم و پیشانی‌ام را بر روی خاک می‌گذارم. ما در حین نماز با خدا زندگی می‌کنیم. چگونه با خدا زندگی می‌کنیم؟ مگر نه این است که در نماز با خدا سخن می‌گویید؟ مگر در نماز نمی‌گویید: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ». با که صحبت می‌کنید؟ می‌گویید تنها تو. این «تو» کیست؟ آیا خدا نیست؟ به خدا می‌گویید تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌جوییم. از هیچ کس جز تو یاری نمی‌خواهم و جز تو را عبادت نمی‌کنم. بنابراین، شما در نماز با پروردگارتان مناجات می‌کنید و با معبودتان سخن می‌گویید و در برابر او به رکوع و سجده می‌روید.

نتیجه و برآیند همه این اعمال چیست؟ غرور؟ خودبینی؟ در حدیث آمده است: «الْغُرُورُ شِرْكٌ خَفِيٌّ» (غرور شرک پنهانی است). بنده نمی‌تواند تکبر بورزد. انسان به چه چیزی می‌خواهد خود را بزرگ بشمارد؟ قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَا تَمَسَّ فِي الْأَرْضِ مَرْحَاتُكَ لَنْ تَخْرُقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طَوْلًا». به چه چیزی می‌بالیم و خود را بزرگ می‌شماریم؟ من موجودی هستم که اختیار سود و زیان و مرگ و زندگی و رستخیز خود را ندارم. هیچ چیز ندارم. نگوئید: ثروت من، افتخار من، دانش من، بزرگواری من. من و شما که هستیم که چیزی از خود داشته باشیم؟ برهنه به دنیا آمدیم و چیزی نداشتیم و برهنه می‌میریم و چیزی با خود نمی‌بریم.

بنابراین، این شکوه و قدرت و حرکت و تفکر و اقتدار و زکات و ثروت و دانش در دست ما امانت است و برای خودمان نیست. ما امانت دار آنها هستیم. پس چرا غرور داشته باشیم؟ نمازی که در نفس انسان غرور پدید آورد، نماز نیست. نماز آن است که از زشتی و گناه باز دارد. وقتی نماز از

زشتی و گناه بازمی‌دارد که آن را تنها برای خدا و برای تقرب جستن به او بخوانیم.

بنابراین، نماز ما را برای فروتنی تربیت می‌کند و به آن عادت می‌دهد، زیرا وقتی من تعظیم می‌کنم و سر خود را روی خاک می‌گذارم، حس می‌کنم که تسلیم پروردگارم و از خود هیچ ندارم: «إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ». در این هنگام است که حس می‌کنیم هیچ نداریم و هر چه هست، از آن خداوند است. پس دیگر چرا به این و آن فخر بفروشیم و تکبر کنیم؟ چرا احساس خودبینی داشته باشیم؟ من کیستم که خودبین باشم؟ و به این و آن تکبر کنم و از این و آن انتقام بگیرم و این و آن را مسخره کنم؟ من کیستم؟ موجودی ضعیف و ناتوانم که اختیار سود و زیان خود را ندارم. این چکیده مفهوم نماز است، ولی هرگز بدان معنا نیست که در برابر دشمنان و ستیزه جویان، ضعیف و ناتوان باشیم، زیرا قدرت ما به خداوند است نه به خودمان.

□ چطور نسبت به حق پایمال شده سکوت می‌کنید؟

فاطمه (س) این سؤال را مطرح می‌کند که ای مردم! چگونه نماز می‌خوانید، ولی از توطئه‌ها و ترفندها می‌هراسید؟ چگونه نماز می‌خوانید، ولی نسبت به حق پایمال شده سکوت می‌کنید؟ دیروز خلافت را غصب کردند و امروز فدک را؛ این هدیه پدرم که روزی فرزندم در آن است. ولی شما سکوت کرده‌اید. همه شما سفارش‌های پیامبر را شنیده‌اید. پس چرا خاموشید؟ گروهی از شما به سبب طمع و گروهی به سبب ترس سکوت کرده‌اید. گروهی سود می‌برند و گروهی می‌ترسند. نمازگزاری که در اثر پیوند با خداوند، قوی و با اقتدار است، نه می‌ترسد و نه طمع می‌ورزد. چرا نمی‌ترسد و طمع نمی‌برد؟ چون قوی و نیرومند است. انسانی که نماز می‌خواند، در واقع روزی پنج بار با خدا ارتباط دارد. این طور نیست؟

شما در نمازتان آیا با خدا ارتباط ندارید؟ آیا با او سخن نمی‌گویید؟ آیا نمی‌گویید: «تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌جوییم؟» اگر خدا درون شما و در برابر شما حضور نداشته باشد، نمی‌توانید بگویید «تو را می‌پرستیم». باید بگوییم «اورا می‌پرستیم». این طور نیست؟ وقتی می‌توانید خطاب به خدا صحبت کنید که خود را در پیشگاه خدا ببینید و کسی که در ارتباط با خدا و در محضر خدا و همراه با خداست، چنین فردی، در راه حق قوی و نیرومند است و انسان قوی نمی‌ترسد و طمع نمی‌برد، زیرا طمع ناشی از فقر روحی و روانی است. کسی که از درون فقیر باشد، از دیگران می‌خواهد نیاز و ناتوانی او را برطرف کنند. چنین انسانی کجا می‌تواند قوی باشد و ترسو و پیمان شکن نباشد؟ فاطمه می‌پرسد: آیا نماز نمی‌خوانید؟ آیا نماز، شما را از گناهان بازمی‌دارد؟ آیا نماز، فقر و ناتوانی شما را برطرف نمی‌کند؟ پس چرا ساکت مانده‌اید؟

روشن است که عبادت شما، جوهر و روح خود را از دست داده است. درود خدا بر توای فاطمه! گویا پس از هزار و سیصد و چهل سال، خطاب به ما سخن می‌گویی! گویا

سجده یعنی نهایت فروتنی و تواضع. نماد سجده قرار دادن پیشانی روی زمین است. یعنی خدایا من تسلیم تو هستم و در برابر تو، خود را بر زمین می‌اندازم و پیشانی‌ام را بر روی خاک می‌گذارم

هفتاد سال پیش، این سخنان را گفته‌ای! گویا همین امروز برای ما صحبت می‌کنی و خطاب به ما می‌گویی: ای گروه مسلمانان، ای نمازگزاران، ای شب زنده داران عبادت پیشه، چطور نماز می‌خوانید، ولی احساس قوت و استواری نمی‌کنید؟

نماز حقیقی این‌گونه نیست. نماز تمرینی است برای جنگ و جهاد: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنِيَاءٌ مَّرْضُوعُونَ». نمی‌بینید در نماز جماعت، چگونه صف‌ها به هم فشرده است؟ هم از چپ، هم از راست، هم از پشت سر و هم از جلو؟ نمی‌بینید چگونه حرکت‌ها هماهنگ و یکپارچه است؟ چگونه امام به جای مأمومان قرائت را می‌خواند؟ چگونه وقتی او به رکوع و سجده می‌رود، شما نیز به دنبال او به رکوع و سجده می‌روید؟ محراب برای چیست؟ چرا در هر مسجدی محراب وجود دارد؟ محراب یعنی وسیله و ابزار جنگ. نماز انسان را از عادت به فرومایگی و خواری و تسلیم شدن و ناپایداری بازمی‌دارد. در آیه «يَا بَنِي آدَمُ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ» بنا بر تفسیر پیامبر، منظور از «الزینة» اسلحه است؛ زیرا پیامبر فرموده‌اند: «زینت مردان اسلحه است.» بنابراین، تفسیر «زینت» اسلحه است.

کارخانه‌ای برای ساختن انسان کامل

نماز تمرینی است برای اقتدار و موضع اجتماعی مردم، ولی کدام اقتدار؟ اقتداری که به غرور و خودبینی نینجامد؛ اقتداری که متکی بر نفس نیست، بلکه یاری گرفته از خداوند است. بنابراین، فاطمه (س) می‌گوید: چرا نماز شما را قوی نکرده است؟ چرا نماز شما موجب غرور شما شده است؟ فاطمه می‌خواهد این وضع را تعدیل و اصلاح کند. می‌گوید: ای مسلمانان، درست است که خدا به نماز فرمان

داده است، ولی این فرمان به سبب نیاز او به نماز شما نیست، بلکه خدا برای تربیت شما و تقویت اوضاعتان به آن فرمان داده است. ولی شما، آن‌گونه که پیدا است، از آن بهره نمی‌گیرید، زیرا به سبب ترس و طمع در برابر حقی که پایمال شده است، سکوت کرده‌اید.

آنگاه حضرت فاطمه (س) به ما خطاب می‌کند و می‌گوید: ای مسلمانان، شما چگونه نماز می‌خوانید، ولی راضی می‌شوید که حق غصب شود و کرامت بر باد رود؟ چگونه احساس ضعف می‌کنید، در حالی که هر روز پنج بار با خداوند رب الارباب و آفریننده آسمان‌ها و زمین پیوند برقرار می‌کنید؟ از چه می‌ترسید؟ چگونه می‌ترسید، در حالی که هر روز با خدا ارتباط برقرار می‌کنید؟ خدایی که او را آن‌گونه که سزا است، نشناخته‌اید و زمین در قبضه قدرت او و آسمان‌ها درهم پیچیده به دست او است. از هیچ چیز نباید ترسید.

می‌دانید چه وقت نماز پذیرفته است؟

می‌دانید کی نماز شما مقبول می‌افتد؟

وقتی که متوجه خدا می‌شوید و در پیشگاه او هستید و پس از نماز، نیرویی جدید و آسایشی تازه و قدرتی نو پیدا کنید و در همان وقت، احساس فروتنی به شما دست دهد؛ یعنی هم‌زمان احساس قدرت و فروتنی کنید، نه احساس قدرت و غرور، نه فروتنی و خواری و درماندگی.

احساس قدرت و بزرگی و سربلندی، باید در کنار فروتنی و حس بندگی باشد. بزرگی و عزت در بندگی خداوند است، زیرا بندگی خدایی که در بردارنده همه صفات کمال است، ما را به او نزدیک می‌کند. دانش و عدالت و فضیلت و بزرگی ما، در گرو نماز و عبادت خداست. حضرت فاطمه می‌پرسد: چرا خدا نماز را بر شما واجب کرده است؟ نماز کارخانه‌ای برای ساختن انسان کامل است. آیا نمازهای ما، چنین تاثیری در ما دارد؟



شما در نمازتان

آیا با خدا

ارتباط ندارید؟

آیا با او سخن

نمی‌گویید؟ آیا

نمی‌گویید: «تنها

تو را می‌پرستیم

و تنها از تو یاری

می‌جوییم؟» اگر

خدا درون شما و

در برابر شما حضور

نداشته باشد،

نمی‌توانید بگویید

«تو را می‌پرستیم.»

باید بگوییم «او را

می‌پرستیم.» وقتی

می‌توانید خطاب

به خدا صحبت

کنید که خود را در

پیشگاه خدا ببینید



حضرت فاطمه (س) حبل متین خداوند است

■ آیت‌الله جوادی آملی



وجود مبارک صدیقه کبری فاطمه زهرا (س) سیره و سنتی دارد که معرف هویت اوست؛ چون این ذات پر برکت همانند سایر ذوات قدسی همتای قرآن کریم‌اند و قرآن کریم عباراتی دارد، اشاراتی دارد، لطایفی دارد، و حقایقی؛ چه اینکه از امام حسین (ع) و امام صادق (ع) رسیده است که قرآن به چهار بخش تقسیم می‌شود، چهار درجه دارد: یک درجه‌اش برای توده مردم است به نام عبارات قرآن؛ برتر از آن اشارات قرآن است و بالاتر از آن لطایف قرآن است و قله قرآن حقایق قرآن است که مخصوص انبیاست.

صدیقه کبری هم که از ذوات قدسی عترت (علیهم السلام) اند، سیره و سنتی دارد که بخشی جزء عبارات آن سیره است، توده مردم از آن بهره می‌برند؛ بخشی مربوط به اشارات سیره آن حضرت است که خواص استفاده می‌کنند و بخشی مربوط به لطایف سیره و سنت آن حضرت است که اخص بهره می‌برند و بخشی مربوط به حقایق فاطمیه است که انبیا استفاده می‌کنند و دیگران طرفی نمی‌بندند؛ بحث درباره آن حضرت در حقیقت همانند بحث درباره قرآن کریم است.

یعنی آویخت؛ نه انداخت. آن طوری که قرآن نازل شده است باران نازل نمی‌شود و آن طوری که باران نازل می‌شود قرآن نازل نشده است. نازل کردن باران یعنی انداختن این قطره‌ها روی زمین. نازل کردن قرآن یعنی آویختن این طناب از بالا به زمین؛ چون قرآن حبل خداست و خدا این طناب را آویخت؛ نه انداخت، لذا از عبارات تا اشارات و لطایف و حقایق درجات این حبل است و هر کسی به اندازه علم و عملش می‌تواند در خدمت طناب الهی باشد. اهل بیت (علیهم السلام) و صدیقه کبری (س) اینها حبل‌الله‌اند، حبل متین‌اند و حبل متین را خدا آویخت؛ نه انداخت؛ چون آویخت نه انداخت؛ رهبری قلوب اینها به دست خدای سبحان است اینها جزء اولیای الهی‌اند.

به انسان کاملی می‌گویند «ولی‌الله» که در بخش علم و عمل بدون واسطه از ذات اقدس الهی فیض بگیرد. در جوار او باشد، موالات داشتن متوالی بودن یعنی فاصله برقرار نشدن. چنین انسانی می‌شود ولی خدا که از ولی و جوار فیض الهی طرفی می‌بندد. در همان حدیث معروف تقلین ذات اقدس الهی فرمود: این طناب «طرف بیدالله تعالی»؛ یک طرف این طناب یعنی قرآن به دست خداست؛ طرف دیگرش در دست شماست. پس مطلب دوم این شد که این بانو مانند سایر ائمه معصوم (علیهم السلام) حبل متین خدایند و این طناب را خدا آویخت؛ نه انداخت و یک طرفش به دست خداست؛ طرف دیگرش به دست مردم است، در دسترس مردم است.

جامع کمالات علمی و عملی

بخشی دیگر از آیات این است که اگر کسی با تقوا بود و منحرف نشد، فرشتگان بر او نازل می‌شوند «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ». حضرت صدیقه کبری (س) جامع تمامی این مراحل کمالات علمی و عملی بود. اینکه در برخی روایات وجود مبارک امام صادق (ع) فرمود جبرئیل بر جده ما نازل می‌شد و مطلبی را با ایشان در میان می‌گذاشت در حالی که جبرئیل بر همه انبیا نازل نمی‌شد و تنها بر برخی انبیای برجسته وارد می‌شد، حال اینکه جبرئیل بر حضرت زهرا (س) نازل می‌شود نشانه عظمت و جلال و شکوه آن حضرت است.

اگر چیزی جزو شریعت و قوانین کلی باشد نزول فرشتگان در مورد این مسائل مخصوص انبیا است، اما اگر فرشته‌ای نازل شود و در مدار شریعت دستور خاصی بدهد، مثلاً فلان نماز را بخوان و یا فلان ذکر را بگو، این دیگر نیاز به نبوت ندارد چرا که حکم کلی نیست بلکه دستور خاصی نسبت به یک شخص است که اگر آن را بدون دستور خاص و به قصد قربت انجام بدهیم ثواب دارد چون به قصد ورود نیست.

بنابراین اگر در روایات آمده که امام صادق (ع) فرمود جبرئیل بر جده ما، فاطمه زهرا (س) نازل شد و دورکعت نماز به او یاد داد، این امر قابل قبول است زیرا این شریعت و حکم کلی نیست تا اختصاص به انبیا داشته باشد، بلکه این دستور خاصی است که با اطلاقات و عمومات هماهنگ است. ■

رئیس‌مان آویخته الهی

قرآن کریم که حبل خداست، طناب ناگسستنی الهی است؛ این حبل و طناب را خدا نازل کرده است، لکن انزال قرآن همانند انزال باران نیست. این حبل را خدای سبحان نازل کرد



گفتگو درباره موقعیت‌شناسی تاریخی دختر گرامی پیامبر

ریشه انقلاب اسلامی در عاشورا و ریشه عاشورا در خانه زهرا(س) است

یکی از شخصیت‌های بسیار بزرگ جهان اسلام که پیامبر گرامی اسلام (ص) نیز بسیار درباره ایشان تأکیدات فراوان داشته‌اند و در بیان شخصیت عظیمشان سخنان ارزشمندی بیان فرموده‌اند، حضرت فاطمه زهرا (س) است. درباره این شخصیت بزرگوار دنیای اسلام، بحث و مطلب فراوان است، اما یکی از مباحث قابل توجه پیرامون دخت گرامی پیامبر اسلام، موقعیت‌شناسی تاریخی ایشان است. برای بحث و بررسی پیرامون این موضوع به سراغ حجت الاسلام والمسلمین دکتر حمیدرضا شاکرین، عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی و صاحب کتب و مقالات متعدد در حوزه اندیشه سیاسی و کلام اسلامی رفتیم تا با ایشان در این باب گفتگو کنیم. ■

مختصری پیرامون موقعیت تاریخی و نقش آفرینی حضرت فاطمه (س) در آن شرایط خاص تاریخ اسلام بفرمایید.



در این باره باید ابتدا نگاهی به موقعیت تاریخی که حضرت زهرا (س) در آن قرار داشتند، بیندازیم. از یک طرف، حضرت در شرایط و دورانی قرار گرفتند که جهان بشریت و محیط زندگی پیرامون ایشان، دوران گمراهی و مسیر انحرافی و مسیر ضلالت و تباهی بسیار آسیب‌زا و خطرناکی را طی کرده و در کنار آن، پیامبر بزرگ اسلام آمدند و مسیر جدیدی را فراروی بشریت قرار دادند، جامعه اسلامی را پدید آوردند و مسیر ضلالت را به مسیر هدایت و سعادت تبدیل کردند. ایشان تحولات فوق‌العاده عمیقی ایجاد کردند و موفقیت‌های بسیار چشمگیری به دست آوردند که شخصیت‌های بزرگ جهان، اعم از شرقی، غربی، مستشرقان و امثالهم، حرکت پیامبر اسلام را به عنوان یکی از برجسته‌ترین نمونه‌های موفقیت در تاریخ بشریت و تحول عظیم در زندگی انسان‌ها معرفی کردند.

آن سابقه تاریخی بشریت، آن وضعیتی که بوده و آن تغییری که پیامبر پدید آوردند بسیار حائز اهمیت است و زمانی که پیامبر به اوج موفقیت خود می‌رسند حضرت فاطمه (س) می‌بینند که حرکت‌ها و گام‌هایی برداشته می‌شود و تلاش‌هایی در حال انجام است که اگر استمرار پیدا کند و به ثمر بنشیند دوباره نوعی بازگشت به مسیر پیشین است ولی در قالبی نو و شکل جدید اتفاق خواهد افتاد و جامعیت جدیدی شکل می‌گیرد.

درواقع یک نوع ارتجاع و بازگشت به دوران جاهلیت؟

بله دقیقاً. ارتجاعی که دیگر، قالب‌ها و شعارها و صورت‌ظاهری آن صورت‌های پیشین را ندارد ولی در باطن خود در حال میل به آن سوست. حضرت این را به خوبی از یک سو درک می‌کند و از طرف دیگر می‌داند که این نقطه تاریخی چقدر برای آینده حساس است و اگر ذره‌ای انحراف در این برهه از تاریخ در مسیر اصیل اسلام به وجود بیاید، به تدریج زاویه از اسلام را افزون و زیاد می‌کند و چنان فاصله زیاد می‌شود که جز نامی از اسلام باقی نمی‌ماند





حضرت زهرا(س) با حرکت خود، مسیری را ترسیم و پایه‌ریزی کردند تا در طول تاریخ افراد زیادی با تأسی از این مسیر شخصیت‌های برجسته‌ای شدند که یک الگوی کامل شده و توانستند تاریخ اسلام را دگرگون کنند

اقدامات آن حضرت را می‌توان به خصوص در سخنرانی‌ها و موضع‌گیری‌های ایشان به خوبی مشاهده کرد. مثلاً خطبه آن حضرت یک سند بسیار معرفتی، تاریخی، پرمحتوا و ارزنده است که ابعاد مختلفی دارد و از عمیق‌ترین معارف دینی تا سایر مسائلی که آن حضرت با آنها مواجه بوده‌اند در آن وجود دارد. منطق آن حضرت در مقابل سایر خلفانکات بسیار مهمی دارد که می‌تواند بسیاری از مسائل را برای ما روشن کند و حتی آخرین وصیتی که می‌کند کاملاً معنادار و درس‌آموز است و سخن دارد و می‌تواند حقایقی را برای افرادی که در جست‌وجوی حقیقت‌اند روشن و آشکار سازد.

علت این ارتجاع و انحراف در امت را چگونه تحلیل می‌کنید؟ چه می‌شود که مثلاً نیم قرن پس از رحلت پیامبر گرامی اسلام، فرزند دخترش فاطمه(س) را این گونه به شهادت می‌رسانند؟

نکته مهم این است که تأثیر سخن حضرت فاطمه زهرا(س) در جای خودش نوعی تأثیر است ولی مسیر انحرافی نیز راه خود را می‌رود. یکی از اتفاقاتی که آن مسیر انحرافی افتاد این بود که متأسفانه اخلاقیات و ارزش‌های اسلامی و معارف اسلامی به شدت آسیب دیده بود، به گونه‌ای که جامعه اسلامی پس از مدت کوتاهی چنان دچار دگرگونی شد که ارزش‌های اسلامی و اخلاق رنگ باخت و عوض شد و هواپرستی و دنیاپرستی و بی‌توجهی به ارزش‌های دینی، جامعه را پرمی‌کند.

شما نقش حضرت فاطمه(س) را در این مسیر چگونه ارزیابی می‌نمایید؟

نقش ایشان را می‌توان بعدها در جریان قیام حسینی پیدا کرد. هر چند این جریان به لحاظ تعداد، اندک بود، چرا که جامعه درک و تجربه عمیقی از اتفاقات آینده نداشت و نمی‌دانست که جامعه در آینده به کدام سو می‌رود. منتها حضرت زهرا(س) با حرکت خود، مسیری را ترسیم و پایه‌ریزی کردند که هر چند در زمان خودشان جز عده محدودی پاسخگو نداشت و در زمان قیام امام حسین(ع) نیز جز تعداد اندکی که با حضرت آمدند، پاسخگوی چندانی نداشت ولی کسانی که در این مسیر قرار گرفتند، با تأسی از این مسیر شخصیت‌های برجسته‌ای شدند که یک الگوی کامل شده و توانستند تاریخ اسلام را دگرگون کنند.

البته انحراف بعد از آن هم ادامه یافت ولی حکام زمانه سعی کردند مفاسد خود را محدود کنند و به برخی از شعائر دینی احترام بگذارند. خاصیت آن حرکت این بود که در آنها محدودیت ایجاد کرد. همچنین بسط کسانی که در این مسیر قرار گرفتند نیز نکته مهم دیگری بود؛ به گونه‌ای که شیعه اوج گرفت و تحولاتی به وجود آمد. بعد از عاشورا نیز قیام‌های دیگری توسط شیعیان و علویان شکل گرفت که همواره برای طاغوتیان شکننده بود و نهایتاً انقلاب اسلامی به وجود آمد.

ریشه انقلاب اسلامی در عاشوراست و ریشه عاشورا در خانه فاطمه(س) است و البته ریشه همه اینها در اصل اسلام و پیامبر و قرآن است. ولی مجرا و مسیری که آئین قرآن و پیامبر را عرضه کرده و معارف اسلام را ارائه کرده و حقیقت اسلام خواهی را به طور جدی در کالبد و جان و روح انسان‌ها دمیده و انسان‌ها را به حرکت در آورده، آنجاست.

اگر به طور تاریخی دنبال شود مشاهده می‌شود که همان مسیر علی‌رغم تعداد اندک طرفدارانش ادامه و گسترش یافته و دایره خودش را بسط داده و باعث به وجود آمدن انقلاب اسلامی و پس از آن زنده شدن حرکت بیداری اسلامی شده است. با این حال، کسانی که در این فضای بیداری اسلامی تنفس می‌کنند توجهی به این ندارند که جان‌مایه این بیداری کجاست. متأسفانه بدان توجه نمی‌کنند اما این از آن بینش، حرکت‌ها و تلاش‌های خانه حضرت زهرا(س) شروع شده و از متن تعالیم قرآن و پیامبر مایه گرفته است. □

و این استمرار تاریخی پیدا خواهد کرد و زبان آن، زبان یک مقطع تاریخی خاص نیست، بلکه یک زبان پایدار برای بشریت خواهد شد و دوباره مسیر انسان‌ها را عوض خواهد کرد و این نگرش استمرار بسیار طولانی خواهد داشت.

حضرت چه رسالتی در این برهه داشت؟

سؤال خوبی است. حضرت چه نقشی در این میان می‌تواند ایفا کند و چه مسیری را باید طی کند تا در حد مقدور مسیر امت اسلام را در مسیر درست هدایت کند و اثری تاریخی هر چند کوچک بر جای بگذارد تا حتی اگر جریان مخالف به یک موفقیت‌های ظاهری نسبی دست پیدا کند، اصل اسلام محفوظ و باقی بماند و میزان خسارت در این زمینه به حداقل ممکن کاهش پیدا کند.

اینجاست که حضرت فاطمه زهرا(س) وارد عمل می‌شود و نقش تاریخی خود را ایفا می‌کند و مسیری را پیش پا می‌گذارد. البته نه آنکه آن حضرت پیش پا گذاشته باشند، بلکه مسیری بود که پیامبر(ص) پیش پای امت اسلام گذاشته بودند ولی در قالب جریانی که بتواند در حد امکان این مسیر را حفظ کند و اسلام را حفظ و احیا کند و جریان اعتراضی در مسیر انحرافی پدید آورد.

حضرت فاطمه(س) حرکت خود را از دفاع همه‌جانبه و ذواباد از اسلام آغاز می‌کند و اسلوب خاصی را طی می‌کند و در پیش می‌گیرد که مؤلفه‌های جالبی دارد. حرکت حضرت فاطمه زهرا، تکیه‌گاهی منطقی بسیار نیرومندی دارد و از منطقی فوق‌العاده قوی استفاده می‌کند با تکیه بر قرآن مجید و سنت پیامبر(ص). ایشان با شهامت و شجاعت وارد می‌شود و روی نقاط اصلی انحراف انگشت می‌گذارد و آنها را بیان می‌کند و مسیر اصلی که در واقع می‌تواند سرجمع همه حرکت فاطمه زهرا تلقی شود، دفاعی است که از حریم ولایت می‌کند. به عنوان مسیری که اگر به درستی کشف و شناخته شود و امت آن را به درستی این مسیر دنبال کند دیگر هرگز آسیب‌ها و گزندهای انحرافی دیگر نمی‌تواند این امت را از راه و مسیر سعادت خود دور کند. لذا تمام تلاش حضرت در جهت حفظ این مسیر است.

و ثمره بزرگ این مسیر این است که اگر جامعه آن زمان به خوبی نتوانست عمق آن حرکت حضرت را به خوبی کشف و درک کند و به آن جواب بدهد ولی حضرت مسیری را به عنوان یک حرکت اعتراضی پایه‌ریزی کرد که در مقابل روند و نقطه‌ای که مقابل ولایت الهی جانشین پیامبر قرار داشت، همواره حافظ اسلام و ولایت بوده و در طول تاریخ همواره پرنشاط بوده و ثمرات زیادی را به دنبال داشته و حرکت مقابل را محدود کرده و در مسیری قرار داده که در واقع ناچار باشد برخی حقایق اسلام را همواره در خودش زنده نگه دارد و شعارهای اسلامی را تاحدی حفظ کند و گستره انحراف تا حد زیادی کاهش پیدا کند و در مسیری قرار بگیرد که خیلی از ارزش‌های اسلامی در مسیر درست قرار گیرد.

به طور خاص حضرت فاطمه زهرا چه اقداماتی در این راستا و مسیر انجام دادند؟

❏ **محوریت در میان اهل بیت**

حال در میان اهل بیت (ع)، حضرت زهرا (س) یک محوریت و مقام و عظمت خاصی دارند که همه ائمه (ع) به وجود ایشان افتخار می‌کنند. در واقع، آن وجود مقدس برای همه اهل بیت حجت است، یعنی برای حقانیت خودشان و برای بطلان غاصبین و ستمگران به وجود آن بزرگوار احتجاج می‌کنند. همه اهل بیت حجتند، ولی حضرت فاطمه زهرا (س) از این جهات، حجیتش از همه بیشتر است. فاطمه زهرا (س) سیده نساء العالمین، بضعه الرسول و قرینه ولی الله، بانویی که در مباحله به حکم قرآن مجید، اختصاص شرکت داشت، و از اهل بیت (ع) هم، یگانه بانویی بود که به مقام عصمت و طهارت چون پدر و همسر و فرزنداناش آراسته بود.

❏ **خطبه فدکیه**

یکی از معجزات حضرت زهرا (س)، خطبه بالبدیهه آن حضرت بود. آن بزرگوار در آن جو اختناق و کودتای بزرگی که شده بود، با آن مصیبت جانکاه و عظمای ارتحال حضرت رسول (ص) و بعد مصائب دیگر، این خطبه را که در اوج فصاحت و بلاغت است انشاء کرد که امیرالمؤمنین (ع) هر چند امام البلغاء و امیرالفصحاء است، ولی جو اجازه نمی‌داد که چنان سخنرانی جامع، گویا، کوبنده و ماندگاری ایراد کند.

عظمت حضرت صدیقه طاهره (س) باعث شد که در آن اجتماع تاریخی و محاکمه بزرگ نتوانستند مانع خطبه خواندن ایشان شوند و چنان بود که شخص حضرت رسول اکرم (ص) حضور یافته‌اند و بسیاری از مردم حاضر وقتی آن حقایق بیان می‌شد گریه می‌کردند. به هر حال، این خطبه متضمن مطالب بسیار بالا است و از معجزات اهل بیت (ع) است و لذا در مثل کتاب بلاغات النساء که در قرن دوم هجری نوشته شده است این

درباره معنای فاطمیه

آن وجود مقدس برای اهل بیت حجت است

❏ **آیت الله لطف الله صافی گلپایگانی**

در مقام بیان عظمت اهل بیت (ع) به خصوص حضرت فاطمه زهرا (س) و برکات وجودی آن بزرگواران چه می‌توان گفت و از کجا باید شروع کرد؟ باید دانست که ما هرچه داریم از اهل بیت (ع) است. غیر از آنها هرکس هرچه می‌گوید، وقتی انسان آنها را ملاحظه می‌کند می‌بیند به جایی متصل نیست و نمی‌شود به آن اعتماد کرد. همه چیز در مکتب اهل بیت (ع) است که پیامبر فرمود: «إني تارك فيكم الثقلين كتاب الله وعترتي، يعني همه چیز را از اهل بیت بگیرید و از غیر اینها نگیرید. حضرت رسول (ص) فرمود: نه از اینها جلو بیفتید و نه عقب که اگر جلو بروید گمراه می‌شوید و اگر عقب بیفتید هلاک.



نیایش در سیره فاطمی

حجت الاسلام و المسلمین جواد محدثی



« بعد عبادی آنچه به وجود انسان معنی می بخشد، رابطه نیایش و پرستش با معبود است. هر که در دستگاه خدا بنده تر باشد، آزادتر و مقرب تر است. پیروان سیره زهرا (س) همچون او باید اهل ذکر، دعا، خلوت، تهجد و نماز باشند. حضرت فاطمه (س) بسیار شیفته عبادت و نیایش به درگاه الهی بود. از همه دل بریده بود و دلش پیوسته با پروردگارش بود. آنقدر در پیشگاه خدا به عبادت می ایستاد که پاهای مبارکش ورم می کرد و هرگز از نماز و دعا و نیایش خسته نمی شد، بلکه لذت معنوی او در عبادت بود. در نمازهایش از خوف خدا می گریست. برای هر روز از روزهای هفته، و تعقیبات نماز، دعاهای ویژه ای داشت (در کتاب های دعا، متن دعاها و ذکرهای روزانه و تعقیبات نمازان بانوی بزرگ آمده است).

در دعاهایش برای زنان و مردان مؤمن دعا می کرد، ولی برای خود دعا نمی کرد. وقتی علت را می پرسیدند، می فرمود: اول همسایه، سپس خانه! تسبیحات حضرت زهرا (س) از برکات آن بانو است. روزی خسته از کارهای طاقت سوز خانه، با دست های تاول زده به محضر پیامبر خدا (ص) رفت تا برای کمک در انجام کارهای خانه کنیزی برای خود بگیرد. رسول خدا (ص) بهتر از کنیز و خدمتکار را به او عطا کرد، یعنی «تسبیحات حضرت زهرا (س)». را. این ذکرهای شریف را حضرت جبرئیل (ع) از سوی خداوند آورد و به حضرتش تعلیم داد. آری... الهام و نیرو گرفتن از یاد خدا برای غلبه بردشواری های زندگی!

انس او با محراب عبادت و خلوت او در پیشگاه پروردگار و عشقی که به نماز داشت، او را محبوب خدا و حبیب رسول ساخته بود. شب های قدر، برنامه های مفضل تری داشت، حتی افراد خانه را هم در طول روز آماده می کرد تا شب قدر را بیدار بمانند و به عبادت بپردازند و می فرمود: «محروم کسی است که از خیر شب قدر محروم بماند». هر که در پی سیرت فاطمی باشد، باید در کنار تلاش های روزانه، اهل نیایش شبانه هم باشد و نماز و یاد خدا را در زندگی، سرمایه تقرب به خدا قرار دهد.

نگاهی به سه درخواست حضرت زهرا (س) در یک دعای ماندگار

از جمله دعاهای حضرت فاطمه (علیها السلام) این است: **اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ كَلِمَةَ الْإِخْلَاصِ وَ حَسْبِيَّتِكَ فِي الرِّضَا وَالْغَضَبِ وَالْقَصْدِ فِي الْغِنَى وَالْفَقْرِ؛** خداوند! از تو اعتقاد خالص و توحید را می خواهم، و این که در حالت خشم و رضا از تو بترسم و در حالت فقر و غنا اعتدال را رعایت کنم. (بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۲۲۵)

خواستار سه ای حضرت فاطمه (س) در این دعای یکی اعتقادی است، یکی قلبی و یکی هم اخلاقی و رفتاری. کلمه اخلاص و عقیده به توحید نخستین خواسته است. اگر توجه به معبود یکتا نباشد، عمل تباه و اندیشه منحرف می گردد.

خواستار دوم خداترسی در حال غضب و رضاست. بعضی وقتی عصبانی می شوند، از مرز حق می گذرند و قضاوت نادرست و تصمیم نابجا می گیرند. رعایت حکم خدا و حق و عدل در همه حال معیار سلامت اخلاقی و ایمانی انسان است.

خواستار سوم میانه روی در حال ثروتمندی و تنگدستی است. برخی وقتی فقیرند، هم ناشکری می کنند، هم بخل می ورزند. برخی هم وقتی ثروت و مال دارند، به افراط و زیاده روی و ریخت و پاش و اسراف روی می آورند.

حرکت در راه «اعتدال» مطلوب شرع و عقل است. میانه روی هم در دوران فقر و تنگدستی هم در دوره توانگری و برخورداری فضیلتی اخلاقی است. افراط و تفریط در هر مسأله ای ناپسند است، حتی در بذل و بخشش مالی. □

خطبه را نقل می کند. البته فضائل آن حضرت بسیار زیاد است؛ این حدیث که پیغمبر اکرم (ص) هنگامی که می خواهند حضرت فاطمه را دلداری و تسکین خاطر بدهند می فرمایند: «أبشری يا فاطمة إنَّ المَهْدِيَّ منك»؛ ای فاطمه! بشارت بر تو باد که مهدی از توست؛ این بسیار مهم است که پیامبر اکرم شخص اول عالم امکان، برای آرامش روان و آماده ساختن دختر عزیز و یگانه خود برای تحمل مصائب و مسائلی که پیش می آید این گونه دلداری می دهند که مهدی از توست، یعنی همه از تو و برای توست، و سیر جهان به سوی تو، و پیروزی حق بر باطل و نور بر ظلمت برای تو است. به هر حال سخن در عظمت حضرت زهرا (س) بسیار زیاد است.

گر امید داشت فاطمیه و مواضع فاطمه، سیره فاطمه، زهد فاطمه، عبادت فاطمه، علم و حکمت فاطمه باید همیشه جزء برنامه ها باشد و در سخنرانی ها، تألیفات و در هر فرصت مناسب باید آن را بازگو کرد. باید مصائبی که بر آن حضرت وارد شده است و آنقدر فاش و آشکار است که حتی در مثل کتاب النهایه ابن اثیر - با اینکه سنی است و کنایه لغت است - به مناسبت از اشاره به این مصائب پس از رحلت رسول الله نتوانسته خودداری کند و آنها را برای همه بازگو می کند.

باید تاریخ را برای مردم بیان کرد، کلمات حضرت زهرا (س) مخصوصاً آن خطبه عظیمه و بلیغه را که از معجزات ایشان است به گوش جهانیان رساند. باید در این فاطمیه ها، شخصیت ملکوتی آن حضرت تجلیل و تعظیم شود و همه مردم در این ایام، ارادت و مودت خود را به یگانه بانوی اسلام دخت گرامی پیامبر رحمت حضرت فاطمه زهرا (س) اثبات کنند.

فاطمیه یعنی فریاد بر سر ظالمان

فاطمیه یک تاریخ است، فاطمیه یعنی فریاد بر سر ظالمان، فاطمیه یعنی جهاد برای پیروزی حق بر باطل و بالاخره فاطمیه یعنی روز حکومت جهانی و الهی حضرت مهدی (عج). آری! فاطمیه عاشورا است، فاطمیه شب قدر است، فاطمیه غدیر و نیمه شعبان است و فاطمیه یعنی روز پیروزی نور بر ظلمت. در پرتو بیان فضائل آن حضرت، همه ابعاد دین و ولایت ائمه طاهریین، و دعوت اسلام و قرآن و مکتب اهل بیت و در کل، رسالت رسول اکرم را باید تبلیغ کرد. باید با بدعت ها، با به یگانه گری ها، با نابسامانی ها، با گناه، با شیوع مناهی و ملاهی، با فساد، با جهل و ضلالت مبارزه کرد.

مکتب اهل بیت (ع)، مکتب معرفت، مکتب علم و بیداری، مکتب آگاهی و عدالت و برابری و رشد عقلی و اندیشه های نورانی است که همه باید آن را در این فرصت ها بازگو کنیم و همه باید قدر دان مجالس نورانی فاطمی باشیم و از برکات آن کمال استفاده را کرده و مهم ترین خود را دعا با تضرع و انابه به درگاه خداوند متعال برای تعجیل در فرج فرزند عزیز فاطمه، حضرت مهدی (عج) قرار دهیم. □

زنان احترام بگذارد و شخصیت آنها را حفظ کند. شما از این آموزه‌ها در کانون شخصیتی حضرت فاطمه بسیار خواهید یافت.»

۱ | الگویی که در نسل‌های تاریخ، مدل فاطمیون شد

دکتر آئینه‌وند می‌گوید: «الگوهایی چون حضرت فاطمه و حضرت علی و فرزندان او به عنوان نسل هاشمی، علوی و فاطمی به نسل‌های بعدی منتقل شد و حرکتی را به عنوان فاطمه الزهرا و الفاطمیون به وجود آورد. در واقع، فاطمیون به عنوان یک واحد اجتماعی ارزشمند و یک طبقه متفکر و مصلح برای کسانی که خواهان پناهندگی مستحکم برای مبارزه با انحرافها بودند مطرح شد؛ یعنی سیره فاطمی مورد استفاده آنها قرار گرفت و دلیل اصلی این مسأله تأثیرگذاری فرزندان زهرا (س) بود. جوهر اصل همان است و ما باید شیوه‌ها و مکانیسم کار را به اقتضای تحولات جامعه تغییر دهیم و این مسأله بر عهده جامعه‌شناسان، روانشناسان و علمای تعلیم و تربیت ماست که این اصول را تبیین و کاربردی کرده و به صورت استراتژیک، میان مدت و دراز مدت عملی کنند.»

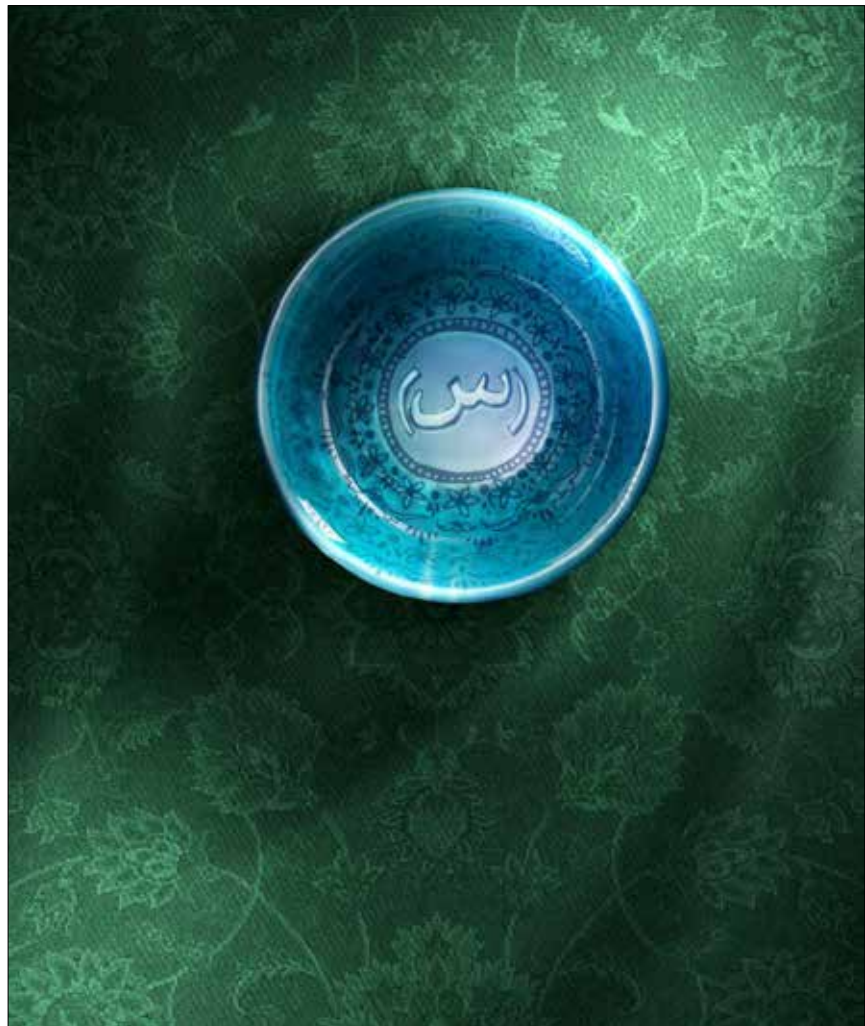
۲ | این تصور از حضرت فاطمه تأسف آوراست

وی ادامه می‌دهد: «سیره آن بزرگوار قابلیت پاسخگویی به نیازهای امروز را دارد، اما وقتی ما هنوز ابعاد علمی و عملی شخصیت او را به جامعه نشاناسانده‌ایم، متأسفانه شاهد خواهیم بود که تصویر و تصور جوان ما و دختر امروز و زن فردای ما از حضرت زهرا (س) یک مدل ناقص است که برای زندگی امروز جهان مدرن کافی نیست، این تصور بسیار دردآور و تأسف برانگیز است.»

با وجودی که مکتب تربیتی حضرت فاطمه (س) مملو از آموزه‌ها و درس‌های انسان‌ساز است؛ درس اخلاق، درس ایمان و تقوا، درس مبارزه با ظلم، درس دینداری و دین‌خواهی و درس‌های حرکت‌آفرینی، چقدر از جوانان ما تنها با خطبه فدک حضرت فاطمه آشنا هستند؟ و اگر نیستند چه کسی مسئول بوده و هست؟ باید در تبیین علمی و عقلی و معرفتی شخصیت آن حضرت بکوشیم و این مسئولیت اهل قلم و رسانه و سخنرانان را هر روز بیش از دیروز سنگین‌تر کرده است.»

۳ | از میراث دختر پیامبر بودن خود استفاده نکنند

دکتر آئینه‌وند اضافه می‌کند: «با وجود این، هیچگاه آن حضرت از میراث دختر پیامبر بودن خود استفاده نکردند و همیشه می‌فرمودند: من فاطمه هستم که دارم سخن می‌گویم، زیرا پیامبر (ص) به ایشان سفارش کرده بودند: توقف از طریق اعمال و کردار می‌توانی خود را در جامعه نشان دهی؛ یعنی نسبت داشتن با من نباید هیچ نقشی در زندگی و پیشبرد امور داشته باشد و آن حضرت نیز ثابت کردند که ابعاد شخصیت علمی و دینی ایشان جدا از دختر پیامبر بودنشان است. که این مسأله، درسی برای جامعه آن روز به ویژه فرزندان خلفا بود.» □



مکتب درس‌های انسان‌ساز

۱ | دکتر صادق آئینه‌وند

«باید ابعاد عملی زندگی حضرت فاطمه به عنوان شخصیتی که در کانون وحی و توسط پدر و مادری بزرگوار تربیت شده شناسایی شود. شخصیتی که از عصمت برخوردار است، فرزندانمانند حضرت زینب (س) و امام حسین (ع) را تربیت کرده که به عنوان الگو و اسوه در جامعه مطرح هستند. بسیاری از این ابعاد هنوز برای جامعه مسلمانان ما شناخته شده نیست.» این مسأله‌ای است که دکتر صادق آئینه‌وند، مورخ و استاد دانشگاه مهمترین نیاز جامعه شیعه به حضرت فاطمه (س) می‌نامد. او معتقد است: «حضرت فاطمه (س) از نظر اخلاقی برای عموم جامعه امروز ما نیز درس‌های بسیار آموزنده‌ای را مطرح می‌کنند، برای مثال ایشان در حدیثی فرموده‌اند: بهترین شما کسی است که بیش از همه شانه‌هایش را در اختیار مردم قرار دهد و خدمتگزار مردم باشد و به



۹۰-۱۳۹۳

در این بخش گزارش‌هایی از گرامیداشت دهمین سالروز حماسه نهم دی در هلال احمر، نشست تخصصی «دشواری‌های کنش داوطلبانه در ایران»، امضاء سند همکاری شورای سیاست‌گذاری ائمه جمعه استان تهران و هلال احمر، دیدار مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در هلال احمر قم با آیت الله مکارم شیرازی و غبارروبی و عطرافشانی مزار شهدای شهر تبریز ارائه شده است.

هلال



خیرخواهی، بنیادی‌ترین ارزش انسانی است

بهارت خوش که فکر دیگرانی

امداد در اساطیر ایرانی پشتوانه‌ای اخلاقی دارد



گرامیداشت دهمین سالروز حماسه نهم دی

چیزی نخواهد. در روایت است که اگر بنده‌ای نماز خواند و از خدا چیزی نخواست، خداوند می‌فرماید این بنده به من احتیاج ندارد، پس من هم به نمازش احتیاج ندارم. بنابراین بعد از نماز از خدا حاجتی بخواهید.

وی گفت: در یکی از تعقیبات بعد از نماز از خداوند دو چیز می‌خواهیم. یکی اینکه به ما بصر بدهد که بتوانیم عالم محسوسات را درک کنیم و دیگری اینکه بصیرت بدهد تا در ورای این عالم مادی بتوانیم ملکوت، جبروت و حقیقت اشیا را دریابیم. این بصیرت که در دعاهای ما بر آن تاکید شده، در حقیقت چیزی جز نقشه راه نیست. آدمی بصیرت دارد که برای زندگی خود نقشه راه داشته باشد. اگر کسی بدون بصیرت کار کند، در مسیری غیر از آنچه که باید باشد، در حرکت است، بنابراین هر چه بیشتر راه برود و تلاش کند، از مقصد دورتر می‌شود. پس برای زندگی خود باید نقشه راه داشته باشیم و ما اسم این نقشه را بصیرت می‌گذاریم.

۵ هزار نفر از بسیجیان غیور جمعیت هلال احمر به مناسبت گرامیداشت دهمین سالروز یوم الله نهم دی با مقام معظم رهبری تجدید بیعت کردند و نامه این تجدید بیعت، پس از قرائت، توسط حجت الاسلام والمسلمین محسن قمی و حجت الاسلام والمسلمین معزی رونمایی و مقرر شد این نامه تجدید بیعت ۵ هزار نفر از کارکنان بسیجی هلال احمر توسط معاون دفتر معظم له به محضر رهبر معظم انقلاب تقدیم شود. □

گرامیداشت حماسه نهم دی با حضور حجت الاسلام والمسلمین محسن قمی معاون ارتباطات بین الملل دفتر مقام معظم رهبری، حجت الاسلام والمسلمین معزی نماینده ولی فقیه در جمعیت هلال احمر، حسین جعفری فرمانده مرکز ویژه بسیج هلال احمر، مدیران ارشد و مسئولان و کارکنان بسیجی جمعیت هلال احمر برگزار شد.

به گزارش پایگاه اطلاع رسانی جمعیت هلال احمر، حجت الاسلام والمسلمین محسن قمی، معاون ارتباطات بین الملل دفتر مقام معظم رهبری در این مراسم با تشکر از جمعیت هلال احمر بابت برگزاری این مراسم گرامیداشت، گفت: هم‌افزایی با گروه‌های مختلف می‌تواند کارآمدی هلال احمر را افزایش دهد.

وی با اشاره به اینکه امروز ایران سرفراز و سربلند ایستاده و در عرصه‌های مختلف حرفی برای گفتن و گفتمان و قدرت معنایی درد نیا دارد، افزود: اگر امروز سالگرد حضور ارزشمنند مردم را در ۹ دی ۸۸ گرامی می‌داریم، فقط یادآوری گذشته نیست، بلکه ۹ دی برای ما فرهنگ است، فرهنگی که امروز هم با اتکا به بصیرت خود و استراتژی بازدارندگی فعال جمهوری اسلامی باید از آن بهره بگیریم.

حجت الاسلام والمسلمین قمی با تاکید بر اهمیت بازدارندگی فعال، گفت: باید همه تلاش خود را به کار ببریم تا با تکیه بر اقتصاد مقاومتی و وحدت کلمه، افزایش توان نظامی، بصیرت و قدرت علمی کشورمان را محقق کرده و همگی پشت سر رهبری گام برداریم. وی با اشاره به موضوع بصیرت و اهمیت آن، گفت: بزرگ‌ترین شخصیت تاریخ بشریت که جبرئیل در برابر او فرمود که در برابر ایشان جلوتر نمی‌تواند برود، وجود مقدس پیامبر اسلام (ص) است که پس از بزرگترین سفر خود در تاریخ هستی که همان سفر به معراج بود، فرمودند که برای شما بزرگترین سوغاتی، یعنی نماز را آوردم و فرمودند که نماز، معراج مؤمن است.

معاون ارتباطات بین الملل دفتر مقام معظم رهبری افزود: وقتی انسان نماز می‌خواند حداقل یک دعای مستجاب دارد و خداوند دوست ندارد وقتی بنده نماز می‌خواند، از خدا



در اجرای برنامه های ۹ ماه نخست سال جاری رخ داد

مشارکت ۲ هزار ۶۴۱ نفر از داوطلبان و خیرین

به منظور ارائه خدمات بهداشتی، فرهنگی، ویزیت رایگان، اهدای داروی رایگان و توزیع بسته های حمایتی معیشتی از دیگر برنامه های این معاونت در سال ۹۸ است. وی با اشاره به اجرای طرح های رحمت و اهدای ۲ هزار و ۸۱۰ سبد غذایی به محرومان اظهار کرد: طرح ارمغان مهر نیز در این مدت با اهدای ۱ هزار و ۱۴۲ بسته لوازم التحریر به دانش آموزان کم برخوردار در سطح شهر و روستاهای بخش مرکزی استان اجرایی شد.

معاون داوطلبان جمعیت هلال احمر استان قم از اهدای کمک های دارویی، درمانی و معیشتی به مددجویان استان از محل اعتبارات جمعیت و کمک های خیرین در این مدت خبر داد و یادآور شد: ۲ هزار و ۲۳ نفر نیز در اجرای طرح مشارکت اجتماعی ایرانیان که به منظور کمک به افراد نیازمند جامعه و با حمایت خیرین و حامیان در حوزه سلامت و کرامت انجام شده است، بهره مند شدند.

وی گفت: اعزام کاروان سلامت با عنوان طرح ملی نذر آب ۲ به استان سیستان و بلوچستان؛ شهرستان سرباز و روستای پشامک و ارائه خدمات درمانی، حمایتی و معیشتی به نیازمندان و همچنین اهدای تانکر آب برای رفع مشکلات ذخیره آب با کمک خیرین و داوطلبان قمی و اهدای لوازم التحریر به دانش آموزان در این مناطق از دیگر برنامه های بشردوستانه داوطلبان در ۹ ماه اخیر است.

علیمردانی اجرای ۷ مرحله طرح نیابت در سراهای سالمندان و بیمارستان ها به منظور دلجویی از بیماران و سالمندان از دیگر برنامه های اجرا شده عنوان کرد و افزود: در این مدت، طرح حمایت ماندگار با اعزام ۱۷۹ داوطلب به سازمان انتقال خون به منظور اهدای خون اجرایی شد.

معاون داوطلبان جمعیت هلال احمر استان قم با اشاره به ارائه خدمات به عموم مردم در حوزه تجهیزات امانی تصریح کرد: در این بخش، خدمات رسانی به ۲ هزار و ۲۳۳ نفر از هموطنان در بانک تجهیزات پزشکی امانی توسط داوطلبان جمعیت هلال احمر محقق شد. وی همچنین با اشاره به اجرای پروژه قربانی در معاونت داوطلبان گفت: این طرح با هدف توزیع گوشت گرم گوسفند و مرغ بین مددجویان در زمان های خاص به ویژه ایام عید قربان و همچنین به صورت ماهانه در اول هر ماه قمری از جمله پروژه های موفق در سال ۹۸ بوده که در این مدت، ۲۴۰ بسته گوشت بین خانواده های مددجو توزیع شده است. □



معاون داوطلبان جمعیت هلال احمر استان قم از مشارکت ۲ هزار ۶۴۱ نفر از داوطلبان و خیرین در اجرای برنامه های عام المنفعه در ۹ ماه نخست سال جاری خبر داد. معاون داوطلبان جمعیت هلال احمر استان قم ضمن تشریح اهم فعالیت های داوطلبان در سال ۹۸ اظهار کرد: این طرح ها و برنامه ها در مدت ۹ ماه و با مشارکت ۲ هزار ۶۴۱ نفر از داوطلبان و خیرین و جذب کمک نقدی و غیر نقدی داوطلبانه به ارزش ۸۷ میلیارد و ۶۳۸ میلیون و ۴۳۶ هزار و ۹۴۹ ریال اجرایی شد.

امیرحسین علیمردانی با اشاره به اجرای برنامه های متنوع در حوزه داوطلبان در ۹ ماه نخست سال جاری گفت: جمع آوری کمک های نقدی و غیر نقدی مردم شریف استان قم ویژه هموطنان سیل زده بالغ بر ۵۹ میلیارد ریال و آماده سازی، تفکیک و ارسال کمک ها به مناطق سیل زده از برنامه های اجرایی داوطلبان در روزهای آغاز سال بود.

وی بیان کرد: اجرای طرح فرشتگان رحمت در راستای کمک به نیازمندان استان با کمک خیرین و اهدای سبدهای غذایی و البسه به ارزش تقریبی ۵ میلیارد ریال از دیگر فعالیت های داوطلبان جمعیت هلال احمر استان قم به شمار می رود.

معاون داوطلبان جمعیت هلال احمر استان قم افزود: اهدای ۵۶ فقره کمک جهیزیه به نو عروسان نیازمند با همت داوطلبان و خیرین از دیگر فعالیت های ۹ ماه نخست سال ۹۸ در قم بود. علیمردانی عنوان کرد: اعزام کاروان سلامت به مناطق سیل زده شهرستان الشتر واقع در استان لرستان و ارائه خدمات درمانی، حمایتی، معیشتی و فرهنگی و همچنین، برپایی ۱۳ چادر سلامت و اعزام ۲ کاروان سلامت به مناطق کم برخوردار استان قم و خانه های هلال



در نشست «دشواری‌های کنش داوطلبانه در ایران» عنوان شد

خیرخواهی، بنیادی‌ترین ارزش انسانی است

او در توضیح این مسأله می‌گوید: «شاید به طور طبیعی و با توجه به موقعیت زمانی که ما در آن قرار داریم، این پرسش، پرسشی شیک و لوکس باشد.» «فقر»، «چالش‌های محیط زیستی»، «بحران‌های منطقه‌ای» و «آسیب‌های اجتماعی» از جمله چالش‌های جامعه امروز ما است که این جامعه‌شناس و پژوهشگر علوم ارتباطات به آن اشاره دارد. به اعتقاد سخنران این نشست، جامعه ما درگیر چالش‌ها و بحران‌های بسیاری است و ممکن است از منظر رسانه و مطبوعات اخبار روز در اولویت قرار داشته باشند؛ تا چنین پرسش‌هایی. فاضلی همچنین در تکمیل سخنان خود در مورد چرایی این پرسش به ارتباط این موضوع با فعالان در جمعیت هلال احمر اشاره دارد. این سخنران از سوی دیگر با طرح این پرسش که آیا در میان امدادگران و داوطلبان و خانواده هلال احمر که در مواقع آتش سوزی، زلزله و سیل‌ها، درد و رنج و فلاکت آدم‌ها وظیفه خود می‌دانند که کار نجاتگری و نجات را انجام دهند، صحبت از این مسأله، یک موضوع مرتبط است یا خیر؟ سعی دارد چرایی پرداختن به این موضوع را به چالش بکشد.

▣ رابطیابی ربط؟

در ادامه نشست نعمت‌الله فاضلی با ذکر خاطره‌ای سعی داشت به چرایی این پرسش پاسخ دهد: «زمانی که من مدرک کارشناسی را اخذ و برای کنکور ارشد مطالعه‌هایم را شروع کردم، پدرم که یک کشاورز بود پرسشی از من پرسید، نعمت این درسی که خواندی به چه دردی می‌خورد؟ خوب من در جواب پدرم در مورد رشته تحصیلی‌ام توضیح دادم اما پدرم پرسش دیگری مطرح کرد. این

نشست علمی تخصصی «دشواری‌های کنش داوطلبانه در ایران» با ارائه و سخنرانی نعمت‌الله فاضلی، انسان‌شناس و عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی به همت معاونت فرهنگی و امور آموزشی و پژوهشی حوزه نمایندگی ولی فقیه و معاونت آموزش، پژوهش و فناوری در جمعیت هلال احمر برگزار شد. آنچه در ادامه می‌آید گزارش حسام خراسانی در «شهروند» از این نشست علمی تخصصی است. در این نشست مباحثی همچون موانع تحقق کنش داوطلبانه در ایران، واکاوی نقش و تأثیرگذاری کنش داوطلبانه در ارتقای توانمندی‌ها و پذیرش ظرفیت‌های بومی و همچنین تأثیر حوزه آموزش، فرهنگ و سیاست در تحقق این امر بررسی و تحلیل شد. نعمت‌الله فاضلی در این نشست با ذکر پرسشی که چه پیوند و نسبتی میان علوم انسانی اجتماعی و کنش دگرخواهانه وجود دارد؟ به واکاوی «دشواری‌های کنش داوطلبانه در ایران» پرداخت. ■

▣ چرایی یک پرسش

نعمت‌الله فاضلی در بخش نخست سخنان خود به مسأله و چالش‌های جامعه امروز ایران اشاره دارد و این مسأله را مطرح می‌کند که آیا در شرایط فعلی پرداخت به موضوعاتی همچون رابطه علوم انسانی اجتماعی و کنش دگرخواهانه امری ضروری است یا حاشیه‌ای.

جمع بندی این پژوهشگر در تشریح چرایی این پرسش است. این انسان شناس در تبیین این جمع بندی به ترکیب واژگان انسان و اجتماع اشاره دارد و این دو واژه را هم معنا با اندیشه دگرخواهانه تعریف می کند. فاضلی معتقد است که اندیشه دگرخواهانه ما با زمانه و ضمیر ما پیوندی وسیع دارد. البته به تعبیر این مدرس دانشگاه پیوند این دو مولفه با همکار دشواری است.

«هندسه چه مزه ای دارد؟» و «پایتخت چین کجاست؟» این دو گزاره سوالی پرسش هایی است که تری ایگلتون فیلسوف نامدار در کتاب معنای زندگی به آن اشاره دارد. از نگاه تری ایگلتون پرسش ها گاهی اوقات مهمل و گاهی اوقات صحیح مطرح می شوند؛ گاهی که فاضلی نیز بر آن تأکید دارد.

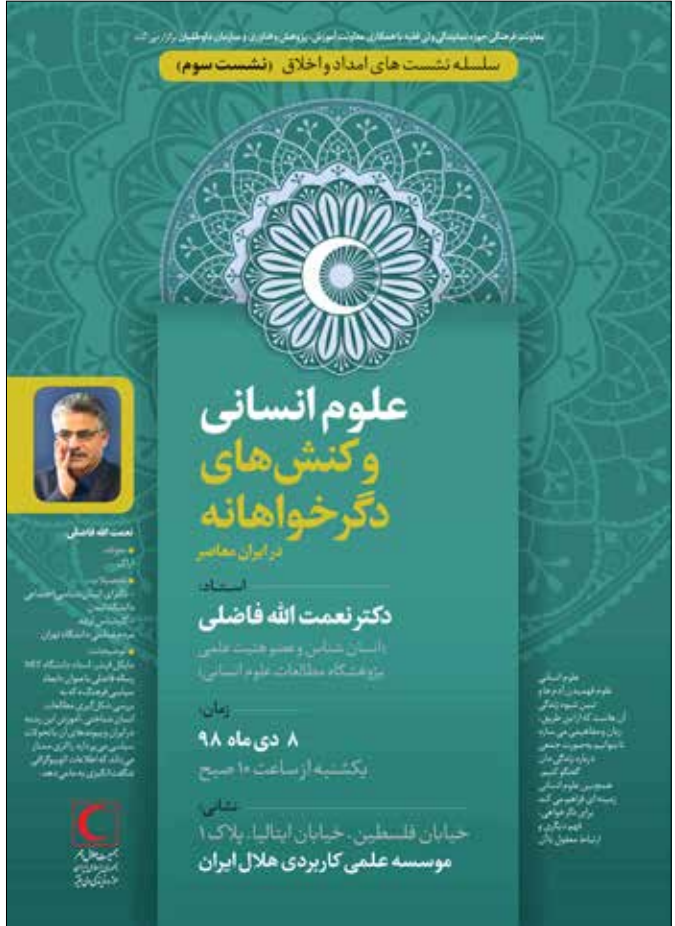
این مدرس دانشگاه با ذکر مصداقی سخنان خود را تکمیل کرد: «چندی پیش در وزارت ارشاد من در سخنرانی ای حاضر شدم آنجا یک پرسش مطرح شد با این عنوان که آیا سینما تأثیری بر خرید کالای ایرانی می گذارد؟ من هفتاد دقیقه صحبت کردم که این پرسش مهمل و موهومی است. اما اینجا مفصل عرض کردم که خیر؛ چرا که این پرسش پرسشی ضروری است. این پژوهشگر با گلایه از اینکه ما سال ها است که درگیر این پرسش های مهمل شده ایم، می گوید: «یکی از هنرهای اندیشمند توضیح دادن در مورد این است که پرسش های مهمل مطرح نشود. پرسش هایی که ماهیتی بی معنا و پیوچ اما ظاهری استقامتی دارد و مسأله ای را بازگو می کند.»

۱ | پارادوکس اخلاق و علوم اجتماعی

عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی در بخش دیگری از سخنان خود به تعریف و تبیین علوم اجتماعی پرداخت. او معتقد است که برخلاف رویه و برداشت رسمی شکل گرفته علوم اجتماعی نافی با اخلاق نیست. او در توضیح این بخش از سخنان خود می گوید: «تلاش هایی شده تا در فضای سیاسی، فرهنگی و آموزشی رسانه ای کشور و همچنین گفتمان های سیاسی، غیرسیاسی این برداشت رایج شود که علوم اجتماعی با اخلاق بیگانه است، با معنویات پیوند ندارند و ضد دین هستند.»

این انسان شناس در ادامه به آسیب شناسی این نگاه می پردازد و می گوید که «با بیان این موارد و تعابیر سعی شده این علوم از جرگه اخلاق و معنویت و فضای انسانی دور شوند؛ به همین دلیل لازم است تا به ابتدا بازگردیم.» ضرورت پرداخت در این لحظه تاریخی به این مهم توسط دلسوزان، دین داران و دولتمردان بخش دیگری از سخنان فاضلی در مورد رویارویی اخلاق و علوم انسانی و علوم اجتماعی در نشست تخصصی «دشواری های کنش داوطلبانه در ایران» است.

از نگاه او تمام جنایت ها، خشونت ها، آتش سوزی ها و آسیب های محیط زیستی ابتدا در ذهن و زبان ما آغاز می شود و سپس به شکل یک رویداد درمی آید. این جامعه شناس به صحبت های مطرح شده در همایش اخیر علوم اجتماعی و صلح اشاره کرد و افزود: «آغاز جنگ



عقلانیت ارتباطی
یعنی ارزش های
انسانی الهی
مبنای کنش ها
قرار گیرند. آن
ارزش ها چیست.
بنیادی ترین آن
خیرخواهی است

چه ربطی به ما دارد؟» مسأله ربط در حوزه علم یکی از موضوعاتی است که این پژوهشگر در سال های اخیر به آن پرداخته است، اخیراً نیز کتابی از این مدرس دانشگاه با محور این موضوع در حال انتشار است. او در تکمیل سخنان خود می گوید: «در آن دوران من پرسش پدر را درک نکردم، بعدها فهمیدم ربط مهمترین مقوله دانش است. العطاس نیز در کتاب گفتمان های دگرواره در علوم اجتماعی فصلی را به این موضوع اختصاص داده است که خوشبختانه دو ترجمه از این کتاب به زبان فارسی موجود است، تمام این موارد را عرض کردم که بگویم من به این موضوع آگاه هستم، مسأله ربط مهم است بایستی سعی کنیم حرف بی ربط ننویسیم.»

فاضلی درباره موضوع با ربط یا بی ربط می گوید: «بسیار کار دشواری است که فردی حرف بی ربط نزند، شاید دشوارترین کار باشد و اصلاً شاید تمام تلاش های تئوریک فکری ما بایستی این باشد که مفهوم ربط را بفهمیم. یکی از بحران های بشر این است که حرف بی ربط می زند. اما حرف بی ربط یعنی چه؟ این پژوهشگر علوم اجتماعی در تبیین این موضوع می گوید: «حرف بی ربط در حوزه علم یعنی اینکه حرف های ما تناسبی با زمینه و مسأله مطرح شده نداشته باشد. حرف های ما بایستی به آن زمینه ای که صحبت می کنیم مربوط باشد، چه زمینه تاریخی، چه اجتماعی و چه سیاسی فرهنگی.»

۱ | یک پرسش مرتبط

«پرسش علوم انسانی اجتماعی با اندیشه دگرخواهانه چه پیوندی دارد؟ یک پرسش مرتبط است.» این جمله

با تفنگ‌ها نیست با تفکرها است. به همین دلیل بسیار ضروری است که ما به بازخوانی و بازاندیشی انتقادی از روایت‌مان در مورد علوم انسانی اجتماعی بپردازیم و بدانیم که در دنیای اندیشه اگر جنگیدیم خشونت را مشروعیت داده‌ایم و هم آنجا توپخانه شروع به شلیک کردن می‌کند، شلیک‌هایی که در دنیای امروز ما ویرانی‌های خود را نشان می‌دهد.

❑ **دموکراسی یا موبایل؛ کدام پیشرفته‌تر است**

پرداخت به مفاهیم، بخش دیگری از سخنرانی این جامعه‌شناس در این نشست است. فاضلی در این بخش از سخنان خود گفت: «پرسش علوم انسانی اجتماعی چه پیوندی با کنش دگرخواهانه دارد؟ چند مفهوم کلیدی بیشتر دارد که یکی از این مفاهیم این است که علوم انسانی اجتماعی چیست؟»

نعمت‌الله فاضلی در گام نخست سخنان خود در این بخش توضیح داد: «علوم انسانی اجتماعی به اعتقاد من در تعریف اول گفتمان اجتماعی است که در جامعه شکل می‌گیرد، مطبوعات، رسانه‌ها، سازمان‌ها، حکومت‌ها و نخبگان در مورد مسائل اجتماعی، تاریخی، فرهنگی و انسانی سخن می‌گویند، می‌اندیشند و بحث می‌کنند. این مجموعه مفاهیم، دیدگاه‌ها و نظریه‌ها یکی از تعاریف علوم انسانی اجتماعی است.» این پژوهشگر با اشاره به وسعت این تعریف می‌گوید: «دانش انسانی اجتماعی به صورت گفتمان عمومی وجود دارد، همه مسائل اجتماعی انسانی که ما در مورد آن حرف می‌زنیم پارلمان، انتخاب، دموکراسی. مردم دایماً با این تعریف از علوم انسانی اجتماعی سرو کار دارند. بیشتر نیازهای واقعی زندگی را هم همین علوم برطرف می‌کنند اما مردم متوجه نمی‌شوند. وقتی ما از اقتصاد، جامعه، فرهنگ، تورم و شاخص صحبت می‌کنیم با زبان علوم انسانی و علوم اجتماعی صحبت می‌کنیم.»

فاضلی این بخش از سخنان خود را با ذکر یک تفاوت میان علوم تجربی و انسانی تکمیل می‌کند: «مردم زمانی که موبایل در دست دارند می‌گویند چقدر علم پیشرفت کرده اما وقتی مفهوم دموکراسی را به کار می‌برند، احساس نمی‌کنند چقدر علم پیشرفت کرده است. دموکراسی به مراتب پیشرفته‌تر از موبایل است. فرآیند انتخابات از صنعت موشک فرآیندی بسیار پیشرفته‌تر و پیچیده‌تر است. نظام اقتصادی به مراتب پیشرفته‌تر از معاملات ریاضیات است، اما مردم احساس نمی‌کنند. اصولاً علم وقتی که ابزار می‌شود لمس و درک آن ساده‌تر است.»

عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی در گام دوم سخنان خود در این بخش توضیح می‌دهد: «معنا و تعریف بعدی در علوم انسانی اجتماعی معانی رشته‌ای این علم است. ما در مراکز دانشگاهی و آموزشی دائماً خودمان را پرورش می‌دهیم و تمرین انسان شدن و انسان بودن می‌کنیم، یادگیری بنیادی‌ترین ارزش وجودی انسان است. ما دانشگاه را گسترش و توسعه داده‌ایم تا یاد بگیریم

و یاد بدهیم. مشارکت در فرآیند خلق دانش، اشاعه دانش و بسط دانش از ضروریات این توسعه است.»

وی در گام سوم سخنان خود نیز در این بخش توضیح می‌دهد: «مبحث سوم به معنای علم است همان معنایی که در تعریف ریاضی و شیمی داریم. علم یعنی فهم نظری از جهان هستی، آن چیزی که جهان شمول می‌شود.»

❑ **عقلانیت ابزاری یا عقلانیت اخلاقی**

آسیب‌شناسی نگاه به علوم انسانی اجتماعی بخش پایانی سخنان این استاد دانشگاه است. عقلانیت ابزاری یا عقلانیت ارتباطی دو نگاهی است که این انسان‌شناس معتقد است در دنیای کنونی نسبت به علوم انسانی اجتماعی جریان ساز شده است. او در آسیب‌شناسی نگاه اول می‌گوید: «یک نگاه ابزاری است که علوم انسانی اجتماعی را می‌خواهد به مانند یک ابزار ببیند. این نگاه همان عقلانیت ابزاری است.» از نگاه او عقلانیت ابزار معتقد است که علوم انسانی اجتماعی نوعی فناوری است که برای رفع نیازهای مادی مان باید تعریف کنیم تا توسعه اقتصادی و رشد را به دنبال داشته باشد.

فاضلی با انتقاد از رویه شکل گرفته در نظام‌های آموزشی کشور می‌گوید: «امروز این موضوع و این نگاه تحصیل برای کسب شغل و درآمد رایج شده است و در حوزه عمومی هم همین است که چطور مفاهیم، ادبیات و تاریخ را تجاری‌سازی کنیم.»

او سخنان انتقادی خود را ادامه می‌دهد: «نگاه عقلانیت ابزاری به دنبال استثمار است، موضوعی که البته پیشگامان و فیلسوفان حوزه علوم اجتماعی و انسانی مانند کانت آن را رد کرده‌اند.» از نگاه فاضلی در مقابل عقلانیت ابزاری، عقلانیت ارتباطی قرار دارد و این عقلانیت راهکار حل دشواری‌های کنش داوطلبانه در ایران است.»

عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی سخنان خود را در مورد عقلانیت ارتباطی این گونه آغاز می‌کند: «انسان‌ها حق دارند آزادانه بیندیشند، هیچ ایدئولوژی حق ندارد آزادی تفکر و اندیشه را از انسان بگیرد و علوم انسانی، علم همین اندیشه انسانی است.»

او با اشاره به اینکه اندیشمند آلمانی هابرماس به مفهوم عقلانیت ارتباطی اشاره داشته است، می‌گوید: «عقلانیت ارتباطی یعنی ارزش‌های انسانی الهی مبنای کنش‌ها قرار گیرند. آن ارزش‌ها چیست. بنیادی‌ترین آن خیرخواهی است. من از چه زاویه‌ای نگاه می‌کنم از منظر نوعی عقلانیت ارتباطی. فهم من این است که با کنش دگرخواهانه با علوم انسانی اجتماعی ارتباط برقرار می‌کند.»

گزاره‌های پایانی این نشست را می‌توان جمع‌بندی این واکاوی دانست. این سخنران در این جمع‌بندی از اهمیت اخلاق در علوم انسانی اجتماعی می‌گوید: «علوم انسانی اجتماعی شیوه‌ای از زیستن و انسان کامل شدن است. یکی از بنیادی‌ترین مصادیق این موضوع هم دگرزیستی و دیگر خواهی است، این را بایستی در علوم انسانی اجتماعی دید، موضوعی که در حیطه فعالیت جمعیت هلال احمر است.» □



آغاز جنگ با

تفنگ‌ها نیست

با تفکرها است.

به همین دلیل

بسیار ضروری

است که ما به

بازخوانی و باز

اندیشی انتقادی

از روایت‌مان در

مورد علوم انسانی

اجتماعی بپردازیم

و بدانیم که در

دنیای اندیشه

اگر جنگیدیم

خشونت را

مشروعیت

داده‌ایم و هم

آنجا توپخانه

شروع به شلیک

کردن می‌کند،

شلیک‌هایی که

در دنیای امروز ما

ویرانی‌های خود

را نشان می‌دهد

دیدار مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در هلال احمر قم با آیت الله مکارم شیرازی

مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان قم حجت الاسلام والمسلمین سید مصطفی علامه مَهْری به همراه امام جمعه شهرستان مهر در شهر مقدس قم، از آیت الله العظمی مکارم شیرازی عیادت کرد. حجت الاسلام والمسلمین سید مصطفی علامه مَهْری با آرزوی سلامتی برای آیت الله العظمی مکارم شیرازی؛ گزارشی در خصوص اقدامات، خدمات و فعالیت های جمعیت هلال احمر به ویژه در حوزه کانون های طلاب و همکاری با مدارس علمیه خدمت این عالم بزرگ ارائه کرد.

آیت الله العظمی مکارم شیرازی نیز با تقدیر از تلاش های صورت گرفته توسط دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر، برای همگان آرزوی موفقیت و سعادت در دنیا و آخرت کرد. در این دیدار که در مدرسه امام سجاد علیه السلام قم صورت گرفت، آیت الله العظمی مکارم شیرازی به عنوان یکی از مراجع عالی قدر جهان تشیع در پاسخ به سوال یکی از طلاب حاضر بر راز عدم عصبانیت ایشان در امورات در توصیه ای اخلاقی ابراز کرد: مضرات عصبانیت به خود شخص برمی گردد که مهمترین آنها از دست دادن موقعیت اجتماعی در میان مردم، آسیب دیدن روح و روان و در فشار قرار دادن جسم است.

همچنین مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان قم در برنامه ای مجزا به عیادت آیت الله سید هاشم حسینی بوشهری عضو مجلس خبرگان رهبری و امام جمعه قم رفت و برای ایشان نیز آرزوی بهبودی و عافیت کرد. □

برنامه های جوانان هلال احمر قم
تشریح شد

برپایی دومین نشست دبیرخانه تبیین بیانیه گام دوم انقلاب

دومین جلسه دبیرخانه تبیین بیانیه گام دوم انقلاب با حضور معاون امور جوانان جمعیت هلال احمر استان قم محمد مصباحی در ساختمان آموزش و پرورش این استان برگزار شد. در این جلسه برنامه های معاونت جوانان جمعیت هلال احمر استان قم تشریح شد. ارائه راهکار به تشکل های فعال در مدارس در راستای تبیین بیانیه مقام معظم رهبری از اهداف برگزاری این نشست به شمار می رود. □

محمد مصباحی در خصوص برنامه ها و فعالیت های معاونت جوانان جمعیت هلال احمر در همین راستا گفت: تفویض اختیار و مسئولیت به اعضای سازمان جوانان، توسعه فعالیت های بشردوستانه و شناسایی جوانان موفق و شایسته و الگوسازی ایشان به عنوان افراد خاص از جمله برنامه های این سازمان زیر مجموعه جمعیت هلال احمر است.

وی همچنین با تاکید بر محوریت مشارکت فعال جوانان در تصمیم گیری های مهم و سرنوشت ساز افزود: پرورش مهارت ها و فنون رهبری برای آماده سازی جوانان جهت ایفای نقش خلاقانه رهبری و ایجاد فرصت هایی مناسب برای فعالیت های گروهی و تیمی در بین جوانان از دیگر اهداف و برنامه هایی است که در سازمان امور جوانان آن راپیگیری می کنیم.

معاون امور جوانان جمعیت هلال احمر استان قم در پایان تصریح کرد: آشناسازی جوانان با اصول و ترویج اهداف و ارزش های انسان دوستانه جمعیت هلال احمر منطبق با ارزش های انقلاب و ایجاد فرصت تعامل و روش های گفتگو و مهارت های برقراری ارتباط مؤثر نیز از دیگر مواردی است که در جمعیت هلال احمر به دنبال تحقق آن هستیم. □

فراخوان عضویت در اجلاس اساتید و طلاب مدارس علمیه استان قم

به همت معاونت آموزش و پژوهش جمعیت هلال احمر و با همکاری مدیریت مدارس علمیه، تیمی از مربیان معاونت آموزش با هدف ارائه خدمات و معرفی جمعیت هلال احمر، به محل اجلاس اساتید و طلاب استان قم اعزام شدند. تیم معاونت آموزش و پژوهش جمعیت هلال احمر استان قم با استقرار ایستگاه در حاشیه اجلاس اساتید و طلاب مدارس علمیه استان قم در مدرسه علمیه امام خمینی (ره) اقدام به سنجش فشارخون و فراخوان عضویت کرد.

محمدرضا بهرامی در خصوص این اقدام گفت: اجلاسی با عنوان «حوزه و گام دوم انقلاب» در مدرسه علمیه امام خمینی برگزار شد در شهر مقدس قم برگزار شد. معاونت آموزش و پژوهش جمعیت هلال احمر در راستای آشناسازی هرچه بیشتر طلاب با فعالیت های جمعیت هلال احمر از یک سو و معرفی کانون طلاب از سوی دیگر، ۵ نفر از مربیان امدادی معاونت آموزش و پژوهش جمعیت هلال احمر را برای ارائه خدماتی همچون پایش فشارخون، فراخوان عضویت، جذب و توزیع بروشور و معرفی فعالیت های آموزشی هلال احمر در این همایش حاضر شدند. در این راستا بیش از ۱۵ نفر از طلاب و اساتید حوزه علمیه حاضر در این اجلاس از خدمات اجرایی این طرح بهره مند شدند. □

بررسی‌هایی در مورد فهم و درک زیربنای تمدنی و پشتوانه فرهنگی که در مورد فعالیت‌های آن نهاد در طول تاریخ شکل گرفته است، در میان جامعه مخاطبان خود داشته باشد. درباره این موضوع در ایران معاصر کمی غفلت شده است. زمانی که فیلم پستی را دیدم، پرسشی در ذهنم تداعی شد که چرا دائما شعار اداره پست آمریکا در این فیلم تکرار می‌شود. در این فیلم تمدن فرو پاشیده و همه مظاهر آن نابوده شده است. در این شرایط یک عده پستی سعی می‌کنند حلقه تعامل و ارتباط میان مردم باشند. «چرا یک فیلم علمی-تخیلی با محوریت اداره پست باید ساخته شود؟ و کیلی صحبت‌های خود را با این پرسش ادامه داد: «هزینه فیلم را اداره پست تأمین کرده است. چرا؟ چون می‌خواهد شأن اجتماعی این فعالیت را ارتقا دهد.»

هرنهادی نیازمند هویت‌سازی اجتماعی است

وکیلی معتقد است نهادها اصولا نیازمند پشتوانه فرهنگی و هویت‌سازی اجتماعی هستند. او در تکمیل این گزاره می‌گوید: «پشتوانه فرهنگی و هویت‌سازی اجتماعی هر نهاد باید با ارکان تاریخی آن جامعه گره بخورد و در مورد جمعیت هلال احمر هم ماجرا به همین شکل است. ما با یک ساختار عملیاتی و کارکردی روبه‌رو هستیم که احتمالا در برخی موارد چارچوب نرم‌افزاری هم برای آن تعیین نشده است و باید برای حل موضوع این موارد گفته و به آن پرداخته شود.» از نگاه وکیلی، نجات و یاری‌رسانی که جزو شرح وظایف تعریف شده جمعیت هلال احمر است، هر کدام دارای ساختارهای اساطیری بسیاری است که روایت‌های متعدد درباره آن مطرح شده است.

غریبه‌ای وارد و قهرمانی از شهر خارج شد

روایتی مشهور در ادبیات داستانی است با این مضمون که به طور کلی داستان دو موضوع دارد یکی اینکه غریبه‌ای وارد شهر شد و دوم اینکه قهرمانی از شهر خارج شد. پرداختن به این روایت مشهور بخش دیگری از سخنان شروین وکیلی است. این جامعه‌شناس با اشاره به این روایت مشهور به برخی از تقسیم‌بندی‌های داستانی اشاره کرد: «برخی داستان‌ها با این محور است که غریبه‌ای وارد شهر می‌شود، یعنی محیط‌آشناست و قهرمان ناآشنا؛ مثلا فیلم‌های وسترن که آدمی غریبه وارد فضایی آشنا می‌شود. محور دیگر این است که قهرمانی از شهر خارج شد، یعنی پهلوان‌آشناست و محیط غریبه. اصولا همه داستان‌هایی از این دو مورد را شامل می‌شود. حسین‌گرد شستری یکی از همین قهرمانان است. یک مورد پایدار است و مورد دیگر در کنار آن حرکت می‌کند. البته مال‌الگوها و تقسیم‌بندی‌های دیگری هم داریم. یک الگوی مشهور دیگر این است که جنایتی رخ می‌دهد و همان پرسش قاتل کیست، مطرح می‌شود؛ ژانر داستان‌های جنایی و رمان‌های معمایی که معما باید حل شود. یک مدل دیگر هم مدل نجات است؛ مدل روایت داستانی که محتوای آن این است که حادثه‌ای رخ می‌دهد؛ کسی در خطر می‌افتد



نشست «اسطوره‌شناسی امداد و نجات» برگزار شد

امداد در اساطیر ایرانی پشتوانه‌ای اخلاقی دارد

نشست علمی تخصصی «اسطوره‌شناسی امداد و نجات» به همت معاونت فرهنگی و امور آموزشی و پژوهشی حوزه نمایندگی ولی فقیه و معاونت آموزش، پژوهش و فناوری جمعیت هلال احمر و در جهت تقویت مبانی نظری حوزه امداد و یاریگری در موسسه عالی علمی-کاربردی هلال احمر برگزار شد. هدف از برگزاری این نشست‌های علمی-تخصصی، بررسی و تحلیل موضوع‌های مربوط به جمعیت هلال احمر با حضور اندیشمندان و متفکران حوزه علوم انسانی و مقدمه برگزاری همایش اخلاق امدادگری است. شروین وکیلی، جامعه‌شناس و مدرس دانشگاه در این نشست با تأکید بر ضرورت توجه به زیربنای فرهنگی نهاد جمعیت هلال احمر گفت: «هر نهادی که فعالیت فرهنگی دارد، نیازمند احیای هویت فرهنگی خود است.» او محورهای این نشست را مفهوم نجات دادن و یاری‌رساندن دانست و در ادامه به تشریح الگوها و مدل‌های روایت‌های نجات در اسطوره‌های تمدن ایران پرداخت. آنچه در ادامه می‌آید، گزارش «شهروند» از این نشست است. ■

اهمیت شأن اجتماعی یک حرفه

شروین وکیلی، جامعه‌شناس و مدرس دانشگاه در این نشست با واکاوی و نشانه‌شناسی فیلم پستی (Postman) سخنش را آغاز کرد. این جامعه‌شناس با اشاره به این فیلم، در مورد اهمیت اندیشیدن به مبانی فرهنگی یک سازمان و ضرورت پرداختن به این مهم صحبت کرد. وکیلی در این نشست گفت: «هر نهادی بایستی واکاوی‌ها و



اسطوره شناسی امداد و نجات



دکتر شروین وکیلی

(جامعه شناس و اسطوره پژوه)

۱ دی ماه ۹۸

یکشنبه از ساعت ۱۰ صبح

نشانی:

خیابان فلسطین، خیابان ایتالیا، پلاک ۱
موسسه علمی کاربردی هلال ایران

اسطوره ها پرتگاهی
اندیشه خردی و نوآوری
ظهور مکتب دین بر جهان
حکمت و فلسفه اندیشه
معدن دانش و فرهنگ
تعمیر تمدن و فرهنگ
کلیه سوره های قرآن
از سوره های قرآن
در این نشست که به
رژیم و نجات می پردازد
به عنوان یکی از
فصل های مهم و اساسی
اسطوره شناسی
در این نشست
در جریان است
و صورت پذیرفته است

در تمام تمدن ها پنج مدل پهلوان دیده می شود، می گوید: «اصولا پیوند انسان (پهلوان) و جنگ به پنج شکل در داستان ها بروز پیدا می کند. نخستین شکل پهلوان مسافر است که همان مسأله ای که بیشتر عرض کردم قهرمان از شهر خارج می شود. دومین شکل شاه پهلوان است، پهلوانی که قدرت سیاسی دارد. سومین شکل از اشکال پنجگانه پهلوان شهید است، پهلوانی که در جوانی با معصومیت به دلیل خیانت کشته می شود، چهارمین مورد پهلوان جنگاور است، مثل گودرز در شاهنامه و پنجمین شکل هم ضد پهلوان است. در این شکل پهلوان همه ویژگی های یک پهلوان را دارد، اما از لحاظ اخلاقی واژگون است، مثل افراسیاب. اما جالب است در شاهنامه دو شخصیت داریم که جامع تمام این پنج شخصیت هستند و هر پنج روایت را در مورد این دو اسطوره می توان مطرح کرد، این دو رستم و اسفندیارند.»

ابریهلوانان

آبریهلوانی عنوانی است که وکیلی برای رستم و اسفندیار قایل است. دو چهره اسطوره ای که در بخش پایانی شاهنامه با هم به نبرد می پردازند و در نهایت اسفندیار به دست ابریهلوان دیگر کشته می شود. تضاد و اشتراکات این دو، بخش دیگری از سخنان شروین وکیلی است: «اسفندیار و رستم هر دو همه پنج ویژگی یک پهلوان را دارند، هر دو از هفت خوان عبور می کنند و این یکی از اشتراکات این دو پهلوان است.»

او در تکمیل تفاوت های رستم و اسفندیار به مسأله نجات در تعریف سازمان و نجات بخشی در مفهوم داوطلبی اشاره کرد و گفت: «یک تفاوت در روایت های رستم و اسفندیار این است که کنش رستم فردی است، اما کنش اسفندیار سازمانی و نهادی. اسفندیار سپهسالار لشکر است و فردی حکومتی. یک سپاه و اردوگاه همراه دارد و این یک تفاوت جدی است. تفاوت دیگر در نحوه ورود اسفندیار و رستم به هفت خوان است.»

در ادامه این نشست، وکیلی به اهمیت مسأله انتخاب و داوطلبی در امر نجاتگری اشاره کرد. از نگاه او رستم نجاتگری است که داوطلبانه وارد میدان نجاتگری شده است. او در تکمیل این صحبت به بیان این ویژگی شخصیتی اسفندیار و رستم پرداخت و گفت: «رستم در واقع نوجوان است. یک کارپیش از این کرده است و آن کشتن فیل سپید بوده است. زال پدر به پسر می گوید اگر می خواهی برای نجات ایرانیان به مبارزه با هفت خوان برو. ماموریت رستم ماموریتی انتخابی است. رستم برای نجات ایرانیان به این ماموریت می رود. وقتی رستم در ماموریت خود موفق می شود، بینایی به چشم ایرانیان برمی گردد و در واقع کوری را درمان می کند. اما در مورد اسفندیار ماجرا متفاوت است، اسفندیار برای نجات خواهران خود به امر پدر که شاه کشور هم است به این ماموریت می رود، یعنی ماموریتی سازمانی. به اعتقاد وکیلی به همین دلیل است که رستم فرد محبوب شاهنامه است. او در مورد ویژگی اسفندیار گفت: «در مورد



چرا دیو در این

روایت سفید

است؟ دیو

همیشه در نگاه

عرف سیاه است،

در مینیا تورها و

نقاشی ها هم دیو

سفید نیست.

سهروردی

روایتی زیبا دارد

و می گوید دیو

سپید همان رستم

است. یعنی رستم

با نفس خود

می جنگد

و کسی می آید و او را نجات می دهد. هر کدام از مدل ها شاخه های مختلفی دارد؛ مثلا در مدل و الگویی که در آن جنایتی رخ می دهد، از داستان پلیسی تا داستان فلسفی قرار می گیرد؛ مثل رمان جنایت و مکافات.»

شروین وکیلی با این پیش گفتار به موضوع اصلی یعنی اسطوره شناسی نجات می پردازد. این جامعه شناس در این بخش از سخنان خود می گوید: «در مورد ماجرای نجات هم همین طور است. ما محورهای مختلفی را در روایت های اسطوره ای نجات می بینیم، اما در تمام روایت ها یک محور و خط اصلی وجود دارد؛ کسی در خطر است و کسی دیگر می آید و او را نجات می دهد و او قهرمان نجات بخش است.»

«نجات» ریشه داستان های ایرانی

از نگاه وکیلی، در روایت های اروپایی بیشتر تمرکز بر همان دو الگوی غریبه وارد شهر می شود و قهرمانی از شهر خارج می شود، اما در تمدن ایرانی محور بیشتر داستان ها نجات است و بیشتر روایت ها ریشه در نجات دادن دارد.

وکیلی با ارایه آمار، صحبت های خود را تکمیل کرد: «حجم عظیمی از داستان های شاهنامه، داستان های سهروردی تا روایت های عامیانه، داستان نجات است؛ داستانی که بسیار رایج است. بنابراین با توجه به بافت متنی موجود در ایران، دست کم از ۱۲۰۰ تا ۱۳۰۰ سال قبل، داستان نجات داریم.» تقسیم بندی پهلوان در ساختارهای روایی و داستانی بخش دیگری از سخنان شروین وکیلی است؛ موضوعی که این جامعه شناس در کتاب اسطوره شناسی پهلوانان ایرانی نیز به آن پرداخته است. او با بیان اینکه

این دو، گشتاسب پدرا سفندیار از لحاظ خانوادگی هم پدر است و دارای اقتدار خانوادگی و هم از لحاظ سیاسی شاه اما در مورد رستم چنین نیست، به عبارتی رستم خود انتخاب می‌کند که نجاتگر باشد، اما اسفندیار تا حدودی به وظیفه خود عمل می‌کند.»

جنگاوران معلمان اخلاق

پرداختن به موضوع هفت خوان بخش دیگری از سخنان این پژوهشگر حوزه اجتماعی است. از نگاه وکیلی داستان هفت خوان رستم دلالت‌های رمزی بسیاری دارد که بسیار جای بحث دارد. او یک مثال در این خصوص می‌زند: «چرا دیو در این روایت سفید است؟ دیو همیشه در نگاه عرف سیاه است، در مینیاتورها و نقاشی‌ها هم دیو سفید نیست. سهروردی روایتی زیبا دارد و می‌گوید دیو سفید همان رستم است. یعنی رستم با نفس خود می‌جنگد.» وکیلی با اشاره به اینکه هفت خوان ریشه در آیین مهر دارد و محور آن مبارزه با نفس است به پیوند میان جنگاوری و مهرورزی در تاریخ و تمدن ایرانی اشاره کرد و گفت: «شالوده‌ای در فرهنگ ایرانی است که ما در تمدن دیگر کمتر می‌بینیم و آن بیان مضمون عشق در روایت‌های حماسی است. شکل پیگیربندی عشق در ایران با سایر تمدن‌ها اصولاً متفاوت است، یعنی در ایران ما مفهوم انسان مدار از عشق در ایران می‌بینیم. جالب است یعنی از معانی مهر کلمه عهد و پیمان است. ما در حوزه تمدن ایرانی بافت روایی داریم که در تمدن‌های دیگر نیست و این بافت به مفهوم نجات دادن به عنوان یک امر اخلاقی دلالت دارد.» جنگاوران در روایت ایرانی همه معلم اخلاق هستند، این گزاره دیگری است که وکیلی در این نشست به آن اشاره کرد.

او در این خصوص گفت: «بیدل دهلوی یک جنگاور است. فردی که ما به عنوان یک چهره فرهنگی می‌شناسیم. شما در تمدن‌های دیگر جنگاوران را نمایندگان اخلاق نمی‌بینید. سامورایی‌ها این‌طور نیستند، سامورایی‌ها معادل فراش‌ها هستند. یعنی آنها تنها دور یک خان جمع می‌شوند، چماق دارند، الگوی اخلاقی نیستند. اما در اساطیر ایرانی این‌گونه نیست، جنگاور معلم اخلاق است. این را تنها در تمدن ایرانی می‌بینید، به طور مثال در فیلم هالیوودی می‌بینید که قاعده اخلاقی خاصی پشت فرد نجاتگر نیست.»

من قهرمان؛ فدای دیگران

وکیلی در بخش دیگری از سخنان خود به دادخواهی و نجاتگری من قهرمان برای دیگران پرداخت. او در شرح این موضوع به شخصیت اسطوره‌ای کاوه آهنگر اشاره کرد و گفت: «قیام کاوه چه زمانی رخ می‌دهد؟ ضحاک فرزندان او را کشت، کاوه برای زنده ماندن دیگر فرزندان خود دادخواهی کرد. ضحاک پذیرفت به شرطی که کاوه این بخشش را اعلام عمومی کند. اینجا نقطه آغاز قیام کاوه است. او برای فرزندان خود قیام نمی‌کند، برای مبارزه با ستم و دفاع از دیگری قیام می‌کند. در روایت‌های سمک عیار

تمام بافت داستان با محوریت نجات است، اما محوری ثابت دارد و آن مقابله با ستم خلیفه بر مردم است. این را در مورد روایت‌های داستانی فضیل هم می‌بینیم، فضیل از بنیان‌گذاران عرفان خراسانی است که از لحاظ تاریخی با ابومسلم خراسانی هم عصر است، در مورد فضیل در تذکره اولیا بسیار نوشته شده؛ نکته جالب این است که هر دو این دو شخصیت متولد یک روستا هستند و در جوانی عیار بوده‌اند.»

ضد قهرمان نباشیم

فردگرایی یا جمع‌گرایی، موضوع دیگر نشست اسطوره‌شناسی امداد نجات بود. شروین وکیلی با نادرست خواندن دو قطبی‌سازی این دو مولفه گفت: «قهرمان ضد سازمان نیست. مهم‌ترین رکن در شاهنامه ایران است که ماهیت سیاسی اجتماعی فرهنگی دارد و مهم‌ترین پشتیبان این رکن هم رستم است که برای یک پیکر اجتماعی یعنی ایران دفاع می‌کند. نباید از قهرمان‌سازی ترسید، البته من هم موافقم که ممکن است اقدام قهرمان در برخی اوقات به یک فاجعه بدل شود، اما نباید با این توجیه در ضدیت قهرمان‌سازی قرار بگیرید. البته این اصل را هم رد نمی‌کنم که قهرمان‌گری باید قاعده‌مند و پخته انجام شود و تک‌تک آدم‌ها باید چگونه درست قهرمان شدن را یاد بگیرند؛ تمدن ما را قهرمانان ساخته‌اند و از این مسأله نباید فرار کرد.»

تنش زدایی؛ کار قهرمان

وکیلی با اشاره به اینکه تمام داستان‌های نجات، بر اساس تنش بنیادی شکل می‌گیرد، افزود: «شکاف میان وضع موجود و وضع مطلوب، منجر به بروز تنش می‌شود و قهرمان داستان در پی رفع تنش نسبت به کسی که به او مهر دارد، دست به عمل نجات یا یاری‌رسانی می‌زند. نجات؛ وضع مخاطره‌آمیز ضربتی و یاری‌رسانی؛ کمک در وضع غیرضربی همچون کمک به بیماران نیازمند... است.»

از نگاه وکیلی کاوه‌آهنگر چنین قهرمانی است. کاوه نجات بخش است. این جامعه‌شناس و مدرس دانشگاه در جمع‌بندی نشست گفت: «مفهوم نجات و یاری‌رسانی در جمعیت هلال احمر به لحاظ فرهنگی بسیار ریشه‌دار است و این پشتوانه فرهنگی و رمزپردازی غنی موجود، حاصل تاریخ و تجربه است. شما در هلال احمر باید نسبت به تبارشناسی سازمان خود آگاه باشید. این جمعیت در اواخر دوره قاجاریه، هم‌زمان هلال احمر و شیرو و خورشید سرخ با میانجیگری دیپلمات وقت ایران - ممتاز السلطنه در عثمانی شکل گرفت؛ یعنی شکل‌گیری آن یک ریشه ایرانی دارد.»

از نگاه وکیلی داستان هفت خوان رستم دلالت‌های رمزی بسیاری دارد که بسیار جای بحث دارد. او یک مثال در این خصوص می‌زند: «چرا دیو در این روایت سفید است؟ دیو همیشه در نگاه عرف سیاه است، در مینیاتورها و نقاشی‌ها هم دیو سفید نیست. سهروردی روایتی زیبا دارد و می‌گوید دیو سفید همان رستم است. یعنی رستم با نفس خود می‌جنگد.»

قهرمان ضد سازمان نیست. مهم‌ترین رکن در شاهنامه ایران است که ماهیت سیاسی اجتماعی فرهنگی دارد و مهم‌ترین پشتیبان این رکن هم رستم است که برای یک پیکر اجتماعی یعنی ایران دفاع می‌کند



غبار رومی و عطارفشانی مزار شهدای شهر تبریز

« جمعی از داوطلبان، جوانان، امدادگران، نجاتگران و پرسنل جمعیت هلال احمر به همراه سرپرست هلال احمر و مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در هلال احمر استان آذربایجان شرقی، با حضور در گلزار شهدای تبریز ضمن نثار شاخه گل و غبار رومی و عطارفشانی مزار شهدا، به مقام والای شهیدان ادا احترام کرده و یاد و خاطره آنها را گرامی داشتند.

دکتر موسوی سرپرست جمعیت هلال احمر آذربایجان شرقی در این مراسم با گرامیداشت یاد و خاطره شهدا گفت: قطعاً شهدا از افراد برگزیده‌ای هستند که از باب جهاد وارد شده و در راه خدا ایثار و جان فشانی کرده‌اند. وی افزود: شهدا به ندای جهاد الهی لبیک گفتند و شهیدان ما شهدای جهاد اصغر هستند و ما در معرض جهاد اکبر قرار داریم الان و امروز زمان جهاد سازندگی، جهاد اداری و جهاد با نفس است و امیدواریم خداوند عنایت فرماید از مسیری که شهدا ترسیم کرده‌اند دور نشویم و در راه شهدا ثابت قدم گام برداریم.

همچنین در این مراسم حجت الاسلام والمسلمین واعظی مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان آذربایجان شرقی طی سخنانی تصریح کرد: ما در تاریخ الگوهای فراوانی داریم ولی شهدا مظهر مقاومت، پاکی، صداقت، غیرت، شجاعت، از خود گذشتگی، ایثار، مردانگی و تقوا هستند و همه خصوصیات متعالی که متعلق به انسان‌ها است در شهدا وجود دارد.

وی در ادامه با اشاره به وظیفه مردم در مقابل جان فشانی و از خود گذشتگی شهدا اظهار داشت: هدف از زنده نگاه داشتن یاد و خاطره شهدا، الگوسازی و مظهر راه قرار دادن سیره ایشان است و باید فکر، اندیشه و عمل ما همچون شهدا باشد و اندیشه پاک، صداقت و شفافیت را از شهدا یاد بگیریم.

حجت الاسلام والمسلمین واعظی در بخش دیگری از سخنان خود تأکید کرد: ما امروز با شهدا پیمان می‌بندیم که راه و روش ایشان را همیشه و همواره ادامه خواهیم داد و به شهدا قول می‌دهیم اگر شما برای حفظ ارزش‌های گرانبه‌ای اسلامی و انقلابی به درجه رفیع شهادت رسیدید ما نیز در مسیر حفظ این ارزش‌ها گام بر خواهیم داشت. □

افتتاح خانه هلال در مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه شهرکرد

« خانه هلال مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه استان چهارمحال و بختیاری با حضور مدیرعامل، مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه، معاونین، کارکنان جمعیت هلال احمر استان و مدیرحوزه‌های علمیه، معاونین و جمعی از طلاب در مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه افتتاح شد.

در این جلسه مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر ضمن گرامیداشت حماسه نهم دیماه با بیان ضرورت ارتباط حوزه‌های علمیه با جمعیت هلال احمر و حضور طلاب و روحانیون در خدمت رسانی تأکید کرد: اصول هفتگانه جمعیت هلال احمر همان اهدافی هستند که حوزه‌های علمیه در مورد آنها فعالیت دارند بنابراین هر دو، نهادی مقدسند. روحانیون در هر شهرستان مرجع و ملجأ مردم در حوادث و ابتلائات هستند و شناخت علما از فعالیت‌های جمعیت هلال احمر باعث ساماندهی بهتر آنان در امداد رسانی و قطعاً خدمتگزاری بهتر به مردم خواهد بود.

همچنین سید احمد مرتضوی فرد مدیرعامل جمعیت هلال احمر استان چهارمحال و بختیاری فعالیت‌های داوطلبانه روحانیون در حوادث و شرکت در برنامه‌های عملیاتی جمعیت هلال احمر در سیل فروردین را بی‌بدیل توصیف کرد. سید احمد مرتضوی فرد به ظرفیت حوزه‌های علمیه در اهداف جمعیت اشاره نمود و افزود: حضور روحانیون در حوادث سیل فروردین ماه فصل جدیدی از نوع همکاری حوزه‌های علمیه با جمعیت هلال احمر را آغاز کرد و لازمه توسعه این همکاری‌ها احداث خانه‌های داوطلبی است.

وی در این خصوص افزود: خانه داوطلبی طلاب حوزه علمیه می‌تواند نسبت به جذب روحانیون و تأثیرگذاری این عزیزان در امداد رسانی در حوادث و بحران‌ها و حضور در صحنه مؤثر باشد. وی اهم برنامه‌های خانه هلال احمر حوزه علمیه را آموزش روحانیون و مشارکت در برنامه‌ها و حوادث اعلام نمود.

در ادامه حجت الاسلام والمسلمین احمدی مدیر حوزه‌های علمیه استان چهارمحال و بختیاری ایجاد بستر مناسب و تعامل سازنده جهت فعالیت روحانیون با جمعیت هلال احمر را خواستار شد. وی از جمعیت هلال احمر به عنوان یک نهاد مقدس بین‌المللی به خصوص در دوران دفاع مقدس تا به حال در امر خدمت رسانی و از آن به عنوان یک صدقه جاریه یاد نمود. □

طبیعی است که هلال احمر می‌تواند در بخش‌های مختلف، به خصوص به وسیله ارائه آموزش‌های آمادگی در برابر مخاطرات و... با متولیان امر در نمازهای جمعه تعامل داشته یا آن را گسترده‌تر نماید که این امر بی‌شک می‌تواند تسریع و ساماندهی در امداد رسانی را رقم بزند که این نیز یکی از اهداف سند مذکور شمرده شده است.

مدیرعامل جمعیت هلال احمر استان تهران با اشاره به این که کشورمان جزو ۱۰ کشور پر حادثه دنیا است، خاطر نشان کرد: ائمه بزرگوار جمعه در بین مردم از احترام و اعتماد بالایی برخوردار هستند که باعث اثر گذاری‌های پر برکتی است؛ بر این اساس ظرفیت نماز جمعه به خصوص در استان تهران بسیار مهم و تاثیرگذار است.

فتوحی اضافه کرد: سعی می‌کنیم در حد توان و پیش از وقوع بحران، برنامه‌های متنوعی را با مشارکت ائمه محترم جمعه، ستادهای نماز جمعه و نمازگزاران، با استفاده از فضاهای مصلی‌ها و مساجد جامع اجرا نموده و با برنامه‌ریزی و همکاری و تعاون بیشتر در زمان بحران، خدمت رسانی نماییم.

افزایش خدمت‌رسانی به مردم

حجت الاسلام والمسلمین مرتضی سلطانی، مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان تهران با تاکید بر جایگاه رفیع و مبارک نهاد امامت جمعه اظهار کرد: از یک صد و ۱۴ سوره قرآن، یک سوره به نام جمعه است و یک آیه در این سوره قابل تامل است؛ خداوند متعال افرادی که ایمان آورده‌اند را خطاب قرار می‌دهد در روز جمعه وقتی صدای اذان را شنیدید، به سوی ذکر خدا شتاب کنید. وی ادامه داد: اگر مردم بدانند نماز جمعه چقدر با ارزش است، برای آن لحظه شماری می‌کنند و این فرصت را به سادگی از دست نخواهند داد.

مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان تهران بیان کرد: از برکات انقلاب اسلامی احیای این ذکر خدا بود که در آغاز گام دوم انقلاب اسلامی شاهد توسعه و نقش اثرگذار آن در تحقق تمدن نوین اسلامی هستیم.

سلطانی افزود: حضرت امام خمینی (ره) فرمود نماز جمعه در راس همه امور است؛ می‌توان گفت یک بعد از ابعاد این عبادت فردی و اجتماعی، توجه ویژه‌ای به ذکر خدا، داشتن است. مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان تهران گفت: جمعیت هلال احمر به عنوان یک نهاد عمومی غیر دولتی با اهداف خیر خواهانه و غیرانتفاعی فعالیت دارد. سلطانی با اشاره به اینکه هلال احمر و نماز جمعه دو نهاد مبارک، از حیث ذات و نوع فعالیت در کشورمان هستند، اضافه کرد: امضای این سند همکاری بین جمعیت هلال احمر با نهاد مقدس نماز جمعه، می‌تواند در خدمت‌رسانی‌های اجتماعی و امدادی به مردم، تاثیرات مثبت و قابل توجهی داشته باشد.

وی ادامه داد: امیدواریم بر اساس این سند همکاری، ارتباطات و تعامل و مشارکت جمعیت هلال احمر استان تهران با هدایت و حمایت دفتر نمایندگی شورای سیاست

به همت دفتر نمایندگی ولی فقیه در هلال احمر استان تهران امضاء شد

سند همکاری با شورای سیاست‌گذاری ائمه جمعه



آئین امضای سند همکاری شورای سیاست‌گذاری ائمه جمعه استان تهران و هلال احمر استان تهران با حضور حجت الاسلام والمسلمین سیاح مسئول شورای سیاست‌گذاری ائمه جمعه استان تهران، فتوحی مدیرعامل جمعیت هلال احمر استان تهران، حجت الاسلام والمسلمین سلطانی مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه و اعضاء شورای معاونان جمعیت هلال احمر استان تهران، برگزار شد.

در این مراسم سند تعاون (همکاری) به منظور استفاده از ظرفیت‌های فرهنگی، مذهبی و اجتماعی دو طرف به امضاء رسید. مدیرعامل جمعیت هلال احمر استان تهران در ابتدای این جلسه ضمن معرفی بخش‌های مختلف و خدمات و وظایف متنوع جمعیت هلال احمر در کشور و عرصه بین‌المللی اظهار داشت: یکی از اقداماتی را که در جمعیت هلال احمر استان تهران در دستور کار قرار داده‌ایم و به جدیت پیگیری و اجرا می‌کنیم، تعامل بیشتر و استفاده از ظرفیت‌های مردمی در جهت افزایش کیفیت و کمیت خدمت‌رسانی و امدادگری در حوزه‌های مختلف اجتماعی و امدادی است.

فتوحی در ادامه با اشاره به سند تعاون عنوان کرد: امضای سند تعاون و همکاری با نهاد‌های کلیدی و تاثیرگذار در حوزه فرهنگی مذهبی همچون مرکز رسیدگی به امور مساجد و شورای سیاست‌گذاری ائمه جمعه، در دستور کار بود.

وی افزود: یکی از تاثیرات مثبت این سند در زمان بروز بحران‌های اجتماعی و حوادث



به پاس تقدیر از اقدام تحسین برانگیز «یاسین»

بهارت خوش که فکر دیگرانی

■ شاهین فتاحی، مدیرعامل جمعیت هلال احمر استان تهران

دوم فروردین ماه سال جاری بود که برای امداد رسانی به سیل زدگان کشور، عازم استان‌های گلستان، لرستان و خوزستان شدم. به دلیل حساسیت کار، گاهی مواقع آنقدر درگیر امداد رسانی می‌شدیم که روزها را فراموش می‌کردیم. حال پس از گذشت چند ماه از حوادث سیل و آبگرفتگی در کشور و تغییر سنگر مأموریت، فرصتی مجدد یافتیم تا در هلال احمر استان تهران به عقبه کار امداد رسانی توجه بیشتری کنیم. جهت برنامه گرامیداشت روز جهانی داوطلبان هلال احمر به پاکدشت رفتیم که در آن مراسم از کودکی تقدیر شد که تمام موجودی جیب خود، یا بهتر بگوییم تمام کارکرد روزانه خود را در صندوق جمع‌آوری کمک‌های مردمی جمعیت هلال احمر برای سیل زدگان انداخته بود.

کودکی از جنس کودکان کار، با چهره‌ای تیره و نگاهی نافذ و قدم‌هایی استوار. آدم چقدر این کودکان با جوهره کار را دوست دارد. چقدر دلم می‌گیرد وقتی می‌بینم گام‌هایی که باید به سمت مدرسه روانه شود، طول و عرض خیابان‌ها را برای فروش تنقلات می‌پیماید. اسمش یاسین بود، به او بزرگ مرد کوچک می‌گفتند.

در مراسمی در سطح شهرستان از او تقدیر کردیم؛ هر چند می‌دانستیم او به این تقدیرها نیازی ندارد، اما می‌بایست این کار بزرگ او را به جامعه نشان می‌دادیم. در مراسم استانی نیز از ایشان و خانواده‌اش دعوت نمودیم تا زینت بخش مجلس آئین تجلیل از داوطلبان هلال احمر استان تهران باشند. یاسین آمد و کارش مورد تقدیر و تشویق دبیر کل و رؤسای سازمان‌های جمعیت هلال احمر و جمع زیادی از داوطلبان قرار گرفت. او اکنون عضو افتخاری جوانان هلال احمر استان تهران و داوطلب کوچک، اما بزرگ قلب این خانواده است. جوهره کار او می‌تواند الگویی برای همه آنهایی که دل در گرو خدمت به هم‌نوع بسته‌اند باشد.

سحر دیدم درخت ارغوانی

کشیده سر به پای خسته جانی

به گوش ارغوان آهسته گفته

بهارت خوش که فکر دیگرانی □

گذاری ائمه جمعه استان تهران و ائمه جمعه در مصلی‌های نماز جمعه استان تهران، توسعه بیشتری پیدا کند.

□ قلب فرهنگی شهر

حجت الاسلام والمسلمین محمود سیاح، مسئول دفتر نمایندگی شورای سیاست‌گذاری ائمه جمعه استان تهران در بخش دیگری از این آیین تصریح کرد: نماز جمعه کارکردهای متنوع و مثبت بسیاری دارد که از آن جمله کارکردهای اجتماعی این نهاد مقدس است.

وی ادامه داد: در سال‌های اخیر، شاهد افزایش اشتیاق و علاقه مردم در کشور و درخواست‌های زیادی جهت برپایی نماز جمعه از سوی هموطنان هستیم که حاکی از آثار قابل تامل آن است. سیاح گفت: حدود ۹۰۰ نماز جمعه در کشور دایر است که ۳۸ نماز جمعه در استان تهران است.

مسئول شورای سیاست‌گذاری ائمه جمعه استان تهران بیان کرد: در ستاد‌های نماز جمعه استان تهران حدود ۲ هزار نفر فعالیت می‌کنند که تمامی آنها افتخاری و داوطلبانه در خدمت نمازهای جمعه و نمازگزاران هستند. وی ادامه داد: به فرمایش مقام معظم رهبری، نماز جمعه قلب فرهنگی شهر است. بر اساس این فرمایش مقام معظم رهبری هرچه نماز جمعه بیشتر تقویت شود، شهر نیز آرامش بیشتری خواهد داشت. مسئول دفتر شورای سیاست‌گذاری ائمه جمعه استان تهران بیان کرد: ائمه جمعه حضور حداکثری مردم را در نمازهای جمعه در دستور کار دارند و مهمترین وظیفه ائمه جمعه، ترویج فرهنگ اسلامی است.

وی به مسائل اجتماعی حاضر اشاره و اضافه کرد: در زمینه‌های اجتماعی، پایگاه‌های نماز جمعه مانند صدر اسلام تاکنون، محل تجمع مسلمین بوده است و تریبون‌های نماز جمعه در ابعاد گوناگون در جامعه اسلامی تأثیر گذار است.

سیاح تصریح کرد: با استفاده از تریبون‌های نماز جمعه می‌توانیم در جهت آمادگی و همکاری‌ها با توجه به بندهای سند همکاری با جمعیت هلال احمر همکاری داشته باشیم. وی افزود: مصلی‌های نماز جمعه نیز فضاهای بسیار خوب و کارآمدی در بعد آموزشی‌آحاد و اقشار مختلف مردم دارد؛ با هماهنگی ائمه جمعه و با استفاده از جایگاه حاکمیتی آنان می‌توان برای توسعه خدمات اجتماعی و امدادی هلال احمر و تعاون و همکاری بیشتر با ادارات و نهاد‌های مختلف حکومتی و مردمی استفاده نمود.

سیاح اظهار کرد: با تدوین این سند همکاری، یقیناً اقدامات و فعالیت‌های بسیار خوبی صورت خواهد پذیرفت و در نهایت به ارتقای سطح خدمت‌رسانی به هموطنان و آسیب‌دیدگان و نیازمندان، بسیار کمک خواهد کرد.

بنابر این گزارش، در پایان این جلسه نیز سند تعاون (همکاری) بین مسئول دفتر نمایندگی شورای سیاست‌گذاری ائمه جمعه، مدیرعامل جمعیت هلال احمر در استان تهران و مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در این جمعیت به امضا رسید. □



« همسر من نیز مشوق بسیار خوبی برای حضور من در هلال احمر است و همواره همراه و کمک یار من در یاری رساندن به همنوعان بوده است .»

حجت الاسلام سیفی پور در روز در هفته را در پایگاه امداد و نجات جاده‌ای و کوهستان در کنار نجاتگران و امدادگران هلال احمری می‌گذراند؛ اتفاقی که به گفته خودش بسیار موثر است. این طلبه امدادگر در زمان حضورش در پایگاه‌ها با برنامه ریزی قبلی به برگزاری جلسات پرسش و پاسخ به مسائل شرعی، بیان احکام اعتقادی و مسائلی همچون خودشناسی، انسان شناسی و... می‌پردازد.

وی در سال‌های ۹۶ و ۹۷ به عنوان استاد برتر انسان شناسی معرفی شده است. محیط صمیمی و بسیار خوب جمع امدادگران و نجاتگران از دیگر مواردی است که حجت الاسلام سیفی پور به آنها اشاره می‌کند و می‌گوید: «در جمعیت هلال احمر به دلیل ماهیت فعالیت‌های انسان دوستانه همواره آرامش روحی و روانی دارم و بر این اعتقادم که اینجا، هم مهارت تخصصی فرد بالا می‌رود و هم می‌تواند فرد مفیدی برای جامعه‌اش باشد.»

او در ادامه با اشاره به فعالیت‌های تبلیغی به عنوان طلبه امدادگر از گروه تبلیغی ویژه ناشنوایان نیز یاد کرد و گفت: «من و چند تن دیگر از دوستان طلبه‌ام، اولین طلبه‌هایی هستیم که به عنوان مبلغین دینی ویژه جامعه ناشنوایان کشور فعالیت می‌کنیم.»

علاقه وافر این طلبه امدادگر شهرستان بروجن در خدمت به انسان‌ها و همنوعان مثال زدنی بود و چندین پیش در جریان زلزله کرمانشاه در کنار دیگر امدادگران و نجاتگران به همنوعان خود و زلزله‌زدگان آن منطقه خدمت می‌کرد.

وی به نقش موثر کانون‌های طلاب جمعیت هلال احمر در ارتقاء سطح امدادی و آمادگی در برابر مخاطرات طبیعی و غیرطبیعی حوزه‌های علمیه اشاره کرد و افزود: «علاوه بر این طلاب عضو این کانون‌ها می‌توانند مبلغین و مدرسین خوبی برای ارتقاء سطح فرهنگ و اعتقادات دینی و مذهبی و همچنین اصلاح سبک زندگی کارکنان شوند.»

حجت الاسلام سیفی پور در پایان بار دیگر با تاکید بر اینکه باید به لباس زیبای هلال احمر افتخار کنیم تصریح کرد: تعامل بسیار موثر حوزه نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر با حوزه‌های علمیه به منظور فعالیت کانون‌های طلاب، فرصت مناسبی را برای طلاب به وجود آورده است تا علاوه بر تحصیلات حوزوی با بهره‌گیری از کلاس‌های آموزش امداد و کمک‌های اولیه در عرصه فعالیت‌های بشردوستانه و خدایسندانه نیز گام بردارند.

در پایان باید گفت وی یکی از صدها طلبه‌ای است که این روزها در ایران اسلامی، به لطف برنامه‌ریزی‌های ویژه دفاتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان‌ها، پایه پای امدادگران و نجاتگران، کمک به نیازمندان را تجربه می‌کنند و البته هم اینان خود مبلغان مباحث و مسائل اعتقادی و دینی در خانواده بزرگ هلال احمر و مروجین خوبی برای گسترش فرهنگ نوع دوستی و اهداف انسان دوستانه هلال احمر در جامعه خواهند بود. □

گفتگوی کوتاه با یکی از اعضای کانون طلاب بروجن

به لباس زیبای هلال احمر افتخار می‌کنیم

دیدن صحنه‌های دردناک تصادفات جاده‌ای مرا به هلال برگرداند؛ در اینجا هم مهارت می‌آموزی و هم دست نیاز را می‌گیری. متولد ۱۳۶۲ است. دو پسر و یک دختر به قول خودش که ۳ غنچه هلال هستند، حاصل ازدواج او است. اهل بروجن است و حالا که با ما گفتگو می‌کند در ۲۵۰۰ متر ارتفاع از سطح زمین کنار سایر از خود گذشتگان هلال احمری در پایگاه امداد و نجات کوهستان مستقر شده است.

عیسی سیفی پور نجاتگر سوم جمعیت هلال احمر و البته فارغ التحصیل سطح ۴ حوزه علمیه قم از طلبه‌هایی است که هلال احمر و اهداف انسان دوستانه‌اش را خوب می‌شناسد و همین مسئله دلیل حضورش در بزرگترین سازمان مردم نهاد ایران اسلامی است.

حجت الاسلام سیفی پور عضو تیم امداد و نجات شهرستان بروجن به عنوان نجاتگر مبلغ مسئول امور فرهنگی جمعیت هلال احمر شهرستان نیز هست. وی در رشته تخصصی امداد و نجات جاده‌ای و کوهستان با جمعیت هلال احمر همکاری می‌کند. وی می‌گوید از دوران تحصیل در مقطع راهنمایی به جمعیت هلال احمر پیوسته، اما پس از عزیمت به قم برای تحصیل در حوزه علمیه چند سالی از جمعیت هلال احمر فاصله داشته است.

او دلیل بازگشتش به هلال احمر را اینگونه بیان می‌کند: «۱۰ سال در مسیر چهارمحال و بختیاری و قم رفت و آمد داشتم، در این سال‌ها صحنه‌های دلخراش تصادفات و مشکلات جاده‌ای مسافری را بارها دیده‌ام. اتفاقی که سبب شد من برای بازگشت به هلال احمر و کسب مهارت و تخصص رغبت پیدا کنم دیدن همین صحنه‌ها و کمک به همون بود.»

حجت الاسلام سیفی پور از سال ۱۳۹۵ شروع به گذراندن دوره‌های تخصصی امداد و نجات می‌کند و آرام آرام در جمع امدادگران و نجاتگران پایگاه‌های امداد و نجات به عنوان نجاتگر حضور می‌یابد. وی یکی دیگر از دلایل حضور در جمعیت هلال احمر علیرغم طلبه بودنش را استقبال و روی گشاده مسئولان هلال احمر شهرستان بروجن می‌داند و ادامه می‌دهد:

مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در هلال احمر زنجان

کار داوطلبانه باید خدا محور باشد

مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان زنجان، در مراسم گرامیداشت پرستاران گفت: کار داوطلبانه باید با محوریت خدا باشد چرا که حرکت برای رضایت خداوند متعال موجب می شود تا قدم ها و نفس هایمان خدایی شود. حجت الاسلام و المسلمین نصیری با بیان اینکه جایگاه پرستار رفیع و بلند است، تاکید کرد: خداوند ناظر بر اعمال و زحمات شبانه روزی پرستاران بوده و ارزش کار نزد خداوند محفوظ است. وی یادآوری کرد: پرستاران قشر زحمتکش و تلاشگر جامعه هستند که با الگو پذیری از حضرت زینب (س) با افتخار تلاش می کنند. در تلاش باشیم تا با بصیرت بالا به مخلوق خداوند، خدمات ارائه دهیم. در پایان این مراسم از پرستاران فعال داوطلب هلال احمر در کاروان های سلامت نیز تجلیل شد.



با همکاری دفتر نمایندگی ولی فقیه در هلال احمر زنجان راهیابی دانشجویان هلال احمری زنجان به جشنواره ملی رویش

هشتمین جشنواره ملی رویش به عنوان مهم ترین رویداد در حوزه کانون های فرهنگی، هنری، اجتماعی، دینی و مذهبی در دانشگاه های سراسر کشور با هدف ظهور و بروز توانمندی ها و حمایت از دستاوردهای کانون های دانشگاهی برگزار می گردد. در بخش رقابتی این جشنواره ۱۵ کانون حوزه معاونت فرهنگی و اجتماعی دانشگاه زنجان در هشت شاخه هنرهای تجسمی، نمایشنامه نویسی، فیلمنامه نویسی، ادبی، موسیقی، تئاتر و طرح و ایده های برتر به رقابت پرداخت و مجموع ۱۵۷ اثر در بخش های فوق داوری شد. در نهایت یک اثر در هر بخش به عنوان اثر برگزیده به جشنواره ملی رویش راه یافت. در این مراسم کانون دانشجویی هلال احمر با همکاری دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر زنجان به عنوان کانون منتخب به جشنواره ملی راه یافت. □

جستجوی هویت در قرآن و اهل بیت (ع)

مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان زنجان همچنین در برنامه جداگانه تقدیر از اعضای برتر کانون های دانشگاهی در هشتمین جشنواره ملی رویش و تیم برتر استانی استارت آپی کانون جوانان هلال احمر گفت: جوانان نباید هویت خود را در غرب و فرهنگ آنان جستجو کنند چرا که این مهم در کتاب آسمانی و توسط اهل بیت (ع) تبیین شده است. دشمن باطنی همانند موربانه ای است که در صورت توسل به غیر از قرآن و اهل بیت (علیهم السلام) قدرت فکری و روحی جوان را می گیرد. باید به ریسمان محکمی که جز اهل بیت (ع) و قرآن نیست، چنگ بزنیم تا هلاک نشویم و این بهترین ریسمانی است که ما را به مسیر هدایت رهنمون می سازد. □



باشگاه مهروماه

پایگاه اطلاع رسانی حوزه نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر

ارتباط مستمر و مداوم با مردم

اخبار و گزارش ها؛ یادداشت و مقاله ها
و صفحه اختصاصی دفاتر استانی
نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر

www.nvhelal.ir



زمان ارسال پیام تا ۳۰ بهمن

مسابقه پیامکی مروبا

علاقه مندان به شرکت در مسابقه پیامکی مهرماه می‌توانند با مطالعه سؤالات زیر، پاسخ آن را در بخش‌های مختلف مجله پیدا و به سامانه ۰۴۸۶۶۴۴۰۰ ارسال کنند.

پاسخ شما باید یک عدد ۸ رقمی باشد که هر رقم آن گزینه صحیح هر یک از سؤالات است. به‌طور مثال: در سؤال یک، پاسخ شماره ۲ صحیح است و در سؤال ۲ گزینه شماره ۴ و در سؤال ۳ گزینه شماره ۱ و... عدد گزینه ارسالی شما این خواهد بود: ۲۴۱۰۰۰
ضمناً همراه عددهای ارسالی، نام و نام خانوادگی خود، نام استان و محل خدمت‌تان را قید کنید.

به برگزیدگان جوایزی اهدا می‌شود.



رهبر معظم انقلاب آیت‌الله خامنه‌ای شهادت را به چه چیزی تعبیر کرده‌اند؟

- ۱) بالاترین اجر (۲) عمل نیکو (۳) نعمت و هدیه‌ای از سوی خداوند (۴) راه مردان نیک

۰۱

شهید سردار قاسم سلیمانی اهل کدام روستای استان کرمان بود؟

- ۱) قنات ملک (۲) سیرج (۳) کندر (۴) بهارستان

۰۲

یکی از مهمترین برنامه‌های انبیاء و کتاب‌های آسمانی برای انسان‌ها چه بوده است؟

- ۱) امید به آینده (۲) ترس از عذاب الهی (۳) راهنمایی و ارشاد (۴) رشد معنوی و رسیدن به کمال

۰۳

به اعتقاد امیر مؤمنان علی(ع) امیدبخش‌ترین آیه قرآن کدام آیه است؟

- ۱) آیه ۵۳ سوره «زمر» (۲) آیه ۱۴ سوره «هود» (۳) آیه ۱۰ سوره «نساء» (۴) آیه ۴۸ سوره «نساء»

۰۴

پدر ادبیات کودک و نوجوان ایران لقب کدام نویسنده ایرانی است؟

- ۱) مصطفی رحماندوست (۲) هوشنگ مرادی کرمانی (۳) مهدی آذریزی (۴) حجت الاسلام راستگو

۰۵

موضوع فیلم انیمیشنی «آخرین داستان» چیست؟

- ۱) داستان‌های شاهنامه (۲) داستان ملل (۳) داستان‌های کهن ایران زمین (۴) داستان چوپان دروغگو

۰۶

مؤلف کتاب «ضامن‌های معتبر» کیست؟

- ۱) سیدسعیدهاشمی (۲) احسان نوروزی (۳) حسین پاینده (۴) علی نورآبادی

۰۷

کدام یک از القاب دخت رسول الله(ص) از شهرت بیشتری برخوردار است؟

- ۱) زهرا (۲) کوثر (۳) طاهره (۴) راضیه

۰۸



۲۲ بهمن ۱۳۹۸
به یاد شهدای مقاومت
عطرآگین شده است

چهل و یکمین سالگرد پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی ایران
مصادف با چهلمین روز شهادت سپهبد حاج قاسم سلیمانی و همراهانش



ارواح طیبه شهیدان، روح مطهر قاسم سلیمانی را در آغوش گرفتند.

مروارید
۹۸/۹/۱۳